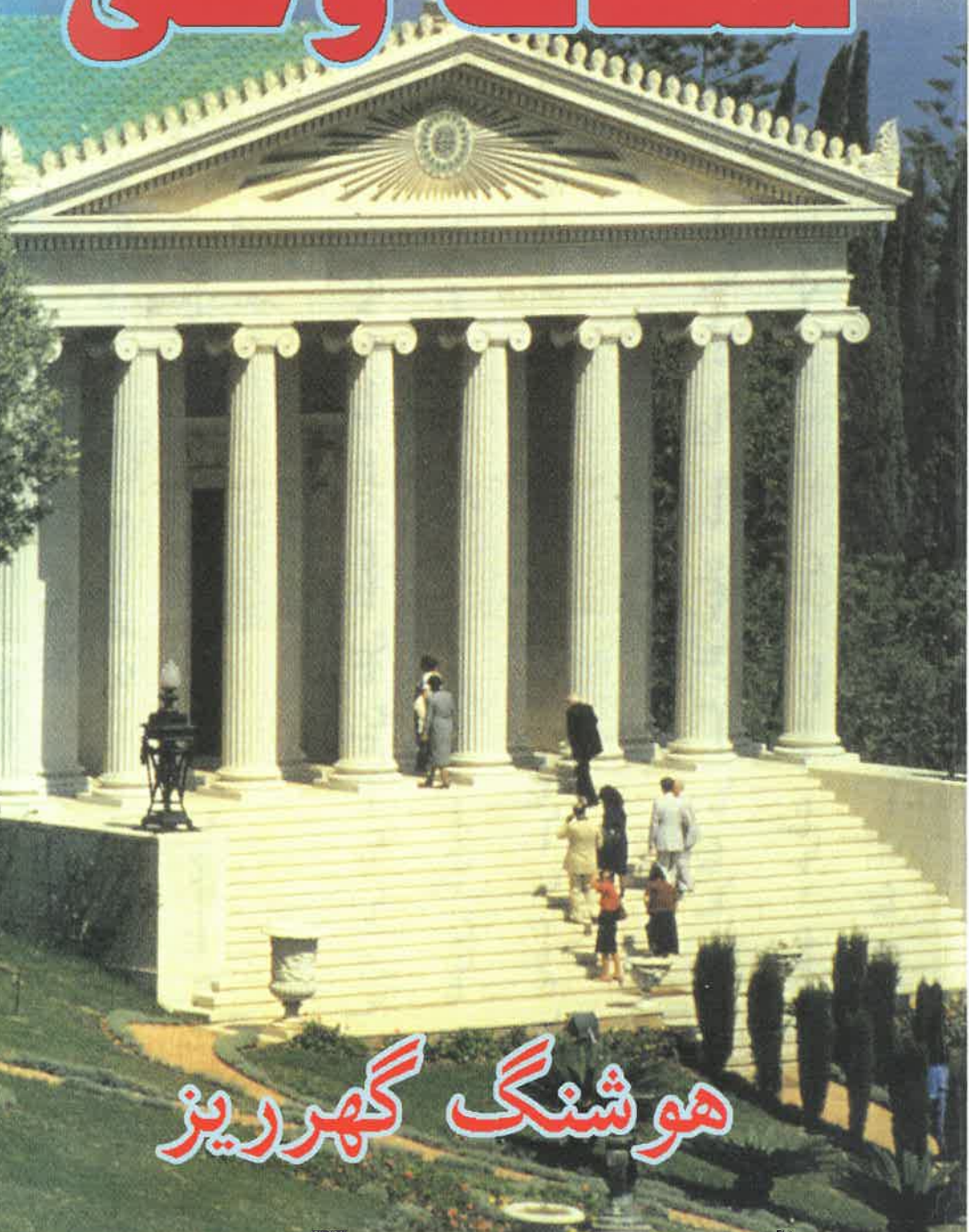


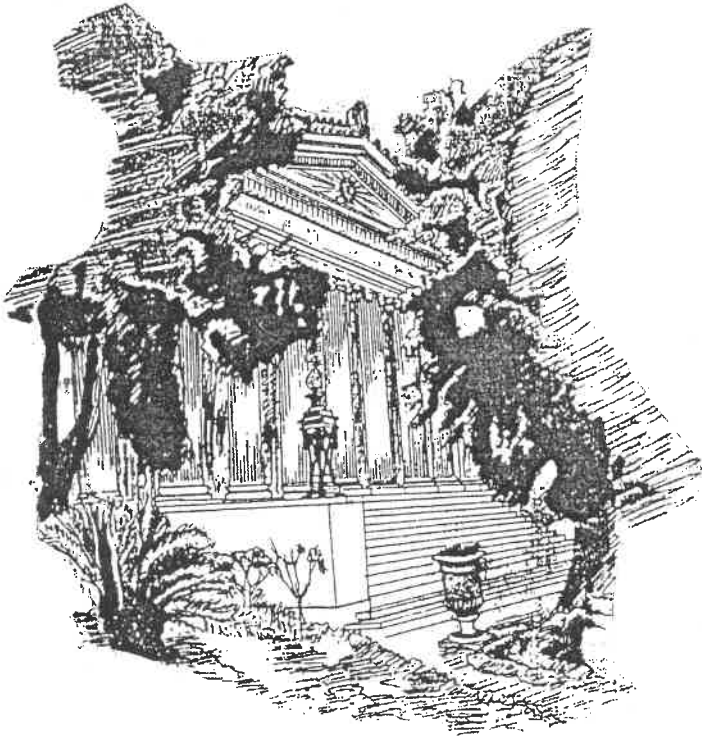
نقحات وحی



هوشنگ گهرریز

نفحات وحی

BREEZES OF DIVINE REVELATION



هوشنگ گهرریز



این کتاب را به نوه بسیار عزیزم دوشیزه شادی گهرریز اهداء می نمایم

**This Book is dedicated to my beloved granddaughter Miss Shadi
Goharriz**

شناسنامه کتاب

نام کتاب	نفحات وحی
نویسنده	هوشنگ گهرریز
تاریخ نشر	سال ۱۶۴ بدیع - ۲۰۰۶ میلادی
محل نشر	لندن - انگلستان
نوبت چاپ	اول
تعداد چاپ	۱۰۰۰ جلد
ناشر	نشر بدیع - لندن
واژه زنی	فریده گهرریز
چاپ و صحافی	بوک پرس - لندن
اجرای طرح روی جلد	سمندر شبگیر

در باره مؤلف



هوشنگ گهرریز، در سال ۱۳۰۸ شمسی در طهران متولد شد. تحصیلات متوسطه خود را در سال ۱۳۳۱ شمسی در دانشکده فنی نفت آبادان در رشته تخصصی بهداشت به اتمام رسانید و به عنوان بازرس ارشد بهداشت در شرکت ملی نفت ایران به خدمت پرداخت. وی سالها ریاست اداره

بهداشت و ریشه‌کنی مالاریای شهرستانهای آبادان خرمشهر و گرگان را به عهده داشت. وی در سال ۱۳۲۳ شمسی در سن ۱۲ سالگی همراه والدینش به مهاجرت قریه طار، از توابع نطنز و سپس به شهرستان قم و در سال ۱۳۳۲ در اجرای فرمان ملکوتی مولای محبوب خویش حضرت ولی مقدس امرالله، به جهت شرکت در نقشه ده ساله جهاد کبیر اکبر به کشور عربستان سعودی مهاجرت نمود. از آن پس به اتفاق همسر مهر پرورش فریده گهرریز، در نقشه های مهاجرتی بیت العدل اعظم الهی شرکت داشت و به کشورهای کویت، شیلی، انگلستان، جامائیکا، بلغارستان و مقدونیه مهاجرت نمودند.

مؤلف محترم علاوه بر مقالات متعددی که در مجلات مختلف امری از قبیل پیام بهائی در فرانسه، عندلیب در کانادا، اختر جوان در انگلستان، پیام بدیع در آمریکا، بانگ سروش در پاکستان، ملت جاوید در انگلستان، الحکمة در کشورهای متحدہ عربی و نشریه مشکین قلم در آلمان به طبع رسانده صاحب تألیفاتی ارزنده چون خدمت و عبودیت، انقطاع، بیت العدل اعظم، حروفات حی، تسلیم و رضا، حواریون حضرت بهاءالله، کور و دوربهای و تقسیمات اعصار و عهدان، دیانت جهانی بهائی به لسان انگلیسی ترجمه شده به زبانهای مقدونیه ای و فارسی در کشور مقدونیه، حیات بعد از مرگ، اسم اعظم الهی و کتاب حاضر به اسم نجات وحی می باشند. علاوه بر کتب یادشده تعدادی کتب دیگر نیز برشته تحریر در آورده که آماده چاپ می باشند. امید است که به تدریج به حلیه طبع آراسته گردند.

فهرستی از آثار مؤلف

کتاب منتشر شده

- ۱- بیت العدل اعظم الهی- چاپ آلمان- سال ۱۴۶ بدیع در ۸۱ صفحه
- ۲- خدمت و عبودیت- چاپ انگلستان- سال ۱۴۶ بدیع در ۱۱۴ صفحه
- ۳- حروف حی- چاپ هندوستان- سال ۱۹۹۳ میلادی در ۱۵۶ صفحه این کتاب در انگلستان سال ۱۶۱ بدیع با اصلاحات و مطالب جدید در ۲۴۰ صفحه تجدیدچاپ گردید.
- ۴- حواریون حضرت بهاءالله- چاپ هندوستان- سال ۱۹۹۴ میلادی- در ۲۱۴ صفحه این کتاب مجدداً در هندوستان بسال ۲۰۰۱ میلادی با اضافاتی در ۲۸۷ صفحه چاپ شد.
- ۵- انقطاع- چاپ آلمان- سال ۱۵۰ بدیع در ۸۵ صفحه
- ۶- تسلیم و رضا- چاپ آلمان- سال ۱۵۲ بدیع در ۱۵۵ صفحه
- ۷- کور و دور بهائی و تقسیمات اعصار و عهد آن- چاپ کانادا- سال ۱۵۶ بدیع ۱۰۸ صفحه
- ۸- دیانت جهانی بهائی- چاپ مقدونیه- سال ۱۹۸۸ میلادی در ۲۱۵ صفحه ، این کتاب نخست به لسان انگلیسی نوشته شد و سپس به زبان مقدونیه ای به منظور استفاده مبتدیان و جلسات تبلیغی در آن کشور ترجمه گردید و پس از آن به فارسی نیز ترجمه شد.
- ۹- حیات بعد از مرگ- چاپ انگلستان- سال ۱۵۹ بدیع در ۱۶۸ صفحه
- ۱۰- اسم اعظم الهی- چاپ انگلستان- سال ۱۶۰ بدیع در ۱۹۲ صفحه
- ۱۱- نفاتح وحی - کتاب حاضر - چاپ انگلستان - سال ۱۶۳ بدیع در ۱۶۰ صفحه

کتاب در دست اقدام برای چاپ

- ۱- دوران صباوت تا ولایت ولی محبوب و بیهمتای امرالله حضرت شوقی ربّانی
- ۲- قهرمانان عصر رسولی
- ۳- حواریون حضرت عبدالبهاء
- ۴- تاریخ امر در بلغارستان

مقدمه

کتاب حاضر که تقدیم یاران عزیز الهی می گردد به نام «**نفحات وحی**» تسمیه گردیده و حاوی قریب ۴۰۰ نصّ مبارک از آثار و الواح طلعات قدسیّه از پیش از ۱۲۰ گنّاب امری شامل ۱۹ فصل در مواضع مختلفه درباره نحوه و چگونگی نزول وحی به پیامبران الهی که «**مشارق وحی و منابع الهام**» در ادوار گذشته و این ظهور اعظم بوده اند و نیز رشحات وحی که متتابعاً، مترادفاً از فم مطهّرویا از خزانه قلم اعلایشان ترشح گشته و بصورت آیات عزّ نزول یافته می باشد. همچنین در این مجموعه از لحن و شأن آیات، کثرت و سرعت نزول آنها، که در این امر بدیع مثل غیثِ هاطل قریب ۵۰ سال از آغاز رسالت میبشّرت مظلوم و فریدش «**حضرت ربّ اعلی**» تا خاتمه حیات عنصری «**حضرت بهاءالله**» مظهر و موعود کلّ امم، ادامه یافت سخن به میان آمده است.

اگرچه غوص و غور در بحر معانی و جمع آوری لنالی مکنونه در دریای ژرف آثار طلعات مقدسه کاری سهل و ساده نیست و «**جوهر علم ریّانی و اسرار حکمت صمدانی در سماء مشیّت الهی محفوظ و مستور مانده**» ولی بابضاعت مزجاء و ناقص بودن گفتار، سعی بعمل آمده، تا آنجاکه میسر است هرچه بیشتر الواح و آثار جمع آوری و تقدیم دوستان رحمانی گردد، به این امید که با تفحص و تعمق در این آثار ثمینه، که «**بصورت کلمات در الواح الهیه ظاهر و پاهر**» گشته، دامن از درّاری شاهوار و لنالی ماهوار بحر زخّار معارف امری نصیب موفور برده، بقدر استعداد و ادراکمان بهره بریم.

منابع نصوص مبارکه در زیر هر نصّ شماره گذاری شده و در یادداشت هر فصل مأخذ و شماره صفحه آن ذکر گردیده تا لدی الاحتیاج به آسانی بتوان به آنها دسترسی پیدا نمود. و نیز در قسمت کتاب شناسی نام، سال، محلّ چاپ، و شماره صفحات هر کتاب آمده و در انتهای مجموعه فهرست اعلام درج گردیده است. امید است که این کوشش باهمه نواقصی که دارد مورد عنایت و پسند اهل تحقیق به خصوص جوانان عزیز قرار گیرد.

هوشنگ گهرریز - نوروز ۱۶۲ بدیع

فهرست مندرجات

- ۸ - فصل اول- توحید و حقیقت الوهیت
- ۱۵ - فصل دوم - عرفان مقام مظاهر ظهور الهیه
- ۲۱ - فصل سوم- نجات وحی و چگونگی نزول آن بر انبیای الهی
- ۳۵ - فصل چهارم- مظاهر مقدسه، مطالع عصمت کبری و مهابط یفعل ما یشاء اند
- ۴۲ - فصل پنجم- کلیه مظاهر ظهور الهیه حقیقت واحده اند
- ۴۹ - فصل ششم- آیات منحصر به کلمات جمال مبارک و حضرت اعلی است
- ۵۳ - فصل هفتم- حفظ و صیانت آثار و اعزاز الواح
- ۵۶ - فصل هشتم- اهمیت تلاوت آیات و مطالعه و تعمق در آثار مبارکه
- ۶۴ - فصل نهم- شان و لحن آیات در این ظهور اعظم
- ۷۲ - فصل دهم- فهم کلمات الهی دخلی به علوم ظاهره ندارد
- ۷۹ - فصل یازدهم- مظاهر مقدسه در هیچ مکتبی تعلیم نگرفته اند
- ۸۶ - فصل دوازدهم- آیات منزله حجت الهیه در هر ظهور است
- ۹۳ - فصل سیزدهم- قواعد علوم قوم در برخی از آیات مراعات نگریده
- ۱۰۱ - فصل چهاردهم- سرعت ، کثرت و کیفیت نزول آیات در این دور بدیع
- ۱۱۰ - فصل پانزدهم- آیات و آثار مفقوده در این ظهور اعظم
- ۱۱۷ - فصل شانزدهم - دوره هریک از انبیاء تقریباً یک هزار سال است
- ۱۲۰ - فصل هفدهم - بداء در ادیان الهی
- ۱۲۶ - فصل هیجدهم - آثار حضرت نقطه اولی
- ۱۴۷ - فصل نوزدهم - الواح و آثار حضرت بهاء الله
- ۱۵۵ - ۲۰- کتاب شناسی و مآخذ آن
- ۱۵۸ - ۲۱- فهرست اعلام

جمال اقدس ابھی می فرماید:

« در جمیع اوان لئالی حکمت و بیان از خزانہ قلمش ظاہر و نفحات وحی از آیاتش متضوع و لکن بصر و شامہ عالم ممنوع و محروم »

(آثار قلم اعلیٰ جلد ۶ صفحہ ۵۲)

« حمد مقدّس از ذکر و بیان ساحت امنع محبوبی را لایق و سزااست کہ بہ جنود وحی عالم معانی و بیان را مسخّر نمود و بہ صفوف الہام، مطالع اوہام را سقّر، مقرر مقرر فرمود . »

(لئالی حکمت جلد ۲ صفحہ ۱۷۱)

« رشحات وحی متتابعاً مترادفاً از اوراق سدرہ منتهی ترشح می فرماید و بہ صورت کلمات در الواح الہیہ ظاہر و باہر است ، طوبی لمن فازیہا و وجد عرفہا و نطق بثناء موجودہا و قام علی خدمۃ خالقہا و بارنہا »

(لئالی حکمت جلد ۲ صفحہ ۱۷۸)

« نفحات آیات از شطر سجن منتشر، اوست روح عالم و علت وجود بنی آدم. طوبی لمن وجد و عرف و ویل للغافلین »

(آثار قلم اعلیٰ جلد ۶ صفحہ ۸۳)

نفحات وحی جمیع اہل عالم را بہ افق اعلیٰ جذب میکند

(آثار قلم اعلیٰ جلد ۵ صفحہ ۷۲)

فصل اوّل

توحید و حقیقت الوهیت

جمال قدس جانان دریکی از الواح می فرماید:

« معنی توحید اینست که حَقّ وحده را، مهیمن برکل و مجلی برمرایای موجودات مشاهده نمایند. گل را قائم به او مُستند از او دانید، اینست معنی توحید و مقصود از آن... وجود توحید آن که مطلع ظهور حَقّ را باغیب منبع لایدرک، یک دانی، منتهی مقامات مراتب توحید طوبی لمن فاز به وکان من الراسخین» (۱)

بدون شک بحث و توجیه اثبات الوهیت یکی از پیچیده ترین مسائلی است که بشر در همه ادیان با آن مواجه بوده و هست. هرکس در فکر و تصوّر خویش این مشکل را برای خود حلّ کرده و به نحوی در ذهن خود پاسخی یافته. زیرا که این مطلبی نیست که بشود راه حلّی واحد برای آن پیدا کرد. به قول دکتر علیراد داودی هرکسی راه خود را بسوی خدادارد و هیچکس نمی تواند خود را مستعنی از طرح این مسئله و حلّ آن بداند. در همین جا است که خدایا اثبات می کنیم زیرا چیزی می خواهیم ثابت کنیم که حقیقت وجودی برایش قائلیم» اثبات خواستن برای وجود خدا به منزله تصدیق وجود خدا است.» (۳)

و اما حقیقت الوهیت از هر ستایش و تمجیدی منزّه و مبرا و مخفی از هر ادراک و تصوّر می باشد. آنچه که به ذهن ما خطور می نماید او هام صرف است و تخیلات واهی. بطور کلی مُدرکات انسان عاجز و قاصر از شناخت واقعی غیب منبع لایدرک است.

«لاتدرکه الابصار و هویدرک الابصار» عقول جمیع بشر به ساحت عرش راهی نیست «السبیل مسدود و الطلب مردود.» حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و میثاق الهی درباره معنی توحید بیان حضرت علی امیرالمؤمنین را چنین نقل می فرماید قوله:

« حضرت علی ابن ابیطالب می فرماید: (من سئل عن التوحید فهو جاهل، من اجاب عنه فهو مُشرك و من عرف التوحید فهو مُلحد و من لم يعرف التوحید فهو کافر.»

یعنی اگر نفسی از توحیدی که عین ذات احدیّت و غیب هویت است سنوال نماید دلیل بر جهل آن سائل است. زیرا سنوال از شئی که ادراک آن ممتنع و محال است مُدل بر نادانی است. و هر نفسی هم که این سنوال را جواب گوید از برای آن واحد احد، شریک و مانندی جُسته، زیرا آنچه به عقل و ادراک خود تعقل و تصوّر نموده، آن صور خیالیّه و تصوّرات عقلیه خود اوست. و آن غیب الغیوب معروف، هیچ نفسی و معلوم هیچ عالمی نگردد. پس آنچه ادراک و تصوّر نموده آنرا شریک حضرت حَقّ سبحانه انگاشته. و هر

نفسی که ادعای معرفت توحیدی که عین ذات حق است نماید ملحد است. زیرا آنچه به عقل و ادراک خود شناخته و درک نموده آن غیرذات حق است. پس در معرفت، الحاد نموده است. و هر نفسی که عارف به توحید آن ذات یگانه، نظر به آثار و افعال نکرد کافر است. چنانچه اگر در ذرات ملک و ملکوت نظر نمائی. جمیع را آیات مڈله بر توحید آن سلطان احدیه ملاحظه کنی.» (۳)

این مسئله غامض که بشر با آن روبرو است و در همه ادیان مخصوصاً در دینانت بهائی نیز مورد بحث و گفتگومی باشد، هنوز برای رفع تصورات ذهنی ما پاسخ قانع کننده ای یافت نشده در این صورت بناچار باید از آثار طلعات قدسیه الهام گرفت و تا حدودی که استعداد درک آن در ما موجود است راهی برای وجود خدا یا بهترینگوئیم برای اثبات الوهیت بیابیم. این راه که هر کس در فکر و ذهن خود می پروراند کاملاً با روح و قلب و شخصیت هر فردی ارتباط مستقیم دارد چه که شناخت این راه در همه انسانها یکنواخت نیست تا بتوان به وحدت کامل دست یافت. بطور کلی نباید تصور کنیم که معتقدات افراد در باره وجود خدا یکسان گردد همه در این عقیده متحدالشکل شوند زیرا خدا یکی است اما افراد نوع بشر متعدّدند، بعبارت دیگر راه شناخت خدابه اندازه تعداد افراد بشر است.

جمال قدس جانان در لوح سلمان می فرماید:

« حق لم یزل در علو سلطان ارتفاع وحدت خود مقدس از عرفان ممکنات بوده و لایزال به سوامتناع ملیک رفعت خود منزّه از ادراک موجودات خواهد بود. جمیع من فی الارض و السماء به کلمه او خلق شده اند و از عدم بحت به عرصه وجود آمده اند چگونه می شود مخلوقی که از کلمه خلق شده به ذات قدم ارتقاء نماید...» (۴)

و در مقامی دیگر می فرماید:

« اگر جمیع صاحبان عقول و افنده اراده معرفت پست ترین خلق او علی ماهو علیه نمایند جمیع خود را قاصر و عاجز مشاهده نمایند تا چه رسد به معرفت آن آفتاب عزّ حقیقت و آن ذات غیب لایدرک...» (۵)

یکی از اهم معتقدات اهل بها مسئله توحید است که در آثار برای آن مراتب و مقاماتی چندبیبان گردیده که شناسائی آن مراتب انسان را به وادی معرفت الهی راهنمایی می نماید از جمله آن مراتب: توحید ذات، توحید صفات، توحید افعال، توحید وجودی، توحید عبادات و غیره می باشد. توحید ذات یکی از مقامات متحرّیان حقیقت و مقصد سیر سالکین عرفان است که حضرت بهاء الله و طلعت عبدالبهاء در بسیاری از آثار و الواح آنرا توجیه فرموده اند. الوهیت را ۲ مقام است یکی مقام احدیت و دیگری مراتب و احدیت.

حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید:

« الاحدلا بتأويل عدد» ودرخطبه دیگر می فرمایند: « کُلّ مَسْمَى بالوحدہ غیرقلیل
 « یعنی خداوند واحد است نه به تأویل عددی به حدی که بین ذات و صفات او ادنی شائبه
 تعدد و تکثر وجود ندارد. خداوند در مقام احدیت، غیب لایدرک است و منزّه عمّا سواه.
 ودرخطبه ۶۴ صفحه ۱۳۱ همان سفر جلیل می فرمایند: « جزاؤ، هرچه نام وحدت
 دارد، اندک و بی مقدار است.» جمال کبریاء حضرت بهاءالله در لوح بسیط الحقیقه
 میفرماید: « لم یزل کان مقدساً عن دونه ومنزهاً عمّا سواه نشهد انه کان واحداً فی ذاته
 وواحداً فی صفاتیہ وکلّ فی قبضة قدرته المہمین علی العالمین...» (۶)
 و همچنین در لوح تفسیر حروفات مقطعه می فرماید: « اِنَّه لا اله الا هو قدکان واحداً
 فی ذاته وواحداً فی صفاته وواحداً فی اسمه وواحداً فی صنّعه » (۷)
 سلطان جلال، جمال ابھی در لوح مدینة التوحید خطاب به شیخ سلمان عرب
 و نیز در لوح برهان خطاب به شیخ محمد باقر ملقب به ذنب و همچنین در جواهر الاسرار
 می فرماید:

که خداوند در ذات و صفات و افعال یکتا در عرش جلال و کرسی استجلال منزّه
 و مبرا از شریک و مثیل است و در مقام ورتبه عظیم احدیت، غیب مطلق و مقدس از ادراک
 نصورات بشری و مستقر بر اعلیٰ عرش التوحید و کرسی التفرید می باشد.
 حضرت ربّ اعلیٰ در توجیه توحید و یکتائی احدیت ذات منبع لایدرک می فرماید:
 « و سزاوار است که مُستدلّین بر توحید ذات و صفات و افعال و عبادت و خلق و رزق و
 موت و حیات و تسبیح و تمحید و توحید و تکبیر و نارو هوا و ماء و تراب و روح و نفس و
 جسد و نور ابیض و اصفر و اخضر و احمر در کُلّ حروف بسم الله الامنع الاقدس ملاحظه
 نمایند.» (۸)

و نیز در صحیفه عدلیّه می فرماید :

« و بعد از آن که مشاهده نمودی که سبیلی نیست بسوی معرفت خداوند رحمن، نه
 به وصف و نه به بیان و نه به اسم و نه به عرفان و نه به عجز و نه به حقیقت امکان،
 لاجل آن که ماسوای او قبل از وجود، معدوم صرف بوده اند و الآن هم با او احدی نیست
 و دررتبه او کُلّ معدوم صرف اند.» (۹)

سواى انبیاء الهی و قائم مقامات ذات احدیت، عرفا و شاعران درباره هستی مُطلق،
 یعنی خداوند بی همتا، که قدیم و ازلی است اشعار نغزو زیبایی ارائه داده اند که قابل توجّه
 است. شهید مجید کمال الدّین بخت آورد کتاب مقامات توحید صفحه ۲۰ به برخی از آنها
 اشاره کرده می نویسد که بعضی از دانشمندان حقّ را مانند اسم مصدر در صور مختلفه

کلمات داندومی گویند که خدا مانند مصدر است که جمیع حُرُوف و کلمات از اسم و فعل از آن مُشتق گشته چنانچه شاعری گوید:

چون هیچ مثالی خالی از مصدر نیست پس هرچه در او نظر کنی حَقّ باشد
شاعر دیگری می گوید خدا مانند نور است که به شکل الوان مختلفه تجلی می نماید.
در کون و مکان نیست بغیر از یک نور ظاهر شده آن نور به انواع ظهور
حَقّ نور و تنوع ظهورش دنیا توحید همین است و دگر وهم و غرور
حضرت ربّ اعلیٰ در رساله دلائل السبعه می فرمایند:

« سازج کلام و جوهر مرام آنکه شبهه نبوده و نیست که خداوند لم یزل به استقلال
استجلال ذات مقدّس خود بوده و لایزال به استرفاع استمناع کُنه مقدّس خود خواهد بود
نشناخته است او را هیچ شیئی حَقّ شناختن، و ستایش ننموده او را هیچ حَقّ ستایش
نمودن، مقدّس بوده از کل اسماء و منزه بوده از کل امثال، و کل به او معروف می گردد و
او اجل از آنست که معروف به غیر گردد.» (۱۰)

در آثار طلعات مقدّسه به کرات درباره مقامات توحید و منزه بودن حضرت الوهیت
از حلول و نزول و دخول و خروج و این که اوست میرا از اسم و رسم و صفات مذکور آمده،
متعارفان سماء عرفانش جز به وادی حسرت نرسیده و تشنه لب در دریای تصورات
خوبش حیران و در بیدای تحیر سرگشته و سرگردان. حَقّ جل جلاله لزال مستور از انظار
و پنهان از ابصار بوده و هست و آنچه که در عالم کون مشاهده می کنیم حاکی از جلال و
عظمت او دارد که خالق کل سماوات و الارضین است و با علم یفعل مایشاء و یحکم ما یرید
بر عرش اعلیٰ مُستولی و کل کائنات به امر او خلق شده و در ید قدرت او اسیرند.

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان شریف می فرمایند:

« غیب هوّیه و ذات احدیه مقدّس از بروز و ظهور و صعود و نزول و دخول
و خروج بوده و متعالی است از وصف هر و صافی و ادراک هر مدّری. لم یزل در ذات خود
غیب بوده و هست و لایزال به کینونت خود مستور از ابصار و انظار خواهد بود. « لا تُدرکهُ
الابصارُ وَهُوَ اللطیفُ الخبیر. » چه میان او و ممکنات، نسبت و ربط و فصل و وصل و یا قُرب
و بُد و جهت و اشاره به هیچ وجه ممکن نه، زیرا که جمیع من فی السّموات و الارض به
کلمه امر او موجود شدند و به اراده او که نفس مشیت است از عدم و نیستی بحت بات به
عرصه شهود و هستی قدم گذاشتند. سبحان الله، بلکه میانه ممکنات و کلمه او هم نسبت
و ربطی نبوده و نخواهد بود. « وَیَحذّرکم الله نفسه » بر این مطلب برهانی است واضح «
وَ کَانَ اللهُ وَلَمْ یکنْ مَعَهُ مِنْ شَیْءٍ » دلیلی است لایح. چنانچه جمیع انبیاء و اوصیاء

وَعُلَمَاءَ وَغُرَفَاءَ وَحُكَمَاءَ بِرَعْدِمْ بَلُوغَ مَعْرِفَتِ أَنْ جَوْهَرِ الْجَوَاهِرِ وَبِرَعْزِ أَزْ عِرْفَانِ
ووصولِ أَنْ حَقِيقَةَ الْحَقَائِقِ مُقْرَوْمُذَعِنِ ائِد.» (۱۱)

و نیز می فرماید:

« حدممقدس از عرفان ممکنات و منزّه از ادراک مُدرکات ملیک عزّ بی مثالی را
سزاست که لم یزل مقدّس از ذکر دُونِ خود بوده و لایزال متعالی از وصف ماسوی خواهد بود.
احدی به سموات ذکرش کما هو ینبغی ارتقاء نجسته. و نفسی به معارج و صفش علی ما
هو علیه عروج ننموده. و از هر شائی از شنونات عزّ احدیتش تجلیات قدس لانهایه مشهود
گشته. و از هر ظهوری از ظهورات عزّ قدرتش انوار لایدایه ملحوظ آمده. چه بلند است بدایع
ظهورات عزّ سلطنت او که جمیع آنچه در آسمانها و زمین است نزد ادنی تجلی آن معدوم
صیرف گشته. و چه مقدار مرتفع است شنونات بالغه او که جمیع آنچه خلق شده از اوّل لا اوّل
الی آخر لا آخراز عرفان ادنی آیه آن عاجز و قاصر بوده و خواهد بود. هیاکل اسماء لب تشنه
دروادی طلب سرگردان. و مظاهر صفات در طور تقدیس ربّ ارنی برلسان. (۱۲)

در آثار بهائی معرفت حق تعالی را که مقصود از آفرینش بوده اعظم منقبت عالم انسانی
ذکر گردیده که علت ترقی و سبب انجذاب و مورث بصیرت روحانی میگردد. در حقیقت علویّت
مقام انسان بستگی به این معرفت دارد که مقّم بر هر عرفاتی است. اما حصول این معرفت
طبق آیات و الواح مقدّسه و نیز بر مبنای معتقدات کلیّه ادیان الهی غیر مقدور و راه وصول به آن
مسدود است. حضرت عبدالبهاء مبین آیات الله به صراحت بیان به این نکته اشاره فرموده اند
که حقیقت الوهیت منزّه از عقول انسانی و مقدّس از عرفان بشری است و در توجیه این مطلب
می فرماید که انسان راهی به سوی معرفت حق ندارد السبیل مقطوع و الطلب مردود. پس
باید توجّه به این بیان حضرت عبدالبهاء نمود که می فرماید:

« به حقیقت ذات الوهیت کسی پی نبرده تا اشاره نماید یا بیانی کند و یا محامد
و نوعی ذکر نماید. پس حقیقت انسانیّه آن چه داند یا بدو ادراک کند، از اسماء و صفات
و کمالات راجع به این مظاهر مقدّسه است.» (۱۳)

و نیز می فرماید :

«حقیقت الوهیت غیب منبع لایدرک است، بحت لایوصف، مُنقطع الوجودانی، به تصوّر
انسان نیاید و در حوصله عقل و فکر گنجایش نیابد. لهذا مظاهر ظهور محلّ توجّه بوده اند.» (۱۴)

و همچنین می فرماید :

« ذات حقّ لم یزل غیر معروف و غیر موصوف بوده و ادراک هیچ مُدرکی به معرفت
حقیقت و کُنّه او پی نبرده. و اگر طیور عقول و افکار، دهرهای پی حدّ و شمار، در هوای
معرفت آن ذات احدیت پرواز نمایند شبیری طیّ ننمایند.

به کُنه ذاتش خود بَرَد پی اگر رسد حَس به قعر دریا

...و اما مقصود از معرفت بدان ای سالک سبیل هُدی که ابواب معرفت کُنه ذات حَق مسدود است بر کُل وجود و طلب و آمال در این مقام مردود. هرگز عنکبوت اوهام براغصان عرفان حقیقت عزیز علام نهند و پشه خاک پیراهن عقاب افلاک نگرند. حقیقت نیستی چگونه هویت هستی را ادراک کند و فناء صرف چگونه بر جوهر بقا واقف گردد... و اگر متعارجین سماء عرفان و متصاعدین ملکوت حکمت و ایقان به بقاء ذات احدیت در هوای بی منتهای معرفت کُنه آن جوهر الجواهر پرواز نمایند البته شبیری طیّ نماید و به حقیقت راه پی نبرند.

جمله ادراکات بر خرهای لنگ حَق سوار بادپران چون خَدنگ

... و این معلوم است که هیچ نفسی بر ذات حَق احاطه ننموده تا به کُنش پی بَرَد و یا از ریاض عرفان حقیقت ذاتش رائحه ای استشمام نماید.» (۱۵)

مبانی این رشته از معتقدات اهل بهاء درباره توحید و مسدول الوهیت در مئون آثار و آیات و الواح مقدسه مذکور و در کتب و رسائل تدوینی در این ظهور اعظم تشریح و تبیین گشته است. و مقصود اصلی از خلق عالم و آفرینش گیتی عرفان ذات حَق و معرفت الله ذکر گردیده چه که شناسائی مقام الوهیت اولین فریضه روحانی و رُکن توحید مهمترین پایه اعتقاد و ایمان افراد است. جمال اقدس ابهی در لوحی می فرماید: « شکی نبوده و نیست که کُل در حقیقت اولیّه برای عرفان الله خلق شده اند.» و اشاره فرموده اند که در جمیع کتب آسمانی این مطلب مهم مذکور و واضح بیان گردیده که اگر نفسی پی به مقام الوهیت و عرفان حَق جَلّ جلاله فائز گردد به مقام قربیت الهی یعنی مقام قوسین که ورای سدره المنتهی است فائز می گردد. حضرت باب اعظم در صحیفه اصول و فروع (صحیفه عدلیّه) در باب سوّم فی معرفت الله می فرماید :

« بدان که دین معرفت الله است و کمال معرفت، توحید است و کمال توحید، نفی صفات و الهیات از ذات مقدّس او، و کمال نفی و ورود در لجه احدیت است به علم و قطع و مشاهده وصل وجود آن، و حقیقت این مراتب آیت واحده است که به آن عرفان و ایقان وجود حضرت رَبّ العزّه حاصل است.» (۱۶)

جمال معبود و نیر مقصود، اصل و حقیقت توحید را چنین بیان می فرماید :
« در جمیع امور به افق رضا ناظر. اصل معنی توحید این است که نفوس مطمئنانه در جمیع احوال به حَق وحده متوجه باشند، و به رضای او حرکت نمایند...» (۱۷)

یادداشت های فصل اول – توحید و حقیقت الوهیت

- ۱- مجموعه اقتدارات صفحه ۱۵۸
- ۲- الوهیت ومظهریت صفحه ۲۰
- ۳- مکاتیب جلد ۲ صفحه ۳۰
- ۴- مجموعه الواح مبارکه چاپ قاهره صفحه ۱۴۴
- ۵- اصول عقاید بهائیان صفحه ۶
- ۶- مجموعه اقتدارات صفحه ۱۰۸
- ۷- مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۶۹
- ۸- بیان فارسی باب ۵ واحد ۸ صفحه ۲۸۵
- ۹- صحیفه عدلیّه باب ۳ صفحه ۱۸
- ۱۰- ایّام تسعه صفحه ۴۱
- ۱۱- ایقان شریف صفحه ۷۹
- ۱۲- مجموعه الواح مبارکه چاپ قاهره صفحه ۳۰۷
- ۱۳- مفاوضات مبارکه صفحه ۱۶۷
- ۱۴- مانده آسمانی جلد ۹ صفحه ۹
- ۱۵- مکاتیب جلد ۲ صفحات ۱۳، ۴۴، ۴۵
- ۱۶- امر و خلق جلد ۱ صفحه ۱۴
- ۱۷- آیات الهی جلد ۲ صفحه ۳۰۵

فصل دوم

عرفان مقام مظاهر ظهور الهیه

جمال کبریاء، سلطان جلال، در لوح اصل کل الخیر می فرماید :

«اصل کل العلوم هو عرفان الله جل جلاله و هذا لن يحقق الا به عرفان مظهر

نفسه» (۱)

و در صدر ام الكتاب شریعت بهائی به این بیان احلی ناطق :

«آن اوّل ما کتب الله علی العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره الذی کان مقام نفسه فی العالم الامر والخلق» (۲)

در تشریح این آیه شریفه توان گفت که اولّین چیزی که خداوند بر بندگانش فرض و واجب دانسته شناسائی محلّ تابش وحی و مهبط انوار فیض نا متناهی اوست. این مشارق وحی و مطالع امر، قائم مقام ذات پروردگاران در عالم امر و خلق، نه در عالم حق. بدین معنی که پیام خالق کائنات و رازق و صانع موجودات را از حضرت غیب الغیوب بوسیله وحی دریافت نموده به اهل عالم می رسانند. بنا بر این مظاهر قدسیه و مشارق قدیمیّه مهابط وحی الهی هستند که از جنبه شهودی با خلق خدا در ارتباطند.

به روایت دیگر پیامبران الهی نماینده و جانشین ذات پروردگاران در عالم امر و خلق. عالم حق، عبارت از رتبه غیب الغیوبی است که خالق جمیع ممکنات است، کمال صرف، هستی مطلق و جلال محض لا یتناهی. ابدأ نقص و ضعف و احتیاج بساحت قدسش راه ندارد، در مقابل بفرموده حضرت عبدالبهاء «امکان نقص صرف است و نیستی محض» پس واسطه ای لازم است تا این عدم صرف را به وجود محض ارتباط دهد. لذا بین عالم حق و عالم خلق، عالمی است مسمی به عالم امر یعنی مشیت اولیه که مظاهر ظهور و مطالع امر هستند که هم ارتباط با عالم غیب دارند و هم به عالم خلق، که عالم شهود است. در فصل گذشته بیان حضرت مولی الوری را ذکر نمودیم که می فرماید :

«حقیقت الوهیت مقدّس از ادراک عارفین است و منزّه از احاطه عقول انسانی، بشریبه این مقام راهی ندارد عاجز است» (۳)

پس احدی به گنه ذات از لیه اش پی نبرد و حقیقت آن جوهر الجواهر، مقدّس و منزّه از عرفان. در این صورت به فرموده مبارک السبیل مقطوع والطلب مردود.

حضرب بهاء الله در یکی از لوح به این بیان احلی ناطق :

«و چون ما بین خلق و حق و حادث و قدیم و واجب و ممکن بهیچ وجه رابطه و مناسبت و موافقت و مشابهت نبوده و نیست، لهذا در هر عهد و عصر کینونت سادجی را

درعالم مُلک و ملکوت ظاهر فرماید و این لطیفه ربّانی و دقیقّه صمدانی را از دو عنصر خلق فرماید، عنصر ترابی ظاهری و عنصر غیبی الهی . و دو مقام دراو خلق فرماید یک مقام حقیقت که مقام لا یطق الا عن الله ریه است که در حدیث میفرماید «لی مع الله حالات انا هو و هو انا الا انا و هو هو ...» و مقام دیگر مقام بشریت است که می فرماید « ما انا الا بشر مثکم و قل سبحان ربی هل کنت الا بشراً رسولاً » و این کینونات مجردّه و حقایق منیره، وسایط فیض کلیّه اند و به هدایت کبری و ربوبیت عظمی مبعوث شوند که تا قلوب مشتاقین و حقایق صافین را به الهامات غیبیه و فیوضات لا ربیبه و نسانم قدسیّه از کدورات عوالم ملکیه سازج و منیر گردانند... و از این کلمات و اشارات معلوم و ثابت شده که لابد درعالم مُلک و ملکوت باید کینونت و حقیقتی ظاهر گردد که واسطه فیض کلیّه مظهر اسم الوهیت و ربوبیت باشد تا جمیع ناس در ظل تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند. تا به این مقام و رتبه که در حقایق ایشان مستودع است مشرف و فائز شوند. این است که در جمیع اعهاد و ازمان انبیاء و اولیاء با قوت ربّانی و قدرت صمدانی در میان ناس ظاهر گشته...» (۴)

در کیفیت تشریح این حقیقت مطلق، طلعت محبوب می فرماید :

« این کینونات قدیمه، اگر چه بر حسب ظاهر از بطن امّهات ظاهری می شوند، و لیکن فی الحقیقه از سماوات امرنازلند، و اگر چه برارض ساکنند، ولیکن بر رفر رف معانی متکاند و درحینی که میان عباد مشی می نمایند در هواهای قرب طائرند. بی حرکت رجل درارض روح مشی می نمایند و بی پر، به معارج احدیه پرواز فرمایند. در هر نفسی مشرق و مغرب ابداء را طی فرمایند و در هر آئی ملکوت غیب و شهاده را سیر نمایند. بر عرش «لا یسغله شأن عن شأن» واقف اند و برکسی «کل یوم هو فی شأن» ساکن. از علو قدرت سلطان قدم و سمو مشیت ملیک اعظم مبعوث می شوند. این است که می فرماید از آسمان نازل می شود...» (۵)

در آثارنازله ازیراعه جمالقدم و اسم اعظم به آیاتی اشاره شده که دال بر مقامات ربوبیت و الوهیت دارند بدین معنی که طلعت ابهی در مقام ربوبیت خود می فرماید :

« قد تجلی الله من افق السجن علیک یا ایها المقبل الی الله فالق الاصباح »

و در سورة الذبیح می فرماید :

« و اعترف ذات القدم علی جبروت القدرة و الاستجلال بانی انا الله لا اله الا انا

العزیز و المقتدر المحبوب...» (۶)

تعریف و مفهوم الوهیت و ربوبیت مظاهر ظهور الهی در کثیری از الواح به قلم شارع اعظم ابهی و تبیّات مبین آیتش حضرت سّر الله الاعظم تشریح و توضیح داده شده و آنچه که علما و فضلا و شعرا و عرفا در این مقام براهین مختلفه گفته اند، ناشی از فکر و درک

خودشان بوده که سندیّت قاطعی ندارند و حاصل آن چز ایجاد شک و شبهه در اساس بنیادی انین نازنین ثمر دیگری نداشته است. باید توجه داشت که محبوب عالم و مقصود امم همانند سایر شמוש مشرقه هم ندای الوهیت فرموده و هم در هیکل بشری حامل فیض فیاض حقیقی بوده است. در حقیقت مقام عنصری و هیکل بشری پیامبران الهی چنین اقتضاء می کند که خود را مخلوقی از ذات اقدس الهی دانند و الا نفس مقتسی که ندای الوهیت سر می دهد جز یکی از بندگان خدا نیست که مبعوث گشته. جمال اقدس ایهی در لوحی که بعربی نازل و در کتاب منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله به شماره ۱۱۳ صفحات ۱۴۸ - ۱۴۷ مندرج است و توسط بیت العدل اعظم الهی به این مضمون ترجمه گردیده می فرمایند قوله الجمیل :

« بعضی گفته اند که ادعای خدائی نموده ام. قسم بخدا که این تهمتی بزرگ است جز یکی از بندگان خدا نبوده ام که به او آیتش ایمان آورده است... زبان و قلب و ظاهر و باطن من گواه است که جز خدا خدائی نیست و غیر از او، همه به اراده او خلق شده اند... من فقط نعمت الهی را که به آن سرفراز شده ام بازگفته ام. اگر جرم و گناه من است، البته من از اوّل مجرمانم » (۷) و بالاخره در سوره هیکل چنین نازل :

« قل لا یری فی هیکلی الا هیکل الله و لا جمالی الا جماله و لا فی کینونتی الا کینونته و لا فی ذاتی الا ذاته و لا فی حرکتی الا حرکته و لا فی سکونی الا سکونه و لا فی قلمی الا قلمه العزیز المحمود. قل لم یکن فی نفسی الا الحق و لا یری فی ذاتی الا الله » (۸)

مضمون بیان مبارک آنکه: در هیکل من جز هیکل خدا هیچ چیز دیده نمی شود و در جمال من به جز جمال او و در کینونت من به جز کینونت او و در ذات من به غیر ذات او و در حرکت من غیر از حرکت او و در سکون من به جز سکون او و در قلم من به جز قلم او. در نفس من چیز دیگری به غیر از حق وجود ندارد و در ذات من به غیر ذات خدا چیز دیگری دیده نمی شود. بدون شک این ادعا مربوط به روح اعظم الهی است که در قلب ممرّد سلطان اصفیاء تجلی نموده و ارکان وجود اقدس را در قبضه قدرت خویش در آورده و الا مظلوم عالم در کلیه آثار و آیاتش به این ندا مترنم و به این مناجات متکلم:

« یا الهی اذا انظر الی نسبتی الیک احب بان اقول فی کل شینی بانی انا الله و اذا انظر الی نفسی اشدها احقر من الظین » (۹)

مضمون بیان مبارک را بیت العدل اعظم الهی در رساله معرفی جمال مبارک به مناسبت یکصدمین سالگرد صعود مبارک چنین مرقوم فرموده اند.

« خداوندگارا، هرگاه توجه به پیوند خویش با تو می کنم بر آن می شوم که بر همه مخلوقات اعلام کنم که به درستی من خدایم و آنگاه که به نفس خویش مینگریم، آو، که خود را پست ترا خاک می بینم » (۱۰)

تعریف حقیقی الوهیت و اصول اعتقادات بهائی در توفیق منیع مبارک حضرت شوقی ربّانی ولیّ محبوب امرالله، راهنمای کامل برای اهل بهاء است. در این توفیق هیکل اقدس موضوع الوهیت و تأکید بر مقام حضرت بهاء الله را تشریح و متذکر می شوند که هرگز وجود ذات الهی در قالب عنصری حلول نکند و تجسم کینونت آن روح الارواح و غیب هویت به صورت بشر جلوه و ظهور ننماید قوله الاحلی :

«...جای آن است که ...نکته ای بر سبیل تذکر به خوانندگان این اوراق گفته شود. مبدا نفوسی که بر اثر مطالعه آیات فوق در کیفیت ظهور حضرت بهاء الله تفکر و تعمق می نمایند، به خطا رفته و مقصود شارع را برخلاف حقیقت تعبیر کنند. ذکر مقام الوهیت بر آن نفس اعظم و اطلاق جمیع اسماء وصفات الهیه بر آن ذات مکرم، نباید بهیچوجه به خطا تفسیر شود و در فهم آن اشتباهی حاصل گردد. زیرا بر طبق معتقدات اهل بهاء، هیکل عنصری که جلوه گاه چنین ظهور مهمی است، کاملاً از کینونت آن روح الارواح و جوهر الجواهر متمایز است و آن خدای غیبی که وجود او ثابت و الوهیت مظاهر مقدسه اش مورد ستایش اهل ارض است هرگز حقیقت نامتناهی محیط ازلیه لا یدرک خود را در قالب فانی عنصری محدود، تجسم ندهد و فی الحقیقه خدائی که ذات خویش را در هیکل بشری مجسم سازد بروفق تعالیم حضرت بهاء الله فی الحین نسبت خدائی از او منقطع می گردد. این نظریه عجیب و سخیف، یعنی تجسم ذات خداوند در عالم کون نیز مانند عقاید وحدت وجود و تجسم خداوند به صورت انسان، مخالف عقیده اهل بهاء و غیر قابل قبول است... از جمله عقاید اساسیه اهل بهاء که باید همواره مورد توجه بوده، بهیچوجه انحراف از آن حاصل نگردد آنست که حضرت بهاء الله بآنکه اشند ظهوراً ظاهر گشته، یکی از مظاهر الهیه ایست که با حقیقت غیب ذات الوهیت بکلی متفاوت و متمایز است...» (۱۱)

برای درک بهتر از تعالیم جمال اقدس ابهی درباره مقام انبیای الهی و حقیقت رسالت آنان و اینکه هریک به اسمی و رسمی و احکام جدیدی در طول تاریخ روحانی خویش در سرزمین های مختلف ظهور فرموده اند. مناسب است که اشاره به بیان صریح حضرت بهاء الله در کتاب ایقان شریف نمایم که درباره آنان می فرمایند :

«...مظاهر حق را دو مقام مقرر است، یکی مقام صرف تجرید و جوهر تفرید و در این مقام اگر گل رابه یک اسم و رسم موسوم و موصوف نمائی بآسی نیست... مقام دیگر مقام تفصیل و عالم خلق و رتبه حدودات بشریه است. در این مقام هر کدام را هیکلی معین و امری مقرر و ظهوری مقدر و حدودی مخصوص است. چنانچه هر کدام به اسمی موسوم و به وصفی موصوف و به امری... مأمورند... در مقام ثانی... عبودیت صرفه و فقر بحت و فنای بات از ایشان ظاهر است. چنانچه می فرماید: « ائی عبدالله، و ما انا الا

بشرمثلکم...» اگر شنیده شود از مظاهر جامعه: « ائی انالله » حق است و ریبی در آن نیست. چنانچه به ظهور و صفات و اسمای ایشان ظهور الله و اسم الله و صفة الله در ارض ظاهر... و اگر نغمه « ائی رسول الله » بر آرند این نیز صحیح است و شکی در آن نه... در این مقام همه مُرسند، از نزد آن سلطان حقیقی و کینونت ازلی... همچنین اگر بفرمایند « نحن عباد الله » این نیز ثابت و ظاهر است. چنانچه به ظاهر در منتهی رتبه عبودیت ظاهر شده اند. احدی رایاری آن نه که به آن نواز عبودیت در امکان ظاهر شود... این است که آنچه بفرمایند و هر چه ذکر نمایند، از الوهیت و ربوبیت و نبوت و رسالت و ولایت و امامت و عبودیت همه حق است و شبهه در آن نیست...» (۱۲)

شکی نیست که اطلاق صفات در شأن خدا، منافی توحید است. پس صفاتی که حق را بدانها می ستانیم کلاً راجع به انبیاء و مرسلین است. جود، کرم، رحمت، قدرت، علم، و فضل و به طور کلی جمیع اسماء حُسنی و صفات عُلیا متعلق به آن سلاطین وجود و جواهر مقصود می باشند. حضرت بهاء الله در لوح جواهر الاسرار بیانی بدین مضمون می فرماید: که چون خدا خواست جمال خود را در عالم صفات پدید آورد. انبیای الهی را از عالم غیب به عرصه وجود آورد و به خلق نمایان فرمود تا اسم ظاهرش از اسم باطن امتیاز یابد. لذا مظاهر ظهور الهی را مطالع این اسماء و صفات خویش مقرر فرمود تا جمیع اسماء حُسنی به آن انوار مقدسه تحقق یابد. و در لوح مدینه التوحید نیز می فرماید که چون پیامبران آئینه های صفات و اسماء خدا هستند، آن صفات در آنها ظاهر و هویدا می شود. بنا بر این فرستادگان خدا مطالع صفات و مهابط وحی او در این جهانند.

حضرت بهاء الله در کتاب ایقان در صفحات متعدّد به این موضوع اشاره می فرماید: « این مرایای قدسیه و مطالع هوّیه به تمامهم از آن شمس وجود و جوهر مقصود حکایت می نمایند. مثلاً علم ایشان از علم او و قدرت ایشان از قدرت او و سلطنت ایشان از سلطنت او و جمال ایشان از جمال او و ظهور ایشان از ظهور او...» (۱۳)

و در مقامی دیگری فرماید:

« این هیاکل قدسیه، مرایای اولیّه ازلیّه هستند که حکایت نموده اند از غیب الغیوب و از کُل اسماء و صفات او، از علم و قدرت و سلطنت و عظمت و رحمت و حکمت و عزّت وجود و کرم. و جمیع این صفات از ظهور این جواهر احدیّه ظاهر و هویدا است. و این صفات مختصّ به بعضی، دون بعض نبوده و نیست، بلکه جمیع انبیای مقربین و اصفیای مقدسین به این صفات موصوف و به این اسماء موسومند... لهذا بر همه این وجودات منیره و طلعات بدیعه حکم جمیع صفات الله از سلطنت و عظمت و امثال آن جاری است. اگرچه بر حسب ظاهر به سلطنت ظاهره و غیره آن ظاهر نشوند» (۱۴)

و نیز در لوحی از الواح به صراحت تام خاطر نشان می فرمایند که مظاهر ظهور الهی با همه قدرت و عظمت و مقام والائی که دارند، حتی از عرفان حقیقت الوهیت کما هو حقّه عاجز و قاصرند و معترفند بر این که با همه علم و دانشی که دارا هستند راهی به سوی حقّ تعالی ندارند و از درک هویت واقعی او بی خبرند. قوله:

« وجمالک یا سلطان القدم والمستوی علی العرش الاعظم. ان مطلع آیاتک و مظهر شؤناتک مع بحر علمه و سماء عرفانه اعترف به عجزه عن عرفان ادنی آیه من آیاتک الّتی تنسب الی قلمک الاعلی فکیف ذاتک الابهی » (۱۵)

مضمون بیان مبارک آنست که: قسم به جمال تو ای سلطان قدم، که مطلع آیات و مظهر شؤنات تو (جمال قدم) با وجود دریای علم و عرفانش معترف است بر عجز خود از شناسائی کوچکترین آیه ای از آیات که منسوب به قلم اعلاّی تو است، تا چه رسد به عرفان ذات ابهی تو. بنا بر این مظاهر ظهور الهی که مشیت اولیّه اند مقام خدائی ندارند بلکه واسطه فیض شمس احدیّت و نور ازلیّت، برای انسانهای خاکی اند.

یاد داشت های فصل دوم – عرفان مقام مظاهر ظهور الهی

- ۱ – مجموعه الواح مبارکه بعد از کتاب مستطاب اقدس صفحه ۹۳
- ۲ – کتاب مستطاب اقدس ۱ صفحه ۱
- ۳ – پیام ملکوت صفحه ۲۹۴
- ۴ – مجموعه الواح مبارکه چاپ قاهره صفحه ۳۴۰
- ۵ – کتاب ایقان صفحه ۴۴
- ۶ – آثار قلم اعلی جلد ۲ صفحه ۴۳۰
- ۷ – رساله معرفی حضرت بهاء الله صفحه ۶۸
- ۸ – آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۱۳
- ۹ – دوربھائی صفحه ۳۰
- ۱۰ – رساله معرفی حضرت بهاء الله صفحه ۶۸
- ۱۱ – دوربھائی صفحات ۳۱ – ۲۸
- ۱۲ – منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله شماره ۲۲ صفحات ۴۴ – ۴۱
- ۱۳ – کتاب ایقان صفحه ۶۴
- ۱۴ – کتاب ایقان صفحات ۶۷ – ۶۶
- ۱۵ – محبوب عالم صفحه ۲۴

نفحات وحی و چگونگی نزول آن بر انبیای الهی

حضرت عبدالبهاء در لوحی در مورد وحی می فرماید:

« آنچه به وحی الهی نازل، حقیقت واقع، و آنچه از مسائل فنیّه و افکار فلاسفه مخالف نص کتاب است، آن نقص در فنون و علوم است نه در حقائق معانی مستنبطه از جمال معلوم » (۱)

کلمه وحی، معانی گوناگون دارد اما در این مقام، مقصود کلام الهی و ندای آسمانی است که بواسطه جبرئیل، ملائکه، روح القدس، حوریه، یا روح الامین، بر قلب مّرد اصفیای حقّ القاء می گردد و آن برگزیدگان رحمانی را به مأموریت خاصی مبعوث می فرماید. به طور کلی پیغام خدا و کلام حقّ که مکنون است فقط به مظاهر ظهور نازل می شود. به زبان دیگری بیان الهی جز به نزول وحی ممکن نیست و آن دلالت مستقله و مرتبطه است با ادعای نبوت. توان گفت که هر نبوتی محتاج وحی است. به قول دکتر علیحمراد داودی، کسی نمی تواند بنام خدا سخن بگوید، مگر آنکه در همان حال خودش مقام خدا را در عالم امر و خلق داشته باشد. وحی مخصوص مظاهر مقدسه است و غیر از الهام است. هر چند گاهی هر دو این کلمات در مورد آنها صادق است و عبارت مطلع وحی و مشارق الهام، در آیات الهی بر آن مهابط رفعت و عظمت گفته شده. برای روشن شدن تفاوت بین آن دو، به دو بیان حضرت عبدالبهاء توجه می نمایم. در لوح حاجی میرزا حسین برادر ورفای شهید می فرماید:

« در خصوص وحی مرقوم نموده بودید، انمه اظهار مطلع الهام بودند و مظاهر فیض حضرت رحمن. وحی اختصاص به حضرت رسول داشت. لهذا کلام انمه اظهار اکلام الهی نگوئیم بلکه به الهام رحمانی دانیم » (۲)

و نیز در کتاب مفاوضات می فرماید:

« صفات کمالیه و جلوه فیوضات الهیه و انوار وحی در جمیع مظاهر مقدسه ظاهر و باهر، ولی کلمه الله الکبری حضرت مسیح و اسم اعظم جمال مبارک را ظهور و پروری ما فوق تصور... مثلاً جمیع انبیای بنی اسرائیل مظاهر وحی بودند و حضرت مسیح نیز مهبط وحی، لکن وحی کلمه الله کجا و الهام اشعیا و ارمیا و ایلیا کجا؟... نور آفتاب کجا و نور ستاره و چراغ کجا؟... فضائل و کمالات حضرت مسیح و اشراقات و تجلیات جمال مبارک کجا و فضائل انبیای بنی اسرائیل مثل جزیل و اشمونل کجا؟ کل مظاهر وحی بودند ولی فرق بی منتهی در میان » (۳)

کیفیت نزول وحی بر پیامبران خدا، دور از فهم و ادراک بشر و ماهیت این تجربه معنوی و روحانی از قدرت او خارج است. با وجود این فضل و رحمت حقّ قطع نمی

گردد زیرا فرستادگان خود را به همین منظوری فرستد تا با نزول آیات، تا حدودی قابلیت درک و فهم آن تجربه روحانی را برای بشر آسان نمایند. جالب است که هر کجا از تجلی وحی سخن به میان می آید آنرا در قالبی محسوس به اظهار امر یا بعث تعبیر می کنند. کلمه بعث یعنی تجلی صوری آن مقام معنوی در عالم. در آثار بهائی به این حقیقت واقف می گردیم که مظاهر ظهور الهی از بطن آم دارای کمالات روحانی و متصف به صفات رحمانی اند و آنچه از آن به بعث و اظهار امر گفته شده در واقع تجلی صوری است.

حضرت عبدالبهاء در کتاب مفاوضات، این مقام را چنین بیان می فرمایند قوله:

« مظاهر مقدسه لم یزل حقائق نورانیه بوده وهستند. تغییر و تبدیلی در ذات آنها حاصل نگردد، نهایت آن است که قبل از ظهور چون ساکت و صامتند مانند نامند و بعد از ظهور ناطق و شارق مانند بیدار » (۴)

جمال اقدس ابهی، در الواح کثیره اشاره به این نکته دقیق و صریح نموده می فرمایند انبیای الهی که از جانب خدایمبعوث می گردند تا روح حیات به کالبد جهان بدمند و آیات و آثارشان که به نجات حب و قدس مطرزاست از حیث وسعت تقریر و وسعت معانی، انسجام کلام، فصاحت و بلاغت گفتاری نظیر و مثیلند، و آن حاکی از احاطه علمیّه و فطرت ذاتی آن برگزیدگان حق دارد که از بطن آم حامل وحی الهیند.

حضرتش در لوح جناب ورقا می فرمایند قوله جل جلاله :

« اینکه از مظاهر امر سوال نمودند، ایشان در بطن آم دارای مقامات بوده وهستند و به مقتضیات اوقات و اسباب ظاهر شده » (۵)

چنین توان گفت که آنان قبل از اظهار امر هم، همان شمس حقیقتند که محیط بر همه کائنات و مرکز انوار و منبع اسرار و سرچشمه فیض فیاضند. اینکه در الواح زیارت می کنیم که به وحی الهی ناطق گشته اند؛ این مربوط به مقام جسدی ایشان است نه، مقام روحانی و ملکوتیشان. حضرت مولی الوری در این باره می فرمایند:

« جمیع این امور راجع به مقام جسدی ایشان است. اما مقام ملکوتی ایشان محیط بر جمیع اشیاء است و واقف بر جمیع اسرار و عالم بر جمیع آثار و حاکم بر جمیع اشیاء، پیش از بعثت، بعد از بعثت، جمیع یکسان است. این است که می فرماید منم الف و یاء اول و آخر، تغییر و تبدیلی از برای من نبوده و نخواهد بود » (۶)

شکی نیست که همه پیامبران عظام قبل از بعث هم دارای همان مقام بوده اند. این مراتب را در مفهوم عام، ایام بطون و سکون می نامند و اظهار امر، ایام ظهور گفته می شود. حضرت نقطه اولی در کتاب بیان فارسی در باب ۸ و واحد ۲ صفحه ۳۷ می فرمایند :

« ذات الهی لم یزل ولا یزال، ظهور آن عین بطون است و بطون عین ظهور است »

و نیز در تأکید مطلب فوق در باب ۱۴ واحد ۲ صفحه ۵۳ می فرمایند " « ذات ازل لم یزل ولا یزال برحالت واحده بوده وحالت تکلم و قبل از تکلم یا بعد از تکلم، شون ثلاثه صفت مشیت اولیه است و خداوند اجل واعظم است از اینکه متصف به ین صفت گردد و منعوت به ین هندسه... »

ایادی عزیز امر الله جناب طراز الله سمندری در خاطرات تشرّف خود در ساحت مقدّس حضرت عبدالبهاء (طراز الهی، جلد ۱، صفحه ۲۴۸) در همین مورد می نویسند که: « ذکر حضرت خاتم انبیاء حضرت محمد ص را فرمودند که خلق عقیده دارند که حضرت در سن ۴۰ سالگی به رسالت مبعوث شد و جمیع علوم و فنون و آنچه بود در آنوقت به ایشان عنایت شد، و حال آنکه « کنت نبیاً قبل ماء والتین » آن طلعت علوی از ابتداء خلقت نبی بوده اند و دارای علم لدنی بودند منتهی مشاعر و مدارک خلق آماده و مقتضی ظهور نبود، لذا ستر شد تا آنکه وقت معهود فرارسید »

حضرت اعلی در کتاب بیان در چند مورد به این مطلب اشاره میفرمایند از جمله آنکه: « کسی او را نمی شناسد، و به عین او، اورانمی بیند. زیرا که آن عین بعد از ظهور او خلق می شود »

مظاهر ظهور کلی الهی که مطالع وحی اند، اگرچه از لحاظ جسمانی در رتبه انسانی واقفند، ولی با روح الهی موهوبند. در نتیجه تمام صفات و اسماء حسنی بر آن ذوات مطهره اطلاق می گردد. زیرا کلیه سجایای حق در اعلی رتبه کمال در آنان صادق است. حضرت عبدالبهاء در بیان دیگری می فرمایند:

« آن حقیقت شاخصه مظاهر رحمانیه، یک حقیقت مقدّسه است و از این جهت مقدّس است که من حیث الذات و من حیث الصفات ممتاز از جمیع اشیاست. مثل اینکه شمس من حیث الاستعداد مقتضی انوار است و قیاس یا قمار نمی شود... حقیقت مقدّسه از بدایت واقف بر سر وجود است و از سن طفولیت آثار بزرگواری از آن ظاهر و واضح است... پس در مقاماتی که ذکر می شود، من خوابیده بودم و مرور کرد نفحات الهی بر من و بیدار شدم... اینها همه راجع به مقام جسمی است دخیلی به آن حقیقت مشخصه ندارد و دخیلی به آن « مظهریت حقیقت رحمانیه ندارد... » (۷)

قوه روح القدس حین نزول وحی اثرات عجیبی بر هیاکل عنصری آنها می گذارده به طوریکه تا مدتی قادر بر اکل و شرب نبودند. حضرت محمد رسول الله وقتیکه در کوه حُرا (جبل النور) در غاری در حال توجه و تفکر بودند نیروی غیبی را احساس فرمودند تا اینکه جبرئیل امین برایشان ظاهر شد و حضرتش را برسالت برگزید. در آن حین آن

حضرت سخت منقلب گشت. فوراً به منزل مراجعت فرمود و در حالی که مرتعش بودند از زوجه باوفایشان خواستند تا وی را بپوشاند و مدتی در آن حال باقی بودند.

یکی از اثرات نزول وحی بر جمالقدم آن بود که چهره مبارک تغییر می کرد، در حال ارتعاش آیات نزولی را با صدای بلند تلاوت می فرمودند، در نتیجه تا مدتی قادر به خوردن و آشامیدن نبودند و در همان حال آیات مانند غیث هاطل از قم مبارک نازل می گردید که، اکثر اوقات کاتب از عهده تحریر بازمی ماند.

برای کلمه وحی معانی دیگری نیز قائلند. گاهی به معنی غریزه، زمانی الهام به صورت مترادف گفته می شود. برای روشن شدن مطلب به آیات قرآنی توجه می کنیم که حضرت محمد در سوره نحل آیه ۶۷ صفحه ۲۷۴ می فرمایند:

«و اوحی ربک الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتاً و من الشجر و مما یرشون»

مضمون بیان مبارک آنکه: پروردگاریه زنبور عسل وحی (الهام غریزی) کرد که در شکاف کوه یا درخت برای خود خانه بسازد. در اینجا زنبور عسل محل الهام قرار گرفته است. و نیز در همان سفر کریم سوره قصص آیه ۶ صفحه ۳۸۶ می فرمایند:

«و اوحینا الی أم موسی ان ارضعیه فاذا خفت علیه فالقیه فی الیم و لا تخافی و

لا تحزنی انا رادوه الیک و جا علوه من المرسلین» مضمون بیان مبارک آنکه به مادر حضرت موسی وحی کردیم (الهام) نمودیم که او را شیر بدهد و چون بر او بیمناک شدی وی را در رود نیل بیانداز و مترس، ما او را بتو بازمی گردانیم و از زمره پیامبران قرار می دهیم. در آثار جمال مبارک نیز کلمات وحی و الهام به صورت مترادف به کار رفته. در کتاب لئالی الحکمة جلد ۳ صفحات ۹۲ و ۹۵ چنین می فرمایند:

« ان انکرو الله بالروح والريحان وبالحکمة الّتی نزلناها من سماء الوحی و

الالهام » و نیز می فرمایند: « یا عندلیب قد خلقنا النفوس لنصرة امرنا ولكن اکثرهم نصروا اعدائی باعمال ناحت بها جنود الوحی و الالهام »

در قرآن شریف آیه ای است که کلمه وحی را روشن تر می سازد از جمله در سوره نجم آیات ۳ و ۴ می فرمایند که پیغمبر خدا از روی هوی و هوس و بدخواه خود سخن نمی گوید بلکه پیام الهی را از عالم غیب دریافت کرده به شما ابلاغ میکند. نظیر همین آیات در آثار طلعت ابهی نازل گردیده. قوله الجمیل: «تالله ان البهائم ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» مضمون بیان مبارک آنکه قسم بخدا که جمالقدم از روی فکر و سلیقه خویش سخن نمی گوید بلکه آنچه پیام غیب الغیوب است به شما ابلاغ می نماید و همچنین در سوره الدّم صفحه ۳۵۹ آثار قلم اعلی جلد ۲ می فرمایند:

« يا قوم تالله ما نطقت بينكم عن الهوى بل بما نطق منطق الطور في صدرى
المقدس الا صفى »

کلمه وحی به معنی اشارت و کتابت نیز هست که مادر اصطلاح دینی آنرا پیام الهی می نامیم. بدین معنی که هرچه خداوند بر رسولانش القاء یانازل فرماید و هر نوع فرمان، اشاره، و یا دلالتی بهر کیفیت و هر فرمی تجلی نماید آنرا وحی صرف از اسماء عزّاد مرتعال می پنداریم که در هر عصری به صورت خاصی جلوه میکند. پس تجلی اثرات کلام خدا بر پیامبران آسمانی یکسان نبوده و بصورت گوناگون ظاهر می گردد.

در مفهوم عام کلمه وحی در سوره نساء آیه ۱۶۳ می فرمایند «انا اوحینا الیک کما اوحینا الی نوح والنبیین من بعده» همین مفهوم در سوره اعراف آیه ۱۶۰ میفرمایند:

«و اوحینا الی موسی اذا استسقیه قومه...» در مفهوم کتابت و اشارت در سوره مریم آیه ۱۱ میفرماید «فخرج علی قومه من المحراب فاوحی الیهم سجوابکرة و عشیا» و به مفهوم امر و فرمان در سوره فصلت آیه ۱۲ میفرمایند «واوحی فی کل سماء امرها» و به مفهوم قول یا گفتار در سوره زلزله آیات ۴ و ۵ می فرمایند: «یومئذ تحدث اخبارها بان ربک اوحی لها» یعنی در آن روز، زمین اخبار خود را که گویی خداوند آن را بیان فرموده، حکایت خواهد کرد.

کلمات الهی خلاق است. حضرت نقطه اولی در کتاب مستطاب بیان فارسی باب ۲ واحد ۳ بیانی به این مضمون می فرمایند که چون کلمه از حق است پس آن کلمه نشان از خدا دارد. در واقع صفت خلاقیت حق را در خود ظاهر میکند یعنی هم خلق میکند و هم نشان از او دارد. جمال قدس جانان در کتاب دریای دانش صفحه ۱۰۳ می فرمایند:

«اقتاب حقیقی کلمه الهی است که تربیت اهل دیار معانی و بیان منوط به اوست»
و درباره عظمت و قدرت نازله در کلماتش، در خوشه های شماره ۱۳ می فرمایند:
«کلام الله ولو انحصر بکلمة، لا تعادله کتب العالمین...» و «جمیع عالم قادر بر تحدید فیوضات یک کلمه از کلمات حق و یک حرف از آثار قلم اعلی نبوده و نیست»

در واقع تجلی کلام خدا حقیقتی است که بصورت آیات به مظاهر ظهور میرسد و آثاری است که به مثابه وحی عزّ نزول می یابد. این تجلیات و آثار، جامع جمیع قوای موجود در حقائق اشیاء است که از عالم مکنون و غیب مستور به منصفه شهود میرسد. این نوع کلمات را به رشحات وحی تعبیر کرده اند. کلمه الله مثل شمس است که بعالم وجود گرمی و حرارت میدهد، در نتیجه جان می بخشد، زنده میکند، حیات روحانی و معنوی عطا می فرماید و سبب تربیت عالم انسانی می گردد.

در آثار بهائی برای کلمه وحی صفات ممتازه ای قائل شده اند. از آن جمله: تجلی وحی، رشحات وحی، جنود وحی، نفحات وحی، مطلع وحی، حامل وحی، مهبط وحی، نسام وحی، نزول وحی، کلام وحی، قلم وحی، انوار وحی، فیوضات وحی، مظاهر وحی و... همه میدانند که آیات و کلمات الهی باید برای مردم قابل فهم و درک میباشند. و الامورد مأخذ قرار نخواهند گرفت در این صورت امتحانات الهی معنی و مفهومی نخواهد داشت. طلعت ابهی این حقیقت را چنین بیان می فرماید:

« قسم به آفتاب صبح معانی، که لسان الهی به شأن و اندازه ناس تکلم میفرماید، چه که اکثری از ناس به بلوغ نرسیده اند و الا بابی از علم بوجه عباد مفتوح میفرمود که کل من فی السماوات والارض به افاضه قلمیه او از علم ماسوی خود را غنی مشاهده نموده بر اعراش سکون مستقر میشدند. و نظریه عدم استعداد ناس جواهر علم ربانی و اسرار حکمت صمدانی در سماء مشیت الهی محفوظ و مستور مانده، تا حین حرفی از آن نازل نشده و بعد الامر بیده ما یشاء ولا یسنل عما شاء » (۸)

و اما نحوه نزول وحی و چگونگی آن به رسولان حق برای بشر قابل درک نیست مگر آنکه به آثار مراجعه کنیم و حقایق آنرا در آنها جستجو نماییم. در این مقام به یک فقره از توفیعات حضرت شوقی ربانی ولی محبوب و بیبهمتای امرالله که راه گشای تفحص و تحری ما در این زمینه است اشاره نموده بقدر استعداد و درک خود مطالعه می نماییم.

« حضرت کلیم در طور سینا ندای الهی را از شجره موقده ربانی استماع نمود و حضرت زردشت در اثر رویاهای سبعه به مأموریت آسمانی و رسالت یزدانی خویش واقف گردید. و حضرت مسیح هنگام خروج از نهر اردن، ابواب سماء لایزالی را مفتوح و روح قدسی ربانی را به مثابه حمامه ای نازل بر وجود مقدسش ملاحظه نمود. و حضرت رسول اکرم در جبل حرا خارج از مکه معظمه از طرف جبرئیل امین به خطاب مستطاب « اقرا باسم ربک الذی خلق » مخاطب گردید. و حضرت باب اعظم چون در عالم رویا رأس مطهر حضرت سیدالشهداء را آغشته بدم مشاهده نمود و از خون گلوی آن حضرت نوشید، دریافت که از جانب خداوند متعال حامل فیض الهی و واسطه ابلاغ پیام آسمانی است » (۹)

شرح کیفیت نزول وحی جنبه تجسمی و تمثیلی و تشبیهی دارد، تا مردم آنزمان بتوانند با میزان ادراک خود از آن بهره گیرند. بدیهی است که این تشریح و تجسم جنبه تکاملی خواهد داشت و شاهد آنرا در این ظهور بدیع در الواح نازله زیارت میکنیم مثلاً و قتی که مطالعه مینمائیم که نسائم مهبط عنایت بر حضرت بودا وزید و اود دریافت که به مقام رسالت قوم خود مبعوث گشته و یا اینکه چگونه روح الهی مانند کبوتر نازل در جسم حضرت مسیح شد، و چطور حضرت رسول اکرم ندای جبرئیل را استماع

فرمود و بچه نحوی تجلی وحی بر قلب ممرّد سلطان اصفیاء، جمال کبریائی حضرت بهاء الله نزول فرمود، فهم این تجربه روحانی از درک ما بیرون است. زیرا این تجربه معنوی کاملاً از مواهب و الطاف صمدانی است که بصرف فضل و عنایت ربّانی به آن مشارق و مهابط رحمانی اعطاء گردیده و رابطه معنوی است که بین خالق و قائم مقامش متجلی گشته. حضرت بهاء الله چنین شهادت می‌دهند :

«در هر حین که ساکن شده و صمت اختیار نمودم روح القدس از یمینم ناطق شده و روح الاعظم قدام وجهم و روح الامین فوق رأسم و روح البهاء در صدرم نداء فرموده و حال اگر به سمع لطیف استماع شود از جمیع اعضا و احشاء و عروق و اظفار نداء الله را استماع نمائید، حتی از شعراتم می شنوید بآنه لا اله الا هو و آن هذا الجمال لبهانه لمن فی السّوات و الارضین...» (۱۰)

در این مقام به اختصار جلوه و ظهور روحی را بر هر یک از مظاهر ظهور کلی الهی به استشهاد آثار همان طلعات قدسیه مطالعه می‌کنیم.

چگونگی نزول وحی آسمانی بر حضرت کریشنا

حضرت کریشنا مظهر تجلی دردیانت هندو بود. وی در طفولیت مانند سایر اطفال به شبانی مشغول شد ولی رفتار و اخلاقش با دیگران فرق بسیار داشت. بهمین سبب رو به معنویت گذارد و تفکر و توجه را پیشه خود ساخت. مدتها به زهد و تقوی زیست تا آنکه خرد و دانائیش زیاده گشت. در جوانی بواسطه شجاعت و بسالنتش معروف و مشهور شد. با اینکه میخواستند او را بر تخت سلطنت بنشانند ولی او قبول نکرد. و چون مدتی به عبادت و تزکیه نفس پرداخت رشحات فضل و عنایت حق بروی مرور نمود و قلبش به الهامات الهیه روشن و منیر گشت، خلعت رسالت بر تن نمود و به هدایت خلق پرداخت. اما چگونگی نزول روح بر آن حضرت بر نویسنده معلوم نیست .

چگونگی نزول وحی سماوی بر حضرت بودا

حضرت بودا با وجودی که در دربارشاهی پدرش بزرگ شد، اما از همان ایام طفولیت از جاه و جلال و آن مراسم درباری بیزار بود و تشریفات اشرافی را دوست نداشت و به آن علاقه ای نشان نمیداد. بهمین علت در جوانی طبع لطیف و حساسش به روحانیت متمایل گشت و احساسات معنوی و روحانی در وی جلو و ظهور نمود. چون از در درونج مردم افسرده و ناراحت بودی چاره می گشت تا مرحمی بر زخم ستم‌دیدگان نهد و اخلاق اجتماعی را تغیر دهد. در همین افکار بود که زمام اختیار از کفش ربوده شد و شب هنگام بدون اطلاع زن و فرزندش از قصر سلطنتی یکه و تنها در حالیکه ۲۹ ساله بود خارج و راه چنگل را پیش گرفت. او بصورت مرتاض مدّت ۷ سال رنج و صدمه دید تا روحش صیقل یابد و از این جهان و جهانیان پاک و منزّه شود. وی پس از سیرو سفر طولانی که با

گرسنگی و فقر گذراند به نزدیکی شهر بنارس در ناحیه کایا زیر درختی به حالت صمت و سکون رویه شرق نشست و تا صبح به راز و نیاز و دعا پرداخت. در همان وقت نسائم مهتاب عنایت حق بروی وزید و برسالت خلق مبعوث گشت. و راه چاره درمان اسقام مردم برایش مکتشف و عیان گردید و به هدایت مردم پرداخت. در حالیکه ۳۶ سال از عمرش گذشته بود وحی الهی بر او نازل و تابش شمس حقیقت بوجود نازنینش حرارت رسالت بخشید. از آن بعد آن درخت نزد بودانیان مقدس گردید و مورد پرستش قرار گرفت.

چگونگی نزول وحی بر حضرت زردشت

حضرت ولی عزیز و بیهمتای امرالله می فرماید: «حضرت زردشت در اثر رویاهای

سبعه به مأموریت آسمانی و رسالت یزدانی خویش واقف گردید» (۱۱)

حضرت زردشت از سن ۲۰ سالگی به انزوا و گوشه گیری پرداخت و تا ۳۰ سالگی ادوار امتحانات و آزمایشات سختی بروی وارد آمد تا اینکه در آن سن در بالای کوه سبلان کنار دریاچه ارومیه (رضانیه) امین وحی بسراعتش آمد و روح القدس از جانب پروردگار بروی نازل و پیام جانبخش رسالت را به او ابلاغ نمود. از آن پس ردای وحی برازنده هیکل اقدسش گردید و خلعت پیامبری زیب قامتش شد. در حکایات زردشتیان آمده است که مادرش در ایام بارداری در عالم خواب حیوان مخوفی را مشاهده نمود که از آسمان فرود آمد و در صدد بیرون آوردن بچه از شکمش گردید، که ناگاه صدای طفل از رحم مادر بلند شد و گفت این حیوان موزی بمن نمیتواند صدمه بزند. در آن حین نوری ساطع در آسمان درخشید و جوانی خوش سیما بدرآمد. این حکایت را نزد معبری بردت تعبیر نماید. وی گفت طفلی که در شکم داری شخص بزرگواری است که دارای نشان معنوی دارد و در آینده، به خلعت رسالت مفتخر و متباهی خواهد شد.

چگونگی نزول وحی بر حضرت موسی

حضرت ولی محبوب امرالله می فرماید:

«حضرت کلیم، در طور سینا، ندای الهی را از شجره موقده ربانی استماع نمود» (۱۲)

حضرت موسی مدت ۴۰ سال در قصر سلطنتی فرعون بزرگ شد، اما در آن مدت طولانی از رفتار درباریان نسبت به زیردستان و مردم بیچاره رنج برد و مشاهده زورگویی و اجحاف به فقرا در عذاب بود. تا آنکه روزی به طرفداری یکنفر اسرائیلی ضربه ای بیک مصری زد که موجب هلاکتش گردید. لذا از شهر گریخت و به صحرای سینا رفت. در آنجا به شغل چوپانی نزد شعب مشغول گردید. روزی در اثنای چرای گوسفندان نوری از درختی در دامنه کوه مشاهده کرد. چون بطرف نور رفت ندای الهی

ووحی سماوی از آن درخت به سمع مبارکش رسید و قلبش از تابش آن نور یزدانی مملو از هیجان و شوق گردید. زیرا در آن هنگام به رسالت قوم مبعوث شد.

چگونگی نزول وحی بر حضرت مسیح

حضرت ولیّ مقدّس امر الله می فرمایند :

« حضرت مسیح هنگام خروج از نهر اردن ابواب سماء لا یزالى رامفتوح وروح قدسی ربّانی را به مثابه حمامه ای نازل بر وجود مقدّسش ملاحظه نمود» (۱۳)

حضرت مسیح صبیح در سن ۳۰ سالگی از ناصره به جلیل در اردن آمد. و آن زمانی بود که یحیی زکریّا (معمدانی) یهودیان را در ورود اردن تعمیم میداد. آن حضرت به رود اردگشت و نزد یحیی رفت تا تعمیم یابد. قبل از تعمیم یحیی به آن حضرت گفت من باید بدست تو تعمیم شوم ولی حضرت مسیح امر به تعمیم داد. در آن حین یحیی بشارت داد که روح را دیدم که مانند کبوتری از آسمان فرود آمد و بر حضرت مسیح قرار گرفت . این موضوع در هر ۴ انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا نوشته شده است . در انجیل متی باب سوم صفحه ۴ آیات ۱۳ و ۱۷ آمده است که :

« آنگاه عیسی از جلیل به اردن نزد یحیی آمد تا از او تعمیم یابد اما یحیی او را منع نموده گفت من احتیاج دارم که از تو تعمیم یابم و تو نزد من میانی؟ عیسی در جواب وی گفت آآن بگذار زیرا که ما راهمین مناسب است تا تمام عدالت رایه کمال رسانیم پس او را و گذاشت. اما عیسی چون تعمیم یافت فوراً از آب برآمد که در ساعت آسمان بروی گشاده شد و روح خدایید که مثل کبوتری نزول کرده بروی میآید. آنگاه خطابی از آسمان در رسید که این است پسر حیب من که از او خشنودم » (۱۴)

حضرت عبدالبهاء در توجیه این موضوع می فرمایند :

« کبوتری که داخل مسیح شد، نه این کبوتر محسوسه است، بلکه یک کیفیت روحانی بود به جهت تفهیم و تفهم بصورت محسوسه بیان شد » (۱۵)

چگونگی نزول وحی به حضرت محمد رسول الله

حضرت ولیّ محبوب امر الله می فرمایند :

« حضرت رسول اکرم در جبل حرا خارج از مکه معظمه از طرف جبرئیل امین به خطاب «اقرا باسم ربّک الذی خلق» مخاطب گردید » (۱۶)

پیغمبر اکرم اغلب به کوه حرا (جبل التور) برای تفکر و توجه و راز و نیاز با خدا تشریف می بردند. و در غاری که در چند کیلومتری مکه قرار داشت اعتکاف می فرمودند. در سال ۶۱۰ میلادی در حالیکه سن مبارکش به ۴۰ بالغ گشته بود در آن غار بسر می بردند که احساس فرمودند

نیرونی غیبی ایشان را بسوی خود می خواند. این حال چندان به طول نینجامید که جبرئیل امین بروی وارد گشت و رسالت قوم را به او ابلاغ نمود. آن حضرت از شنیدن آن سخت منتقلب و پریشان شد. بلافاصله به منزل بازگشت و جریان را به همسر باوفایش نقل فرمود و از او خواست که وی را بپوشاند. بدین ترتیب اولین نفسی که از رسالت وی مطلع شد همسرش خدیجه بود. از آن پس که به پیامبری مبعوث گردید، کمر خدمت به تهذیب اخلاق قوم بست و البته در این راه رنج فراوان و صدمات لا تُحصی متحمل شد.

چگونگی نزول وحی به حضرت ربّ اعلی

حضرت ولیّ مقدّس و عزیز امرالله می فرمایند :

«حضرت باب اعظم چون در عالم رؤیا رأس مطهّر حضرت سید الشهداء را آغشته بدم مشاهده نمود و از خون گلوی آن حضرت نوشید، دریافت که از جانب خداوند متعال حامل فیض الهی و واسطه ابلاغ پیام آسمانی است» (۱۷)

نخستین بار که قلب منیر حضرت باب به الهامات غیبی ملهم گردید تقریباً دو ماه قبل از اظهار امر عظمی مبارک در شب ۲۵ جمادی الاولی سال ۱۲۶۰ هجری قمری بود.

در همان سال در ماه ربیع الاوّل وحی الهی به آن سرور ابرار ابلاغ گردید و آن حضرت در توفیقی خطاب به میرزا محمد علی، یکی از حروفات حای این موضوع را مرقوم فرمودند. این توفیق به لسان عربی است و در کتاب عهد اعلی زندگانی حضرت باب صفحات ۵۹ - ۶۰ مندرج گشته که مضمونش چنین است.

«ای خدای من تو عالمی که اولین بار در ماه ربیع الاوّل سنه ۱۲۶۰ اراده تو تعلق گرفت که قلب من به الهامات غیبی ملهم گردد. بعد از اینکه وحی الهی بر قلب حلول کرد، همانند سوارکاری که بر اسبی قوی در حرکت باشد، زمانی به قلل جبال شامخه باذخه صعود مینمودم و گاه از آن ارتفاع بر روی زمین می تاختم. قسم به عزّت تو ای خداوند که در آن زمان خود را ارفع واعظم از این شون می دیدم»

باید یاد آور گردید که حرم مبارک حضرت اعلی، خدیجه بیگم، اولین خانمی بودند که بنا بر اظهار جمالقدم از رسالت همسر عزیزش مطلع گردید. خدیجه بیگم تعریف نموده که شبی از خواب بیدار شدم و چون همسرم را در فراش ندیدم هراسان گشتم و به جستجو پرداختم و چون چراغ طبقه فوقانی منزل روشن بود آهسته از پله ها بالا رفتم به ناگاه آن حضرت را غرق نور در حال توجّه و نماز مشاهده کردم. از دیدن آن حال و مشاهده انوار الهی برجبین مبارک از اسرار قلب منیرش باخبر شدم. روز بعد وقتی که برای صرف صبحانه به اطاق والده مبارک وارد، و آنحضرت را زیارت نمودم رنگم پریر و بلرزه افتادم. هیکل مبارک بمن فرمودند که با وجودی که میل نداشتم که مرا در آن حال ببینی

ولی اراده خداوندی چنین تعلق گرفت تا بامشاهده آن حال دریابی که من همان مظهر ظهور الهی هستم که مردم هزارسال است که منتظرش می باشند.

چگونگی نزول وحی به حضرت بهاء الله

حضرت ولیّ محبوب و معظم امرالله می فرمایند :

«کیفیت نزول وحی الهی و تجلی روح اعظم برصدرمردّ جمال قدم خاطره پرهیجان رسالات الهیه رادارادوارسابقه و ظهورات ماضیه که اتم واعظم آن دراین دور افخم ابداع امنع مشهود گردیده درخاطرمجسم میسازد» (۱۸)

بشارت کیفیت نزول وحی دراعصار گذشته غیراز آنچه در اخبارواحدیث ذکرشده و در کتب دینی ثبت گردیده چیز دیگری نمیداند. ولی دراین ظهور اعظم چگونگی نزول تجلیات وحی به قلم مبشر اعظم و قلم اعلی و خامه مشکین حضرت مولی الوری بطور وضوح مرقوم گشته است. جمال اقدس ابهی این تجربه معنوی و روحانی ونحوه ارتباط نزول وحی را بر قلب مطهرشان رادار لوح جناب مشهدی علی علیه بهاء الله چنین تشریح می فرمایند:

« بَغْتَةً دَر دَوْمَ ماه مَوْلود، قَبْلَ از طَلُوع، جَمِیع اطوار و ذِکْر و فِکر مَقْلَب شد، اِنقِلابی که بشارت عروج میداد. این انقلاب تا دوازده یوم متتابع و متوالی نازل و ظاهر، بعد امواج بحریبان مشهود و تجلیات نیراطمینان مشرق و موجود الی ان انتهی الامرالی حین ظهور...» (۱۹) اشاره به یوم دوم ماه مولود مقصود، دوم ماه محرم سال ۱۲۶۹ هجری قمری است که جمال ابهی در سجن ارض طا (سیاه چال طهران) محبوس ، پای مبارک در کند و زنجیر قره کهر زحمت افزای گردن مبارک بود میباشد که برای اولین بار تجلیات رشحات وحی سماوی بر قلب منیر خود احساس فرمودند. آن حضرت پس از مضمی ۴۰ سنه از آن تاریخ، آن تجربه روحانی و واقعه معنوی رادار لوح شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی در سال ۱۳۰۸ هجری قمری چنین مرقوم داشتند :

«... در ایام ولیالی در سجن مذکور در اعمال واحوال و حرکات حزب بابی تفکر می نمودیم که مع علو و سمو و ادراک آن حزب، آیا چه شده که از ایشان چنین عملی ظاهر، یعنی جسارت و حرکت آن حزب نسبت بذات شاهانه، و بعد این مظلوم اراده نمود که بعد از خروج از سجن بتمام همت در تهذیب آن نفوس قیام نماید. و در شبی از شبها در عالم رویا از جمیع جهات این کلمه علیا اصغاء شد. انا نصرک بک و بقلمک لا تحزن عما ورد علیک ولا تخف اناک من الالمنین سوف یبعث الله کنوز الارض و هم رجال یصرونک بک و یاسمک الذی به احياء الله افئدة العارفين... و در ایام توقف در سجن ارض طا، اگرچه نوم، از زحمت سلاسل و رواتح منتنه قلیل بود و لکن بعضی از اوقات که دست میداد احساس می شد از جهت اعلای رأس چیزی بر صدر میریخت به مثابه رودخانه عظیمی که از قله

جبل بازخ رفیعی برارض بریزدوبه آن جهت ازجمیع اعضاء آثارنارظاھرودرآن حین
لسان قرانت می نمود آنچه راکه براضعاء آن احدی قادرنه...» (۲۰)

ترجمه به مضمون بیان عربی فوق توسط مرکز جهانی بهائی در صفحه ۹ رساله
معرفی حضرت بهاء الله چنین بیان گردیده: « تو را بتو و قدرت قلمت نصرت خواهیم
نمود. مبدا از آنچه وارد آمده اند اندوهگین یا بیمناک شوی. چه که دریناه حفظ الهی
هستی. بزودی خداوند گنجینه های زمین را مبعوث خواهد کرد و آن نفوسی هستند که به
نصرت تو و نام حیات بخش تو قیام خواهند نمود»

شرح کفایت و صور مختلف تجلی وحی اکثراً در قالب محسوسی بیان شده از آن
جمله این تجلیات وحی به صور روح البهاء، روح الامین و حوریه ذکر گردیده.

«... فلما رأیت نفسی علی قطب النبلاء سمعت الصّوت الابدع الاحلی من فوق
رأسی فلما توجهت شاهدت حوریة ذکر اسم ربی معلقة فی الهوا محاذی الرأس و رأیت
انها مستبشرة فی نفسها کان طراز الرضوان یظهر من وجهها و نضرة الرّحمن تعلن من
خذاها و كانت تنطق بین السموات و الارض بندااء تنجذب منه الافئدة و العقول و تبشر
کُل الجوارح من ظاهری و باطنی ببشارة استبشرت بها نفسی و استفرحت منها عباد
مکرمون و اشارت باصبعا الی رأسی و خاطبت من فی السموات و الارض تالله هذا
لمحبوب العالمین ولكن نانت لا تفقهون...» (۲۱)

تجلی وحی الهی بر قلب منیر طلعت ابهی، از آغاز اظهار امر خفی در سیاه چال
طهران تا صعود مبارک، مدت قریب ۴۰ سنه بطول انجامید. در آن مدت مدید رشحات
وحی متتابعاً و مترادفاً نازل و کلام خدادان برهه از زمان منحصر به آن جمال ازلی بود .
به چند اثر دیگر که به قلم وحی نازل و در خوشه ها شماره ۴ مندرج گشته اشاره میشود

« انا کنا ماشیاً فی سجن عکا منقطعاً عما خلق فی الانشاء و نا طفاً
بذکر مالک الاسما اذا امرت ان اذکرک بما تمت به حجة الله علی ما سواه و ظهر برهانه
لمن فی الارضین و السموات فلما اتی الامر المبرم من لدن مالک القدم ارتعدت ارکانی
من خشية الله المهيمن المقتدر العزيز الغلام واخذنی البكاء علی شأن ناحت به الاشياء و
صاحت مطالع الاسماء بما رى الناس معرضین عن الذی به زینت الزبر و الالواح»

و نیز در لوحی خطاب به جناب طبیب در همان خوشه ها صفحه ۱۴ چنین نازل :

« سعدت الی امقر الاعلی و قمت لدى العرش اذا خاطبنی المقصود و نزلت آیات
اخری علی سرعة کالسبیل النازل عن الجبال او کالرق الظاهر من الغمام بل اسرع ایضاً
عجزت عن تحریرها لعمرك سکر خمر آیات اخذنی علی شأن منعت اناملی عن
الحركة و قلبی عن التفقه ما نزل من جبروت بیان ربنا العظیم الخبیرکانی صرت فطعة

من النارو كنت ناظراً الى شطر العرش نظرن من بات في حيرة تعالى ربنا القيوم الذي
ظهر بسلطان ما عرفه الا نفسه العزيز المحبوب»

و نیز در لوح سلطان ایران ناصرالدین شاه صفحه ۷۴ چنین نازل گشته قوله الاحلی:
« كنت نائماً على مضجعي مرت على نفحات ربي الرحمن و ايقظتني من النوم
وامرني بالنداء بين الارض و السماء ما كان هذا من عندي بل من عنده و يشهد بذلك
سكان جبروته و ملكوته و اهل مدائن عزه »
جمال ابهی در سورة الدّم نازل قوله الجلیل :

« يا قوم تالله كنت ساكناً في البيت و صامتاً عن كل الالخان ولكن الروح اهترتني
و انطقني بالحق و ظهرت آثاره في وجهي ان انتم في جمالي تتفرسون » (۲۲)
و نیز در لوح دیگری مشابه لوح فوق می فرمایند :

« تالله قد كنت راقداً هزئتني نفحات الوحي و كنت صامتاً انطقني ربك المقدر

القدیر...» (۲۳)

حال که چند فقره الواح مبارکه در خصوص چگونگی نزول وحی بر حضرت
بهاءالله یادداشت گردیده شمه ای از مشاهدات عینی مؤمنین که در وقت نزول آیات
حاضر بودند درج می گردد. حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی که یکی از اجله احباب
دور ابهی بود در کتاب بهجت الصدور صفحه ۶۵ می نویسد که چندین بار در موقع نزول
آیات در محضر جمالقدم حاضر بودم و هر هنگام که میخواستم به چهره مبارک نظر کنم
نمی توانستم. زیرا هر هنگام که قصد می نمودم چشمانم غرق اشک میگردید و به شائی
مدهوش و منصعق میگشتم که یارای نگاه کردن نداشتیم. به همان قسم که اگر بخواهیم به
نور خورشید خیره گردیم چشمانمان از اشک پر میشود، و قادر به مشاهده نخواهیم بود، منهم
هر هنگام نظر می کردم، آب از چشم جاری میشد. هر کس ادعا کند که توانسته به چهره
مبارک نظر کند کذاب است. آن مظلوم آفاق در موقع نزول وحی گاهی دستهای مبارک
را تکان میدادند و زمانی به ترم آیات بالحنی مؤثر می پرداختند. ولی چهره مبارک
برافروخته و ارتعاش داشتند. خود هیکل مبارک چنین شهادت داده است:

«ای رب تری حین الوحي يتحرك قلّمي و ترتعش اركانی»

یکی دیگر از شاهدین عینی جناب طراز الله سمندری ایادی عزیز ما را الله بودند که
خاطرات تشریفشان را در موقع نزول وحی چنین نوشته اند :

در موقع تنزیل آیات وجه مبارک برافروخته بود و گاهی دست مبارک را تکان
میدادند و توجه به بحر می فرمودند. گاهی سبک مبارک این بود که آثار خشکی در لبهای
مبارک ظاهر می شد و چند قطره آب میل می فرمودند. میرزا آقا جان با سرعت فوق

العاده تحریر می نمود و روی کف اطاق مملو از اوراق الواح بود که شاید خمس قرآن در همان ساعات اولیه نازل گشته بود. آیات گاه به تغنی و گاه به هیمنه در هر موردی به اقتضای آن از فم اطهر جاری می شد. مثلاً در مناجات لحن تغنی ملکوتی جلوه گر بود و در خطاب قدرت عظیمه رب الارباب مشهود بود. (کتاب طراز الهی جلد ۱ صفحه ۱۰۳)

یاد داشت های فصل سوّم – نفحات وحی

- ۱ – مکاتیب جلد ۲ صفحه ۱۰۸
- ۲ – امر و خلق جلد ۲ صفحه ۳۲
- ۳ – مفاوضات مبارک صفحات ۱۰۷ – ۱۰۶
- ۴ – امر و خلق جلد ۲ صفحه ۳۶
- ۵ – امر و خلق جلد ۲ صفحه ۳۶
- ۶ – مفاوضات مبارک صفحه ۱۵۴
- ۷ – مفاوضات مبارک صفحات ۱۰۹ – ۱۱۰
- ۸ – آیات الهی جلد ۱ صفحه ۲۴۸
- ۹ – قرن بدیع صفحه ۲۰۶
- ۱۰ – منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله صفحه ۷۴
- ۱۱ – قرن بدیع صفحه ۲۰۶
- ۱۲ – قرن بدیع صفحه ۲۰۶
- ۱۳ – قرن بدیع صفحه ۲۰۶
- ۱۴ – کتاب مقدس انجیل متی باب ۳ آیات ۱۷ و ۱۳ صفحه ۴
- ۱۵ – مفاوضات مبارک صفحه ۶۲
- ۱۶ – قرن بدیع صفحه ۲۰۶
- ۱۷ – قرن بدیع صفحه ۲۰۶
- ۱۸ – قرن بدیع صفحه ۲۰۶
- ۱۹ – خوشه ها شماره ۴ صفحه ۱۳
- ۲۰ – لوح خطاب به شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی صفحات ۱۶ – ۱۵
- ۲۱ – آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۲
- ۲۲ – نافه مکتون صفحه ۲۴۵
- ۲۳ – مجموعه الواح مبارکه چاپ قاهره صفحه ۲۳۴

فصل چهارم

مظاهر مقدّسه، مطالع عصمت کبری و مهابط یفعل ما یشاء

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس می فرماید :

« ليس لمطلع الامر شريك في العصمة الكبرى انه لم يظهر يفعل ما يشاء في ملكوت الانشاء قد خص الله هذا المقام لنفسه وما قدر لاحد نصيب من هذا الشأن العظيم المنيع هذا امر الله قد كان مستورا في حجب الغيب اظهرناه في هذا الظهور وبه خرقتنا حجابات الذين ما عرفوا حكم الكتاب وكانوا من الغافلين » (۱)

مضمون بیان مبارک آنکه: برای مظاهر امر الله شریکی در عصمت کبری نیست. به درستی که هر چه او بفرماید و هر عملی که انجام دهد، مختار و مصون از لغزش و خطا است. این مقام اختصاص به آنها دارد و دیگران از آن نصیبی ندارند. این رتبه عظیم یعنی عصمت ذاتی آنها تاکنون در پرده اسرار الهی مکتون بود، تا اینکه در این ظهور منیع و جلیل آشکار گشت. با کشف این راز مهم حجاب آنان که غافل بودند دریده شد.

عصمت به معنی پاکی و بیگناهی و بری بودن از هر اشتباه و لغزش است و آن بردو قسم است. اول عصمت کبری، یا عصمت ذاتی که مختص به مظاهر ظهور کلی الهی است که محلّ یفعل ما یشاء هستند. بدین معنی که هر عملی بهر شکلی و بهر نوعی که مشیتشان تعلق گیرد ظاهر و برقرار فرماید و احدی حقّ لم و بم ندارد.

جمال منیرابهی در همان سفر قویم می فرماید:

« طوبى لمن اقر بالله و آياته واعترف بأنه لا يسئل عما يفعل هذه كلمة قد جعلها الله طراز العقائد واصلها وبها يقبل عمل العاملين. اجعلوا هذه الكلمة نصب عيونكم لنلا تزلکم اشارات المعرضين. لو يحل ما حرم في ازل الازال او بالعكس ليس لاحد ان يعترض عليه والذي توقف في اقل من ان انه من المعتدين. والذي ما فاز بهذا الاصل الاسنى والمقام الاعلى تحركه ارياح الشبهات وتقلبه مقالات المشركين. من فاز بهذا الاصل قد فاز بالاستقامة الكبرى حيا هذا المقام الابهى الذى يذكره زين كل لوح منيع. كذا لك يعلمكم الله ما يخلصكم عن الريب والحيرة وينجيكم في الدنيا والاخرة انه الغفور الكريم. هو الذى ارسل الرسل وانزل الكتب على انه لا اله الا انا العزيز الحكيم » (۲)

مضمون بیان مبارک آنست که :

خوشا بحال کسی که به خدا و آیاتش اقرار نماید و اعتراف کند به اینکه نباید به کارهای خدا ایراد گرفت. این آن کلمه ایست که اصل و زینت اقرار عقاید قرار داده شده. اساس ایمان شخص مؤمن باید بر آن باشد که این عقیده را مدنظر داشته باشد تا اعتراضات مشرکین و ایرادات مغلین

سبب لغزش و ذلتش نگردد. اگر کسی معترف به مختار بودن حق باشد همین اعتقاد، قلعه محکمی برای حفظش از شبهات و اعراض اهل ظنون خواهد شد. اگر خداحلال کند آنچه را که از اوّل دنیا حرام بوده و یا حرام نماید آنچه را که تاکنون حلال بوده نباید اعتراض کرد که چرا حلال یا حرام کرده برای اینکه او مختار افعال خود است، هر کس شک و شبهه ای در این امر برایش پیش آید از راه صواب منحرف و درسیب ضلالت افتاده. و اگر شخصی به یفعل مایشائی خدامؤمن نگرند مقالات مشرکین وی را سرگردان می نمایند و دچار شبهات می شود. بالعکس اگر کسی به این مقام حق متمسک گردد و به این اصل مهم عارف شود همواره در امر ثابت و راسخ خواهد بود. خوشا به حال کسی که به این مقام بلند و والا که در تمام الواح و آیات بذكرش مزین شده اعتقاد داشته باشد. این اقرار شمار از سرگردانی نجات میدهد. اوست خدائی که فرستنده پیامبران الهی و کتب آسمانی است. بنا بر این خدای فعل مایشاء و یحکم ما یرید است.

حضرت عبدالبهاء در مفوضات مبارک تشریح مفصل و جالبی در این مورد می فرمایند:

« بدانکه عصمت پر دو قسم است، عصمت ذاتیه و عصمت صفاتیّه، و همچنین سایر اسماء و صفات مثل علم ذاتی و علم صفاتی، عصمت ذاتیه مختص به مظهر کلی است زیرا عصمت لزوم ذاتی اوست و لزوم ذاتی از شینی انفکاک نجوید. شعاع لزوم ذاتی شمس است و انفکاک از شمس نکند. علم لزوم ذاتی حق است، از حق انفکاک ننماید. قدرت لزوم ذاتی حق است، از حق انفکاک نکند. اگر قابل انفکاک باشد، حق نیست. اگر شعاع از آفتاب انفکاک کند، آفتاب نیست. لهذا اگر تصور انفکاک در عصمت کبری از مظاهر کلیه گردد، آن مظهر کلی نیست و از کمال ذاتی ساقط. اما عصمت صفاتی لزوم ذاتی شینی نه، بلکه پرتو موهبت عصمت است که از شمس حقیقت برقلوب بتابد و آن نفوس را نصیب و بهره بخشد. این نفوس هر چند عصمت ذاتی ندارند ولی در تحت حفظ و حمایت و عصمت حقتند. یعنی حق آنانرا حفظ از خطا فرماید... ما حصل کلام اینکه عصمت ذاتیه محصور در مظاهر کلیه و عصمت صفاتیّه موهوب هر نفس مقدسه... باری می فرماید که مطلع امر مظهر یفعل مایشاست. و این مقام مختص بذات مقدس است و مادون را نصیبی از این کمال ذاتی نه. یعنی مظاهر کلیه را چون عصمت ذاتیه محقق لهذا آنچه از ایشان صادر عین حقیقت است و مطابق واقع. آنان در ظل شریعت سابق نیستند، آنچه گویند، قول حق است و آنچه مجری دارند عمل صدق. هیچ مؤمنی را حق اعتراض نه. باید در این مقام تسلیم محض بود زیرا مظهر ظهوریه حکمت بالغه قائم، و شاید عقول از ادراک حکمت خفیه در بعضی امور عاجز... باری مقصد از یفعل مایشا اینست که شاید مظهر ظهور امری فرماید و حکمی اجرا دارد یا عملی فرماید و نفوس مؤمنه از ادراک حکمت آن عاجز. نباید اعتراض بخاطر احدی خطور کند، که چرا چنین فرمود یا چنین مجری داشت...» (۳)

در آثار بهائی دو صفت ممتاز برای مظاهر ظهور الهی ذکر گردیده که ایمان و ایقان نفوس مؤمنین را به آن می‌سجند. اول قبولی عصمت ذاتی یا کبرای آنها و دوم اعتقاد به اصل حقیقت یفعل مایشانیشان. الواح آیات کثیری در این دومورد که دواصل مسلم اصول اعتقادات بهائی است از خامه مشکین طلعات مقدسه نازل گردیده و رشد روحانی و معنوی یاران بستگی به این دو عامل لا ینتزع اعلان شده.

حضرت بهاء الله در لوحی می‌فرماید :

«عصمت کبری مخصوص حقّ جلّ و عزّ بوده و خواهد بود. احدی را از این کوثر

اطهر نصیبی نبوده و نیست و جز حقّ البتّه گل جایز الخطا بوده و هستند» (۴)

و نیز در لوح شرح و تفصیل نزول لوح رئیس و شرح شهادت بدیع و دیگران می‌فرماید:

«امروز زیست عظیم و به نور توحید مئور. مجال تحدید شرکاء نبوده و نیست

چنانچه سالها به آن مشغول بودند. عصمت کبری مخصوص ذات مقدّس بوده و هست.

احدی را از آن نصیبی نه» (۵)

در دیانت اسلام نفوسی بودند که برای عصمت حضرت محمد، رسول الله، شریک

قائل می‌شدند. یعنی ائمه اطهار را شریک در عصمت پیغمبر خدا سهیم می‌دانستند و علمای

شیعه چهارده معصوم را در مقام عصمت ذاتی رسول خدا شریک می‌پنداشتند.

جمالقدم در لوحی خطاب به علی اکبر ایادی می‌فرماید :

« یا حزب الله به مثابه حزب شیعه خود را مبتلی نمائید و از انوار نیر توحید

خود رامحروم مسازید. از برای سید بطحاء روح ما سواه فداه، هرنفسی شریک و یا

شبیّه فرار دهد، او از نور توحید حقیقی محروم. ائمه صلوات الله علیهم به کلمه او خلق شده

اند و از بحر فضل و کرمش قبل از خلق، قسمت و نصیب برداشتند» (۶)

و نیز در لوح دیگری می‌فرماید :

« ... کاش علماء به عیوب اعمال و اقوال خود ملتفت می‌شدند... نفوسی که به

کلمه ای از کلمات رسول الله خلق شده اند آن نفوس را شبیه آن حضرت بلکه فوق آن

حضرت میدانسته اند... عصمت کبری که مخصوص به نفس حقّ است، از جهل و نادانی

در مادونش ذکر می‌نمودند... مقام عصمت کبری یفعل الله مایشاء بوده و در آن ساحت

ذکر خطا، نبوده و نیست. آنچه از مطالع غیب و مشرق وحی ظاهر شود، حقّ بوده و

خواهد بود و دون او در این مقام مذکور نه...» (۷)

اگر برای مظاهر مقدسه شریکی قائل گردیم، تقدیس و تکریم ذات او چگونه به اثبات

میرسد. این اقوال علمای حزب شیعه، چون برخلاف توحید حقیقی بود باعث ضلالت

و گمراهی مسلمین گشت و آنرا از سیل مستقیم منحرف کرد. این غفلت و نادانی موجب

عدم اقبال و علت ذللی و خواری آنها شد. بفرموده مبارک « در ابهر شرک مستغرقند و کلمه توحید بر زبان میرانند » حضرت نقطه اولی در صحیفه عدلیه اصل ایمان به حضرت رسول الله را چنین توصیف می فرمایند :

« و از برای احدی نصیبی در معرفت آن شمس ازل نیست... و اهل بیت عصمت سلام الله علیهم در این مقام نزد آن سید اکبر ذکری ندارند و همه عبید محض و آیات رقیه هستند از برای ظهور جلال آن بزرگوار » (۸)

برخی از علما و فقها از برای شیخ احمد احسانی و سید کاظم رشتی نیز مقامات و مراتبی عظیم ذکر نمودند و به آنان رتبه رسالت و کرامت دادند. آن دو بزرگوار با وجود آگاهی بر بعضی رموز و اسرار، انصاف این است که بغیر از شراکت در عصمت کبری، مقام شامخی برایشان قائل شد. و با وجودیکه مطلع بر برخی از معانی کتب بودند، ولی هیچگاه چنین ادعائی ننمودند. حتی شیخ احمد احسانی در رساله ای بنام « رساله العصمة والرحمة » در باب عصمت ائمه اطهار صفاتی اشاره نموده و به ظهور حسینی بعد از ظهور قائم بشارت داده. ولی هرگز خود را شریک عصمت با مظاهر ظهور الهی قلمداد نفرموده. جمال اقدس ابهی درباره مقامات آن نورین تیرین می فرمایند:

«... فخر احمد در آن است که به بعضی اسرار نبوت آگاه شد و حامل امانت گشت. این مقام بسیار عظیم است یکفیه و رب العالمین... حضرت احمد و کاظم آگاه بودند و از معانی کتب الهی مطلع و باخبر. نظر به جذب قلوب، بعضی بیانات فرموده اند و مقصود تقرب ناس بوده شاید به کلمه حق فائز شوند. چنانچه فائز شدند، نفوسی که اول به شریعه الهی وارد گشتند آن حزب بوده و این فقره گواه است بر آگاهی و علم و حکمت و سبیل مستقیمی که به آن متمسک بوده اند هینا لهم انتهی » (۹)

طلعت ابهی اقرار به عصمت ذاتی و اعتراف به یفعل مایشائی فرستادگان حق را درع هیکل امرالله در ملکوت انشاء توصیف می فرمایند و متذکرمی گردند که در آن حکمتها و اسراری نهفته است که از انظار ناس پنهان و مخفی است و در صدف عصمت کبری و بحراسم اعظم مستور است و فقط آنهائی از این گوهرهای شاهوار و لولائی درخشان نصیب میبرند که « استوی علی عرش یفعل ما یشاء » هستند. و در لوح اشراقات که متمم کتاب مستطاب اقدس است چنین تشریح می فرمایند. قوله العزیز:

«... الحمد لله الذی جعل العصمة الکبری درعاً لهیکل امره فی ملکوت الانشاء و ما قدر لاحد نصیباً من هذه الرتبة العلیا و المقام الاسنی انما طراز نسجة انامل القدرة لنفسه تعالی انه لا ینبغی لاحد الا لمن استوی علی عرش یفعل ما یشاء من اقر و اعترف بمارقم فی هذا الحین من القلم الاعلی انه من اهل التوحید و اصحاب التجرید فی کتاب الله مالک المبدء

والمآب...يا أيها المقبل الى الأفق الاعلى والشارب رحيق المختوم من ايدى العطاء فاعلم للعصمة معان شتى ومقامات شتى أن الذى عصمة الله من الزلزل يصدق عليه هذا الاسم فى مقام وكذلك من عصمه الله من الخطاء والعصيان و من الاعراض والكفر ومن الشرك وامثالها يطلق على كل واحد من هؤلاء اسم العصمة وأما العصمة الكبرى لمن كان مقامه مقدساً عن الاوامر والنواهي ومنزهاً عن الخطا والنسيان أنه نوراً تعقبه الظلمة وصواب لايعتريه الخطا لويحكم على الماء حكم الخمر وعلى السماء حكم الارض وعلى النور حكم النار حق لا ريب فيه وليس لاحد ان يعترض عليه او يقول لم وبم والذى اعترض انه من المعرضين فى كتاب الله رب العالمين أنه لا يسئل عما يفعل وكل عن كل يسئلون...أنه لو يحكم على الصواب حكم الخطا وعلى الكفر حكم الايمان حق من عنده...أنه لويحكم على اليمين حكم اليسار وعلى الجنوب حكم الشمال حق لا ريب فيه أنه محمود فى فعله ومطاع فى امره ليس له شريك فى حكمه ولا معين فى سلطانه يفعل ما يشاء ويحكم ما يريد. ثم اعلم ما سونه مخلوق بكلمة من عنده ليس لهم حركة ولاسكون الا بامره واذنه. يالها الطانرفى هواء المحبة والوداد والناظر الى وجه ربك مالک الایجاد اشكر الله بما كشف لك ما كان مكنونا مستورا فى العلم ليعلم الكل أنه ما اتخذ لنفسه فى العصمة الكبرى شريكاً ولا وزيراً أنه هو مطلع الاوامر والاحكام ومصدر العلم والعرفان وما سونه مأمور محكوم وهو الحاكم الأمر العظيم الخبير...قلم اعلى نظريه استدعاى أنجانب مراتب ومقامات عصمت كبرى راذكر نمود ومقصود آنكه كل بيقين مبین بدانند كه خاتم انبياء روح ما سونه فداه در مقام خود شبه ومثل وشريك نداشته. اولياء صلوات الله عليهم بكلمه اوخلق شده اند ايشان بعد از او، اعلم وافضل عباد بوده اند ودر منتهى رتبه عبوديت قائم... حضرت نقطه روح ما سونه فدا مي فرمايد. اگر حضرت خاتم بكلمه ولايت نطق نمى فرمود ولايت خلق نمى شد. حزب قبل مشرك بوده اند و خود را موحد مى شمردند...» (۱۰)

شكى نيست كه مقام مظاهر امر، مقام نفس حق است زيرا اختيار اتشان من جانب الله است. ما اهل بها بايد به اين اصل مسلم ايمان داشته و از روى محبت و عشق قبول كنيم تا انشاء الله از امتحانات قضائيه و افتتانات محدثه در امان بوده مضطرب و خائف نگرديم حضرت عبدالبهاء در لوح آقا ميرزا غلامحسين در بناب مى فرمايند:

«اي بنده الهى سؤال از عصمت انبياء سلف نموده بودى. مظاهر مقدسه ماينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى هستند ومظهر يحذركم الله نفسه، بل نفس الله القائمة بالسنن هستند. منزله از ادراك مادونند ومقدس از اوهام اهل شبهات وظنون. مراجعه به نصوص الهيه نمايند، به تصريح ذكر عصمت كبرى در حَقِّشان مي فرمايد. چه از آثار حضرت اعلى وجه از آيات بيّنات جمال ابهى. از جمله زيارت سيد الشهداء عليه التحية والتناء» (۱۱)

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس در مواضع مختلف اشاره می فرمایند که انبیای الهی يعطی من یشاء مایشاء هستند و در الواح صیام زیارت می کنیم که ممکن است شخصی همه ایام روزه بگیرد و صائم باشد ولی صوم وی قبول درگاه احدیت نگردد و برعکس، شخصی روزه نگیرد، ولی خداوند او را صائم قبول فرماید. مقصود این است که اعمال باید به عز قبول فائز گردد. پس حَقّ تعالی « لا یسنل عَمَّا یفعل» این بیان مبارک در بسیاری از آیات ام کتاب آمده من جمله بندهای ۷، ۲۰، ۴۹، ۶۶، ۶۹، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۵۷ و ۱۶۱ این کلمه مبارکه علیا طراز اعتقادات اهل بها است .

محبوب امکان در لوح العالم تأکید می فرمایند که :

« یا حزب الله، الیوم باید انظار کل به افق کلمه مبارکه یفعل مایشاء وحده متوجه باشد. چه اگر احدی به این مقام فائز گردد، او به نورتوحید حقیقی فائز و منور، و من دون آن در کتاب الهی از اصحاب ظنون و اوهام مذکور و مرقوم » (۱۲)

و نیز در لوح تجلیات در تجلی دوم می فرمایند :

« تجلی دوم، استقامت بر امر الله و حبه جل جلاله بوده و آن حاصل نشود، مگر به معرفت کامل، و معرفت کامل نشود، مگر به اقرار به کلمه یفعل مایشاء. هر نفسی به این کلمه علیا تمسک نمود و از کوثر بیان مودع در آن، آشامید، او خود را مستقیم مشاهده نماید به شائی که کتب عالم، او را از آن کتاب، منع نکند ...» (۱۳)

خوشا به حال کسی که به حَقّ و آیاتش مقرومذعن باشد. باید جهنمانیم تا به عملی فائز گردیم که عرف رضا از آن استنمام شود و به تاج عبودیت مزین گردد زیرا « آنچه کند او کند ما چه توانیم کرد و یحکم مایرید است و یحکم مایشاء »

« جز نفس حَقّ، از برای احدی، عصمت کبری نبوده و نیست » (۱۴) و نیز فرموده اند:

« جز نفس حَقّ، که صاحب عصمت کبری است، احدی با او در این مقام شریک نبوده و نیست. ما سواش به کلمه ای مخلوق. این است توحید حقیقی که نورش از افق سماء قلم اعلی اشراق نمود » (۱۵)

یادداشت های فصل چهارم

- ۱ - کتاب مستطاب اقدس بند ۴۷ صفحه ۴۵
- ۲ - کتاب مستطاب اقدس بندهای ۱۶۳ - ۱۶۱ صفحات ۱۵۳ - ۱۵۲
- ۳ - مفاوضات مبارک صفحات ۱۲۳ - ۱۲۱
- ۴ - مانده آسمانی جلد ۸ صفحه ۱۲۸
- ۵ - مانده آسمانی جلد ۷ صفحه ۲۳۴
- ۶ - امر و خلق جلد ۲ صفحه ۵۸
- ۷ - مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۷۱
- ۸ - امر و خلق جلد ۲ صفحه ۵۶
- ۹ - امر و خلق جلد ۲ صفحه ۶۰
- ۱۰ - مجموعه الواح مبارکه بعد از کتاب مستطاب اقدس صفحات ۷۲ - ۵۹
- ۱۱ - مانده آسمانی جلد ۹ صفحه ۴
- ۱۲ - صریحات صفحه ۶۸
- ۱۳ - مجموعه الواح مبارکه بعد از کتاب مستطاب اقدس صفحه ۲۷
- ۱۴ - آثار قلم اعلی جلد ۷ صفحه ۳۵
- ۱۵ - آثار قلم اعلی جلد ۷ صفحه ۱۱۲

فصل پنجم کلیه مظاهر مقدسه الهیه حقیقت واحده اند

طلعت وهاب در ایقان شریف می فرمایند :

«حاملان امانت اَحَدیه که در عوالم ملکیه به حکم جدید و امر بدیع ظاهر می شوند چون این اظیاء عرش باقی از سماء مشیت الهی نازل می گردند و جمیع بر امر مبرم ربّانی قیام می فرمایند لهذا حکم یک نفس و یک ذات را دارند. چه جمیع از کاس محبت الهی شارینند و از اثمار شجره توحید مرزوق. و این مظاهر حق را دو مقام مقرر است. یکی مقام صرف تجرید و جوهر تفرید. و در این مقام اگر گل رابه یک اسم و رسم موسوم و موصوف نمائی باسی نیست، چنانچه می فرماید: لا تفرق بین احد من رسله زیرا که جمیع مردم رابه توحید الهی دعوت می فرمایند و به کوثر فیض و فضل نامتناهی بشارت می دهند و گل به خلع نبوت فائزند و به رداء مکرمت مفتخر... و این طلعات، مواقع حکم و مطالع امرند... این است که می فرماید « وما امرنا الا واحده » و چون امر واحد شد البته مظاهر امر هم واحدند... جمیع انبیاء هیاکل امر الله هستند که در قمانص مختلف ظاهر شدند. و اگر به نظر لطیف ملاحظه فرمائی همه را در یک رضوان ساکن بینی، و در یک هوا طائر، و بر یک بساط جالس، و بر یک کلام ناطق، و بر یک امر آمر. این است اتحاد آن جواهر وجود و شمس غیر محدود و معدود. پس اگر یکی از این مظاهر قدسیه بفرماید، من رجوع گل انبیاء هستم، صادق است. و همچنین ثابت است در ظهور بعد، صدق رجوع ظهور قبل...» (۱)

حضرت ولیّ محبوب و بیهمتای امر الله می فرمایند:

«این حقیقت که همه پیامبران آسمانی» در یک رضوان ساکن، در یک هوا طائر، بر یک بساط جالس، بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر» اند باید بعنوان شالوده ای تغییر ناپذیر و هسته اصلی عقیده بهائی تلقی گردد...» (۲)

آنچه که حقیقت دارد آنکه حقایق دینی در همه ادیان نسبی است نه مطلق، بدین معنی که همه رموز و اسرار الهی در یک شریعت بیان نگردیده. پیامبران آسمانی که در ظهورات مختلف و اعصار متفاوت برای هدایت بشر مبعوث شده اند، و همگی یک هدف مشترک داشته اند و آن احیای نفوس پژمرده و ترقی و تعالی ارواح آنان به فضائل معنوی و کمالات روحانی. و اگر چه در عهود و ازمنه متفاوت با احکامی جدید که مناسب استعداد و حال همان زمان است فرستاده می شوند ولی اصل و مبداء گفتارشان یکی است و از یک

سرچشمه مرزوقند و به یک امر ظاهر. بنا براین تناقض و تباینی در میان آنان نیست بلکه کلیه انبیاء و پیامبران رسولان حق هستند و حقیقت واحد.

حضرت ولیّ مقّس امرالله در توقیعی خطاب به لجنه مخصوص فلسطین مرقوم داشتند:

« اصل مسّلمی که حضرت بهاءالله به عالمیان اعطاء فرمودند این است که حقایق دینی مطلق نیست، بل نسبی است. ظهورات الهیه سوانح عظیمه ای به شمار میرود که برای ترقی نوع انسان مداوم و مستمر است. جمیع ادیان از منبع فیض لا یتناهی الهی بهره مندند. اصول اساسیه آنان یکسان است، مقاصداولیه و اهداف اصلیه شان یکی است. تعلیم آنان وجوه مختلفه یک حقیقت است و اعمال هررسولی مکمل اعمال انبیاء و رسل قبل است. اگر فرقی مشهود می گردد فقط در فروع است احکام است. پیام آنان برای احیای روحانی عالم انسانی است که ظهور هر یک مرحله ایست از مراحل ترقی و تکامل وجود» (۳)

از جمله اعتقادات اهل بهاء آنست که مظاهر ظهور کلی الهی در هر دوری که مبعوث گشته اند و یا در آینده آیام فرستاده شوند مقام روحانی همه آنها یکسان است و هیچکدام نسبت بدیگری برتری و رجحان ندارد. پس اگر یکی از آن شمس حقیقت را بستائیم در واقع همه را ستایش کرده ایم. و اگر پی به مقام یکی ببریم مثل این است که همه را شناخته ایم. به همین سبب آنرا مطالع اسماء حسنی می نامیم و صفات خدادر عالم امر و خلق « نه در عالم حق » به آنان نسبت می دهیم و به نام اسم اعظم می پرستیم.

جناب ابوالفضائل گلپایگانی در یکی از مرقوماتشان متذکر می شوند که در جلسه ای برای افراد حاضر ثابت کردم که جمیع مُرسلین و فرستادگان خدا از یک منبع آمده اند و همگی مرات صافیه حقد و جملگی اسم اعظمند و مؤید به روح القدس. و چون روح القدس یکی است پس همه آنان حقیقت واحدند.

تیر آفاق و محبوب امکان درباره حقیقت واحد انبیاء می فرمایند:

« مظاهراحدیّه، ازجهتی متجدّد، و ازجهتی به ظهورات مختلفه ظاهر. از آن جهت که کل از مشرق امر مشرق و من عندالله تکلم نموده اند و کل به تبلیغ ناس مأمورگشته اند، کل واحد بوده. این است که می فرماید « لانفرق بین احدمنهم » و در مقام دیگر، که مقام شرایع و اسم و جهات ملکیه است هر کدام به اسمی و شریعتی و هیکل و هیئت ظاهر شده اند. و اگر به دیده بصیرت ملاحظه نمائی فوالله الذی لا اله الا هو، که کل را به حقیقت واحد، و ظهور واحد، و حرکت واحد، و فعل واحد، و عمل واحد، و شریعت واحد، و اسم واحد، و رسم واحد، مشاهده نمائی...» (۴)

توان گفت که رسولان خدا اگرچه حقیقت واحدند، ولی در دو مقام خلق شده اند. اول مقام حقیقت آنان است که «من حیث الذات ومن حیث الصفات ممتاز از جمیع اشیاء است»، و آن مقام «لا ینطق الا عن الله ربّه» می باشند که در حدیث می فرماید «لی مع الله حالات انا هو هو انا الا انا و هو هو» و نیز می فرماید «لا فرق بینک و بینهم الا انهم عبادک» مقام دیگر، مقام بشری آنان است و آن عبارت از این است که در میان خلق مشی می نمایند و از لحاظ جسمانی با آنان برابرند و آخر الامر مانند سایرین قالب عنصری را ترک می کنند. تفاوت در این است که فیض الهی آنها قطع نمی گردد.

حضرت عبدالبهاء در لوحی اشاره می فرماید :

«حقیقت معانی کلّیه که رهبر پیغمبران است یکی است و آن دستور العمل کلّ، لهذا فی الحقیقه هر پیغمبری بر سایر جمیع پیغمبران مطلع، ولو به ظاهر کتاب او را ندیده و سخن او را نشنیده و آئین جسمانی او را نسنجیده. زیرا روش و سلوک و اسرار و حقایق و آئین روحانی کلّ یکی است» (۵)

باتوجه به این حقیقت که مؤسّسین ادیان الهی واسطه بین حق و خلقتد، باید اعتراف کرد که متأسفانه، پیروان ادیان، به مرور زمان تبعیت اصول احکام خود را فراموش می کنند در نتیجه پی او هام و تقالید غلط میروند و اساس اولیه امر را در گریه می نمایند. با وجود این بی وفائی حق تعالی آنان را به خود انمی گذارد و فراموششان نمیکند. لاجرم، رسولی دیگر می فرستد، و دیانت را تجدید می کند. این تجدید دیانت، مثل تجدید فصول اربعه می باشد که از پس هم می آیند و استمرار خود را ادامه میدهند.

حضرت مولی الثوری در بیان تجدید ادوار می فرماید :

«یوم ظهور مظاهر مقدّسه، بهار روحانی است، تجلیات رحمانی است، فیض آسمانی است، نسیم حیات است، اشراق شمس حقیقت است، ارواح زنده شود، قلوب تروتازه گردد، نفوس طیبه شود، وجود بحرکت آید، حقایق انسانیّه بشارت یابد و در مراتب و کمالات نشو و نما جوید... بعد آن بهار جان پرور منتهی به تابستان پرمشروع، اعلاء کلمه الله گردد و ترویج شریعت الله. جمیع اشیاء بدرجه کمال رسد، مانده آسمانی منبسط گردد، نفعات قدس شرق و غرب معطر نماید... و چون به دانه نصف النهار رسد، رو به غروب و زوال نهد. و آن بهار روحانی را از پی، زمان خزان آید، نشو و نما بایستد، نسیم مبدل به ریح عقیم گردد... ایام زمستان آید یعنی برودت جهل و نادانی احاطه کند و ظلمت ضلالت نفسانی مستوی شود. پس از آن جمودت است و نا فرمانی، سفاهت است و کاهلی، سفالت است و شوئن حیوانی، برودت است و خمودت جمادی... و چون موسم زمستان حکمش جاری

گشت، دوباره بهار روحانی آید و در جدید جلوه نماید، نسیم روحانی وزد... ادوار روحانیه شمس حقیقت مانند ادوار عالم، شمس دائماً در دورو تجدید است...» (۶)

بنا بر این استمرار ادوار دینی، مستلزم استمرار ظهورات کلیه الهی و مربیان آسمانی، عامل اصلی ترقیات انسانی. زیرا بواسطه ظهور شمس حقیقت بشر از لحاظ روحانی و معنوی پیشرفت می کند و از جنبه علمی و اکتشافی به درجه کمال میرسد و به طریقی که خداوند برایش مقدر و معین فرموده گام برمیدارد.

طلعت قدم و محبوب امم در بیان یکی بودن پیامبران الهی می فرماید :

«... میان پیامبران جدانی ننهیم، چون خواست همه یکی است و راز همه یکسان. جدانی و برتری میان ایشان روانه. پیامبر استگو، خود را بنام پیامبر پیشین خوانده. پس چون کسی به نهران این گفتار، پی نبرد، به گفته های ناشایسته پردازد. دانای بینا راز گفته اولغزش پدیدار نشود. اگر چه پیدایش ایشان در جهان یکسان نه، و هر یک به رفتار و کردار جداگانه پدیدار در میان خردی و بزرگی نمودار، ولی ایشان مانند ماه تابان است. چنانچه او هر گاهی به نمایش جداگانه پدیدار، با آن که هیچ گاهی او را کاهش و نیستی نه. پس دانسته شد که این نه بیشی و کمی است...» (۷)

یکی از مهمترین اختلافات بین پیروان ادیان، آنست که درباره مقامات و مراتب انبیاء فرق میگذارند. بعضی آنان ذات غیب و برخی نفوس بشری آنانرا در نظر میگیرند ولی هر دو دسته معترف به بزرگواری آنها می باشند و آنانرا از سایرین ممتاز میدانند. اصول عقاید بهائی بر این است که انبیای الهی غیر از ذات غیب مکنون است و هیچگونه ربط و وصلی در میان نیست. همه آنان از جانب الله هستند و به امر او امر. بیان حضرت شوقی ربّانی در این مورد در صفحات گذشته درج گردیده که ذات الهی در هیکل بشری تجسم نیابد و آن جوهر الجواهر که ما خدا می نامیم منزّه و متبرّا و متفاوت و متمایز از کل است.

حضرت ولیّ محبوب و مقدّس امر الله می فرماید :

«به عقیده اهل بهاء، این شرایع الهیه، مراحل مختلفه دین واحدی است که من جانب الله بوده و کاملاً بایکدیگر مرتبط و در طی اعصار و ادوار همواره روبه تکامل و ارتقا است و دین بهائی خود جزء لا ینفک آنست. امر بهائی معترف بر آن است که جمیع شرایع سالفه من عند الله ظاهر گشته اند و موفقیت های عظیمی که نصیب این ادیان گردیده همواره مورد تکریم اهل بهاست. امر بهائی بهیچوجه جائز نمیداند که احدی اساس این ادیان را مخالف واقع جلوه دهد و یا حقایق مکنونه در آنانرا به نظر استخفاف بنگرد... این بهائی هرگز در صدد آن نیست که اساس روحانی ادیان عالم را منهدم سازد، بلکه منظور حقیقی و مقصد اصلیش آنست که

اساس این ادیان را اتساع بخشیده، مبادی آنان را احیا کرده، مقاصد و اهداف آنان را به یکدیگر مرتبط ساخته، حیات آنان را نشنه ای بدیع بخشیده، وحدت آنان را ثابت و محقق داشته، پاکی و صفای اولیه آنان را تجدید کرده، وظایف آنان را به یکدیگر مرتبط ساخته، و آنان را در تحقق اعظم نوایای خود کمک و مساعدت نماید...» (۸)

آثار و الواح مقدسه در این ظهور اعظم شاهدین مدعاست که دیانت بهانی مقاصد و مآرب کلیه ادیان گذشته را به جان و دل قبول نموده و در تحقق اهداف شریفشان کوشا و وحدت کلیه آنان را بلا شرط پذیرفته و در صد ادعای روحانی آنان سعی بلیغ نموده تا حقیقت کلیه آنان دوباره جلوه و ظهور نماید و معترف به آن است که ظهور هر دیانتی مکمل ظهورات دیگر است و به آن ارج می نهد. هیکل اطهر در بیان دیگری چنین می فرماید:

« این حقیقت اساسی که جوهر آئین بهانی است نباید مورد سوء تعبیر قرار گیرد، یادرفهم آن اشتباهی رخ دهد که هریک از پیروان امریهانی نسبت به منشاء الهی همه پیامبران اعتقادی بلا شرط و راسخ دارند، وحدت اصلیه مظاهر الهیه را بخوبی می شناسند و به استمرار ظهورات ربانیه معترفند و به مرجعیت خدادادی و ارتباط و پیوستگی همه کتب آسمانی مقر، یگانگی مقاصد و اهداف ادیان را اعلان میدارند، نفوذ بی نظیر و متمثل آنها را مورد تأکید قرار میدهند، تفاهم نهانی آنان را تعلیم میدهند و تالیف قلوب پیروانشان را تبشیر می نمایند » (۹)

و نیز در همین سفر کریم می فرماید :

« اگر در مضامین مهیمن پیام حضرت بهاء الله خالصانه تعمق کنیم، در واقع آئین بهانی را مرحله نهانی یک سلسله ظهورات متوالی و متکامل می یابیم و آن آئین ذروه کمال این کور روحانی به شمار میرود » (۱۰)

و نیز در بیانی دیگری فرماید :

« امر حضرت بهاء الله ناسخ جمیع شرایع قبلیه و ادیان ماضیه است. ولی حقائق اصلیه و اصول ثابته مسطوره در کتب و صحف سماویه را که به وحی الهی تاسیس و به تنزیل ربانی تشریح شده، به کمال شدت تقویت و تأکید می نماید و حقایق مظاهر مقدسه را تثبیت و تائید می کند. از تقلیل مقام شارعین شرایع الهیه و تنزیل عظمت تعالیم روحانیه آنان احتراز دارد، وظایف انبیای الهی و مآرب و مقاصد اساسیه آن سرچ نورانی را ترویج و احکام و قواعدشان را که به حسب ظاهر مختلف و متباین است در طریق توحید و توفیق، وارد می سازد و آنچه را انبیای سلف هریک به نوبه خود در سبیل ترقی و تکامل و تحقق تدریجی امرواحد الهی انجام داده اند، تقدیر و تکریم می نماید و ظهور خویش

راچون حلقه ای از ظهورات متسلسله مترافیه الهیه می شمارد و اوامرونواهی آنانرا با حدود و اصولی که باروح عصر و احتیاجات جامعه مترقی جهان ونشو و ارتقای عالم امکان موافق و ملایم باشد تکمیل می نماید» (۱۱)

حضرت عبدالبهاء برای روشن شدن حقیقت واحده انبیاء، در کتاب مفاوضات مبارک مطالبی باین مضمون میفرماید، نوری که از خورشید ساطع میگردد در مرایای متفاوت به شکل مختلف منعکس میشود. و یا نور چراغ در زجاجات گوناگون متنوع دیده میشود، آیا میتوان گفت که نور، واحد نبوده یا خورشید متعدد است؟ بهمین دلیل ظهور انبیای الهی، اگرچه در میان مردم مختلف و در ادوار متفاوت و باشکال متنوع ظاهر میگردد ولی چون مقاصد و مرام و اهدافشان یکی است همه حکم واحد دارند.

«اعظم فیوضات، مظاهر مقدسه الهیه اند و آن، حقائق حقیقت واحده، لکن مطالع مختلف نور واحد است. اما زجاجات متعدد، هر وقتی آن نور واحد در زجاجی است، نور غیر منقسم است ولی زجاجها مختلف و متنوع. پس هر چند از حیث جسم متعددند اما از حیث حقیقت واحد، و آن حقیقت، تجلی شمس واحد است که در مرایای متعدده لامع و باهر...» (۱۲)

جان کلام آنست که در این عالم، در طی هزاران سال پیامبران الهی به تناسب محل و اوضاع همان زمان با ظهورشان واحکام جدیدشان موجب بروز اثرات عمیق و غیر انکار در حیات جامعه خود داشته اند. حتی آئین های مختلف، تأسیس مدنیت جدید نمودند و سبب ترقی و تعالی افکار قوم خود گشتند و با وجودی که هر یک دارای مرام واحکام خاص خود بودند ولی همگی به خدای واحد اعتقاد داشتند و به نوعی او را پرستش می نمودند که هنوز آثارشان جلوه و رونقی دارد. آنان با مرام های مختلف به یک نیروی غیبی معتقد بودند. آن قوه نامرئی را ما خالق یکتای عالم آفرینش می نامیم.

جمال کبریاء، حضرت بهاء الله در کتاب ایقان می فرماید :

«... این انوار از یک مصباح ظاهر شده اند و این اثمار از یک شجر رونیده اند. فی الحقیقه فرقی ملحوظ نه و تغییری مشهود نه... پس از این بیانات معلوم شد که اگر در آخر لا آخر طلعتی بیاید و قیام نماید بر امری که قیام نمود بر آن طلعت اول لا اول، هر آینه صدق طلعت اول بر طلعت آخر می شود، زیرا که طلعت آخر لا آخر قیام نمود به همان امر که طلعت اول لا اول بر آن قیام نمود...» (۱۳)

این حقیقت واحد در طول تاریخ و در مقابل تکامل بشر، به شکلهای متنوع ظاهر شده و این سیر تکامل ادیان را پایانی نخواهد بود. حضرت بهاء الله نیز ظهورشان را پایانی ادوار دینی ندانسته بلکه از ظهورات متعددی در آینده سخن به میان آورده اند.

یاد داشت های فصل پنجم

- ۱ - ایقان شریف صفحات ۱۰۲ - ۱۰۰
- ۲ - جلوه مدنیت جهانی صفحه ۱۳
- ۳ - گوهر یکتا صفحه ۲۹۴
- ۴ - پیام ملکوت صفحه ۳۴۷
- ۵ - امر و خلق جلد ۲ صفحه ۶۳
- ۶ - مفاوضات مبارک صفحات ۵۷ - ۵۶
- ۷ - منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله صفحه ۵۸
- ۸ - دور بهائی صفحات ۳۲ - ۳۱
- ۹ - حال و آینده جهان صفحه ۲۶
- ۱۰ - حال و آینده جهان صفحه ۲۹
- ۱۱ - قرن بدیخ صفحه ۲۱۶
- ۱۲ - مجموعه خطابات مبارک صفحه ۷۳۲
- ۱۳ - ایقان شریف صفحات ۱۰۷ - ۱۰۶

فصل ششم

نزول آیات منحصر به حضرت اعلی و جمال مبارک است

حضرت بهاء الله می فرماید :

«لم یزل آیاتش ظاهرو بیّناتش مشرق، نیکوست حال کسی که در لیلی و آیام به

آیاتش انس گیرد و قرانت نماید، اوست محیی وجود و مریمی غیب و شهود...» (۱)

آیات و آثار نازله از کلک گهربار مظهر ظهور الهی، حضرت بهاء الله، ویراعه مقتس بیشتر فرید و وحیدش حضرت رب اعلی از حیث وسعت و فسحت معانی، انسجام کلام، فصاحت و بلاغت بیان، به خصوص سرعت نزول به شأنی است که در ظهورات ماضیه و ادیان سالفه بینظیر و شبیه است. این دو ظهور مستقل، که متعاقب یکدیگر از سماء مشیت الهیه اشراق و ظاهر گشته و آیاتی که از خامه شارع مقتسش عز نزول یافته از حیطه تصور بشر خارج و از لحاظ زیبایی سبک و روانی و سلاست کلام، طلاقت تبیان، بسط حقائق و رموز تالیه، حاکی از علم لدنی و فطرت ذاتی آن مطلع علم و مهبط امر دارد. نزول مستمر آیات در مدت قریب پنجاه سال و نیز طول مدت وحی، این دو ظهور متتابع را از سایر شرایع سماویه متمایز و همینه و عظمت جمال بی مثال حضرت بهاء الله و قدر و منزلت بی عدیل و مانند طلعت اعلی را در سراسر تاریخ ادیان بر عالمیان واضح و آشکار می نماید. شکی نیست که عقول و افکار بشری به ارزش آیات آن حمامات ازلیه و مصابیح قدمیه نخواهد برد و قدر و علو واقعی و حقیقی این موهبت عظمی و رتبه کبری رانسل حاضر کما ینبغی و بلیق ادراک ننماید. حضرت ولی محبوب و عزیز امر الله چنین شهادت میدهند قوله الاحلی:

« این قبیل آیات والواح به قدری مهیمن و لطیف است که فقط نفوسی که در لسان نزولی تجرد دارند، ممکن است به قدر ارزش آن پی برند و به حدی است که برای جمع آوری قسمتهای مهمه آن باید به تنهایی کتابی تألیف گردد...» (۲)

طلعت منیرابهی درالواح بیشماری درباره عظمت و کثرت آیات نازله در این امر بدیع و گنجینه نفیسی که از کلک مظهرش نازل گردیده اشاره فرموده، طی آثاری چند آنرا بیان نموده و به اهل عالم عرضه داشته اند. نظر اجمالی به این نوع آثار، حقایق مودعه و مکنونه در آنها، جلب قلوب متحریان و طالبین حقیقی را مینماید و آنانرا بسر منزل مقصود راهنمایی میکند. این آیات مشحون از اسرار الهی و رموز ربّانی است قوله :

« کلام الله ولو انحصر بكلمة لا تعادلها كتب العالمين »

«اکثری از ناس به بلوغ نرسیده اند و الا بآبی از علم بوجه عباد مفتوح میفرمود که کل من فی السموات و الارض به افاضه قلمیه او، از علم ماسوی خود را غنی مشاهده نموده بر اعراش سکون مستقر میشدند» (۳)

برای پی بردن به معانی اینگونه آثار باید نظر را به آیات و الواح معطوف داریم و به تبینات مبین عظیم الشان توجه نمائیم تا بقدر استعداد و درک خود بهره ای از آنها بر گیریم. با علم باینکه فهم بحر بیکران کلمات الهی که مشحون از تشبیهات و استعارات بدیعه منیعه و مصطلحات و تعابیر جدید و تمثیلات و تعبیرات لطیفه است سهل و آسان نیست، باید سعی و جهد نمائیم که با قلب منیر و توجه و تعمق کامل، در آیات غوطه ور گردیم و دامن دامن از لئالی لطیفه مستوره در آنها نصیب موفور ببریم. باید اذعان نمود که درک رموز نهفته در آیات مستلزم شناخت لحن مخصوص و آشنائی با شئون مختلفه کلمات منزله است. حضرت رب اعلی در ام الكتاب شریعت خود فرموده اند:

« علم بیان منوط است به علم نزول آن... هرچه بدیع ترمیگردد مراد الهی در آن

ظاهر تراست و کل بیان قول نقطه حقیقت است... » (۴)

و اما ظهور الهامات غیبی رحمانی و وحی سماوی بر قلب مردم سلطان جلال طلعت ابهی، اولین بار با صدور قصیده احلاى رشح عما شروع گردید و آن هنگامی بود که آن ورفاء هویّه در کنج زنران سیاه چال پای مبارکش درکند و زنجیر مفروف قره کهر زحمت افزای گردن اقدسش بود. در آن حال مطلع وحی الهی و اشراقات غیبی و مهبط الهامات سماویّه قرار گرفت. حضرت ولی محبوب امرالله آنواقع را چنین بیان فرمودند:

« نسائم سبحان بر مظلوم عالمیان در آن زندان، از مهب عنایت بوزید و اریاح

مشیت رحمان بر آن مقام ظلمانی مرور نمود. جمال ابهی موعود نقطه اولی، نقاب از رخ بیفکند و جبرئیل امین با بشارت کبری بین جدران آن سجن مظلم نزول یافت. اشعه ساطعه ظهور چون برق خاطف، بر صدر منورش بتابدید و رقاء روح الامین در آن قلب مردم ندا در داد الا الا قد ظهر سر الامرو ظهر عن خلف الحجاب من بشریه نقطة البیان و

عن ورائه کل النبیین و المرسلین... » (۵)

نکته بسیار دقیق و مهم آنست که در این دور عظیم نزول آیات منحصر به کلمات طلعت ابهی و طلعت اعلی دار دلا غیر. آثار و الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی عزیز امرالله هر چند دارای مقام شامخ و رفیع است، اما بفرموده جمال اقدس ابهی جزء آیات قرار ندارند. حضرت بهاء الله بنفسه المقدس چنین شهادت میدهند :

« آیات مختص است به صاحب ظهور، چنانچه نقطه بیان تصریح فرموده که بعد از غروب شمس حقیقت، احدی استماع آیات نخواهد نمود الا حین ظهور بعد...» (۶)

بیت العدل اعظم الهی شیداله ارکانه در مرقومه مورخ ۱۶ شهر السلطان ۱۴۴۱ بدیع مطابق ۴ فوریه ۱۹۸۸ میلادی در جواب سؤال نگارنده این اوراق از آیه کتاب مستطاب اقدس درباره « اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء » چنین مرقوم فرمودند:

« در رساله سؤال و جواب جمالقدم در پاسخ به سؤال مربوط به « اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء » چنین فرمودند: « مقصود جمیع ما نزل من الملكوت البیان » و حضرت ولی امر الله در توضیح کلمه « آیات » در توقیع مبارک خطاب بیکی از احباب شرق چنین میفرمایند « آیات منحصر به کلمات جمال مبارک و حضرت اعلی است و آنچه از کلک میثاق صادر، هر چند از آیات الهی محسوب نه، ولی دارای رتبه رفیع و مقام مخصوصی است، با کلمات این عبد که بنده آن آستان است مشابهه و مقایسه به هیچ وجه جائز نه » (۷)

در این مقام باید گفت که حضرت عبدالبهاء با وجود رفعت مقام و موقعیت خاصی که در این امر بدیع دارا میباشد بهیچ وجه الواح و آثارشان از آیات محسوب نمیگردد و با کلمات و آثار مظاهر ظهور بکلی متفاوت و مختلف است.

حضرت ولی بیهمتای امر الله در کتاب دوربهای به تفصیل در این باره توضیح داده اند:

« حضرت عبدالبهاء... ذاتاً واجد حقیقت محیطه غیر قابل وصفی که مختص انبیای الهی است نمی باشند و کلماتشان با آنکه همان قوت و اعتبار کلمات حضرت بهاء الله را داراست، در رتبه و مقام با آن برابر نه...» (۸)

و اما آنچه که آیات را در این دور اعظم ممتاز نموده در حله اول کثرت نزول آنهاست که با مقایسه آثار مقدسه انبیای گذشته قا بل قیاس نه. در ثانی این آثار بقلم مبارک، یا بوسیله کتاب وحی، نگاشته شده و به صحه مبارک نیز رسیده. ثالثاً آیات نزولی در حیات عنصری شارع اعظمش تنظیم و نشر گردیده. علاوه بر همه اینها طول مدت وحی که بر قلب مرمرد حضرت بهاء الله و فؤاد منیر مبشر مظلومش، حضرت نقطه اولی که مدت قریب به ۵۰ سال ادامه یافت سبب نزول آیاتی گردید که در وسعت و عمق مطالب و تبیین و تشریح کتب آسمانی مقدسه ماضیه بینظیر و مثیل است.

حضرت ولی عزیز امر الله در توقیعی چنین میفرمایند:

« الحمد لله که در این ظهور بدیع الواح و آثار الهیه راجع بامور اصلیه و فرعیه، جزئیه و کلیه، علمی و فنی، مادی و ادبیه، سیاسی و اقتصادی چنان عالم را احاطه نموده که شبه آن از اول ابداع در هیچ مظهری از مظاهر قبل، و هیچ عصری از اعصار غایره دیده و شنیده نشده...» (۹)

یاد داشت های فصل ششم

- ۱ - آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۱۰۰
- ۲ - دور بهائی صفحه ۱۳
- ۳ - دور بهائی صفحه ۱۴
- ۴ - کتاب بیان باب ۱ واحد ۶ صفحه ۱۸۸
- ۵ - مائده آسمانی جلد ۶ صفحه ۳۱
- ۶ - کتاب بدیع صفحه ۲۶۰
- ۷ - دستخط مورخ ۴ فوریه سال ۱۹۸۸ بیت العدل اعظم الهی
- ۸ - دور بهائی صفحه ۶۸
- ۹ - توقیعات مبارکه جلد ۱ صفحه ۶۵

فصل هفتم

حفظ و صیانت آثار و اعزاز الواح

شمس جمال ابهی در لوحی از الواح احبای خود را چنین نصیحت میفرماید :
« حزب الله را آگاه فرمائید تا کل در حفظ و اعزاز الواح و آثار جهد بلیغ مبذول دارند
و کمال سعی را منظور » (۱)

از جمله وظایف مهمه اهل بهاء و تشکیلات بهائی صیانت و حفاظت آثار و آیات
سماوی است، باید در محلی مخصوص آنها را نگهداری و محافظت نمود تا از دستبرد و
آسیب محفوظ و به طراز اولیه خود باقی، و لطافت خود را از دست ندهند .

سلطان بقا، جمال کبریاء در این باره میفرماید :

« آن که به ذکر من فائز شد، و به لقایم تشرف جست، از خدا خواهم که به حفظ آثار قلم

اعلی موفق باشد » و نیز میفرماید « در جمع آیات نازله همت نمایند » (۲)

بیت العدل اعظم الهی یکی از وظایف خود را حفظ و نگهداری آثار تعیین فرموده
اند. آن عصبه جلیله و معهد مصون از خطا، در قانون اساسی خود که دردو بخش جداگانه
تنظیم و شامل بیان نامه و نظامنامه است، در قسمت بیان نامه یکی از اختیارات مختصه
خود را حفظ آیات و آثار معین فرموده اند و در قانون اساسی چنین مرقوم داشته اند :

« اما وظایف و اختیارات مختصه بیت العدل اعظم : از جمله حفاظت نصوص مقدسه
است و صیانتشان از تصرف و تحریف، تجزیه و تفکیک و تنظیم و تنسیق و ربط و
تطبیق آیات و آثار مبارکه است... » (۳)

جمال جانان در الواح مبارکه متذکر بل تأکید در حفظ الواح و نگهداری آیات بوجه
احسن و اولی توصیه فرموده اند قوله الجمیل :

« حفظ الواح منیعه ممتنعه مبارکه بسیار لازم و عند الله محبوب است که مبدا صفحه
و خطوط به طراز خود باقی نمانند » (۴)

و نیز میفرماید :

« اگر چه بسیاری از آنچه نازل شده، لضیق وقت و طغیان اهل عناد، مفقود شده
ولکن در تحصیل آنچه موجود است همت نما » (۵)

جمع آوری و نگاهداری آثار الله از مهمترین وظیفه هر فرد مؤمن بهائی است. آنان که
با کتاب سروکار دارند و پیوسته با آن مانوس و مألوفند بیش از سایر نفوس باید نهایت سعی
و دلسوزی در مراقبت و حفاظت آن مبذول دارند. حضرت بهاء الله میفرماید :

«شأن نزول شأن حق است، و انتشار، شأن خلق. و انه ناشر امره بید الناشرات من ملائكة المقرّبين. لابد از خلف سراق عصمت ربّانی عبادی روحانی ظاهر شوند و آثار الله را جمع نمایند و به احسن نظم منتظم سازند و هذا حتم لا ريب فيه» (۶)

حضرت ولی مقدّس امر الله در همان توفیق ضمن اعلان اکمال نقشه بدیعه دارالآثار بین المللی که جزو اهداف نقشه ده ساله جهاد کبیر اکبر بود، مقدمات ساختن بنای مجلی را باهل عالم بشارت فرمودند که صدرش مزین به اسم اعظم میگردد. سپس مؤدّه دادند که آن بنای رفیع و جلیل اختصاص به جمع آوری آیات و آثار خواهد داشت. و بشارت فرمودند که در آینده آیام احبا در آن محل به زیارت آنها نائل خواهند شد.

جمال مختار در لوحی باحبابی باوفایش توصیه میفرماید :

« فی الحقیقه باید گل اهمال ننمایند، چنانچه از قبل بعضی از دوستان که اراده نموده اخذ نمایند، اول نوشتجات ایشان بدست افتاد. این جایزه باید محلّ محکمی از برای آیات الهی معین نمایند، تا از مسّ ایادی نالایقه محفوظ ماند. اگر چه لا یسرّ الا المظهورون بوده و خواهد بود» (۷)

و نیز در لوحی خطاب به جناب سمندر میفرماید :

« باید حزب الله در صیانت و حفظ الواح جهد بلیغ نمایند...» (۸)

و همچنین میفرماید :

« ان احفظ آیات ربّک كما تحفظ عینک انه لهو الحافظ العلیم» (۹)

مضمون بیان مبارک آنست که آیات الهی را چنان حراست و مواظبت نمائید که از چشمان خود مراقبت میکنید، به درستیکه خدا حافظ و داناست.

جمالقدم و اسم اعظم در لوحی میفرماید :

« باید بقسمی عمل نمود که الواح به لطافت خود باقی بماند. در ورق دیگر بگذارند

و قرانت نمایند و بعد در محلی مخصوص حفظ کنند» (۱۰)

در گذشته با وجودیکه کتب امری کمتر در دسترس احبا بود، ولی آنچه داشتند اغلب در پارچه ابریشمی پیچیده در جای مخصوص میگذارند و پس از قرانت با احترام آنرا بوسیده در جای خود قرار میدادند.

مظلوم آفاق و محبوب ابهی در لوحی میفرماید :

«اکثری از آیات و بیّنات بدست مشرکین افتاده، چه در ارض طا و چه در اراضی

آخری. باید حزب الله در صیانت و حفظ الواح جهد بلیغ مبذول دارند. در ارض طا در بعضی

از بیوت آنچه موجود بود اخذ نمودند و بدست غافلین افتاد. گل را برای حفظ ما جری من
القلم الاعلی امر نمودیم...» (۱۱)

و نیز میفرمایند:

«هر نفسی را اخذ نمودند، مع نوشتجات اخذ شده، مع آنکه باید آیات الهی را در
محلهای محکم متین حفظ نمایند...» (۱۲)

یادداشت های فصل هفتم

- ۱ - مجله عندلیب شماره ۴۸ صفحه ۴۸
- ۲ - آیات از آثار قلم اعلی جلد ۵ اقتباس گشته
- ۳ - بیت العدل اعظم الهی صفحه ۵۷
- ۴ - مجله عندلیب شماره ۴۸ صفحه ۴۸
- ۵ - آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۴۶
- ۶ - توقیع نوروز ۱۱۱ بدیع - توقیعات مبارکه خطاب باحبای شرق صفحه ۵۵۹
- ۷ - مجله عندلیب شماره ۴۸ صفحه ۴۸
- ۸ - طراز الهی جلد ۱ صفحه ۳۵۲
- ۹ - مجله عندلیب شماره ۴۸ صفحه ۴۸
- ۱۰ - مجله عندلیب شماره ۴۸ صفحه ۴۸
- ۱۱ - مجله عندلیب شماره ۴۸ صفحه ۴۸
- ۱۲ - آثار قلم اعلی جلد ۶ صفحه ۷۴

فصل هشتم

اهمیت تلاوت و ذکر آیات الهی و مطالعه آثار و تعمق در الواح

در این مقام، فقط بذكر نیده ای از نصوص و آیات مقدسه متعالیه درباره قرانت و تدبیر و تکر در آثار مبارکه منزله از براعه سلطان آیات، حضرت بهاء الله می برداریم تا مشام جان از رائحه طیبیه لطیفه و عرف مشکبیز لنالی منیره مستوره در هر یک از بحور معانی و بیانات مبارکه علی قدر استعداد و درک خود بهره برده، به آنچه که مقصد غائی و غایت قصوی محبوب عالمیان است فائز گردیم :

۱ - « اتلوا آیات الله فی کل صباح و مساء آن الذی لم یتل لم یوف بعهد الله و میثاقه و الذی اعرض عنها الیوم أنه مَمَّن اعرض عن الله فی ازل الازل... »

لویقرء احد آیه من آیات بالروح و الريحان خیرله من ان یتلوا کسالة صحه الله المهیم القیوم. اتلوا آیات الله علی قدر لا تأخذکم کسالة و الاحزان »

۲ - « قل یا قوم توجّهوا الی ما نزل من قلمی الاعلی ان وجدتم منه عرف الله لا تعترضوا علیه و لا تمنعوا انفسکم عن فضل الله و الطافه كذلك ینصحکم الله انه لهوا الناصح العلیم »

۳ - اقرنوا الواح لتعرفوا ما هو المقصود فی کتب الله العزیز الوهاب »

۴ - من یقرء آیه من آیاتی لخیرله من ان یقرء کتب الاولین و الاخرین »

۵ - لو یجد احد حلاوة البیان الذی ظهر من قم مشیة الرّحمن لینفق ما عنده و لو ینفق ما عنده و لو یجد احد حلاوة البیان الذی ظهر من قم مشیة الرّحمن لینفق ما عنده و لو

یکون خزائن الارض کلها لیثبت امرأ من اوامره المشرقة من افق العنایة و اللطاف »

۶ - اغتمسوا فی بحر بیانی لعل تطلعون بما فیہ من لنالی الحکمة و الاسرار »

۷ - و الذین یتلون آیات الرحمن باحسن الالحان اولنک یدرکون منها ما لا یعادلہ

ملکوت ملک اسموات و الارضین »

آیات فوق کلا از کتاب مستطاب اقدس بترتیب بندهای ۱۴۹، ۱۷۹، ۳۶، ۱۳۸، ۴،

۱۸۲ و ۱۱۶ میباشدند .

۱ - ان اقرنوا آیات الله فی کل الایام طوبی لمن یقرئها و یتفکر فیها الا انه من الفانزین »

۲ - ان اجتمعوا بالروح و الريحان ثم اتلوا آیات الرحمن بها تفتح علی قلوبکم

ابواب العرفان اذا تجدوا انفسکم علی استقامة و تروا قلوبکم فی فرح مبین »

۳ - اگر نفسی فی الحقیقه در آنچه از قلم اعلی نازل شده تفکر نمایندو حلاوت آنرا بیابد، البته از مشیت و اراده خود فارغ و آزاد گردد و به اراده الله حرکت نماید. طوبی از برای نفسیکه باین مقام فائز شدو از این فضل اعظم محروم نماند»

۴ - یا الهی فالهمنی من بدایع ذکرک لا ذکرک بها و لا تجعلنی من الذین یقرنون آیاتک و لا یجدون ما قدرفیها من نعمتک المکنونة الّتی تحیی بها افئدة بریتک و قلوب عبادک « آیات فوق از جزوه اهمیت تعمق در آثار مبارکه صفحات ۲، ۴، و ۶

۱ - ان اقرنوا آیاتی بالروح و الریحان انها تجذبکم الی الله و تجعلکم منقطعین عما سویه هذا ما وعظتم به فی الالواح و هذا اللوح المبین «
۲ - طوبی لمن یقرء ما نزل من جهة العرش و یتفکر فی امری ائنه من المقربین الحمد لله رب العالمین « آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحات ۱۵۱، ۳۲۷

۱ - لم یزل آیاتش ظاهرو بیناتش مشرق. نیکوست حال کسیکه در لیالی و آیام به آیاتش انس گیرد و قرانت نماید. اوست محیی وجود و مربی غیب و شهود «
۲ - الواح منزله از اسماء مشیت الهیه در هر شائی نازل. ذکر ی باقی نمانده مگر آنکه از قلم اعلی جاری شده و سوائی مشاهده نمیشود مگر آنکه جواب آن از افق سماء معانی مشرق و لایح گشته «
۳ - ذکر خدا بالی برای پرواز است «

۴ - صریقلم اعلی راکه ما بین ارض و سماء مرتفع است بسمع جان اصغا نما تا حلاوت آنرا بیابی و به ذکر دوست از عالم و آنچه در اوست غنی و آزاد شوی «
آیات فوق از آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحات ۱۰۰، ۴۵، ۴۴ خلاصه مضامین و ۲

۱ - « رگ شریان عالم از نفحات آیات الهی مَحرک و درهرحین مدد ربّانی باو میرسد و الا از ظلمهای اهل ارض و علمای بلاد کل فانی و معدوم مشاهده میشد «
۲ - الحمد لله بحر عنایت مَواج و شمس فضل مشرق و سماء رحمت مرتفع از آیات منزله از اسماء مشیت الهیه عنایات لا یتناهیه اش ظاهرو مشهود است طوبی لشّم وجد عرفها و لقم شرب عذیبا و لقلب عرف مقامها و لجسد اهتز من نفحاتها «
۳ - « آیات عالم را فرا گرفته، بینات عرصه وجود را پر کرده «

۴ - « به آثار رجوع کنید تا قدرت حق و سلطنت حق و علو حق و سمو حق و علم حق و احاطه حق را بفهمید و ادراک نمائید »

۵ - « حیات جان به ماء ذکر رحمن بوده و اگر قلب انسانی از این ماء لطیف روحانی زنده شود، باقی و پاینده خواهد بود. مصباح دل حب الله بوده او را به دهن ذکر بر افروز تا به اعانت دهن ذکر به مصباح حبیبه بکمال نوروضیاء ظاهر شود و از آن نورباطن عالم ظاهر متورگردد این است نصیحت حق که از قلم امر جاری شد »

۶ - « نفحات آیات از شطر سجن منتشر، اوست روح عالم و علت وجود بنی آدم طوبی لمن وجد و عرف و ویل للغافلین »

۷ - « درهرشائی از شون از قلم اعلی جاری شده آنچه که عالم و عالمیان را کفایت نماید. از هر قبیل از قبل در هر علمی از علوم نازل و لکن نظریه هجرت و شدت عداوت و نفاق اهل آفاق و ظلم طغاة جمع نشده و متفرق مانده و بعضی هم از میان رفته »

۸ - « در جمیع اوان لنالی حکمت و بیان از خزانه قلمش ظاهر و نفحات وحی از آیاتش متصوع و لکن بصر و شامه عالم ممنوع و محروم »

آیات فوق از آثار قلم اعلی جلد ۶ صفحات ۸۵، ۳۰۸، ۵۴، ۱۶۲، ۱۸، ۸۳، ۱۴۹، و ۵۱

۱ - در گل احیان با قلب ظاهر و صدر منیر و لسان مقدس و بصر حدید به ذکر حق و تفکر در آیات او مشغول باشید »

۲ - « آیام آیام الهی و افق ظهور نورانی. قلم اعلی در حرکت و کوثر بیان جاری. آیات الله نازل و بیناتش ظاهر. نور امر مشرق و نار سدره مشتعل... صریقلم اعلی در گل حین مرتفع و مقصود آنکه از آثار سدره منتهی قسمت برید »

۳ - « آیات عالم را احاطه نموده، بینات امام وجوه ظاهر و لکن عباد جاهل غافل یعنی علما و فقهای عصر سبب منع عباد و علت اعراض من فی البلاد گشتند »

۴ - « آیات به شائی نازل گشته که شبه آن دیده نشده و بینات به قسمی ظاهر که از برای هیچ منصفی مجال توقف نیست »

آیات فوق از آثار قلم اعلی جلد ۷ صفحات ۱۵، ۵۹، ۱۱۰، و ۱۳۵

۱ - « و من یقرء آیات الله فی بینه وحده لینشر نفحاتها ملائكة الناشرات الی کل الجهات و ینقلب بها کل نفس سلیم »

۲ - « دوست باقی و مادونش فانی، ای حسین بذکرالله مانوس شوو از دونش غافل چه که ذکرش انبسی است بی نفاق و مونس است با کمال وفاق، میهمانی است بی خیانت و همدمی است بی ضررو جنایت، مجالسی است امین و مصاحبی است با ثبات و تمکین، رفیقی است با وفا به شائیکه هرکجا روی با تو آید و هرگز از تو نگسلد، غم را بسرورتبديل نمايدو زنگ غفلت بزدايد »

۳ - « اگر در آیات منزله از اسماء فضل تفکر نمائی شهادت میدهی که حق جل و عز بآنچه امر فرموده و میفرماید همان مصلحت عباد بوده و خواهد بود »
آیات فوق از مانده آسمانی جلد ۴ صفحات ۴۵، ۱۰۴ و ۴۷

۱ - « قسم بافتاب افق معانی، اگر بعضی از آیات منزله در ذکر این ظهور اعظم بر حجر القاء شود لینفجر منه الانهار... یک نفس اگر حلاوت بیان رحمن را بیابد، او عندالله از من علی الارض اقدم و افضل و اظهور و اعلم و اعلى بوده »
۲ - « فو الذی نفسی بیده که یک حرف از آیات الله اعزاست نزد این عبد از گل من فی السموات والارض »

۳ - « طوبی ازیری نفوسیکه قلوب را از ماء بیان الهی از جمیع کدورات و اشارات و عبارات مطهر کرده بافق اعلى توجه نموده اند، این است فضل اکبر و فیض اعظم. هر نفسی بآن فائز شد به کل خیر فائز است و الاعلم ما سوى الله نفعی نبخشیده »
۴ - « از حق جل جلاله سائل و آمل که اولیای خود را مؤید فرماید تا از بحر معانی کلمات الهی بیاشامند و از نار مشتعله در آن بشائی مشتعل گردند که همزات شیاطین ایشانرا از مالک يوم الدين منع ننماید »

۵ - « ای دوستان آیا نفوس غافله چه گمان نموده اند اگر از ملکوت آیات الهی و سماء ظهور ربانی محروم مانند خود را بچه امری تسلی میدهند و مؤمن میدانند »
آیات فوق از مانده آسمانی جلد ۷ صفحات ۲۴۸، ۹۹، ۱۵۶، ۱۷۷، و ۲۱۵

۱ - « آنچه از قلم ابهی جاری، شیرین است و ملیح و در اجتماع این دو آیات للمنصفین و بینات للمخلصین »

۲ - « همچنانکه غذا از برای اجساد لازم است همین قسم از برای ارواح واجب. غذای روح مانده منبیهه لطیفه طریه است که از اسماء عنایت الهی نازل شده. اگر غذای روح بآن نرسد البته ضعیف شود »

۱ - « ای، بندگان مثل ظهور قدس احدیتم، مثل بحری است که در قعر و عمق آن لنالی لطیفه منیره ازید از احصاء مستور باشد و هر طالبی البته باید کمر جهد و طلب بسته بشاطی آن بحر درآید تا قسمت مقدّره در الواح محتومه مکنونه را علی قدر طلبه و جهده اخذ نماید. حال اگر احدی بشاطی قدسش قدم نگذارد و در طلب او قیام ننماید هیچ از آن بحر و لنالی آن کم؟ شود و یا نقصی بر او وارد آید؟ »

۲ - « ای عباد، لنالی صدف بحر صمدانی را از کنز علم و حکمت ربّانی بقوه یزدانی و قدرت روحانی بیرون آوردم و حوریات غرف ستر و حجاب را در مظاهراین کلمات محکّمات محشور نمودم و ختم اناء مسک احدیه را بید القدره مفتوح نمودم و روایح قدس مکنونه آنرا بر جمیع ممکنات میذول داشتیم، حال مع جمیع این فیوضات منیعه محیطه و این عنایات مشرقه لمیعه اگر خود را منع نمایند ملامت آن بر انفس شما راجع بوده و خواهد بود »

۳ - « اگر حلاوت بیان رحمن را بیابی از جان بگذری و در سبیل دوست انفاق نمایی »

۴ - « آثار حقّ چون شمس بین آثار عباد او مشرق و لایح است و هیچ شانی از شون او بدون او مشتبه نگردد. از مشرق علمش شمس علم و معانی مشرق و از رضوان مدادش نفحات رحمن مرسل فهنیاً للعارفین »

آیات فوق از کتاب مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صفحات ۳۲۴، ۳۲۶، ۳۳۸،

و ۱۸۷

۱ - « مقصود از تلاوت کتب و قرانت صحف در هر عصری ادراک معانی آن و بلوغ به معارج اسرار آن بوده و الا تلاوت بی معرفت را البته فائده کلی نباشد »

۲ - « پس قدری به دیده بصیرت الهیه در آفاق علم ربّانی و انفس کلمات تا مه صدانیه تعقل فرمائید تا جمیع اسرار حکمت روحانیه بی سبحات جلال از خلف سراق فضل و افضال ظاهر و هویدا شود »

آیات فوق از کتاب مستطاب ایقان شریف صفحات ۱۱۴ و ۱۰

- ۱ - « کَل به این کلمه مبارکه که به مثابه آفتاب از افق سماء لوح الهی مشرق است ناظر باشید ان ارجعوا الی آلتار یا اولی الابصار »
- ۲ - « یا حزب الله به آثار رجوع نمائید و آذان را از اقوال کذبه نا لایقه مقدس دارید... این است آفتاب نصیحت که از افق سماء قلم اعلی اشراق نموده »
- آیات فوق از کتاب امر و خلق جلد ۴ صفحات ۲۶۰ و ۲۶۰

- ۱ - « طوبی لمحل و نبیت و لمقام و لمدينة و بقلب و لجبل و لكهف و لغار و لا ودية و لبر و لبحر و لجزيرة و الدسكرة ارتفع فيها ذکر الله و ثناء »
- ۲ - « از حرکت قلم اعلی روح جدید معانی به امر آمر حقیقی در اجساد و الفاظ دمیده شد و آثارش در جمیع اشیای عالم ظاهر و هویدا »
- آیات فوق از کتاب ظهور عدل الهی صفحات ۱۷۱ و ۱۶۵

- ۱ - « لعمر الله اگر جمیع اهل عالم حلاوت یک کلمه از کلمات حق جل جلاله را بیابند مادون را بگذرانند و به شطر دوست شتابند »
- ۲ - « از حق بطلبید ابصار را از مشاهده آثار محروم نمائید و آذان را از اصغاء صریر قلم اعلی منع نفرمائید »
- آیات فوق از مجله عندلیب شماره ۲۲ صفحه ۲۵ و شماره ۲۴ صفحه ۳

- ۱ - « ای امة الله به ذکر الله مشغول باش و از ماسوا پیش دل بردار چه که ذکرش مونس جان است و روح مشتاقان »
- ۲ - « ای دوستان الهی به ذکر دوست از ذکر عالمیان منقطع باشید و به یادش از یاد من فی الاکوان فارغ شوید »
- آیات فوق از مجله پیام بهانی شماره ۲۲ صفحه ۱ و شماره ۱۳۴ صفحه ۱

- ۱ - « آنچه غیر از ذکر و حب حضرت محبوب است اشباحی است فانیه و اظلالیست زانله لیس له من قرار » آیه فوق از کتاب محاضرات صفحه ۱۰۳۵

- ۱ - « ما قدرت عزا فی علم کتابک و لا نوراً الا فی معرفة آیاتک »
- آیه فوق از کتاب صریرات صفحه ۱

۱ - « اعلم أن العالم من اعتراف بظهوری و شرب من بحر علمی و طار فی هواء
حبّی و نبذ ما سوانی و اخذ ما نزل من ملکوت بیانی البدیع اّنه بمنزلة البصر للبشر و
روح الحيوان لجسد الامکان » از لوح خطاب به شیخ محمد تقی نجفی صفحه ۵۶

۱ - « از کتب بدیعه الهیه در هر مقام آیاتی و کلماتی حفظ نمایند تا در حین بیان
در هر مقام که اقتضا نماید آیات الهی ناطق شوند چه که اوست اکسیر اعظم و طلسم
اکبر افخم بشأنی که سامع را مجال توقف نماید »
از کتاب مجموعه الواح مبارکه بعد از کتاب مستطاب اقدس صفحه ۱۲۳

۱ - « طبیب جمیع علت‌های تو ذکر من است فراموشش ننما » آیه ۳۳ کلمات مکنونه

۱ - « تا وقت باقی است به ذکر باقی مشغول شوید » ادعیه حضرت محبوب

۱ - « میانه حجج و دلایل، آیات بمنزله شمس است و سواى آن بمنزله نجوم...
و حجتى هم اکبر و اعظم از آیات منزله در ارض ظاهر نشده »
از کتاب بشارات کتب آسمانی صفحه ۱

۱ - « شرط اعظم میل و محبت نفوس مقدسه است به تلاوت آیات . اگر یک آیه و یا
یک کلمه به روح و ریحان تلاوت شود بهتر است از قرانت کتب متعدده »
نقل از رساله سوال و جواب فقره ۶۸ صفحه ۶۳ کتاب مستطاب اقدس

۱ - « قسم به نیر آفاق اگر جمیع ناس حلاوت کلمه ای از کلمات الهیه که از مشرق
قم مشیت رحمانیه اشراق فرموده ادراک نمایند گل از لذاند دنیای فانیه منقطع شوند و به
وجه باقی توجه کنند » نقل از مجله خوشه ها نی از خرمن ادیب و هنر صفحه ۵۹
۱ - « ابصار را خیر مینماییم و بشارت میدهیم خود را از مشاهده آثار مقصود عالم
و مالک امم منع مینمایید . یوم شما است چه که از برای بینائی از عدم به وجود آمده
اید و مقصود از این در مقام اول و رتبه اولی مشاهده آثار الله بوده و هست »
نقل از مجله نجم باختر شماره ۸ سال ۱۹۲۱ صفحه ۱۵۲

- « خوشا کسیکه از کوثر عرفان محروم نماند. شب و روز آیات او را بخوانید و بکشید تا با این آیات که مریبی غیب و شهود است انس گیرید » ۴۹
- « اگر جلالت ذکر مرا دریایی خود را فدا کنی » ۳۴
- « قلم تقدیر برای اولیای خود آنچه مایه جذب قلوب ابرار باشد تقریر کرد »
- « از نزول آیات زمین انشقاق یافت و آسمانها منفطرشد و بلاد روشن گردید » ۵۴
- « از آیات کتاب مبین آب حیات جاری است. خوشا کسی که از آن نوشید » ۶۴
- « چشمها برای دیدار افق من و گوشها برای شنیدن آیات من و دلها برای مهر من است... مراعات حکمت کنید » ۵۴
- « نشان لطف خدا را از آثار قلم او دریاب و به بال و پرمحبت پرواز کن » ۵۲
- « کوهها از جذبه آیات در پرواز و درختان در جنبش است ولیکن مردم در پس پرده غفلتند... خوشا کسیکه نفات وحی او را از گور بدر آورد » ۷۳
- « بوی خوش آیات مادام که اسماء الله دوام دارد زوال نمی پذیرد » ۴۲
- « کوشیقا از قلم اعلی جریان یافت. در صورت دیده شد » ۵۸
- « ذکر نمانده مگر آن که از قلم اعلی نازل شده » ۳۸
- « به ذکر خدا آتشی در دلها روشن شود که هرگز به آب اعراض خاموشی نپذیرد » ۳۱
- مطالب فوق از کتاب آثار قلم اعلی جلد ۵ قسمت خلاصه مضامین از صفحات ۷۳-۲۹

فصل نهم

شأن و لحن آیات در این ظهور اعظم

جمال قدس جانان در کتاب مستطاب ایقان شریف میفرماید :

« چه مقدار عظیم است شأن آیات و بزرگ است قدر آن که حجّت بالغه و برهان کامل و قدرت قاهره و مشیت نافذه را بآن ختم فرموده و هیچ شینی را آن سلطان احدیه در اظهار حجّت خود بآن شریک نفرموده » (۱)

لحن در فرهنگ لغات منتخبه به معنی لغت و آهنگ کلام و در ذیل لحن القول، به لغت و اصطلاح قوم آمده است و در فرهنگهای دیگر به فحوای کلام و فهمیدن سخن هم ذکر شده و شأن در همان کتاب به معنی امر و قدر و منزلت تعریف گشته است:

حضرت بهاء الله در الواح نازله به شأن و لحن آیات اشاره فرموده اند قوله
« کُل ما نزلت علیک من لسان القدره و کتبه بقلم القوه قد نزلناه علی قدرک و

لحنک لا علی شأنی و لحنی » (۲)

و نیز در آثار مبارکه نازل :

« و اشهد خلق کل شیئی فی هذا الزمان المظلم الصیلم و انطقه فی قطب البقاء علی

اللحن البدیع فی الهیکل المکرم » (۳)

توان گفت که در این دور اعظم احصاء تمام شئون مختلفه آیات و لحن الواح تا حدودی از قدرت بشر خارج است ولی با استناد بیانات مبارکه میتوان به برخی از آنها واقف گشت. باید دانست که شناخت الحان مختلفه به جهت اطلاع از مفاهیم عالیه و مضامین شیرین آیات و تفکرو توجه در مندرجات آنهاست. سلطان آیات در لوح ناپلئون میفرماید:

« ان اعرف لحن القول و کن من المتفرّسين » (۴)

و نیز در لوحی میفرماید :

« ان اعرف لحن القول لتکون من المطلّعين » (۵)

بنا بر این درک الحان مختلف آیات و شئون مربوط به آثار به جهت تفرّس و اطلاع از تلویحات کلمات منزله و برای فهم رموز و محتوای موضوع مندرج در آنهاست. که بصورت الوان مختلفه در مرایای قلوب مؤمنین تجلی میفرماید و هریک را به قدر استعداد و فهم خویش نصیب می بخشد. حضرت بهاء الله در لوح حکمت میفرماید:

« لکل نصیب علی مقداره » و نیز لسان عظمت به قدرتی ناطق که با وجود کثرت استعارات و تشبیهات و تعبیرات منزله در آنها به قدر درک و فهم عباد نازل شده و همه افراد بشر میتوانند باندازه استعداد و فهم خویش بهره مند گردند.

مولی مهربان حضرت ولی محبوب و بیهمتای امر الله میفرماید:

« آنچه در این مقام حائز نهایت اهمیت است تنوعی است که در نحوه کلمات مبارک

موجود و به شؤن مختلفه و الحان و صور متنوعه... ظاهر و مشهود است » (۴)

در آیات نازله از جانب حضرت نقطه اولی لفظ شأن یا شؤن بصورت زیر بکار رفته: شأن الحان، شأن نغمات، رتات، شؤنات و امثال ذلک که با مطالعه آن الحان آشنا شده شؤن مختلفه آنرا در خواهیم یافت. برای شأن و لحن این تعبیرات نیز گفته شده است شباهت و قرانت معانی لغوی لحن و شأن اینطور نشان میدهد که این دو کلمه مترادف المعنی هستند ولی در حقیقت دو جنبه مشخص و متمایز از یکدیگرند. شاید بتوان گفت لحن لغت و لسان آثار مبارکه را مشخص میسازد در صورتیکه شأن حاکی از محتوای موضوع آثار باشد. در آیات و آثار حضرت ربّ اعلی لفظ « بیان » و « آیات » بر همه مواضع و بر کلیه مطالب نزولی حکایت دارد ولی هر کدام مفهوم خاص خود را بیان مینمایند و نیز در برخی از آیات کتاب بیان بجای لفظ « شأن » کلمه « نهج » و به جای « شؤن » لفظ « آنها » به کار برده شده.

حضرت اعلی در باب ۲ از واحده ۹ کتاب بیان فارسی در ذکر شؤن خمس میفرماید :

۱ - آیات، ۲ - مناجات، ۳ - خطب، ۴ - تفاسیر، ۵ - صور علمیه و میفرماید

« و از شؤن خمس نقطه بیان چه آیات و چه مناجات و چه تفاسیر و چه شؤن

علمیه و چه کلمات فارسیه هر چه نویسد مقبول خواهد بود » (۷)

و در مقامی در همان سفر کریم شؤن خمس را این طور بیان میفرماید :

۱ - نهج آیات ۲ - نهج مناجات ۳ - نهج تفاسیر ۴ - نهج علوم حکمیه، ۵ - نهج

اجوبه فارسیه .

و نیز میفرماید:

« در هر شینی به طرق ما لا نهایت بیان از او ظاهر گشته چه به نهج آیات و چه به

نهج مناجات و چه به نهج تفاسیر و چه به نهج علوم حکمیه و چه به نهج اجوبه

فارسیه که احدی محتاج به احدی نباشد و اذن داده نشده تعلم بغیر آثار او » (۸)

بطور کلی آن حضرت آثار خویش را به ۵ شأن تقسیم نموده آنرا شؤن خمس نامیده

که به حروف ابجد شؤن خمس با « باب » مطابقت دارد. و در کتاب بیان میفرماید :

« آیات در علو خود و مناجات در سمو خود و تفاسیر در مقعد عز خود و کلمات در افق قدس خود و کلمات فارسیه در امتناع ارتفاع خود » (۹) و نیز میفرمایند

« کل آثار نقطه مسمی به بیان است ولی این اسم به حقیقت اولیه مختص به آیات است و بعد در مقام مناجات به حقیقت ثانویه ذکر میشود و بعد در مقام تفاسیر به حقیقت ثالثیه و بعد در مقام صور علمیه به حقیقت رابعیه و بعد در مقام کلمات فارسیه بحقیقت خامسیه اطلاق میشود ولی این اسم مختص آیات است نه غیر او باستحقاق » (۱۰)

حضرتش در او اخیار اقامت در چهارم کتاب ۵ شأن را نازل فرمودند. این کتاب مجموعه ایست از شئون پنجگانه و در این اثر جناب قدوس را اسم الله الاخر نامیده و به برخی از مؤمنین اولیه مانند طاهره، دیان، وحیداکبر، میرزا احمد کاتب، خال اعظم، خلیل تبریزی خطاباتی فرمودند مثلاً به دیان حرف ثالث مؤمن به من یظهره الله فرموده جناب حجت زنجانی را عالم ارض اعلی مورد ستایش قرار دادند.

در همین کتاب میفرمایند که امر خود را به مدت ۴ سال در لباس بابیت ابلاغ نمودم و بظهور من یظهره الله اشاره نموده قرب اظهار امر حضرتش را بشارت فرمودند:

شئون پنجگانه حضرت اعلی هر کدام یک صفت مشخصه دارند بدین شرح

۱ - آیات - از مظاهر قدرت و جلال و عظمت خالق یکتا و افاضه حق به خلق حکایت دارد و احکام اعم از او امر و نواهی جزء آیات محسوبند که در واقع خطاب الهی به مظاهر ظهور و به عالم خلق میباشد .

۲ - مناجات - گفتگوی خلق است با حق و تقاضای بندگان و مظهر ظهور از خدا .

۳ - تفاسیر - در تشریح و تفسیر سوره قرآنی و احادیث اسلامی . این تفاسیر از جلالت قدر و عظمت و بزرگی خالق یکتا حکایت دارند .

۴ - خطب - در تنزیه و تقدیس و ستایش حق و توصیف مقام مظاهر ظهور کلی الهی و بیان یگانگی خداوند است .

۵ - شئون فارسیه یا صور علمیه - بر مبنی استدلال ذات غیب الهی و حقانیت ظهور مبارک خودشان است.

در آثار جمال مبارک اصطلاحات الحان، شؤنات، تغردات، ترنمات، نعمات، نفعات، لحنات، رنات، به کرات یاد شده است. بطور کلی حضرت بهاء الله ۹ شأن برای آیات خود قائل شده اند و این موضوع در سوره هیکل برای این دور اعظم مقرر فرمودند ولی در آن لوح مقدس ذکری از آنها نکرده اند . شکی نیست که در آینده این شؤنات نهگانه معلوم خواهد شد . این شؤنات نهگانه بحروف ابجد مطابقت با کلمه بها دارد .

حضرت بهاء الله در سوره هیکل میفرماید:

« قُلْ أَنَا نَزَّلْنَا آيَاتٍ عَلَىٰ تِسْعَةِ شُؤْنٍ كُلِّ شَأْنٍ مِنْهَا يَدُلُّ عَلَىٰ سُلْطَنَةِ اللَّهِ الْمُهَيْمِنِ الْقَيُّومِ وَشَأْنٍ مِنْهَا يَكْفِيَنَّ فِي الْحُجَّةِ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ النَّاسَ أَكْثَرَ هُمْ غَافِلُونَ لَوْ نَشَاءُ نَنْزِلُنَا عَلَىٰ شُؤْنٍ آخَرَ أَلْتِي لَا يَحْصِي عِدَّتَهَا الْمُحْصُونَ » (۱۱)

جناب فاضل مازندرانی در کتاب اسرار الاثار بنا بر استنباط شخصی خود هویت شون نه گانه را بشرح زیر تشخیص داده است .

- ۱ - شأن و لحن الوهیت در امر و فرمان (آیات)
- ۲ - شأن و لحن عبودیت در مناجات (مناجات)
- ۳ - شأن و لحن مفسریت در تفسیر و تأویل کلمات قبلیه و معارف دئییه (تفاسیر)
- ۴ - شأن و لحن شریعت و نسخ و وضع احکام و تقنین قوانین شرعی و اصلاح ادیان
- ۵ - شأن و لحن عرفان و سیرو سلوک و ارشاد و مسائل تصوّف (عرفان)
- ۶ - شأن و لحن سیاست و دستوره ملوک (سیاست)
- ۷ - شأن و لحن علم و حکمت در بیان اسرار خلقت و طب و کیمیا و غیر هم (فلسفه)
- ۸ - شأن و لحن تعلیم و تربیت و اخلاق (اخلاق)
- ۹ - شأن و لحن اجتماعی و صلح کل و وحدت عالم حقیقت (اجتماعی)

در آثار مبارکه حضرت بهاء الله تشبیهات و تمثیلات و رموز و تعبیرات بی شماری ذکر گردیده و آیات بسیاری در زیبایی و لطافت سخن به میان آمده است که فهرست و ارباب آنها اشاره میگردد. این تعبیرات لطیفه بعضی عرفانی و برخی روحانی، تعدادی ادبی و بیشماری معانی رمزی و معدودی عشقیه جذبییه دارند. از آنجمله کلمات مبارکه مکنونه است که تعبیر لطیفه زیادی دارد. از الواح عرفانی میتوان به کتاب ایقان و قصیده رشح عماء، هفت وادی، چهار وادی، مثنوی مبارک، قصیده عزورقانیه و جواهر الاسرار نامبرد. از تفاسیر رمزی بدیعه کلمات عالیات که به حدّ وفور مشحون از تشبیهات و استعارات میباشد. سایر لطایف سخن که بصورت الواح نصیحیّه و توجّه روحانی نفوس نازل شده باید به لوح احمد فارسی و لوح شکرشکن، لوح شیخ نجفی، کتاب بدیع، لوح مقصود و لوح رئیس اشاره نمود. بطور خلاصه شرح و بسط حقایق عالییه و تقسیم بندی آثار در شون مختلفه و شناخت رموز و تفاسیر و لطائف سخن در الواح جمالقدم و اسم اعظم که در نهایت بلاغت و فصاحت و گاهی عشقیه و جذبییه و زمانی به لحن حجازی و نغمات عراقی نازل گردیده برون از حدّ شمارش است و پژوهش در آنها تا بحال به عهده تعویق افتاده .

قلم اعلیٰ به افصح بیان میفرماید :

« الواح منزله از سماء مشیت الهیه در هر شانی نازل، ذکر می باقی نمانده مگر آنکه از قلم اعلی جاری شده. سوالی مشاهده نمیشود مگر آنکه جواب آن از افق سماء معانی مشرق و لایح گذشته » (۱۲)

شناخت الحان در آثار مبارک جمال مبارک کاریست دشوار، زیرا در یک اثر ممکن است که الحان مختلفه متعدده بکار رفته باشد اما پژوهش در الواح و تدبیر در آنها میتوان حد اقل به چند نوع اشاره نمود. استناد به این الحان و تشخیص آنها از بیان آنحضرت میباشد.

اول - لحن عراقی - که در آن الواح به فارسی نازل گشته ولی لغات عربی نیز به کار رفته است. اینگونه الواح به فراوانی در آثار جمالقدم مشهود است.

دوم - لحن حجازی - که آیات کلا به عربی نازل شده مانند لوح هیکل الواح سلاطین و... سوم - لحن پارسی سره - که مخاطب آنها پارسیان و زردشتیان هستند.

چهارم - لحن شعر - این الواح بصورت غزل، مثنوی و فصیده سروده شده مانند رشح عما، قصیده عَزور قائیه و مثنوی مبارک.

پنجم - لحن مزدوج است بدین معنی که الواح به دوزبان عربی و فارسی نازل شده مثل لوح سلطان ایران، ناصرالدین شاه.

ششم - لحن ترجمه است که جمال کبریا آیات عربی را عیناً ترجمه فرموده اند نمونه آن کتاب ایقان و کتاب بدیع است. با وجود این الحان ششگانه برخی از محققین به الحان متنوعه دیگری اشاره نموده اند مانند:

لحن الوهیت - که جمال جانان در حمد و ستایش یزدان و تجلیل و تکریم از دیگر انبیای الهی و نیز تجلیل از مقام شامخ خود و بیان مفخرت ایام الله و لقاء الله ذکر فرموده اند.

لحن عبودیت - در کتاب بدیع و کتاب ایقان شریف.

لحن تفسیر - مانند تفسیر و الشمس و لوح خطاب به شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی.

لحن تشریح - مانند کتاب مستطاب اقدس و رساله سؤال و جواب.

لحن عرفان - که در اکثر الواح بالاخص در هفت وادی و چهار وادی انعکاس دارد.

لحن انذار و ابلاغ - مثل الواح خطاب به ملوک و زمامداران ارض.

لحن معرفت - مثل الواح اکسیر اعظم و لوح طب و نظائر آن.

لحن تبشیر - در مورد تمکین و اطاعت از احکام و سنن الهی و پیروی از تشکیلات.

لحن وصیت - مانند لوح عهدی و آیاتی از کتاب مستطاب اقدس.

لحن نصیحت - که در تمام طول حیات رسالت آنحضرت ادامه داشته نظیر لوح احمد فارسی و کلمات مبارکه مکنونه عربی و فارسی.

لحن استعارات و تشبیهات- که نمونه اش در کتاب ایقان و لوح شکر شکن مشهود است.
لحن تعزیت که در حقیقت نوعی مرثیه است مانند الواح کلمات عالیات .
این آثار و آیات اکثرا به الواح تسمیه گردیده ولی بسیاری دیگر عناوین معین دارنممثل:

۱ - کتاب - نظیر کتاب اقدس، کتاب ایقان، کتاب بدیع و کتاب عهدی.
۲ - لوح - مانند لوح احمد، لوح حکمت، لوح اقدس و لوح برهان و لوح مقصود.
۳ - صحیفه - مانند صحیفه شطیه .

۴ - تفسیر - مانند تفسیر والشمس، تفسیر هو و تفسیر کل الطعام .

۵ - کلمات - نظیر کلمات مکنونه، کلمات عالیات و کلمات فردوسیه .

۶ - زیارت نامه - نظیر زیارتنامه باب الباب، حضرت سید الشهداء، طاهره و مریم.

۷ - مناجات - مانند مناجاتهای صیام صلات میّت و مناجاتهای صادره از قلم اعلی.

۸ - سوره - مانند سوره ملوک، سوره حج، سوره ایوب و سوره وفا .

۹ - رساله - مثل رساله هفت وادی و چهار وادی و رساله سؤال و جواب .

۱۰ - قصیده - مانند قصیده غزورقانیه، قصیده رشح عنا و قصیده ساقی از غیب بقا.

بطور کلی آثار جمالقدم که قریب مدّت ۴۰ سال ادامه یافت و بیش از یکصد جلد کتاب را شامل میگردد، چون بقوه الهی و قدرت ربّانی نزول یافته، کل از انسجام و استحکام خاص برخوردارند و از تجلیات وحی سرچشمه گرفته اند و جملگی حکم واحد دارند .
حضرت عبدالبهاء در این باره میفرماید :

« جمیع الواح الهی حکم یک کتاب دارد مانند قرآن هر چند سورت تعدّد است ولی

کتاب واحد قل کل من عند الله . جمیع لوح محفوظ است و رق منشور...» (۱۳)

قبلا اشاره رفت که به نص قاطع حضرت بهاء الله الحان و شونات را در آیات الهی

نمی توان احصاء نمود. حضرتش در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

« قد اخبرکم من قبل بما ينطق به هذا الذكر الحكيم. قال و قوله الحق أنه ينطق في

کل شأن أنه لا اله الا انا الفريد الواحد العليم الخبير. هذا مقام خصه الله لهذا الظهور

الامتنع البديع . هذا من فضل الله ان انتم من العارفين. هذا من امره المبرم و اسمه

الاعظم و كلمته العليا و مطلع اسمائه الحسنی لو انتم من العالمين. بل به تظهر المطالع و

المشارك تفكروا يا قوم فيما نزل بالحق وتُدبروا فيه ولا تكونن من المعدين» (۱۴)

حال که سخن از شون نهگانه جمالبارک به تشخیص جناب فاضل مازندرانی بیان

گردید بهتر است که این شون را از نظر جناب دکتر شاپور راسخ که در انجمن لندگ

در دوره قلم اعلی در سال ۱۵۰ بدیع ارائه دادند آورده شود.

اول - شأن ثنا و دعا یعنی ستایش ذات باری و مناجات بدرگاه الهی .
 دوم - شأن تجلیل و تعظیم ظهور خود که از ادرنه آغاز شد و در عکا ادامه یافت .
 سوم - شأن و وجه عرفان - آثار دوره بغداد چون هفت وادی و چهاروادی .
 چهارم - شأن ابلاغ و انذار از استانبول و ادرنه به بعد بامراء و علما مربوط است.
 پنجم - شأن اتیان برهان یا استدلال نمونه آن کتاب بدیع و کتاب ایقان میباشد .
 ششم - شأن تفسیر و تأویل احادیث و رموز کتب مقدسه ادیان قبل .
 هفتم - شأن پاسخ گونی به اسنله دینی، علمی و فلسفی .
 هشتم - الواح نصیحه یعنی شأن پند ، اندرز که در تمام مدت از بغداد تا عکا ادامه یافت.
 نهم - لحن تقنین و تشریح اعم از وضع قوانین یا تعالیم اجتماعی . (۱۵)
 جمال اقدس ابهی درباره اسرار مکنونه مستوره و لنالی ناسفته در قلب منیرش
 میفرماید:

« چقدر از اسرار در سراق علم الهی مستور است و چه مقدار جواهر علم او در خزائن
 عصمت مکنون، تا یقین نمائی که صنع او را بدایت و نهایتی نبوده و نخواهد بود و
 فضای قضای او اعظم از آن است که به بیان تحدید شود و یا طیر افنده آنرا طی نماید و
 تقدیرات قدریه او اکبر از آن است که به ادراک نفسی منتهی شود» (۱۶)

و نیز در همان سفر کریم میفرماید :

« قسم بخدا که این حمامه ترابی را غیر از این نعمات، نغمه هاست و جز این بیانات
 رموزها، که هر نکته ای از آن مقدس است از آنچه بیان شد و از قلم جاری گشت تا
 مشیت الهی چه وقت قرار گیرد که عروسهای معانی بی حجاب از قصر روحانی قدم
 ظهوریه عرصه قدم گذارند » (۱۷)

و همچنین میفرماید:

« چقدر از لنالی بی شمار که نا سفته در صدف قلب مانده و چه مقدار حوریات معانی
 که در عرفهای حکمت مستور گشته که احدی مس آنها ننموده... با همه این بیانات گویا
 حرفی از مقصود ذکر نشد و رمزی از مطلوب مذکور نیامد، تا کی محرمی یافت شود و
 احرام حرم دوست بندد و به کعبه مقصود واصل گردد » (۱۸)

در لوحی از مجموعه خطی زیارت میکنیم که سلطان آیات میفرماید :

« از اول دنیا تا حال مانند این شون بدیعه و آیات منیعه دیده نشده » (۱۹)

یادداشت های فصل نهم

- ۱ - ایقان صفحه ۱۳۵
- ۲ - کلمات مکنونه شماره ۶۷ صفحه ۲۱
- ۳ - آثار قلم اعلی جلد ۳ صفحه ۹۲
- ۴ - الواح خطاب به سلاطین و امراء ارض صفحه ۱۰۱
- ۵ - آثار قلم اعلی جلد ۷ صفحه ۲۴۹
- ۶ - قرن بدیع صفحات ۷۹ - ۷۸
- ۷ - کتاب بیان باب ۲ واحد ۹ صفحه ۳۱۳
- ۸ - کتاب بیان باب ۱۰ واحد ۴ صفحه ۱۳۰
- ۹ - کتاب بیان باب ۱۶ واحد ۳ صفحه ۱۰۱
- ۱۰ - کتاب بیان باب ۱۷ واحد ۳ صفحه ۱۰۲
- ۱۱ - آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۲۸۳
- ۱۲ - آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۴۵
- ۱۳ - مکاتیب جلد ۵ صفحه ۱۸۸
- ۱۴ - کتاب مستطاب اقدس بند ۱۴۳ صفحه ۱۳۵
- ۱۵ - خوشه ها شماره ۴ صفحات ۳۶ - ۳۵
- ۱۶ - ایقان صفحه ۱۱۰
- ۱۷ - ایقان صفحه ۱۱۶
- ۱۸ - ایقان صفحه ۴۶
- ۱۹ - مجله بانگ سروش شماره دسامبر ۱۹۸۸ صفحه ۱۶

فصل دهم

فهم کلمات الهیّه دخلی به علم ظاهری ندارد

حضرت بهاء الله می فرماید :

« فهم کلمات الهیّه ودرک بیانات حمامات معنویّه هیچ دخلی به علم ظاهری ندارد. این منوط به صفای قلب و تزکیه نفوس و فراغت روح است. چنانچه حال عبادی چند موجودند که حرفی از رسوم علم ندیده اند و بر رفراف علم جالسند و از سحاب فیض الهی ریاض قلوبشان به گلهای حکمت و لاله های معرفت تزیین یافته» (۱)

در سلسله ظهورات انبیاء، هر زمان که رسولی از جانب حق مبعوث گردید و آیاتی جهت راهنمایی و هدایت مردم آورد، علماء و پیشوایان دینی که خود را بالاتر و عالمتراز دیگران تصور میکردند برای حفظ ریاست و مقام خود بر آن مشارق امر و مطالع حکم ایراداتی گرفته و با هزار حیل و نیرنگ مردم بیچاره را از شناسائی و قبول رسالت آنها باز داشته به مخالفت و ستیزه جوئی برخاستند. و از این هم پا فراتر نهاده بر آیات و آثارشان ایراد گرفته و آنان را مجنون خوانده به تمسخر و سخریه پرداختند.

شکی نیست که علت اصلی آنهمه مخالفتها، علم ظاهری و دانش بی اساس آنان بوده.

حضرت بهاء الله در لوح جناب محمد حسن خراز میفرماید :

« از مجلس علم و دانش به خلوتخانه غیب راه نبوده و نیست » (۲)

آنچه که در متون تاریخ ادیان ثبت است آنکه سران مذهبی که پیوسته از احترام خاص مردم زمان خود بهره مند و در تمام شؤون زندگانی آنان ریشه دوانده و مسلط به مال و جان و ناموس مقلدین خود بوده اند، آیات الهی را ندیده گرفته ، بی اعتبار جلوه داده و برای اثبات مدعای خود در مقابل آن رسولان حق برهان و معجزه طلب کردند و در پی خوارق العادات، اثبات حقانیت آنان را خواستار گشتند.

طریق دیگری که پیش گرفتند و مردم بیچاره را از تحری حقیقت و مطالعه آثار منع نمودند آنکه چنین تفهیم نمودند که درک و فهم آیات مختص علمای دین است و افراد عادی از درک آن عاجزند و نمی فهمند، لاجرم باید تقلید از پیشوایان دینی نمایند و آنچه آنان میگویند کورکورانه اطاعت کنند. در صورتیکه هر فردی از احاد بشر حق دارد که خود شخصاً تحری حقیقت نماید و راه راست را بیابد نه اینکه تابع شخص دیگری باشد

اگر چنانچه حرف علماء صادق باشد پس به مردم ساده لوح هرجی نیست که اگر از انبیای الهی پیروی ننمایند و مواخذه و پرسش از آنها مفهومی ندارد .
جمال مبین در این باره میفرماید :

« همه از روی کبر و غرور گرفته میشود که مردم را از ریاض رضای الهی دورکنند و زمام آنها را محکم حفظ نمایند. با اینکه نزد حق، این عوام، از علمای ایشان که از حق اعراض نموده اند به غایت مقبولتر و پسندیده ترند » (۳)

بدون شک استکبار علما که از جهالتشان سرچشمه میگرفت باین سبب بود که بواسطه علم و تحصیلاتشان با غرور و تکبر ما بین خلق زیست میکردند و مردم را نادان به حساب می آوردند، کما اینکه در حال حاضر نیز چنین میکنند، غافل از اینکه اگر شخصی تصور و یا تکر در این نماید که از دیگران اعلم و افضل و اتقی است همین اندیشه غلط وی را به ورطه نابودی میکشاند و از صراط مستقیم منحرف میکند .
جمال کبریاء در لوحی میفرماید :

« انسان عزیز است چه که در گل، آیه حق موجود ولیکن خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی و ارفع دیدن خطانی است کبیر... در علمای ایران مشاهده نما، اگر خود را اعلی الخلق و افضلهم نمی دانستند تابعین بیچاره به سب و لعن مقصود عالمیان مشغول نمی شدند » (۴)

این نوع علمای دین و پیشوایان مذهبی که از نفحات وحی و علم آسمانی بی بهره اند به خطاب علمای جاهل که معروف به علم هستند مخاطب گشته اند. چه که در اصل اینان هستند که سبب احتجاب خلق از معرفت حق میگردند و بالطبع از فیوضات الهی و رشحات معرفت سلطان حقیقی بی نصیب میشوند .

حضرت بهاء الله در کلمات مبارکه مکنونه اشاره به این علما میفرماید :

« ای جهلای معروف بعلم، چرا در ظاهر دعوی شبانی کنید و در باطن ذنب اغنام من شده اید. مثل شما مثل ستاره قبل از صبح است که در ظاهر درّی و روشن است و در باطن سبب اضلال و هلاکت کاروانهای مدینه و دیار من است » (۵)

و نیز در همان سفر جلیل خطاب به علمای جاهل میفرماید :

« ای بظاهر آراسته و بیاطن کاسته، مثل شما مثل آب تلخ صافی است که کمال لطافت و صفا از آن در ظاهر مشاهده شود، چون بدست صراف ذائقه احدیه افتد قطره ای از آنرا قبول نفرماید. بلی تجلی آفتاب در تراب و مرآت هردو موجود، ولیکن از فرقدان تا ارض فرق دان بلکه فرق بی منتها در میان » (۶)

توان گفت که برخلاف ادعای علما که فهم کلمات الهی مربوط به آنها است نه مردم عادی، و نیز فهم عامه از درک مسائل دینی ضعیف بلکه ناچیز است. آیات الهی و الواح سماوی حاکی از این است که هرکس راهی بسوی خدا دارد بدین معنی که به تعداد افراد بشر راه شناسائی خدا وجود دارد. هرکس حق تعالی و پیامبرانش را بطریقی میستاید و میشناسد. اگر چنین نباشد بر مردم بیچاره هرجی نیست.

لسان عظمت جمالقدم و اسم اعظم میفرماید :

« اگر قوه ادراک آن در مردم نبود، چگونه حجت بر کل واقع میشد؟ از این قرار بر معرفت الهیه هم نفسی مکلف نیست و لازم نه، زیرا که عرفان او اعظم از عرفان کتاب اوست و عوام استعداد ادراک آن ندارند » (۷)

حضرت بهاء الله در لوحی میفرماید :

« بعضی از این محروم نباشند که عالم نیستند و کسب علوم ظاهره ننموده اند. ملاحظه در زمان رسول نما که بعد از ظهور آن نیر اعظم، جمیع علما و ادباء و حکما از آن شریعه عرفان رحمن محروم ماندند و ابوذر که راعی غنم بود به مجرد اقبال به غنی متعال، بحور حکمت و بیان از قلب ولسانش جاری و حال جمیع علما را نزد ذکرش خاضع مشاهده مینمائی و حال آنکه در اوّل امر احدی باو اعتنا نداشته » (۸)

و همچنین در معنی علم و معرفت میفرماید :

« اگر کسی در یوم ظهور حق، ادراک فیض لقاء و معرفت مظاهر حق را ننماید، آیا صدق عالم براو میشود؟ اگر چه هزار سنه تحصیل کرده باشد و جمیع علوم محدوده ظاهریه را اخذ نموده باشد؟ و این بالبدیهه معلوم است که تصدیق علم در حق او نمیشود و لکن اگر نفسی حرفی از علم ندیده باشد و پاین شرافت کبری فائز شود، البته او از علمای ربّانی محسوبست زیرا به غایت قصوی علم و نهایت و منتهای آن فائز گشته... ایوم چه مقدار از علماء نظریه اعراض در اسفل اراضی جهل ساکن شده اند و اسامیشان از دفتر عالین و علماء محو شده. و چه مقدار از جهال، نظر باقبال، به اعلی افق علم ارتفاع جستند و اسمشان در الواح علم به قلم قدرت ثبت گشته » (۹)

بنا بر این به مصداق بیان مظهر ظهور الهی علمائیکه در وقت ظهور انبیاء بر مسند و منبر قدرت و ثروت نشسته اند از حقیقت معرفت آن هیاهل احدیه محروم و در نزد حق عالم محسوب نمیگردند و باسفل در کات و اصل میشوند. طلعت ابهی میفرماید :

« محال است علمای مقتدر معروف عصر که بر صدر حکم جالسند و بر سریر امر ساکن، تابع حق شوند الا من شاء ربک. چنین امری در عالم ظهور ننموده مگر

قلیلی» و قلیل من عبادی الشکور» چنانچه در این عهد احدی از علمای مشهور که زمام ناس در قبضه حکم ایشان بود، اقبال نجسند بلکه به تمام بغض و انکار در دفع کوشیدند.

به قسمیکه هیچ گوشی نشنیده و هیچ چشمی ندیده» (۱۰)

جمال اقدس ابهی درباره اعمال علما و پیشوایان در هر ظهور و تعرضشان به امر الهی در لوح جناب زین المقربین میفرمایند:

«در ظهور مسیح، جمیع علمای عصر، مع آنکه منتظر ظهور بودند اعراض نمودند و حنان که اعلم علمای عصر بود و همچنین قیافا، که افضی القضاة بود حکم بر کفر نمودند و فتوای قتل دادند و همچنین در ظهور رسول روح ما سونه فدا، علمای مکه و مدینه در سنین اولیه بر اعراض و اعتراض قیام نمودند و نفوسیکه ابداً اهل علم نبودند به ایمان فائز شدند. قدری تفکر فرمائید، بلال حبشی که کلمه ای از علم نخوانده بود، به سماء ایمان و ایقان ارتقا نمود و عبدالله ابی که از علما بود به نفاق برخاست. راعی غم به نفحات آیات به مقرر دوست پی برد و به مالک امم پیوست و صاحبان علوم و حکم ممنوع و محروم» (۱۱)

این بسی واضح است که اشخاص ساده لوح که قلب پاک و صفای باطن دارند چون شمس حقیقت از سماء عز احتیث اشراق نماید، حرارتش آنرا جذب مینماید و به معرفت حق نائل میگردد. در اوایل ظهور حضرت ربّ اعلی بواسطه اعلان قائمیت آنحضرت مردم به هیجان آمدند و از معاشرت با بایان استبحاش داشتند مردی ثروتمند که عالم و فاضل بود قصد رفتن به زیارت خانه خدانمود و چون شنیده بود که شخصی بنام هاشم صاحب کاروان است و در ضمن مردی خیر اندیش و مساعد حجاج است تصمیم گرفت که با کاروان او به مکه سفر نماید از این رو با قافله او حرکت نمود بر بین راه متوجه شد که هاشم بابی است ولی او اهمیت باین امر ندارد بلکه مراقب و مواظب بود تا ببیند او با مسافری چطور رفتار میکند. هر چه بیشتر کنجکاو شد بهتر فهمید که هاشم مردی صدیق و خوش رفتار است از این رو تصمیم گرفت که وی را نصیحت نماید شاید از عقیده خود دست بردارد، لذا روزی صبح زود که اکثر مسافرین در خواب بودند گمانسته خود را فرستاد تا هاشم را به چادروی بیاورد. هاشم با روئی خوش بیدار شخص ثروتمند رفت و در کنار چادرش روی زمین نشست و با وی بگفتگو پرداخت. مرد ثروتمند به هاشم گفت که چگونه است که امثال من که عالم هستم از ظهور باب و اظهار قائمیت او چیزی دستگیرم نشد ولی تو که به ظاهر بیسوادی باو ایمان آوردی؟

هاشم همچنانکه با شن های زمین بازی میکرد جواب داد که امثال شما که ثروتمند و عالم و فاضل هستید مثل جواهر گران قیمتید که لای دستمال ابریشمی میگذارند و آنرا در صندوق نهاده در جای امنی پنهان میکنند ولی امثال من بی سواد مانند این ریگهای

بیابان هستیم که چون صبح صادق بدمد و خورشید عالمتاب حرارتش بزمین برسد از گرمای آن جان گرفته ترو تازه میثوبیم ولی چون شما را درکنجی پنهان مینمایند از تابش حرارت شمس حقیقت نصیب نخواهید برد. این استدلال ساده چنان درروح و فکر آن مرد اثر گذاشت که فی الفور ایمان آورد. بهمین دلیل است که جمالقدم میفرماید شناسائی مظاهر ظهور خدابخشی به علم و دانش ظاهری ندارد.

جمال قدس جانان میفرماید :

« تالله الحق، الیوم اگر ذره ای از جوهر، درصد هزار من سنگ محفوظ باشد و در خلف سبعة ابحر مستور، هر آینه دست قدرت الهی او را ظاهر فرماید و آن ذره جوهر را از او فصل نماید » (۱۲)

و نیز میفرماید:

« هر حرفی که از فم عنایت نازل، دارای روح حیاتی است که میتواند خلق جدیدی را خلق نماید و احدی جز خداوند بر این قدرت غالبه پی نبرد » (۱۳)

برای اثبات این موضوع که فهم کلمات الهی ربطی به علم و دانش ظاهری ندارد باید به احوال اکبر و اعظم علمای اسلام در وقت ظهور حضرت نقطه اولی اشاره نمود.

چون دعوت قائمیت حضرت باب طی توقیعی به سمع شیخ محمد حسن نجفی صاحب کتآب جواهر الکلام که شیخ الفقه‌ای مشهور آن زمان و مرجع تقلید شیعیان جهان بود رسید، به عناد و لجاج پرداخت و فرستاده مخصوص حضرت اعلی، ملا علی بسطامی، را با حقارت از کلاس درس خود بیرون راند و سبب گشت تا وی به زندان افتد و تحت شکنجه قرار گیرد. شیخ محمد حسن با این عمل ثابت نمود که از علم چیزی نیاموخته.

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس درباره وی میفرماید :

« اذکرو الشیخ الذی سَمی به محمد قبل حسن و کان من اعلم العلماء فی عصره لما ظهر الحق اعرض عنه هو و امثاله و اقبل الی الله من ینقی القمح و الشّعیر و کان یکتب علی زعمه احکام الله فی اللیل و النهار و لما اتی المختار ما نفعه حرف منها لو نفعه لم یعرض عن وجهه به انارت و جوه المقربین » (۱۴)

و نیز میفرماید

« شیخ محمد حسن نجفی از قرار مذکور دو دوره احکام الهی را نوشت و معذالک بشجره مقصود فائز نشد. از حقیف سدره و حاصل علم و عمل گل محروم گشت » (۱۵)

این مجتهد که خود را اعلم فقهای عصر میدانست چون امتحان به میان آمد سرلجاج و مخالفت برداشت. اشخاصی چون ملا جعفر گندم پاک کن که ادعائی نداشت و به حسب

ظاهر شخصی امی و بی سواد بود مؤمن بامر گردید و جان خود را در قلعه شیخ طبرسی فدای ایمان و عقیده اش نمود. بیت العدل اعظم الهی میفرماید :

« غالباً افرادی معدود و فقیر و گمنام، بیش از مردمان صاحب مکنّت و شهرت و آسایش، سرنوشت بشریت را تغییر داده اند. آری این گندم پاک کن بود که در آیام اولیه ظهور قیام نمود و به مقام قهرمانی و شهادت نائل گردید، نه روحانیان شهراو» (۱۶)

حضرت بهاء الله درباره شیخ محمد حسن در یکی از الواح در معنی سرتنکیس لرمزالرئیس میفرماید :

« در اوایل ظهور ملاحظه نما، شیخ محمد حسن نجفی که قطب علمای ایران بود و سایر علمای نجف و ارض طف و بلاد ایران بعد از ارتفاع کلمه و اظهار امر، گل محجوب و ممنوع مشاهده گشتند. از بحرییان رحمن محروم و از آفتاب دانش بیخبر بلکه بر منابریه سب و لعن مشغول. جوهر وجودی را که در قرون و اعصار لقاییش را سائل و آمل بودند و عند ذکرش عجل الله میگفتند، ردش نمودند و بالاخره بر سفک دم اطهرش فتوی دادند، لکن نفوسی از عوام اقبال نمودند و از بحر علم الهی نوشیدند و به افق اعلی راه یافتند و در ایوم ارتفاع صریقلم اعلی به کلمه لیبیک فانز گشتند. کذلک جعلنا اعلیهم اسفلهم و اسفلهم اعلیهم، این است سرتنکیس لرمزالرئیس. در این مریم تفکر نما، حناس که اعلم علمای آن عصر بود فتوی بر قتل داد و در حضور آن خبیث یک لطمه بر وجه مبارک آنحضرت وارد آمد و لکن صیاد سمک که به صید ماهی مشغول بود، حضرت روح بر او مرور نمود، فرمود بیا ترا صیاد انسان نمایم. فی الحین توجه نمود و از بحر و سمک و ما فیہ گذشت. یک کلمه از علم ندیده به ملکوت علم ارتقا جست. بالاخره به مقامی رسید که نفحاتش عالم را معطر نمود » (۱۶)

و نیز میفرماید :

« جمیع احتجابات و سبحات مانعه علمای عصر بوده اند... این نفوس اگرچه به اسم علم معروفند و لکن اجهل عباد ارض بوده و هستند. عالم حقیقی به مثابه بصر است از برای هیکل عالم » (۱۷)

و در لوحی میفرماید :

« در عدم شعور جهلای ارض که با اسم علم معروفند تفکر ننمایید، معادل جمیع کتب الهیه که حال نزد امم مختلفه موجود است نازل و منزل را هم دانسته و میدانند که از علوم ظاهره مقدّس بوده معذالک بر انکار قیام نموده اند، اعظم از منکرین قبل» (۱۸)

یاد داشت های فصل دهم

- ۱ - کتاب ایقان شریف صفحه ۱۳۹
- ۲ - مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۷۲
- ۳ - ایقان صفحه ۱۳۹
- ۴ - رساله راهنمای تبلیغ صفحه ۵۸
- ۵ - کلمات مبارکه مکنونه شماره ۲۵ صفحه ۳۶
- ۶ - کلمات مبارکه مکنونه شماره ۲۶ صفحه ۳۷
- ۷ - ایقان صفحه ۱۳۹
- ۸ - مجموعه اقتدارات صفحه ۱۶۶
- ۹ - ایقان صفحه ۹۷ - ۹۶
- ۱۰ - ایقان صفحه ۱۵۲
- ۱۱ - مجموعه اقتدارات صفحه ۲۳۶
- ۱۲ - دوربهای صفحه ۱۹
- ۱۳ - دوربهای صفحه ۲۰
- ۱۴ - کتاب مستطاب اقدس بند ۱۶۶ صفحه ۱۵۷
- ۱۵ - مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۳۸
- ۱۶ - آثار قلم اعلی جلد ۷ صفحه ۱۱۱
- ۱۷ - آیات الهی جلد ۲ صفحه ۸
- ۱۸ - آثار قلم اعلی جلد ۶ صفحه ۹۰

فصل یازدهم طلعات مقدسه در هیچ مکتبی تعلیم نگرفته اند

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

« انا ما دخلنا المدارس و ما طالعنا المباحث اسمعوا ما يدعوكم به هذا الامى الى الله الابدى انه خير لكم عما كنز في الارض لو انتم تفقهون » (۱)

امری که محقق و مثبت است آنکه مظاهر ظهور کلی الهیه هیچ کدام تحصیل علوم رایج زمان خود را ننمودند و به هیچ مدرسه ای داخل نگشتند و پیش هیچ عالم و مدرس و معلمی تعلیم نگرفتند. این امر به خودی خود معترف آنست که آنچه گفتند و هر آنچه نوشتند از فطرت ذاتی و علم لدنی بوده است. این حقیقت انکارنا پذیر، دلیل واضح و مبرهمی است که کلمه الله بی نیاز از علوم اکتسابی است. و هرگز وابسته به علوم قوم خود نبوده اند بلکه علم و دانش آن حاملان امانت الهی از فطرت بنیادی و نهاد ذاتی آنها حکایت دارد و ارتباطی با معارف زمان ندارد.

حضرت ربّ اعلی در صحیفه عدلیه میفرماید:

« صاحب این مقام برسبیل تحصیل، اخذ آیات و علوم نکرده بل، به نور الله صدر آن روشن منشرح به علوم الهیه شده » (۲)

و نیز در کتاب بیان که ام کتاب شریعت حضرتش میباشد میفرماید :

« از نفسیکه ۲۴ سال از عمرا و گذشته و از علومیکه گل به آنها متعلم می گشته متعری بوده و حال باین نوع که تلاوت آیات مینماید، بدون فکر و تأمل و در عرض ۵ ساعت هزار بیت در مناجات مینویسد، بدون سکون قلم و تفاسیر و شون علمیه در علو مقامات معرفت و توحید ظاهر مینماید، که گل علماء و حکماء، در آن موارد اعتراف به عجز از ادراک آنها نموده، شبهه ای نیست که گل ذلک من عند الله هست » (۳)

و نیز در کتاب دلایل السبعه میفرماید:

« و از نفس امی ۲۵ ساله از این شان آیات خود را ظاهر فرموده که اگر گل علمای اسلام به فهم آیات الله اظهار شرف خود میکنند، آن بجعل آیات اظهار شرف خود را نمود تا آنکه از برای آنها تأملی در تصدیق به آن نباشد... » (۴)

همه میدانند که حضرت نقطه اولی در مدینه طیبه و معطره شیراز که آنحضرت در کتاب قیوم الاسماء و دیگر توقیعات مبارکه به القاب « بلد الامن » و « دار الامن » ملقب

فرمودند، در سن ۶ سالگی به مکتب شیخ عابد معروف به شیخ انام که از پیروان مسلک شیخیه بود رفته مدت کمی نزد وی تعلیم دیدند. این مکتب فقط اطفالی را می پذیرفت که از خانواده های سرشناس و شیراز بودند. مکتب خانه مذکور در قهوه اولیاء در محله بازار مرغ شیراز واقع و از معروفیت خاصی برخوردار بود. اخلاق و رفتار حضرت باب از همان دوران کودکی در آن مدرسه با سایر اطفال فرق داشت بطوریکه اکثراً در گوشه ای ساکت و آرام به دعا و مناجات می پرداخت و چندان به بازی با دیگران رغبت نشان نمیداد. شاگردان مکتب شیخ عابد تعریف میکنند که آن حضرت از همه با هوشتر و زرنگتر بود چندان که احتیاج به تکرار و مرور دوباره درس خود نداشت. روزی شیخ عابد از حضرت ربّ اعلی خواست که جمله اول قرآن مجید را بخواند و معنی نماید. شیخ مذکور در آن روز وانمود کرد که معنی آنرا نمیداند. آن طفل با وجود صغر سن، تفسیر بسم الله الرحمن الرحیم را طوری بیان نمود که شیخ مذکور تا آن موقع نشنیده بود. لذا دست طفل را گرفت و به نزد دانش، خال اعظم برد و گفت این کودک احتیاج به آمدن مکتب ندارد و من استحقاق معلمی وی را ندارم. این چنین مشاهدات بود که شیخ عابد به حضرتش ایمان آورد و مؤمن گشت.

حضرت نقطه اولی میفرمایند:

« خداوند شاهد است که مرا علمی نبود زیرا که در تجارت پرورش نمودم. در سنه ستین قلب مرا مملو از آیات محکمه و علوم متقنه حضرت حجت الله علیه السلام فرمود تا آنکه ظاهر کردم در آن سنه امر مستورا و رکن مخزون را...» (۵)

و نیز میفرمایند:

« بدان که خداوند عالم، کسی را منتخب از برای حفظ دین حجت خود فرموده و حجت های وافیه و براهین قاطعه برید او جاری فرموده که در اعجمین نشو و نما نموده و در این آثار حقه نزد احدی تعلیم نگرفته، بل اُمی صرف بوده در مثل این آثار و تا حال مشاهده نشده که کسی در عجم نشو و نما نماید و ممکن نیست بعد از اینکه قدرت داشته باشد باین نوع از کلمات، که بلغاء از فصحاء و حکماء از عرفا، اظهار عجز و عدم علم به ظواهر معانی آنها نموده اند و حال آنکه حروف ۲۹ گانه به ید علماء بوده و هست و این نهج بدیع برید احدی جاری نگشته و ممکن نیست هرگاه عالمی قلم دست گرفت و بدون اخذ از کتاب الله برفطرت آیتی نوشت. ظاهر میشود که امر به غایت عظیم و صعب است و در حق احدی ممکن نیست الا من شاء الله و از آنجاییکه قدرت کامله خداوندی تام است سوای این آیه عظمی و حجت کبری شوون لاهوتیه عجیبه به صاحب این نفس

عطا فرموده که هردی روحی یقین نماید که این آیات بغیراذن خداوندی درحق احدی ممکن نیست. مثل آنکه در عرض ۱۲ ساعت یک صحیفه محکمه بلا تأمل از قلم آن جاری میگردد. کدام حجّت از این عظیم تراست که انسان به مقام روح مناجات که مقام انس با محبوب است رسیده باشد؟» (۶)

و در توفیق دیگری میفرماید :

« از جانیکه احدی گمان نمیکرد و از نفسیکه گمان علم نمی رفت و به سنی که از خمس و عشرین تجاوز ننموده و به شائی که اعز از آن مابین اولوالالباب از مسلمین نبوده زیرا که شرف کل به علم است...» (۷)

جناب سیّد یحیی دارابی، ملقب به وحید اکبرپس از تشرف بحضور طلعت اعلی در باره آنحضرت به پدر خود نوشت، با وجودیکه آن حضرت اُمی است و تحصیل علوم ننموده در موقع بیان مطالب علمیه کلمات مختصر و مفید ادا میفرماید که بهیچ وجه تشابهی با کلمات علماء ندارد و شبیه آنها نیست. این امر دلیل اعظم بر علو مقام و فطرت لدنی و سرشت ذاتی و قریحه نبویّه انزال آیات الهی است و معلوم میگردد که علم آن حضرت اکتسابی نیست بلکه نهاد ذاتی است. آنحضرت در توفیقی میفرماید :

« چه حجّت از این عظیم تراست که در عجم خداوند عالم، کسی را ظاهر فرماید به لسان قرآن، که اگر جمیع اهل ارض جمع شوند نتوانند حرفی از کلمات آنرا بفهمند چه جای آنکه اتیان به مثل نمایند » (۸)

جمال کبریاء، حضرت بهاء الله نیز به هیچ مدرسه ای وارد نگشتند و نزد هیچ معلمی تعلیم نگرفتند. آن حضرت در کتاب مستطاب اقدس شهادت میدهند که بر حسب ظاهر اُمی و بیسواد بوده اند و آیاتی که نازل فرمودند وحی الهی بوده که از سماء مشیّت خداوند به صرف فضل و عنایت و به فطرت ذاتی عَزَّوَجَلَّ یافته و من جانب الله است. این آیات که به فارسی و عربی نازل شده، بصورت الحان و شون مختلفه میباشند که در نهایت انسجام و استحکام و توانائی در ادای معانی عرفانی و روحانی و اخلاقی است. و علاوه بر آن بر فصاحت کلام و بلاغت معنی در بیان و آثار و الواح ظاهر گشته. طلعت ابهی در لوح ابن ذنب میفرماید :

« این مظلوم مدارس نرفته، مباحث ندیده، لعمری ائی ما اظهارت نفسی بل الله اظهارنی کیف اراد » (۹)

و نیز در لوح دیگری چنین شهادت داده اند :

« چنان بدان که آنچه ذکر شده از احدی اخذ شده، هرگز حکمت نخوانده ام و تدریس ننموده ام بلکه از لطیفه روح عنایت شده است » (۱۰)

حضرت مولی الوری شهادت میدهند که پدر بزرگوارشان با وجود اینکه بهیچ مدرسه ای نرفته و در هیچ مکتبی داخل نشده اند ولی کل معترف به علم و دانش آنحضرت بوده اند. چنانچه در هر مجلسی که حضوری یافتند همه شهادت بر هوش و بصیرت و حدت بصر و دقت نظر مبارک در مواضع مختلفه میدادند و چنان در بین یارو اغیار و خاص و عام مشهور به علم شدند که تردیدی برای احدی باقی نماند یکی از آن مواقع زمانی بود که آنحضرت در مجلس درس میرزا محمد تقی مجتهد معظم یالروید وارد گشتند. مجتهد مذکور در آن جلسه سؤال مشکلی را از شاگردان پرسید چون هیچیک از تلامذه جواب نگفتند، جمال مبارک با لسانی ساده حل معما فرمودند بطوریکه میرزا محمد تقی متعجب شد و بشاگردان خطاب نمود که پس از آنهمه کوشش و راهنمایی و بعد از سالها تحصیل توقع نداشتیم که از جواب چنان سوالی عاجز باشید. و نیز گمان نمی نمودم که یک جوان کلاه بسر بتواند اینگونه حدیث را معنی و بدین سادگی بیان نماید؟ چون جمالقدم و اسم اعظم به سن ۱۴ سالگی رسیدند جمیع از قوت بیان و برهان کلام مبارک متخیر و مجذوب بودند :

طلعت ابهی در لوح حکما میفرمایند :

« و اناک تعلم انا ما قرأنا کتب القوم و ما اطلعنا بما عندهم من العلوم... هذا لوح رقم فیه من القلم المکنون علم ما کان و ما یکون و لم یکن له مترجم الا لسانی البدیع » (۱۱)

و در لوح قناع در جواب حاجی محمد کریم خان کرمانی نازل :

« انا لو نرید ان نذكر آبانه واحداً بعد واحد الی ان ینتهی الی البدیع الاوّل لنقدر بما علمتی ربی علوم الاوّلین و الاخرین. مع انا ما قرأنا علومکم و الله علی ذلک شهید و علیم... قل عند ربی خزائن العلوم و علم الخلائق اجمعین... اتق الله و لا تجادل بآياته بعد انزالها نزلت بالفطرة من جبروت الله ربک و رب العالمین... » (۱۲)

داستان ادعای میرزا نظر علی حکیم باشی، مرشد محمد شاه و جواب حضرت بهاء الله به وی شنیدنی است: یکی از اکابر اسلام حکایت نمود که روزی با جمعی از بزرگان مملکت و رجال دولت در محضر میرزا نظر علی حکیم باشی قزوینی که مراد و مرشد محمد شاه قاجار بود حاضر بودیم. این حکیم بواسطه ارادتی که محمد شاه بوی داشت مرجع عرفای آن زمان محسوب میگشت. وی در آنروز و در بین رجال دولت چنانکه رسم آن دوران بود بر حسب معارف قوم سخن میگفت و درباره بلوغ انسان سخنوری میکرد و

در نهایت قوت و شدت مراتب کمال روحانیه انسان را تشریح مینمود تا اینکه لاشه انانیتش گرم شد و عنان سخن از دست بدادو کلام را به ذکر مقام و ترقیات روحانیه خود رسانید و گفت فی المثل اگر اکنون خادم من بیاید و بگوید حضرت مسیح در باب سرای منزل ایستاده و اجازه ملاقات میخواهد، خود را به سبب عدم احتیاج راغب به ملاقات آنحضرت نمی بینم. حضار برخی ساکت و اکثری چنانکه رسم است به تملق و چاپلوسی حرفهای او را تصدیق میکردند. حضرت بهاء الله که در آن مجلس حضور داشت از سخافت سخن حکیم نسبت بحضرت مسیح محرک آمد و غیرتش اهانت به مظاهر ظهور الهی را نپسندید. و با روئی برافروخته به حکیم فرمود که جناب میرزا مسئلتی دارم که اگر ماذون داری بعرض برساتم؟ حکیم پاسخ داد که بفرمائید جمال مبارک فرمود با آنهمه ارادتی که حضرت محمد شاه بشما دارد اگر اکنون رئیس جلادان با ۱۰ میر غضب بیاید و بگوید پادشاه شما را طلبیده در نفس خود بدقت ملاحظه نمائید که آیا مضطرب و نگران میشوید، یا با کمال سکون قلب و عدم خوف اجابت میفرمائید؟ حکیم پس از مکث کوتاهی پاسخ داد که انصاف این است که بلا نهایت مضطرب میشوم و یارای سکون و استقامت درمن نمی ماند، بلکه قدرت تکلم نیز ساقط میگردد. حضرت بهاء الله فرمودند چون حال چنین است با این دهان آن ادعا را نتوان نمود. حضار مجلس از صلابت این سخن مبهور و از بداعت این جواب متحیر ماندند و مجال رد و مجادلت نیافتند. منظور از ذکر این مطلب آنکه جمالقدم از اوان جوانی شجاع و با شهامت بودند و اهانت به مظاهر مقدسه را نمی پسندیدند.

حضرتش دریکی از الواح میفرماید :

« این عبد از اهل علم نبوده و مدرسه نرفته و بر حسب ظاهر در بیت یکی از رجال دولت متولد شده و باو منسوب ان الامر ببیدالله ربک العرش والثری ومالک الآخرة والاولی » (۱۳)

و نیز در لوح دیگری میفرماید :

« ملاحظه نمائید در این ظهور، گل عالمند که به مدارس نرفته و تحصیل علوم ننموده و از بیت اهل علم ظاهر نشده و در اکثر ایام عمرش مبتلا و در سجن های متعدده مسجون بوده معذالک قلمش معین فرات علوم نا متناهی ربانی گشته » (۱۴)

در حقیقت صرف نظر از مقام ازلیه مظاهر ظهور صمدانی، وقتی به مطالعه حیات و زندگی آن وجودات مقدسه می پردازیم ملاحظه میکنیم که هیچیک از آنان در مدت عمر نزد احدی تعلیم نگرفته اند، با وجود این در تمام علوم و فنون عصر خویش

ماهوریکتا بوده و ظهورشان سبب انقلاب و نهضت عظیم در تحولات گیتی داشته و تأسیس مدنیتی با شکوه و جلال نموده اند که این خود باعث ترقی و تعالی مردم زمان خود بوده. حضرت بهاء الله در لوحی میفرماید :

« لسان متحیر که چه ذکر نماید و قلم متحیر که چه نگارد نفسی که مدارس نرفته، مباحث ندیده و با علی النداء امام وجوه علما و امرا فرموده و میفرماید، موعود آمده و حضرت مقصود ظاهر شد، اوست سر مکنون و غیب مخزون که لا زال از ابصار و عیون مستور بود، حال از افق اراده اشراق نموده از یمینش بحر علم موج و از یساراش کوثر بیان جاری معذالک خلق غافل و محجوب و محروم » (۱۵)

حضرت بودا، حضرت زردشت، حضرت موسی و حضرت عیسی با وجودیکه امی بودند کمی پس از ظهورشان بقوه روح القدس و تأییدات الهیه اثرات مطلوبی از اتحاد و یگانگی در بین اقوام و ملل ایجاد فرمودند. حضرت محمد و حضرت اعلی به هیچ مدرسه ای داخل نشده و از هیچ معلمی تعلیم نگرفتند ولی اثراتی در تمدن بشریه جای گذارند که هیچ سلطان مقتدر، و هیچ جهان گشائی نظیر اسکندر مقدونی از عهده آن بر نمی آمد. توان گفت که منشاء و مبدء ادیان مانند دانه و بذری است که به مرور زمان رشد و نمو میکند، ساقه و شاخه و شکوفه و گل میدهد و سرانجام میوه بیار میآورد و چون تنومند شد و فرسوده گشت، از کار میافتد و دیگر ثمر نمی دهد. اما از دانه همان میوه، باغبان الهی نهال دیگری غرس میکند و دوباره به همان شاخ و برگ و میوه آراسته و مرین میگردد. این تسلسل در ادیان است.

حضرت بهاء الله در لوح سلطان ایران، ناصر الدین شاه میفرماید :

« یا سلطان ائی کنت کاحد من العباد و راقداً علی المهاد مرت علی نسائم السبجان و علمنی علم ما کان، لیس هذا من عندی بل من لدن عزیز علیم و امرنی بالنداء بین الارض و السماء بذلک ورد علی ما تدرقت به عیون العارفین، ما قرأت ما عند الناس من العلوم و ما دخلت المدارس، فاسئل المدینة الئی کنت فیها لتوقن بانی لست من الکاذبین... » (۱۶)

یادداشت های فصل یازدهم

- ۱ - کتاب مستطاب اقدس بند ۱۰۴ صفحه ۱۰۱
- ۲ - امر و خلق جلد ۲ صفحه ۱۰۲
- ۳ - بیان فارسی باب ۱ واحد ۲ صفحه ۱۳
- ۴ - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی صفحه ۸۴
- ۵ - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی صفحه ۱۴
- ۶ - مجله پیام بهائی شماره ۱۲۶ صفحه ۳
- ۷ - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی صفحه ۸۴
- ۸ - ظهور الحق جلد ۳ صفحه ۲۸۴
- ۹ - لوح خطاب به شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی صفحه ۸
- ۱۰ - مائده آسمانی جلد ۱ صفحه ۵۲
- ۱۱ - مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صفحه ۵۰
- ۱۲ - مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صفحات ۶۸ - ۷۰ - ۷۲
- ۱۳ - مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر صفحه ۲۸۱
- ۱۴ - مائده آسمانی جلد ۸ صفحه ۴۲
- ۱۵ - آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۹۶
- ۱۶ - لوح سلطان ایران صفحه ۷

فصل دوازدهم آیات منزله حجّت الهیّه در هر ظهور است

حضرت ربّ اعلی در این باره میفرماید :

« در این کور خداوند عالم، به نقطه بیان آیات و بیّنات خود را عطا فرموده و او را حجّت ممتعه بر گل شینی قرار داده و اگر گل ما علی الارض جمع شوند نمی توانند آیه ای به مثل آیاتی که خداوند از لسان او جاری فرموده اتیان نمایند. و هر ذی روحی که تصوّر کند به یقین مشاهده میکند که این آیات از شان بشر نیست بلکه مخصوص خداوند واحد احد است که بر لسان هر کس که خواسته جاری فرموده » (۱)

همه میدانند که حجّت عظیم الهی همانا آیات نازله از قلم شارع مقدّس هر ظهور است. این آیات چون از لسان وحی نازل میگردد جذاب قلوب است.

با ملاحظه و قرائت قرآن مجید در مییابیم که حقّ جلّ جلاله به آنانکه طالب حقیقتند و به دنبال برهان و دلیل هستند امر میفرماید که به آیات رجوع کنید و تعمق و تدبّر در تنزیل آن نمائید زیرا تنها راه نجات و فلاح همانا کلمات و آیات الهی است لا غیر. چنانچه حضرت ربّ اعلی و جمال اقدس ابعی همین مطلب را در آثار مبارکش نقل میفرماید و متذکر میگردند که حجت را ملاک عمل قرار دهید. حضرت نقطه اولی در اولین اثر مبارکش یعنی صحیفه مخزونه برای اقامه دلیل و اثبات ظهور خود آیات را ملاک فرمودند و آنرا برهان آسمانی و محبت الهی قلمداد نمودند. در الواح مبارکه مصرح است که اگر حضرت اعلی هیچ دلیل دیگری به غیر از صحیفه مذکور نداشتند همان کافی و وافی و کامل جهت اثبات ظهورشان بود.

حضرت ربّ اعلی در کتاب بیان فارسی میفرماید :

« شبهه ای نیست که شهادت خداوند ظاهر نمیشود الا بشهادت کسیکه حجّت قرار داده است او را و کافی است شهادت نفس آیات به عجز ما علی الارض از گل شینی زیرا که این حجّتی است باقیه من عند الله الی یوم القیمه. و هرگاه کسی تصوّر در ظهور این شجره نماید بلا ریب تصدیق در علو امر الله می نماید » (۲)

یکی از دلایل قاطعه حقاقت شارعین این دور بدیع نیز آیات منزله از جانب خداوند است که نشان از علم الهی و وحی صمدانی دارد که دیگران از اتیان به مثل عاجزند و این

خود از جمله خصائص ممتازه ایست که حق تعالی باین ظهور اعظم عطا فرموده که از حد و شان بشر خارج است.

حضرت نقطه اولی خود شهادت میدهند که :

«خداوند عالم عَزَّوَجَلَّ، در هر کور بآنچه اعلی علو اهل آن کور تفاخر مینمایند حجت را نازل میفرماید چنانچه در زمان نزول قرآن افتخار کُل به فصاحت کلام بود از این جهت خداوند قرآن را باعلی علو فصاحت نازل فرمود و او را معجزه رسول الله قرار داد» (۳) و نیز در رساله شرح هاء میفرمایند :

« فاولکها شأن الآیات الّتی اقرء من دون تأمل و دقة من دون سکون قلم بما شاء الله ربّی و هو حجة لا یقوم بها احد و لا یقدر ان یوتی بمثلها » (۴)

حضرت اعلی زمانیکه در مجلس ولیعهد در تبریز حاضر گشتند و علمای اعلام و عظمای کرام از ادعای حضرتش سؤال نمودند بلا درنگ و بدون تأمل و توقف در نهایت شجاعت و دلیری فرمودند ادعای من همان ادعای جدم رسول الله است که حجت میباشد و باین صراحت اظهار داشتند که :

« برهان اعظم و دلیل اقوم آیاتی است که از قلم و لسان مبارک نازل میشود. در اثبات این مدعا یعنی حجیت کلمات، به آیاتی از قرآن مجید استناد فرمودند و اظهار داشتند که طی دو شبانه روز معادل تمام قرآن از قلم ایشان جاری میگردد » (۵) حضرت بهاء الله اشاره بآن مجلس میفرمایند :

« ولیعهد آن جوهر صفا را در مجلس خود حاضر نمود و حجت خواست آن جمال قدم فرمودند آیات الیوم حجت است » (۶)

بعد از آنکه آن محاکمه تمام شد و آنحضرت به قلعه چهریق بازگشتند دو توفیق یکی به علمای حاضر در آن جلسه و دیگری لوح قهریه خطاب به حاجی میرزا آقاسی وزیر اعظم فرستادند.

جمال اقدس ابهی در المواح مبارکه نیز نفس آیات و آثار مبارکشان را برای حقانیت ظهورشان کافی دانسته اشاره میفرماید که آیات مظهر قدرت الهی است که تا ابد باقی و پاینده بوده و اضافه مینمایند که تا بحال حجت پیامبران الهی آیتشان بوده ولی از این ببعد دیگر آیات حجت نخواهد بود و خدا امر دیگری را حجت قرار خواهند داد .

طلعت ابهی، جمال کبریاء میفرمایند :

« اما سمعت بان حجّتی ذاتی و برهانی نفسی و دلیلی ظهوری و ماجری من قلمی سبیل لعرفانی... حجّتم ظهورات قدرتیّه ام بوده که احاطه فرموده کل من فی السموات و

الارض را و آیات را سبیلی از برای عرفانم قرار دادم، فضلاً من لدنا على العالمين و چون ظهور قبل حجت این ظهور منع ابهی را آیات قرار فرمود لذا از سماء مشیت آیات نازل فرمودیم و حجت قرار دادیم برای کل من فی السموات و الارض و تا این ظهور آیات وحده حجت بر کل بوده چه که در کل کتب قبل این حکم را نازل فرمودیم. اگر چه در این ظهور کل آیات قدرتی و حجج باهره و آیات بدیعه و ظهورات عظیمه و شئون الهیه ظاهر شده، کل ذالک فضلاً من لدنا على الخلائق اجمعین، و لکن از بعد امر بیید الله بوده تا چه را حجت از برای مظاهر بعد قرار فرماید، فسوف ينزل حکمه فی الالواح و انا على کل شینی حاکمین. کل الامور فی قیضة قدرتنا نفعل ما نشاء و نحکم ما نرید. چه که در این ظهور حق جل ذکره اراده فرمود که اکثری از مقبلین مخلصین، با آیات تکلم نمایند لذا حجت ظهور بعد را با مردیگر مقدر خواهیم فرمود» (۷)

شکی نیست که آیات و آثار نازله از مشیت هیاکل قدسیه و مرایای اولیه سبیلی از برای عرفان و شناسائی مظاهر ظهور الهیه است که چون آن آیات بنفسه حجت برای کل است لذا آن مشارق عزاحدیه بآن تکلم میفرمایند. در آثار مبارکه زیارت میکنیم که اگر آیات حجت نباشد پس بچه دلیل حقانیت آنان ثابت میگردد.

جمالقدم و اسم اعظم در لوح حج خطاب به نبیل زرندی میفرمایند :

« قل ان تکفروا بهذه الآيات فبای حدیث آمنتم بمظهر نفس الله ان انتم تعلمون... یا قوم لا تکفروا بآیات الله بعد الذی جعلها الله حجة علیکم و علی من علی الارض... یا قوم ان تکفروا بهذه المرسلات فبای حجة آمنتم برسول الله من قبل فاتوا برهانکم ان انتم من الصادقین » (۸)

و نیز در لوح احمد عربی نازل :

« قل یا قوم ان تکفروا بهذه الآيات فبای حجة آمنتم بالله من قبل هاتوا بها یا

ملاء الکاذبین » (۹)

در قرآن کریم در چند سوره منجمله در سوره بنی اسرائیل حضرت محمد رسول الله به تصریح بیان میفرمایند که پیامبران الهی با حجت و دلیل ظهور میفرمایند. آن کلمات وحی الهی است که با آنان نازل میگردد و حجت قاطع برای مردم است. در سوره بقره آیاتی باین مضمون نازل گشته که اگر در آیات قرآن شک و تردید دارید از علمای خود بخواهید که بمثل آن بیاورند.

طلعت ابهی در لوحی میفرمایند :

« چه مقدار عظیم است شأن آیات و بزرگ است قدر آن، که حجت بالغه و برهان کامل و قدرت قاهره و مشیت نافذ را بآن ختم فرموده و هیچ شینی را آن سلطان احدیه در اظهار حجت خود بآن شریک نفرموده. چه میانه حجج و دلایل آیات بمنزله شمس است و سوای آن بمنزله نجوم و آنست حجت باقیه و برهان ثابت و نورمضی از جانب سلطان حقیقی در میان عباد. هیچ فضلی بآن نرسد و هیچ امری بر آن سبقت نگیرد، کنزالنالی الهیه است و مخزن اسرار احدیه و آنست خیط محکم و حبل مستحکم و عروه وثقی و نور لا یطفی، شریعه معارف الهیه از آن در جریان است و نارحمت بالغه صمدانیه از آن در فوران... هرگز مظهری اکبر از انبیاء نبوده و حجتی هم اکبر و اعظم از آیات منزله در ارض ظاهر نشده بلکه اعظم از این حجت حجتی ممکن نه» (۱۰)

و نیز در لوحی خطاب به حاجی کریمخان کرمانی نازل :

« اتق الله و لا تجادل بآياته بعد انزالها انها نزلت بالفطرة من جبروت الله ربك و رب العالمين و انها لحنة الله في كل الاعصار و لا يعقلها الا الذين هم انقطعوا عما عندهم و توجهوا الى النبء العظيم » (۱۱)

شاعر شیرین سخن نعیم اصفهانی چه خوش سروده :

حجت حق نبوده جز آیات حق محقق نشد جز از کلمات

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

« قل هذا الظهور تطوف حوله الحجة و البرهان كذلك انزله الرحمن ان انتم من المنصفين. قل هذا روح الكتب قد نفخ به في القلم الاعلى و انصعق من في الانشاء الا من اخذته نفحات رحمتي و فوحات الطافي المهيمنة على العالمين » (۱۲)

و نیز میفرماید :

« جميع حجت و دليل را بآیات منتهی نمودند و از قلم قدس جاری که الیوم این آیات که از صاحب عز نازل شده است حجت است بر شرق و غرب عالم » (۱۳)

و نیز میفرماید :

« از حجت کتاب سوال نموده بودید، حجت ما نزل فی هذا الظهور اظهر از آنست که به دلیل محتاج باشد، دلیل نفس و برهانه ذاته هر ذی شَم منصفی عرفش را استنشاق نموده و می نماید » (۱۴)

و نیز میفرماید :

« ای اهل عالم، بعد از کشف حجاب، جمعی بآیات متمسک، آیات نازل نمودیم و برخی به بیانات متشبث، آنرا اظهار داشتیم و حزبی باحکام متوجه، شطری اعظم از آن ظاهر نمودیم» (۱۵)

حضرت ربّ اعلی در تفسیر سّر البهاء ضمن بر طرف کردن شبهات علما در مورد مقام مظهریت خویش شواهدی از احادیث و روایات مرویه انمه اطهار از کیفیت و چگونگی نزول آیات که من جانب الله بوده و نیز عجز گل از اتیان مثل بحث فرموده صدور چنین آیتی را وحی سماوی و آسمانی دانسته ثمرات حجّت خدا و تأیید مقامات وجود و عظمت بیان خود را استدلال میفرمایند و در موارد کثیره به سرقت آیات اشاره نموده میفرمایند که برخی از مفسدین آیات مرا سرقت نموده و از روی آنها باز نویسی کرده اند. و همچنین از علما میخوانند که قلم بدست گیرند و اگر قادرند آیتی بر کاغذ بنویسند. حضرتش در لوح جناب خال اعظم که از مسقط فرستادند قسم یاد میفرمایند که اگر همه عالم جمع شوند چیزی نمیتوانند بنویسند و قادر نخواهند بود که کلمه ای از جانب خدا بیاورند.

حضرتش در توقیع شیخ تقی هروی میفرمایند :

« قل لو اجتمع من فی السموات و من فی الارض و ما بینها علی ان یأتوا بمثل تلك الآیات او آیه واحده لن یقدرو او لن یستطیعوا ذلك من صنع الله لعلکم به توفنون » (۱۶)

حضرت اعلی در همان توقیع بحضرت خال میفرمایند که در زمان پیغمبر اکرم، رسول خدا، فصحای عرب همین ادعا را کردند ولی رسوا شدند .

جمال جانان درباره حجّیت آیات الهی میفرمایند :

« با اینکه آیات عالم را احاطه نموده و حجّت و برهان بمثابه نور از هر شرطی ظاهر و مشرق، عباد جاهل غافل، بل معرض مشاهده میشوند. ای کاش به اعراض کفایت مینمودند بل در گل حین در قطع سدره مبارکه مشورت نموده و مینمایند » (۱۷)

و نیز میفرمایند :

« الیوم این شنونات الهیه و ظهورات ربوبیه و آیات منزله ای که در این ظهور منع اقدس ظاهر شده و بمثل غیث هاتل جاری، انکار نماید، انکار حق و گل رسل را نموده » (۱۸)

حضرت بهاء الله در مورد حجّت آیات طلعت اعلی میفرمایند :

« ظاهر شد به حجّتی که گل از اتیان مثل آن خود را عاجز مشاهده نمودند. بعد به معارضه برخاستند و خوارق عادت طلب نمودند. آن ذات قدم رساله استدلالیه که به دلایل السبّعه معروف است مرقوم فرمودند و جمیع حجّت و دلیل را بآیات منتهی نمودند و از قلم قدس جاری که الیوم این آیات که از اسماء عزنازل شده حجّت است بر شرق و غرب عالم و حجّتی فوق آن نبوده و نخواهد بود » (۱۹)

و در لوح عم جناب کاظم جناب محمد رحیم فی القاف میفرماید :
 « قلم اعلی میفرماید که آنچه از جمال قدم ظاهر شده حجت بوده بر کل من فی
 السموات و الارض، و اگر عباد تفکر نمایند از قیامش ما بین اعدا بر سلطنتش موقن
 شوند و بر قدرتش مدعن...» (۲۰)

و نیز در لوحی خطاب به جناب نعمت الله میفرماید :
 « نعمت کلیه حقیقیه الهیه، نفس ظهور است که جمیع نعمتهای ظاهره و باطنه
 طائف حول اوست. در حقیقت اولیه مانده سمائیة او بوده و خواهد بود. اوست حجت
 اعظم و برهان اتم و رحمت اسبق و عنایت اکمل و فضل اکبر...» (۲۱)
 جمال کبریاء در لوح اشرف میفرماید :

قل ان دلیله نفسه ثم ظهوره و من يعجز عن عرفانها جعل الدليل له آياته و هذا
 من فضله على العالمين...»
 و در لوح نصیر میفرماید :

« آنان که بر مقرر عرفوا الله بالله ساکنند و بر مکن قدس لا يعرف بما سواه
 جالس، حق را به نفس او و بما يظهر من عنده ادراک نمایند. اگر چه کل من فی
 السموات و الارض از آیات محکمه و کلمات متقنه مملو شود اعتنا ننمایند و تمسک
 نجویند چه که تمسک به کلمات وقتی جایز که منزل آن مشهود نباشد فتعالی من هذا
 الجمال الذی نوره العالمين...»

و در سوره اصحاب چنین نازل :
 « قل تالله الحق یکن الفخر فی تنزیل الآیات و امثالها بل الفخر فی ظهوری بین
 السموات و الارض و بین هولاء من أمم المختلفه ان انتم من اصحاب العین...»
 و در اثر دیگری میفرماید :

« و الذی جعل الله بصره حدیداً يعرفه بنفسه و بظهوره بین السموات و
 الارضین. و الذی عجز عن نفسه بنفسه جعل الآیات له دلیلاً لنلا یجعل محروماً عن
 شمس العرفان فی آیام ربّه و یتم حجة علی العباد و هذا من فضله علیهم یشکره و
 یكونن من الشاکرین...» (۲۲)

یاد داشت های فصل دوازدهم

- ۱ - کتاب بیان باب ۱ واحد ۲ صفحه ۱۲
- ۲ - کتاب بیان باب ۱ واحد ۲ صفحه ۱۳
- ۳ - کتاب بیان باب ۱ واحد ۲ صفحه ۱۰
- ۴ - معرفی آثار مبارکه صفحه ۶
- ۵ - قرن بدیع صفحه ۷۷
- ۶ - آثار قلم اعلی جلد ۶ صفحه ۳۱
- ۷ - مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۹۲
- ۸ - آثار قلم اعلی جلد ۲ صفحات ۴۱۶ - ۴۰۸
- ۹ - ادعیه حضرت محبوب صفحه ۱۹۵
- ۱۰ - کتاب ایقان شریف صفحات ۱۳۶ - ۱۳۵
- ۱۱ - امر و خلق جلد ۲ صفحه ۱۰۱
- ۱۲ - کتاب مستطاب اقدس بند ۱۳۶ صفحه ۱۲۸
- ۱۳ - مائده آسمانی جلد ۸ صفحه ۳۱
- ۱۴ - مائده آسمانی جلد ۸ صفحه ۴۲
- ۱۵ - معرفی آثار مبارکه صفحه ۳۹
- ۱۶ - معرفی آثار مبارکه صفحه ۶
- ۱۷ - لوح طرازات - مجموعه الواح صفحه ۱۶
- ۱۸ - کتاب بدیع صفحه ۴۰
- ۱۹ - آثار قلم اعلی جلد ۶ صفحه ۳۱
- ۲۰ - آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۲۶
- ۲۱ - آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۵۲
- ۲۲ - خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۴ صفحه ۱۲

فصل سیزدهم

قواعد لسان قوم در برخی از آیات مراعات نگشته

حضرت باب در کتاب آسمانی بیان میفرمایند :

« اگر نکته گیری در اعراب و قرائت، یا قواعد عربیه شود مردود است زیرا که این قواعد از آیات برداشته میشود، نه آیات بر آنها جاری میشود، و شبهه ای نیست که صاحب این آیات نفی این قواعد و علم بآنها را از خود نموده بلکه هیچ حجتی نزد اولوالالباب از عدم علم بآنها و اظهار این نوع آیات و کلمات اعظم تر نیست زیرا که ثمره این علوم فهم کتاب الله هست و بر شجره که کتاب الله نازل مینماید علم باین علوم لازم نبوده و نیست بلکه کل قواعد و اعراب بر آنچه خداوند نازل فرموده ثابت است و چه بسا از اشخاصیکه صاحب کل علوم هستند ولیکن ایمان... » (۱)

گذشته از ایرادات و اعتراضات دشمنان و اعداء امر الله در مراعات قواعد قوم، این نکته ضروریست که بدانیم در قرائت و مطالعه آثار منزله از قلم اعلی که همه بر حسب فطرت و بدون سکون قلم و تأمل، عرنزول یافته به بعضی از قواعد قوم که مصنوع افکار بشری است اعتنائی نگردیده بلکه آنچه بر قلب اطهر از جانب خداوند نازل گشته از لسان و قلم جاری میگشته بدون توجه به قواعد و فنون آنها.

حضرتش در صحیفه عدلیه میفرمایند :

« و اینکه در بعضی مقامات تبدیل کلمات و در بعضی به خلاف قواعد اهل سبحات جاری گشته لاجل این است که مردم یقین نمایند که صاحب این مقام برسبیل تحصیل اخذ آیات و علوم نکرده بل به نور الله صدر آن منشرح به علوم الهیه شده و حکم تبدیل را به شأن بدیع و خلاف قواعد را به قاعده الهیه راجع نمایند چنانچه امثال این کلمات در کتاب الله اکثر من ان یحصى نازل شده » (۲)

شکی نیست که موضوع عدم رعایت قواعد دستوری بعد از نزول قرآن مجید در بین اعراب متداول گردید و الا در کتب مقدسه انجیل و تورات چنین بحثی نیست. بنا بر این در موارد عدیده فصحای عرب به بعضی از کلمات و یا افعال که در آن سفر کریم نازل گشته بودو با قواعد متعارف زمان مطابقت نداشت ایراد گرفتند. اگر در ظهور حضرت محمد، رسول الله فصاحت و بلاغت قرآن ملاک و معجزه پیغمبر اکرم عنوان شده در این، ظهور حضرت نقطه اولی خط بطلان بر برخی از قواعد کشیدند و

اعلان فرمودند که کلام خدا میزان است و کلام مردم باید با آن سنجید. توجه باین نکته ضروریست که هر جامعه ای لغت و کلام را طوری ادا میکنند که مردم با آن مأثوسند و بآن حرف میزنند یا می نویسند ولو اینکه بین اهل ادب و علم متداول نباشد.

طلعت اعلی در تفسیر سوره کوثر میفرماید :

« وکل ما رانت من آیاتی قد افتری المفترون فیها و بعض منها لم یقدر الکاتبون ان یتسخوا صور الواقع و لذا یقول الناس فیہ لحن و بعض یقول لیس فیها ربط فاعوذ بالله من عملهم و افترائهم و کما تری من آیات بغیر ذلک النهج العدل فانی انا بری من المشرکین » (۳)

میرزا ابوالفضل گلپایگانی علیه رحمة در یکی از منشآت خود مینویسد، اینکه میگویند کلمات باب اعظم تماماً غلط و مخالف قواعد صرف و نحو است اشتباه میکنند. زیرا اکثر سبب اشتها این مطلب آن بوده که چون یحیی ازل در جامعه بابیان آن زمان بعنوان رئیس طایفه بای شهرت داشت و وی از معرفت علم و سواد بی بهره بود و در نوشتجاتش کلمات رکیک و غلط مینوشت، و باسم رهبر بابیه میفرستاد، مردم چون آن کلمات سخیف را میخواندند و چیزی از آنها نمی فهمیدند خیال میکردند که اینها نوشتجات حضرت باب است. در عین حال دشمنان امر و مخالفین نیز آرام نداشتند و عمداً مطالب بی اساس پخش میکردند و بنام مبارک میفرستادند. از این رو ذهن مردم را مشوش مینمودند. حضرتش در توافیق مبارک اشاره باین موضوع فرموده و نیز یاد آور گردیده اند که اعدا آیات نازله را نیز تحریف میکردند. از این رو قواعد دستوری را قاعده شیطانی قلم داد فرمودند و اضافه نمودند که در قرآن مجید نیز در ۳۰ مورد در آیات نازله عدم قواعد قوم تنزیل یافته که با فنون دستوری مطابقت ندارند و در کتاب قیوم الاسماء در سوره الطیر آیه ۳۰ بیانی باین مضمون میفرماید

« چون مطلبی بر خلاف قواعد باطله شیطانیه که در دست شماست از قول ذکر (باب) بشنوید، آیات الهی را مردود ندانید زیرا ملک از آن خداست و هر نوع که بخواهد در آن تصرف میکند... » (۴)

حضرت اعلی در صحیفه عدلیه در باب ۲ خطاب به اهل حقیقت بسیاری از حقایق عالیه را روشن فرموده اشاره باین نکته میفرماید که آیات نازله از قلم مبارکشان.

« به فطرت محض من فضل الله از خزائن غیب جاری شده »

و منظور از اظهار امر را چنین بیان مینمایند، « تا آنکه سبیل اختلافات را به نقطه وحدت برساند » و نیز متذکر میگردند که برای من تعجب آواراست که مردم آیاتم

را انکار میکنند و آنرا مخالف شرع می‌پندارند زیرا تا مدت ۱۰ سال که از ظهور پیغمبر اکرم حضرت رسول و نزول قرآن گذشته بود کسی به حقانیت قرآن اعتراف نداشت و در جواب معاندین و مخالفین میفرمایند :

« بَحَقِّ خَدَاوَنَدی کِه عَالَمِ اسْت بَه کَلَشِیْنی، یَکِ آیَه اَز اَحَدی نَدیده ام... و اَگَر کِسی هَم کَلِمَاتی تَر کِیْب نَمَیْد، کَلِمَات مَسْرُوقَه اسْت نَه اَنکِه اَر فُطْرَة اللّٰه تَوَاسْتَه تَکَلِّم نَمَیْد و اَنچِه اُورده اَز صُورَسَجِیْن اسْت، کِسی مِی تَوَانَد مَقَابِلَه بَا اَیْن اَمْر نَمَیْد کِه مِثْل صَاحِبِ اَیْن کِتَاب قَدْرْتی دِرَاو بَاشَد کِه دَر جَمِیعِ عَمْر خُود اَگَر بَخُود غَیْر اَز آیَاتِ اللّٰه تَکَلِّم نَمَیْد، دَر هَر اَمْری بَتَوَانَد عَجْزِی دِرَاو نَبَاشَد » (۵)

پس از بیان این مطلب میفرمایند که حضرتش « معانی و الفاظی از ملاء غیب به عالم ظهور آورده » که کسی یارای آوردن یک آیه از آیات را نتواند و در مورد آن دسته از مردم که میگویند خلاف برخی از قواعد قوم نازل نمودم، در کتب قبل نیز موارد نازله خلاف قواعد دستوری بسیار دیده میشود.

حضرتش میفرمایند :

« هَر کَاذِبی بَگُویْد دَر بَعْضی مَوَاقِعِ اَز آیَاتِ خُلافِ قُوعَدِ قُومِ اسْت اِفْتِرَاسْت بَلْ کَلِ آیَاتِ بَه بَهجِ قَاعَدَه اَلْهَیَّه کِه مِثْلِ آیَاتِ قُرْآنِ اسْت جَارِی گِشْتَه و غَیْرِ اَیْنِ کَذِبِ شَیْطَیْنِ و عَدَمِ عِلْمِ کَاتِبِیْنِ اسْت » (۶)

در همان صحیفه نورا حضرت اعلی آیات نازله را ناشی از معارف لدنی و از شرب ۷ جرعه خونی میدانند که از گلوی بریده حضرت سید الشهداء نوشیدند و در عین حال خود را عبد منتخب از قوم و مبعوث از جانب خداوند ذکر میفرمایند و نیز آیات نازله را برای قوم و برای قواعد دستوریشان عَزْزُول فرمودند و آنرا از هر عیبی و لغزش و سحوی مبرا دانسته خود را صاحب معارف الهی فلمداد فرموده اند در تاریخ نبیل زرنندی مذکور است که وقتی در جلسه محاکمه با حضور ولیعهد تشریف داشتند ملا محمد مقانی بر آیات حضرت ربّ اعلی ایراد گرفت. آن حضرت در جمع علماء و ولیعهد زمان فرمودند :

« دَر آیَاتِ قُرْآنِیَه نِیْز رِعَایَتِ قُوعَدِ نَحْوِیَه نَشْدَه زَیْرَا کَلَامِ اَلْهَیّی بَه مَقِیَاسِ قُوعَدِ خُلُقِ سَنَجِیْدَه نَمِی شُود، مَرْدَمِ بَا یَدِ تَابِعِ قُوانِیْنِ کَلَامِ اللّٰه بَاشَنْد. دَر ۳۰۰ مَوَضعِ قُرْآنِ، خُلافِ قُوعَدِ نَحْوِیَه نَازِلِ و مَذْکُورِ اسْت و لَیْ چُونِ کَلَامِ اَلْهَیّی اسْت هِیْچِکَسِ جَرَاتِ اِعْتِرَاضِ نَدَارَد و هَمّه مَسْلَمِیْنِ قَبُولِ دَارَنْد » (۷)

حضرت عبدالبهاء در لوح جناب حاجی نیاز میفرمایند :

« حضرت اعلیٰ روحی له الفداء بکلی قواعد لغت را فسخ فرموده، لسان عرب را آزاد فرمودند. این است که جمیع آثار حضرت روحی لتراب اقدامه الفداء، هادم بنیان قواعد لغت عرب است و جمالقدم روحی لاحباء الفداء نیز در پدیدت آثار مبارکش مخالف او هام قواعد لغت، ولی درسجن اعظم نظر باعتبارض بعضی از علما آثار و آیات مطابق قواعد قوم نازل شد. با وجود این در بعضی مواقع محض اینکه دوباره لسان عرب اسیر سلاسل و زنجیر نشود، خارق قواعد قوم کلماتی نازل اگر تفصیل داده شود مطول شود و فرصت نیست » (۸)

حضرت اعلیٰ در کتاب دلایل السبعه مناجاتی میفرمایند که مضمون آنرا فاضل جلیل دکتر علیمراد داودی جنین برشته تحریر در آورده :

« انصاف باید داد که آیا در آیات فرقان یا آیات بیان مانع و حاجبی برای ادراک حقانیت آن دو وجود دارد؟ اگر خلاقی از قواعد موضوعه اصحاب صرف و نحو در این دو کتاب مشهود شود، باید بیاد آورد که این قواعد مأخوذ از کتاب الهی است و فروعی مشتق از آن اصل قویم است و چگونه میتوان فروع را دلیل اثبات اصل پنداشت و حال آنکه فروع به تبع اصل قابل تغییر و تبدیل است. و آنگهی همین عدم اتباع از اقوال نحویین را باید دلیل نزول آیات این دو کتاب من عند الله دانست نه از اهل اصطلاح و اصحاب قواعد جاریه در بین ناس » (۹)

همین ایرادات را نیز بر آیات و آثار جمالبارک وارد آوردند و گفتند که آثار جمالقدم عاری از قواعد دستوری است و مخالف قواعد قوم است. حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس آن دسته از علما را که چنین ایراداتی میگرفتند مخاطب قرار داده بآنان میفرمایند :

« قل یا معشر العلماء لا تزئوا کتاب الله بما عندکم من القواعد و العلوم انه لقسطاس الحق بین الخلق قد یوزن ما عند الامم بهذا القسطاس الاعظم و انه بنفسه لو انتم تعلمون » (۱۰)

و نیز در لوح دیگری میفرمایند:

« قواعد و رسوم از شونات عالم خلق است و عالم امر از جمیع این حدود منزّه و

مبرا » (۱۱)

باید اذعان نمود که یکی از دلایل متقنه و براهین واضحه در این دور بدیع آنست که شارع مقدسش نزول آیات را بر مبنای قواعد دستوری معمول نفرموده بلکه آثار مقدسشان را بر حسب فطرت ذاتی و علم لدنی صادر فرمودند تا ناس یقین نمایند که

صاحب آیات تحصیل قوم ننموده و چیزی از کسی نیاموخته است بلکه آنچه نازل فرموده من جانب الله و وحی آسمانی بوده .

جمال مبین در رساله سؤال و جواب نازل فرموده قوله :

« سؤال - آیات منزله بعضی با هم فرق دارد؟

جواب - بسیاری از الواح نازل شد و همان صورت اولیه من دون مطابقه و مقابله به اطراف رفته لذا حسب الامر به ملاحظه آنکه معرضین را مجال اعتراض نماند مکرر در ساحت اقدس قرائت شد و قواعد قوم در آن اجرا گشت . و حکمت دیگر چون در قاعده جدیده به حسب بیان حضرت مبشّر روح ما سواه فداه قواعد بسیار وسیع ملاحظه شد لذا به جهت سهولت و اختصار نازل شد آنچه با اکثر مطابق است » (۱۲)

و نیز در لوح جناب زین المقربین میفرماید :

« آنچه سؤال شده بود از آیه منزله در هیکل که به ملوک خطاب شد، صحیح همانست که نالشد کلمه ای ترک نشده حرکت قلم اعلی در میادین الواح به اطوار مختلفه مشاهده میشود. در مقامی مطلب بایجاز نازل این بیان موسوم است به سهل ممتنع، و در مقامی جمع ما بین مقامین لذا در سوره ملوک آیات مذکوره باختصار ذکر شده و این افصح است » (۱۳)

و در لوح دیگر خطاب به ایشان میفرماید:

« ان یا زین، تعویق جواب ما سألته فی آیات حفظ تغییر بوده چه که در اوایل ابدأ در حین نزول ملاحظه قواعد قوم نمی شد و این ایام نظر به حکمت ملاحظه میشود. لذا اگر لوحی از قبل تلقاء وجه قرائت شود ینزل فی بعض المقام بغیر ما نزل من قبل. این نظر به ظاهر عبارت است و فی الحقیقه آنچه نازل همان صحیح بوده و خواهد بود. در ارض سر اراده چنان بود که قواعدی در علم الهیه نازل شود تا کل مطلع، نظر با حزان وارده و اشغال متواتره و ابتلاهای متتابعه تأخیر افتاده و دیگر سبب اعظم آنکه هر مجهول کلمات مجعوله ترکیب نماید و ناس نظر بآن قواعد صحیح دانسته مع آنکه اگر از خود او سؤال شود عالم به حرفی نبوده چنانچه دریحی و اتباعش مشاهده مینماید... و اکثری از الواح در احیائی نازل که مجال رجوع بآن نشده. آنچه از قلم عبد حاضر تلقاء وجه جاری شد همان باطراف منتشر، لذا احتمال آنکه در بعضی مواضع ترک شده باشد و یا زیاده و کم میرود چه که احدی قادر نیست

درحین تنزیل آنچه نازل میشود به تمامه تحریرنماید. آنچه دراین مقامات سؤال شود محبوب بوده و خواهد بود» (۱۴)

بنا بر آنچه که ذکرگردید میزان میزان الهی است و الا هر کسی برای خود قاعده ای بنا میکند و رسمی ترتیب میدهد و بر همان نهج ناس را دلالت می نماید . جمال ابهی در لوح قناع به حاجی محمد کریم خان کرمانی میفرماید :

« تو و امثال تو گفته اند که کلمات باب اعظم و ذکراتم غلط است و مخالف است به قواعد قوم. هنوز اینقدر ادراک ننموده ای که کلمات منزله الهیه میزان کل است و دون او میزان او نمی شود. هر یک از قواعدی که مخالف آیات الهیه است آن قاعده از درجه اعتبار ساقط... باری آیات نقطه اولی روح ما سواه فداه مخالف نبوده تو از قواعد قوم بی خبری» (۱۵)

و نیز در همان لوح به وی میفرماید :

« قل یا ایها الجاهل انظرفی کلمات الله ببصره لتجدهن مقدسات عن اشارات القوم و قواعدهم بعد ما کان عنده علوم العالمین. قل ان آیات الله لو تنزل علی قواعدکم و ما عندکم انها تكون مثل کلماتکم یا معشر المحتجین. قل انها نزلت من مقام لا یذکر فیہ دونه و جعله الله مقدساً عن عرفان العالمین و کیف انت و امثالک یا ایها المنکر البعید. انها نزلت علی لسان القوم لا علی قواعدک المجمعولة یا ایها المعرض المریب. انصف بالله لو توضع قدرة العالم فی قلبک...» (۱۶)

بنا بر آنچه تا کنون از الواح و آثار مبارکه شاهد آورده شد اولاً نکته گیری بر آیات الله جایز نیست زیرا نازله از جانب پروردگار تواناست و در ثانی آنچه نازل گشته کلمات بشری نیست بلکه وحی الهی است.

حضرت بهاء الله در جواب اعتراض منکرین میفرماید :

« لان نفس الظهور هو میزان الله و فسطاسه يتقلب معه الحق كما يتقلب الظل مع الشمس و كذلك نزل فی البیان ان انت من العارفين. به عینه مثل شما مثل کسی است که یک قطعه حجر بردارد و پیش نفسی برد که نزد او کنانز جواهر موجود و دعوی نماید که باین حجر میخوام جواهر ترا بشناسم و تمیزدهم آن میزانی که در دست خلق است امثال خود را شاید بآن میزان بشناسد. نفس الله مقدس از آن و ابدأ به او شناخته نشده و نخواهد شد. میزان الهی لم یزل نفس او بوده و خواهد بود من عرفه فقد عرف المیزان...» (۱۷)

در این مقام قسمتهائی از مقاله جناب دکتر وحید رافتی در مورد عدم تطابق برخی از آیات الله با قواعد دستوری قوم و قوانین علوم صرفی و نحوی که در آکادمی لندگ سوئیس در سال ۱۵۰ بدیع ایراد نمودند استفاده می‌گردد :

« آنچه از شواهد موجود در آثار مبارکه جمال قدم برمی‌آید حکایت از آن میکند که در اوایل ظهور جمال‌قدم و حتی در دوره ادرنه، بسیاری از آثار نازل پس از نزول با طرف ارسال شده و فرصتی برای رجوع و ملاحظه مجدد آنها موجود نبوده است در بعضی از این آثار که به فطرت اصلیّه عزّ نزول یافته مواردی موجود است که با قواعد قوانین قوم در علوم صرفی و نحوی تطابق نداشته است. در موارد دیگر سیل خروشان آیات که از فم جمال ابهی صادر میگشته و گاهی از نزول هزار بیت در هر ساعت تجاوز می‌کرده، تاب و توان دقت و صحت ضبط آیات را در کتاب وحی که از محدودیت‌های بشری مبری نبوده اند در هم میشکسته و بالاخره در سایر موارد سهو کتاب در تسوید و تنسیخ آثار مبارکه باعث دخول اغلاط و حصول تفاوت بین نسخ مختلفه یک اثر گردیده است. مجموعه این عوامل بعضی از نفوس را بر آن داشت تا علل و عوامل اختلاف نسخ و چگونگی مغایرت آیات نازل را با قواعد قوم استفسار نمایند. در پاسخ باین استفسارات و شرح و بیسط کیفیت نزول آثار مبارکه و ارتباط آنها با قواعد صرفی و نحوی متداول در بین ناس، در آثار جمال قدم شروح متعدّد و مفصلی موجود است که به برخی از آنها اشاره گردید... تجلیات وحی به صورت آیات منزله به ۳ نحو در آثار حضرت بهاء الله ملاحظه می‌گردد.

اول - بصورت آثاری است که به خط جمال ابهی عزّ نزول یافته .

دوم - آثاریست که از فم مطهر نازل و کتاب وحی آنرا ثبت و سپس تسوید نموده اند.

سوم - آیاتیست که از فم مبارک نازل شده ولی به نام و امضاء دیگران ارسال

گشته .

اقتباس از مجله خوشه هائی از خرمن ادب و هنر شماره ۴ سال ۱۵۰ بدیع (۱۸)

یاد داشت های فصل سیزدهم

- ۱ - کتاب بیان باب ۱ واحد ۲ صفحه ۱۸
- ۲ - امر و خلق جلد ۲ صفحه ۱۰۲
- ۳ - امر و خلق جلد ۲ صفحه ۱۰۳
- ۴ - عهد اعلیٰ زندگانی حضرت باب صفحه ۴۴۰
- ۵ - کتاب حضرت باب صفحه ۷۹۱
- ۶ - کتاب حضرت باب صفحه ۷۹۲
- ۷ - تاریخ نبیل زرنندی صفحه ۳۲۲
- ۸ - مجله خوشه ها صفحه ۶۷
- ۹ - کتاب مقالات دکتر علیمراد داودی صفحه ۳۳۲
- ۱۰ - کتاب مستطاب اقدس بند ۹۹ صفحه ۹۸
- ۱۱ - حدیقه عرفان صفحه ۱۰۷
- ۱۲ - رساله سؤال و جواب فقره ۵۷ صفحه ۵۹
- ۱۳ - مجموعه اقتدارات صفحه ۲۲۶
- ۱۴ - امر و خلق جلد ۲ صفحات ۱۰۷ - ۱۰۵
- ۱۵ - مجموعه الواح مبارکه چاپ قاهره صفحه ۷۸
- ۱۶ - مجموعه الواح مبارکه چاپ قاهره صفحه ۷۱
- ۱۷ - کتاب بدیع صفحه ۳۸
- ۱۸ - مجله خوشه ها شماره ۴ صفحات ۱۸ - ۱۷

فصل ۱۴

سرعت، کثرت و کیفیت نزول آیات در این دور بدیع

حضرت نقطه اولی در کتاب مستطاب بیان میفرماید :

« خداوند قدرتی باو عطا فرموده و نطقی، که اگر کاتب سریعی در نهایت سرعت بنویسد، در دو شب و روز، که فصل ننماید، مقابل یک قرآن از اون معن کلام ظاهر میگردد که اگر اولوالافکار ما علی الارض جمع شوند قدرت بر فهم یک آیه از آن را ندارند » (۱)

کثرت آیات نازل و سرعت تنزیل آثار مبارکه در این دور اعظم از خصوصیات ممتازه و وجه امتیاز اعظمیت و اکملیت شارعین مقدسش یعنی طلعت ربّ اعلی و طلعت جمال ابهی است که آنرا از سایر پیامبران الهی مشخص نموده بطوریکه الواح باهرات و کلمات تامات و محکّمات حضرتشان خارج از حدّ احصاء و شمار است که بسیاری از آنها در دسترس نمی باشد و اکثری به طبع نرسیده است. این امر خود بنفسه یکی از دلائل احاطه علمیه آن حقایق نورانیّه است.

حضرت اعلی باین نکته اشاره نموده میفرماید :

« قرآنی که در آن ظهور در ۲۳ سال نازل شد در این ظهور ظاهر است که به یک

اسبوع نمی کشد » (۲)

آثار و آیات نازل حضرت نقطه اولی که مبدئش نزول الهامات ربّانی و علوم نامتناهی لدنی است به تنهایی چندین برابر آثار جمیع هیاکل مقدسه و مظاهر ظهور قبیل است که در طول زمان وحی به مدّت شش سال و اندی نازل گردید و به صورت الحان متنوعه و صور مختلفه از مناجات و ادعیه و آیات و رسائل، اخبار و احادیث، خطب و نصایح، الواح و توقیعات و تدوین احکام و حدود و اوامر و بالآخره جواب مسائل و مشکلات یاران و نامه به بسیاری از علماء حتی مکاتبات اقرباء و بستگان را شامل میگردد. حضرتش درباره اعتراض مخالفین چنین میفرماید :

« و شبهه ای نیست در اینکه خداوند این آیات را نازل فرمود براو به مثل آنکه بر رسول خدا، ص نازل فرموده، چنانچه حال به مثل این آیات به قدر یکصد هزار بیت در میان خلق منتشر است، بغير صحف و مناجات او، و صور علمیه و حکمیّه او، و در عرض ۵ ساعت هزار بیت از نزد او ظاهر میگردد یا به اسرع، طوریکه کاتب نزد او بتواند تحریر نماید » (۳)

و نیز در توقیع دیگری میفرماید :

« و از شجره حقیقت اگر کاتبی بتواند نوشت، در یک روز ۲ الف می نویسد و الا به قدری که بتواند » (۴)

با وجودیکه آن طلعت محبوب و ساذج وجود، از بدو اظهار امر تحت مخالفت و ظلم حسین خان آجودان باشی، حاکم فارس بود و زجر و اذیت فراوان دید و سپس تحت مراقبت، حتی حبس و نفی واقع شد ولی هیچگاه صریح قلم مبارکش از حرکت باز نماند و از نزول آیات ساکت نگردید. همین امر ثابت میکند که آیاتش آسمانی است و خارج از حدود افکار و عقول بشریست.

حضرتش در کتاب دلائل السبعه میفرماید:

« قرآن که ۲۳ سال نازل شد، خداوند عز و جل قوه و قدرتی در آن حضرت ظاهر فرمود که اگر خواهد، در ۵ روز و ۵ شب اگر فصل بهم نرسد مساوی آن نازل میفرماید، نظر کن ببین این نوع تا حال احدی از اولین ظاهر شده؟ یا مخصوص به آن حضرت بوده؟ » (۵)

و در توفیق دیگری چنین شهادت داده:

« حقیر شرح سوره یوسف را در ۴۰ روز، که هر روزی بعض از آن مینوشتم اتمام نمودم. و هروقت بخواهم هرچه بنویسم روح الله مؤید است. مثل صحیفه ای که فرستادم، یک شبانه روز منتهی نوشتم. هر کس از علما مدعی آن است بسم الله. چنانچه اشخاصیکه مشاهده نوشتن را نموده اند، فهمیده اند که چنین امری تا حال از احدی از علماء ظاهر نشده » (۶)

براستی سرعت غیر قابل انکاری که در حین نوشتن آیات بعمل میآمد کاتبین و ناظرین را به تعجب و شگفتی و امیداشت. در تفسیر سوره کوثر به نزول هزار بیت مناجات در هر ۶ ساعت اشاره میفرماید قوله

« لا یتب فی ستة ساعات الف بیت من المناجاة فمن الیوم یقدر بذالک » (۷)

حضرت ولی مقتس و بیهمتای امر الله درباره سرعت نزول آیات مبارک میفرماید:

« در وصف آن جند شجاع الهی (جناب ملا حسین) از قلم حضرت اعلیٰ معادل ۳ برابر قرآن آیات و الواح و مراتی، از مدح و ثنا و نعت و بهاء نازل » (۸)

و در شرح ایمان سید یحیی دارابی میفرماید:

« در جلسه ثالث خواهش تفسیر سوره کوثر نمود و نزول این تفسیر منیع که از ۲ هزار بیت مرتب بود چنان آقا سید یحیی را شیفته و آشفته ساخت که بی اختیار قیام کرد و گزارش مختصری بوسیله پیشخدمت درباره حضور پادشاه فرستاد و بقیه حیات را وقف اعلاء امر الله و انتشار کلمه الله نمود » (۹)

هیكل مبارک در شرح تفسیرسوره والعصر به خواهش امام جمعه اصفهان

میفرمایند

« در یکی از لیلیای تشرّف، پس از صرف شام، از حضور مبارک تفسیرسوره والعصر را خواسار شد، حضرت بی تأمل و بدون سکون قلم با سرعتی حیرت انگیز تفسیری بر آن سوره مبارکه مرقوم فرمودند و ساعاتی چند منحصراً به تبیین و تشریح حرف اول سوره که شیخ اجل احمد احسانی آنرا در تألیفات خویش ذکر نموده و حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس بدان اشاره میفرمایند برگزار گردید. این تفسیر عظیم که معادل ثلث قرآن است چنان احساسی از اعجاب و احترام در نفوس حاضره ایجاد نمود که بی اختیار از جای برخاسته و دامان مبارک را به نهایت خضوع و خشوع بوسه زدند » (۱۰)

و نیز هیكل اقدس ولی عزیز امرالله درباره تفسیر نبوت خاصه که منوچهرخان معتمد الدوله حاکم اصفهان از آن حضرت تقاضا نمود چنین میفرمایند :

« هیكل انور در فاصله ای کمتر از ۲ ساعت معادل ۵ ورق در توضیح این امر عظیم مرقوم و این حقیقت کلیّه را به نهایت اتقان و استحکام تبیین فرمودند و آنرا با ظهور قائم و رجعت حسینی مرتبط ساختند. معتمد الدوله چنان شیفته بیان و قوت برهان و استدلال آن سید امکان گردید که در همان مجلس ایمان خود را نسبت به شارع دیانت اسلام اعلام و فضائل و کمالات نفس مقدسی را که چنین بیانات متعالیه از قلم معجز شیمش صادر گردیده تصدیق و اذعان نمود » (۱۱)

باید اذعان داشت که نفوذ و تأثیر نزول وحی آن حضرت در قلوب مستمعین که در محضر مبارک حاضر و بر آئی العین شاهد آن بودند به نحوی بوده که آنانرا مسحور و مدهوش میساخته و به قوای خلاقه طلعت و هباب اعتراف مینمودند. برخی از نفوس مقدسه مانند جناب باب الباب، قدوس، بحیی دارابی، که در حین تنزیل آیات حاضر بودند شهادت داده اند که چون آن حضرت قلم بدست میگرفت، بسرعت غیر قابل تصویری بر صفحات اوراق که غالباً از کاغذهای لطیف و نازک انتخاب گشته بود در حرکت و جولان بود و صریر قلم اقدسش حین نزول مرتفع و غالباً قسمتی یا تمام آیات را به صوت ملیح و ملایم و مؤثری ترنم میفرمودند .

حضرت شوقی ربّانی در لوح قرن درباره شب اظهار امر به ملا حسین میفرمایند :
« به نحوی مسحور بیانات آن شمس معانی گشتم که از خود بیخود شدم و از دنیا و ما فیها بیخبر ماندم.. دل از نعمات جانپور و حضرتش متلذذ گردید و جان و وجدان از ترنمات معنویّه اش حین نزول آیات قیوم الاسماء اهتزاز جدید حاصل نمود » (۱۲)

بطوریکه در تاریخ حاجی معین السلطنه مذکور است، سرعت تحریر بدون تکرر و تأمل و زیبایی خط که اکثراً به شیوه نستعلیق و شکسته بکار میبردند اثر و نفوذ کافی در بیننده و شنونده میگذاشت. در این مقام به ذکر چند نمونه از همان تاریخ اکتفا میگردد. در اوایل ورود آن حضرت به تبریز و سکونت در عمارت ارک دولتی یکی از خوانین و اعیان آن صفحات بنام حاجی جواد خان ساکن قریه آتش بیگ که با محمد بیگ چاپارچی سابقه آشنائی داشت بوسیله وی از ورود مبارک مطلع گشت و در عمارت ارک در حالیکه عده ای از خوانین و اهل علم و ادب حضور داشتند مشرف گردید. در آن حین مکتوبی از میرزا محمد علی زنوزی بدست مبارک رسید که سوال از معنی (یامن دل علی ذاته بذاته) نموده بود. آنحضرت قلم برداشت و بدون سکون و تکرر در نهایت سرعت جواب مرقوم داشت و سپس در حضور حاضرین قرائت فرمود همه گفتند که حقیقتاً جرئت میخواید که بدون تأمل این بزرگوار را انکار نمودن، و دیگری گفت که من تا کنون این علم و احاطه را در هیچ عالمی ندیدم. بدیع آفرین که خود خوش نویس معروف تبریز بود و بیشتر خطوط را مخصوصاً نستعلیق را بسیار نیکو مینوشت پس از تشرف بحضور مبارک و مؤمن شدن اظهار داشت که من خود را بیطرف دانسته میگویم، اگر میر عماد که در خط نستعلیق استاد مسلم بود و درویش عبدالمجید که در خط شکسته مهارت داشت و یا، یاقوت و احمد نیریزی که در خط نسخ ید طولائی داشتند در محضر مبارک حاضر میشدند جزایمان و اعتراف بر قصور خود چاره ای نداشتند زیرا که خط نوشتن این سید از قوه بشری خارج است به جهت اینکه از شرایط خوب نوشتن با تألی نوشتن و بطی القلم بودن است. در احوال ملا یوسف اردبیلی که یکی از حروفات حی بود و در قلعه شیخ طبرسی شهید گردید آمده است که روزی وارد مجلس درس ملا محمد ممقانی گردید، مشاهده نمود که بحث و سخن اهل مجلس درباره حضرت باب و دیانت بابیه است. در این وقت ملا محمد حاضرین را مخاطب داشت و گفت، من نیز میتوانم مانند باب آیات بنویسم بلکه تلامذه منم میتوانند مانند او کلمات بیاورند. در آن حال ملا یوسفعلی طاقت نیاورده فوراً کاعذ و قلم بیرون آورد و نزد ملا محمد گذارد و گفت اگر چنین است حالت حاضر این مجلس را به لحن آیات بدون سکون قلم و تکرر بنویس، ملا محمد سکوت اختیار کرد، آنگاه ملا یوسف مجدد گفت اگر به لغت عربی بر تو دشوار است به فارسی بنویس. ملا محمد همچنان ساکت ماند ملا یوسف گفت که اگر به فارسی برایت مشکل است به زبان ترکی که زبان مادری توست بنویس ملا محمد همچنان ساکت برجای ماند حتی قدرت تکلم از وی سلب گردید. ملا یوسف گفت از تلامذه و متعلقین که شاسته ترند بگو بنویسد. چون سکوت نمود ملا یوسفعلی آیه فیهت الذی کفر را خواند و از مجلس خارج گشت .

جناب دکتور محمد افغان در مورد رسم الخط حضرت باب در مقاله ای که در نشریه آهنگ بدیع مندرج است چنین نوشته: که رسم الخط مبارک شکسته نستعلیق است و چنین رسم الخطی زیارت نکرده اند مگر خطوط کاتبین وحی و استنساخ کنندگان آثار مبارک که بیشتر به خط نسخ و بعضی به خط نستعلیق نوشته شده است.

حضرت ربّ اعلی در کتاب بیان میفرمایند :

« هیچ خطی در این ظهور محبوب تر نزد ظاهر بظهور نبوده الا خط شکسته حیوان، نه میت، زیرا که اکثر با تعلیم مینویسند ولی میت است نه حیوان، حسن آن با حیوان بودن آنستکه مثل آن بالنسبه بخط نسخ در حیوانت مثل جوان است با کامل، هر شینی در حد خود محبوب بوده نزد خداوند و هست...» (۱۳)

براستی که تحریر مبارک و صریقلم طلعت اعلی در موقع نگارش آنها با آن سرعت که حاوی نکات عمیق عرفانی بود در بیننده اثر نیکویی میگذارد که اگر جمیع علماء و فضلاى عصر جمع میشدند نمیتوانستند از تحیر و تعجب خود داری نمایند .

حضرتش در کتاب چهارشان میفرمایند :

« و لعمر من یظهره الله ان ذلک الظهور اعجب من ظهور محمد من قبل ولكن الناس لا یعقلون و لا یتذکرون. ما نزل علی محمد فی ثلث و عشرين سنة لو شاء الله ینزل علیه فی یومین و لیلتین » (۱۴)

با وجودیکه بسیاری از آثار و آیات حضرت اعلی مفقود و نا پیدا و برخی عمدتاً توسط مخالفین تحریف شده و بعضی از کاتبین در موقع تسوید سهواً اشتباه کرده اند و نیز کثیری در موقع قلع و قمع و چپاول مردم از منازل مؤمنین از بین رفته و غارت گشته، مع الوصف آنچه باقی مانده بفرموده جمال ابهی « چشم امکان چنین فضلی ندیده » و « و هنوز احدی احصاء ننموده »

حضرت اعلی بنفسه المقدّس شهادت داده اند :

« به حقّ خداوندی که جانم برید اوست که اگر جمیع اهل ارض جمع شوند بر اینکه یک آیه بیاورند عاجز خواهند شد. اگر هم چیزی بیاورند کلمات مسروقه خواهد بود، نه این است که از لسان ایشان بر فطرت جاری شود. چنانچه در صدر اسلام فصحای عرب ادعا نمودند و آخر رومیاه و خجل شدند » (۱۵)

حضرت بهاء الله درباره تحریف و معشوش نمودن برخی از آثار حضرت نقطه اولی، توسط ناقضین، از جمله یحیی ازل در لوح جناب زین المقربین میفرمایند :

« یک جعبه از خطوط مبارکه حضرت اعلی و جناب آقا سید حسین مع خاتم آن حضرت فرستادیم نزد آن معرض بالله و در سنوات اول امردیعی مدّت ۴ سنه امر نمودیم که

از روی خطوط حضرت بنویسد چنانچه حال از خطوط آن ملحد که به شیوه حضرت است موجود این آیام بهمان خطوط شروع نموده و هرچه شیطان به او القاء مینماید نوشته و به خاتم حضرت مختوم نموده به نفوس خبیثه مثل خود مینماید» (۱۶)

و قتیکه صحیفه مخزونه انتشار یافت، علمای شیراز گفتند که مأخوذ از صحیفه سجادیه است، این مطلب را خال اعظم در اوقاتیکه حضرت باب به قصد زیارت کعبه در راه مکه بودند باطلاع مبارک رسانید. حضرتش در جواب خطاب بایشان چنین فرمودند :

« بعد از کتاب و صحیفه، حجت خداوند بر گل عالم تمام است و اشخاصیکه افترا بر امام خود میزنند که آیات و صحیفه مأخوذه از کتاب الله و ادعیه است جزاء ایشان با خداوند است » (۱۷)

منظور مبارک از کتاب، کتاب تفسیر سوره یوسف و صحیفه، صحیفه مخزونه میباشد. صحیفه مخزونه جزء آثار مبارکه در دار الآثار بین المللی در ارض اقدس موجود است که به خط یکی از کاتبین با مرکب طلا نوشته شده و حضرت باب اشتباهات کاتب را با مرکب سیاه اصلاح فرمودند. شکی نیست که در بدایت امر و از همان نخستین نزول آیات، دشمنان امر الله در صدد تحریف و تخدیش آیات برآمدند و در بین ناس عبارات بی معنی شایع کردند تا افکار متعصبین را مغشوش نمایند. حضرت اعلی در صحیفه مخزونه میفرماید:

« ظاهراً در شیراز دزدیهانی خودشان کرده مثل آن سوره فرستاده باشند میگویند صحیفه از ادعیه برداشته شده. آلا ن ۲ ورقه دعا پر استعجال نوشته که مضمون و عبارتش در هیچ دعائی نیست » (۱۸)

صحیفه مخزونه شامل ۱۴ مناجات و دعا میباشد که پیش از اظهار امر مبارک عز نزول یافته و مطالب آن به ادعای پوچ علماء، از صحیفه سجادیه اقتباس گردیده زیرا لحن آن مشابه ادعیه حضرت سید الساجدین در صحیفه سجادیه است. حضرت اعلی در قلعه چهریق به موضوع سرقت آیات اشاره فرمودند و خطاب به علماء میفرمایند اگر قادرید یک آیه بیابورید. از خدا بترسید و افترا نزنید .

و اما آیات جمال ابهی، بقدریست که شمارش آنها معلوم نیست حضرتش دریکی از الواح که در کتاب رحیق مختوم جلد ۲ صفحه ۴۷۵ مندرج گشته میفرماید قوله :

« الیوم فضلی ظاهر شده که در یک یوم و لیل اگر کاتب از عهده برآید معادل بیان فارسی از اسماء قدس ربّانی نازل میشود... »

و در لوح نصیر که در مجموعه الواح چاپ قاهره صفحه ۱۷۵ مندرج است میفرماید:
« به شأنی از غمام فضل امریه و سحاب فیض احدیه هاطل، که در یک ساعت معادل الف بیت نازل »

حضرت ولی مقدّس و بیهمتای امرالله در لوح قرن صفحه ۳۴۶ راجع به نزول آیات درادرنه از قول حضرت بهاء الله میفرماید:

« آنچه در این ارض موجود کُتاب از تحریرش عاجز مانده اند چنانچه اکثر بیسواد مانده »

حضرت بهاء الله در لوح شیخ نجفی صفحه ۱۶ میفرماید :

« بعد از ورود به اعانت الهی و فضل و رحمت ربّانی آیات بمثل غیث هاضل نازل و به اطراف ارض ارسال شد »

و نیز در همان لوح صفحه ۷۶ میفرماید :

« حال قریب صد جلد آیات باهرات و کلمات محکّات از سماء مشیّت منزل آیات نازل و حاضر »

و نیز در وصف کثرت تنزیل آیات آسمانی لسان قدم ناطق :

« آنچه به جناب زین علیه بهانی از ملکوت وحی الهی ارسال شده نزدیک به آن رسیده که معادله نماید به آنچه از سماء مشیّت پررسل نازل گشته له ان یحمننا الله و یشکره به دوام الملک و الملکوت » (۱۹)

سرعت نزول آیات بقدری بوده که کاتب وحی مجبور میگشته تا چندین قلم آماده داشته باشد با وجود این سرعت صحرابه حدّی بوده که اغلب قلم از دستش رها میشده و قادر به نوشتن نبوده است. بعضی اوقات در موقع تنزیل آیات کاتب قادر به تحریر نبوده و تنزیل جا میافتاده. در اینگونه مواقع ناچار استدعا مینموده که مجدداً تکرار گردد شروع این آیات از سیاه چال طهران آغاز و در ایام اقامت در بغداد، استانبول، ادرنه و عکا ادامه داشته و تا آخر ایام حیات عنصری مبارک در جولان بوده است. حضرت ولی مقدّس و عزیز امرالله در این باره میفرماید :

« یکی از ناظرین که خود شاهد احوال و اوضاع آن ایام بوده می نویسد: شب و روز آیات چون غیث هاضل از سماء مشیّت الهی نازل میگردد، به درجه ای که تسوید آنها ممکن نبود، میرزا آقا جان حین نزول به تحریر مشغول و حضرت غصن الله الاعظم پیوسته به تسوید مألوف بودند و آنی فرصت نبود » (۲۰)

نبیل زرنندی در تاریخ خود مینویسد که با آنکه عده زیادی از کاتبین و تسوید کنندگان شب و روز مشغول بودند معذالک از عهده بر نمی آمدند. از جمله کُتاب میرزا باقر شیرازی بود که به تنهایی معادل ۲ هزار بیت در روز تحریر میکرد و مدت ۶ تا ۷ ماه باین کار ادامه داد و هر ماه چند جلد از خطوط وی به ایران میرسید. وی حدود ۲۰ مجلد که با خط خوش نوشته بود برسم یادگار به میرزا آقا جان کاتب هدیه کرد. نبیل از قول میرزا آقا جان مینویسد که صدها هزار بیت از آیات را بحسب دستور جمال اِبهی در شط زورا ریخته محو نموده است. وی میگوید چون باین عمل

تعالم مینمومد جمالقدم فرمودند «آنها را بریز در این احیان احدی لایق اصغاء این نعمات نه» محمد کریم نامی از اهالی شیراز که خود شاهد و ناظر نزول آیات بوده مینویسد که آیات مانند امواج از بحر خارمالک انام نازل میگردد. و پس از مشاهده عظمت تنزیل آثار شهادت داده که از لحاظ سلاست و بسط حقایق و مضامین اعلی و اجل بوده که خود ناظر آن بوده ام و اگر حضرت بهاء الله برای اثبات امر مبارکش دلیل و برهانی جز نزول آیات نداشت برای اهل عالم کفایت میکرد. در شرح احوال حاجی میرزا حبیب الله افغان آمده است که نزول آیات بسیار سریع و مانند دریا خروشان بود، میرزا آقا جان تا حد زیادی تند مینوشت ولی سرعت تنزیل به قسمی بود که اغلب قلم از کفش رها میشد. در کتاب ظهور الحق ثبت است که کتاب بدیع که در ردّ مفتریات میرزا مهدی رشتی و دفع شبهات اهل بیان نازل شده در ۳ یوم، هر روز ۲ ساعت تحریر گشته حضرت بهاء الله درباره کثرت آیاتشان میفرماید:

« کلمات منزله که از غمام قدرت صمدانیه و سماء عزّت ربّانیه نازل شده زیاده

از حد احصاء و احاطه عباد است » (۲۱)

حضرت بهاء الله تنها مظهر ظهوری هستند که آثارشان بنظم و نثر هر دو موجود که در طول قریب به ۴۰ سال از سال ۱۸۵۲ تا ۱۸۹۲ ادامه داشت. در لوحی فرمودند :

« آثار ما با الماس بنویسید و در صورت عدم امکان، با طلا »

عظمت و هیمنه حضرتش در حین نزول آیات به حدی بوده که افراد نادری را در آن لحظات بحضور می پذیرفتند. و آنانکه مشرف بودند توانائی نظاره سیمای آنحضرت را نداشتند. لذا غالباً تنها با حضور کاتب وحی آیات نازل میگردد. بفرموده جمال مبارک در حین نزول وحی همه ملائک آسمان بهریک از کلمات نازل گوش داده شادی میکردند. و در لوحی در این باره میفرماید :

« اگر جمیع علمای ارض در حین نزول آیات حاضر باشند، یقین بدانید که گل

تصدیق مینمایند چه که مفرو مهری مشاهده نمی نمایند الا الله المتکلم الناطق السميع البصیر. زود است که نفوذ کلمه الهیه و احاطه قدرتش را ملاحظه نمایند اگر چه حال

هم مشهود و واضح است » (۲۲)

در بیان دیگری چنین شهادت میفرماید :

« ... از قلم اعلی در این ایام نازل شده آنچه مدّل بر علو قدر و سمو مقام

مستشهادین بوده . بعضی از آنرا به اسم مهدی (سید مهدی دهجی) امر نمودیم نوشته

ارسال دارد انشاء الله بقرانت آن فائز شوید ... » (۲۳)

یاد داشت های فصل چهاردهم

- ۱ - بیان باب ۱۱ واحد ۴ صفحه ۱۳۱
- ۲ - بیان باب ۱ واحد ۸ صفحه ۲۷۷
- ۳ - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی صفحه ۵۵
- ۴ - رهبران و رهروان صفحه ۴۶۷
- ۵ - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی صفحه ۸۴
- ۶ - ظهور الحق جلد ۳ صفحه ۲۸۵
- ۷ - حضرت باب صفحه ۷۳۰
- ۸ - قرن بدیع صفحه ۱۲۹
- ۹ - قرن بدیع صفحه ۵۵
- ۱۰ - قرن بدیع صفحه ۶۱
- ۱۱ - قرن بدیع صفحه ۶۱
- ۱۲ - قرن بدیع صفحه ۴۴
- ۱۳ - بیان باب ۲ واحد ۱۹ صفحه ۳۱۳
- ۱۴ - حضرت باب صفحه ۹۴۷
- ۱۵ - عهد اعلی زندگانی حضرت باب صفحه ۴۳۹
- ۱۶ - حضرت باب صفحه ۷۲۹
- ۱۷ - عهد اعلی زندگانی حضرت باب صفحه ۴۵۲
- ۱۸ - عهد اعلی زندگانی حضرت باب صفحه ۴۳۹
- ۱۹ - تاریخ امر در نجف آباد صفحه ۹
- ۲۰ - قرن بدیع صفحه ۳۴۶
- ۲۱ - کتاب ایقان صفحه ۳
- ۲۲ - لنالی الحکمة جلد ۲ صفحه ۱۷۹
- ۲۳ - لنالی الحکمة جلد ۳ صفحه ۲۵۳

فصل پانزدهم آیات و آثار مفقوده در این ظهور اعظم

حضرت بهاء الله در این باره میفرماید :

« چه مقدار که هنوز بدست نیامده و چه مقدار هم که تاراج شده و به دست مشرکین افتاده و معلوم نیست چه کرده اند » (۱) بسیاری از آیات و آثار طلعات قدسیه در این دور مگرم و عزیز که بواسطه انقلابات و هجوم معاندین و دشمنان امرالله که به منازل احباب می نمودند به تالان و تاراج رفته و تا کنون اثری از آنها بدست نیامده و با وجود اضطهادات مستمر و بلا وقفه که برای ربودن آنها انجام گرفته اکثری مفقودالثر شده اند. ظهور حضرت ربّ اعلی و ادعای قائمیت آن مظلوم آفاق از نخستین روزهای طلوعش از افق مدینه طیّبه شیراز که با مخالفت علماء و حاکم ظالم آن دیار صورت گرفت، قسمت اعظم آثار مبارکش دستخوش حوادث زمان و تاراج اهل عدوان گشت. این آثار بدیعه ثمینه که از قبیل اظهار امر، تا آخرین روزهای اقامت مبارک در جبل شامخین تنزیل گردیده، تعداد بیشماری از بین رفته منجمله تفاسیر ۹ گانه که طلعت و هباب در قلعه ماکو بر تفسیر آیات قرآنیّه مرقوم فرموده بودند و آنها را به تبریز نزد ابراهیم خلیل بامانت فرستادند، معلوم نشد که کجاست و چه بسر آنها آمد؟ و حالیه اثری از آنها در دسترس نمی باشد.

حضرت ولی مقدّس و محبوب امرالله در باره آن آثار میفرماید :

« در دوران سجن ماکو، بیش از ۹ تفسیر از قلم مبارک بر آیات قرآنیّه مرقوم گردیده که مشحون از حقایق دقیقّه لطیفه بوده و حتّی آنحضرت یکی از تفاسیر مذکوره را از پاره ای جهات از کتاب قیوم الاسماء که اشهر و اعظم آثار دور بیان است افضل و اکمل شمرده اند، ولی متأسفانه معلوم نگردید که آن تفاسیر در کجاست و بچه سرنوشتی دچار گردید؟ » (۲)

در سفر حج مبارک، تعداد زیادی از آثار طلعت اعلی بسزقت رفت و آن زمانی بود که هیکل مبارک بین مکه و مدینه تشریف داشتند و در کنار چاه آبی به نماز مشغول بودند نبیل زرنندی آن واقعه را در تاریخ خویش چنین ذکر نموده :

« یکرروز در کنار چاه آبی هیکل مبارک به نماز ایستادند که ناگهان عربی بیابانی پیش آمد و خرجینی که حاوی الواح روی زمین بود بر بود و مانند برق راه بیابان را پیمود. غلام حبشی برخاست تا وی را دنبال کند ولیکن حضرت اعلی با اشاره دست او را ممانعت فرموده بیان داشتند که اگر او را تعقیب مینمودی البته باو میرسیدی و جزای وی را میدادی ولی آن آیات بواسطه این عرب به نقاطی خواهد رفت که وسیله دیگری برای ارسال بآن نقاط موجود نیست. از این واقعه محزون مباش زیرا این کار به خواست و مشیت الهی انجام گرفته » (۳)

در خطبه الجديده، خطبه ۱۱ از صحيفه رضويه حضرت باب صورت كتب مسروقه را:

- ۱ - صحيفه خمس و عشر شامل ۱۵ دعا
- ۲ - صحيفه الحج مشتمل بر ۱۴ باب، درباب آداب زيارت و حج
- ۳ - خطب سبعة عشر
- ۴ - شرح قصيدة الحميرى شامل ۴۰ سوره و هرسوره ۴۰ آيه
- ۵ - شرح دعای مصباح دارای ۱۰۰ آيه
- ۶ - شرح سورة البقره و الاحزاب در ۲ قسمت به لحن آیات
- ۷ - شرح آية الكرسي مشتمل بر ۲۰۰ سوره و هرسوره ۱۲ آيه
- ۸ - كتب سته هيكل مبارك مرقوم فرمودند .

علاوه بر آنها چند اثر ديگر از بين رفته مانند صحيفه اى كه با قلم سرخ بر ۱۱ ورق كاغذ سفيد مذهب، در توضيح دو جزو قرآن نوشته شده و تعداد ۱۷ فقره از خطبه هاى مبارك و نيز ۱۲ توقيع خطاب به علمای عرب و عجم در صحيفه رضويه در آثار مبارك مذکور است كه هرنفسى آثار مسروقه را بيايد بايد در حفظ آنها بكوشد ميفرمايند

«فمن وجد منه شيئاً وجب عليه حفظه فيا طوبى لمن استحفظ كل ما نزل...» (۴)
حضرت اعلى درباره آن آثار مسروقه ميفرمايند :

« حتى قد سرق السارق في ارض الحرمين في منزل الثالث كلما كتب الله في السبيل له ليلة الاول من السنة الاول احدى و ستين بعد المائتين والالف من شهر الثانی بعد الحج » (۵)
حضرت باب در خطبه جده كه حاوى شرح مسافر تشان از شيراز به مكه و مدينه و مراجعت از مدينه تا مسقط ميباشد به صدمات وارده و موضوع سرقت آیات اشاره فرموده اند:
« ديگراز آثار مفقوده را ميتوان ترجمه تفسير سوره يوسف توسط جناب ظاهره نامبرد كه در واقعه بدشت براى بابيان خوانده ميشد ولى اين ترجمه حالیه در دست نيست و معلوم نيست چه بر سرش آمده. ديگر آنكه نسخه كامل كتاب پنج شان تا كنون بدست نيامده. در حال حاضر فقط ۱۲ واحد از كل كتاب در دست است » (۶)

« كتاب الروح شامل ۷۰۰ سوره و هرسوره حاوى ۷ آيه ميباشد. اين توقيع پس از مراجعت حضرت باب از سفر حج و درمیان دريا نازل گشته. در حال حاضر حدود، دوسوم ۴۶۰ سوره از ۷۰۰ سوره موجود و مابقی مفقود گشته » (۷)

حسين خان آجودان باشى، صاحب الاختيار، حاكم فارس، دستور داده بود كه اگر يك سطر از نوشتجات حضرت باب در منزلى يافت شود آن منزل را با خاك يكسان ميكنم در پي اين حكم مؤمنين اوليه هر قدر آیات و آثار در منازل خود داشتند از ترس هجوم

فراشان حکومتی آنها را درآب شستند و از بین بردند. آن آثار اغلب روی کاغذهای ترمه بزرگ با خط چلیپا مرقوم شده بود. خال اعظم فرموده اند که چون اینها کلام خداست نباید بی حرمتی شود بلکه آنها را بشوئید و آبش را درچاه بریزید.

آنطوریکه خواهر حرم مبارک، بی بی زهرا بیگم ذکر نموده پس از دستور حاکم هرکس هرچه داشت بقیه بقیه میآورد درالان منزل حاجی میرزا ابوالقاسم میانداخت و میرفت آنگاه خدمه منزل آنها را در ۴ طشت بزرگ ریخته والده مبارک و حرم و من و عیال اخوی حاجی میرزا ابوالقاسم مثل اینکه رخت بشوئیم ۴ نفری نوشته جات را می شستیم و آبش را با کاغذ مچاله شده، درچاه آب منزل خال اعظم میریختیم. این مطالب اقتباس از تاریخ امری فارس نوشته جناب میرزا حبیب افغان است.

میدانیم که حضرت بهاء الله پیوسته و مستمراً با حضرت باب مکاتبه داشتند چنانچه حضرت ولی مقدس و ممتاز امرالله میفرماید :

« حضرت بهاء الله که در اثر مخابرات مستمر پیوسته با حضرت اعلی در ارتباط و تماس بودند » (۸) و نیز حضرت عبدالبهاء اشاره فرموده اند که :

« به تأیید و تعلیم بهاء الله او (میرزا یحیی ازل) را مشهور و در لسان آشنا و بیگانه معروف نمودند و از لسان او نوشتجاتی به حسب ظاهر به باب مرقوم نمودند » (۹) جمالقدم و اسم اعظم در لوح این ذنب باین نکته اشاره نموده میفرماید : « سبحان الله الی حین معرضین و منکرین میدانند آنچه نزد مبشریعی نقطه رفته از که بوده العلم عند الله رب العالمین » در حال حاضر آن مکاتبات فی مابین جمال طلعت ابهی و طلعت اعلی در اختیار نیست و معلم نگردیده چه شده اند؟ .

آیات و آثار مفقوده دوران حضرت بهاء الله به مراتب بیشتر از زمان حضرت اعلی است چه که طول مدت وحی قریب ۴۰ سال، کثیری از آثار را از بین برده .

حضرت ولی مقدس امرالله کراراً اشاره باین موضوع فرموده اند که فهرست وار :

۱ - الواح و آثاریکه بین جمال مبارک و حضرت باب مستمراً درجریان بوده .

۲ - الواح و آثارجمالقدم که از لسان میرزا یحیی ازل صادرگشته و مخاطب آنها حضرت رب اعلی بوده اند .

۳ - توقیع منیع خطاب به سلطان عبدالعزیز خلیفه و حاکم مقتدرامپراطوری عثمانی .

این توقیع مفصل در مدینه استانبول نازل شد و توسط شمسی بیک به سلطان تسلیم گردید. بطوریکه نبیل زرنندی مذکورداشته، سلطان عبدالعزیز به محض ملاحظه توقیع چنان برآشفته گردید که شمسی بیک درنگ را جایز نشمرد و از حضور خارج گشت.

حضرت ولی بیهمتای امرالله میفرماید :

« این پادشاه مقتدر و جبار در بین تاجداران و امرای ارض نخستین پادشاهی بود که دعوت الهی را دریافت نمود و نیز در میان زمامداران شرق اولین زمامداری شمرده میشود که عدل منتعم الهی در مورد وی اجرا و به کيفر اعمال شنیعه خویش مبتلا گردید» (۱۰)

۴ - زمانیکه حضرت نقطه اولی در قریه کلین تشریف داشتند ملا مهدی کندی و ملا مهدی خوئی بحضور مبارک مشرف و نامه ای سر به مهر با برخی هدایای جمال قدم تقدیم حضرت باب نمودند و چون آن نامه و هدایا تقدیم گردید آثار بهجت و سرور در وجه طلعت اعلی نمایان شد و به دو نفر مذکور نهایت محبت فرمودند متأسفانه از آن نامه و هدایای اهدائی چیزی در دست نمی باشد؟ .

۵ - در ایام ۲ ساله غیبت حضرت بهاء الله به کوههای سلیمانیه هر روز از قلم مبارک آیاتی نازل میگردد و اوراد و اذکار و اشعاری صادر میگشت که در اختیار نمیباشند .

حضرت ولی مقدس و عزیز امرالله در این باره میفرماید :

« در ایام عزلت و اعتکاف که آن محیی رمم در بحور توجه و تفکر مستغرق بود گنجینه ای از اذکار و مناجات بنظم و نثر پارسی و عربی از لسان مبارک جاری... این اذکار و اوراد که متأسفانه کثیری از آنها حوادث زمان از بین برده و از بدایع آثار ایام عزلت و هجرت جمال مختار و منبعث از جذبات روحی و غلبات شوقی و تغنیات ذوقی آن حمامه قدسی الهی است... از مخزن قلم اعلی صادر و بر فسطح و عظمت بحر موج آیات و بیانات افزوده » (۱۱)

۶ - آیات و آثار است که پس از بازگشت از سفر کردستان نازل فرمودند

« یکی از خصوصیات و افتخارات آن ایام، یعنی ایام مراجعت از سلیمانیه، نزول صحف و الواح از قلم جمال مختار بود. آیات بفرموده مبارک مانند غیث هاضل در لیالی و ایام از سماء رحمت مالک انام نازل میگردد و خطب و رسائل و تفاسیر و قصائد و ادعیه و مناجات و اشارات و بشارات گل برتحسین اخلاق و تهذیب افکار و تشویق و ترغیب حزب بابی بخدمت امرالله صادر میشود و به شرحی که نبیل که خود در آن اوان در مدینه الله در محضر مبارک مشرف بودمی نویسد، در طی ۲ سال اول مراجعت مبارک در هر شبانه روز معادل تمام قرآن از لسان قدم آیات و الواح نازل میگردد که سواد نمیشد و آنچه که بخط مبارک تحریر میگشت و یا در حین نزول، امر به کتابت میفرمودند از لحاظ وسعت مطالب و تنوع مسائل و عظمت بیان غیر قابل تصور بود. متأسفانه

مقدار کثیری، بل قسمت اعظم این آثار مقدّسه متعالیه از دست رفته و جامعه بشریت از آن کنوز ثمینه الهیه محروم مانده است» (۱۲)

۷ - هنگامیکه حضرت بهاء الله از سفر سلیمانیه مراجعت فرمودند آثار و الواح چون جواهر اسرار مخزونه و لئالی ثمینه مکنونه که نازل میگشت در شط ریخته میشد، نبیل از قول میرزا آقا جان مینویسد، بدفعات این امر تکرار گشت.

حضرت ولی محبوب و عزیز امر الله در این باره میفرماید :

« صدها هزار بیت که از اسماء مشیت ربّ البینات نازل، و اغلب بخط مبارک تحریر یافته بود حسب الامر در شطّ زوراء ریخته شد و محو گردید، میرزا آقا جان میگوید چون حضرت بهاء الله مشاهده میفرمودند که این عید در اجرای دستور مبارک در ریختن آثار در شطّ، دچار تردد و تحیرم، مؤکداً فرمودند، بریز در این احیان احدی لایق اصغاء این نغمات نه، (ترجمه) و این کیفیت مخصوص یکبار و دو بار نبود بلکه به گرات و مرات امریه ریختن اوراق در شطّ میفرمودند» (۱۳)

۸ - جمال ابهی در اثر ابتلا به احزان شدید که در آن ایام در مدینه بغداد وجود مبارک را احاطه نموده بود، قسمت اعظم آثار را به محل دیگری فرستادند، که حالیه از آنها اطلاعی در دست نمی باشد. حضرتش در لوح ابن دنّب باین موضوع اشاره میفرماید :

« مدتها این مظلوم باحزان نامتناهیه مبتلا تا آنکه به تدبیری که عیر حرق کسی آگاه نیست، آثار را به مقام دیگر فرستادیم چه که در عراق عرب باید اوراق را در هر شهر ملاحظه نمود و الا از هم میریخت و ضایع میشد و لکن الله حفظها و ارسلها الی مقام قدره الله من قبل انه هو الحافظ المعین» (۱۴)

۹ - در واقعه بدشت حضرت بهاء الله هر روز لوحی نازل و به میرزا سلیمان نوری مرحمت میفرمودند تا در جمع بابیان قرائت نماید این الواح مستمرا به مدت ۸۱ روز نازل گردید و به مؤمنین هر یک لقب جدیدی عنایت شد. آن الواح حالیه در دست نیست.

۱۰ - در ایام توقف جمال مبارک در کوههای سلیمانیه بر حسب تصادف یکی از آثار قلمیه مبارک بدست اساتید حوزه علمیه افتاد و حضرات با ملاحظه آن از حضرت بهاء الله دعوت نمودند که در حوزه علمیه آنان شرکت فرمایند :

حضرت ولی محبوب و عزیز امر الله در این باره میفرماید :

« در این هنگام هینتی از اجله مدرسین و زبده محققین بریاست شیخ اسماعیل رئیس سلسله (خالدیه) به محضر مبارک حضرت بهاء الله شتافتند و از آن بحریبکران استفاضه بی پایان نمودند و چون آنحضرت را برای حلّ غوامض و معضلات علمیه و فلسفیه خویش حاضر و مستعد ملاحظه نمودند از محضر مبارک استدعا کردند در چند

جمله عبارات متشابهه و بیانات مشکله ای که در کتاب فتوحات مکیه اثر مشهور شیخ محیی الدین العربی، عالم بزرگ و جلیل القدر، موجود است برای آنان تشریح و تبیین فرماید. حضرت بهاء الله در جواب فرمودند: «حَقّ منبع شاهد و گواه است کتابی را که ذکر مینماید هرگز در عمر خود ملاحظه ننموده ام ولی بحول و قوه الهی و استظهاریه تأییدات سبحانی آنچه را خواستار شوید به طیب خاطر و اکمل وجه انجام خواهم داد» ترجمه، سپس هیکل اقدس یکی از آنانرا موظف فرمودند، هر روز صفحه ای از کتاب مذکور را با صوت بلند در محضر مبارک قرأت نماید. آنگاه معضلات آنانرا یک بیک حل میفرمودند» (۱۵)

۱۱ - حضرت بهاء الله در لوح ابن ذنب اشاره به گمشدن ۷۰ لوح میفرماید :
 « حسن مازندرانى حامل ۷۰ لوح بوده و چون فوت شد، آن الواح را به صاحبانش ندادند و به یکی از اخت های این مظلوم که من غیر جهت اعراض نمود سپردند الله يعلم ما ورد على الواح » (۱۶)

۱۲ - حضرت بهاء الله زمانیکه در کردستان در بین علما و دانشمندان به احاطه علمیه مشهور و معروف گشتند و مراتب روحانی و عرفانی آن حضرت به ثبوت رسید جمعی از محضر مبارک استدعا نمودند که قصیده ای به سجع و ردیف منظومه تائیه ابن فارض منظوم و انشاء فرماید. هیکل مبارک این استدعا را قبول فرمودند.
 حضرت ولی بیهمتا و عزیز در این باره میفرماید :

« این استدعا مورد قبول مبارک واقع و جمال اقدس ابهی قریب دو هزار بیت به نحوی که درخواست نموده بودند برشته نظم در آوردند و از بین اشعار مذکور ۱۲۷ بیت را اختیار و به حفظ آن اجابت فرمودند و بقیه را ورای ادراک نفوس و ما عدای احتیاج زمان تشخیص دادند » (۱۷)

بنا بر این از ۱۸۷۳ بیت دیگر که به نام قصیده عزور قائیه تسمیه فرمودند اثری نمانده.

۱۳ - در دوران ۲ ساله هجرت مبارک به کردستان، رسائل و خطابات کثیری انشاء فرمودند که حالیه هیچ یک از آنها در اختیار نمی باشد. حضرت ولی امر الله میفرماید:

« هیکل اقدس طی رسائل و خطابات متنوعه کثیره مناظر و مرایای جدیدی از حقایق روحانیّه در مقابل انظار مستعدین منبسط و ابواب نوینی از معارف الهیه و حکمت ربّانیه بر روی آنان مفتوح فرمودند » (۱۸)

۱۴ - حضرت عبدالبهاء در لوحی میفرماید جمال ابهی قبل از صعود، دوچنجه الواح به من سپردند و من در موقع صعود بیکی از حضرات افنان سپردم ولی بمن پس ندادند.

« جمیع آثار مقدّس الواح متعلقه باین عبد و سایر دوستان جمیع را از بین بردند. حتّی احکامی که تعدیلش در نزد این عبد موجود » (۱۹)

با وجودیکه بسیاری از نوشتجات و الواح مقدسه از بین رفته و مفقود گشته ولی
کثیری دیگر در اختیار میباشند که در ارض اقدس، مرکز جهانی امرالله محفوظ و مصون از
حوادث زمان گردیده.

حضرت بهاء الله میفرماید :

« اگر چه بسیاری از آنچه نازل شده لضیق وقت و طغیان اهل عناد مفقود و محو
شده و لکن در تحصیل آنچه موجود است همت نما. تا به یقین کامل شهادت دهی که
جمع ما ذکر و یذکر از قلم قدم جاری گشته » (۲۰)

یاد داشت های فصل پانزدهم

- ۱ - کتاب ایقان صفحه ۱۴۴
- ۲ - قرن بدیع صفحه ۸۲
- ۳ - تاریخ نبیل صفحه ۱۱۲
- ۴ - حضرت باب صفحه ۹۵۶
- ۵ - حضرت نقطه اولی صفحه ۱۴۳
- ۶ - عهد اعلی زندگانی حضرت باب صفحه ۴۴۷
- ۷ - حضرت باب صفحه ۷۶۶
- ۸ - قرن بدیع صفحه ۹۳
- ۹ - مقاله شخص سیّاح صفحه ۳۷
- ۱۰ - قرن بدیع صفحه ۳۲۲
- ۱۱ - قرن بدیع صفحات ۲۵۳ - ۲۵۲
- ۱۲ - قرن بدیع صفحه ۲۸۴
- ۱۳ - قرن بدیع صفحه ۲۸۴
- ۱۴ - لوح ابن ذنب صفحه ۱۰۸
- ۱۵ - قرن بدیع صفحه ۲۵۵
- ۱۶ - لوح ابن ذنب صفحه ۱۰۹
- ۱۷ - قرن بدیع صفحه ۲۵۷
- ۱۸ - قرن بدیع صفحه ۲۵۸
- ۱۹ - آیام تسعه صفحه ۴۳۴
- ۲۰ - آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۴۶

فصل شانزدهم

دوره هریک از انبیاء الهی تقریباً یک هزار سال است

حضرت بهاء الله میفرماید :

« من یدعی امراً قیل اتمام الف سنة كاملة ائه كذاب مفتر، نسنل الله بان يؤيده على الرجوع ان تاب آتة هوالتواب و ان أصر على ما قال يبعث عليه من لا يرحمه آتة شديد العقاب من ياول هذه الآية او يفسرها بعيرما نزل في الظاهر آتة محروم من روح الله و رحمته التي سبقت العالمين » (كتاب مستطاب اقدس بند ۳۷ صفحه ۳۳)

و نیز میفرماید :

« اگر نفسی به کل آیات ظاهر شود، قبل از اتمام الف سنه كامله كه هرسنه آن ۱۲ ماه بما نزل في الفرقان و نوزده شهر بما نزل في البيان كه هر شهری نوزده يوم مذکور است ابدأ تصديق نمائید » (دوربهای صفحه ۵۵)

و نیز میفرماید :

« قبل از الف سنه هرنفسی ادعا نماید باطل است و سنه، سنه كامل است تفسیر و تأویل در آن حرام است » (چند بحث امری صفحه ۱۳)

و نیز میفرماید

« این مدینه در رأس هزار سنه او ازید، او أقل تجدید شود و تریین یابد »

(کتاب مسطتاب ایقان صفحه ۱۳۱)

و نیز میفرماید :

« لعمری قد انتهت الظهورات بهذا الظهور الاعظم من یدعی امراً قبل اتمام الف سنة كاملة آتة من المفترين في لوح حفيظ و الذي ياول هذا البيان آتة ممن اعرض عن الرحمن و كان من الخاسرين. اگرچه از برای متبصرین از قبل نكردولت حسینی و ثمانین الف سنه شده، ولكن اهل بیان باید اقلأ به الف سنه قائل باشند » (امرو خلق جلد ۴ صفحه ۲۵۷)

و نیز میفرماید :

« قل من یدعی قبل اتمام الف سنة كاملة آتة كفر بالله رب العرش العظيم »

(امرو خلق جلد ۴ صفحه ۲۵۷)

و نیز میفرماید :

« لو يظهر في كل يوم احد لا يستقر امر الله في المدن و البلاد هذا الظهور يظهر نفسه في كل خمس مائة الف سنة مرة واحدة كذلك كشفنا القناع و ارفعنا الحجاب » (امرو خلق جلد ۴ صفحه ۲۵۹)

حضرت نقطه اولی میفرماید :

« دوره هریک از مظاهر ظهور الهیه قریب یکهزارسال است (خواه باین عدد برسد یا تجاوز کند چنانچه از حضرت عیسی تا حضرت رسول کمتر از هزار، و از حضرت رسول تا ظهور نقطه بیان بیش از هزارسال است) ولی رویهمرفته معدل فاصله ظهورات یکهزارسال است » (محاضرات صفحه ۶۸۱)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

« اما آیه مبارکه من یدعی امرأ قبل اتمام الف سنه، بیان مقدار نیست. الف سنه است یعنی هزارسال معروف مشهور که در عرف علمای ریاضی مسلم و مقرر و نزد ناس محقق و مصطلح است » (مانده آسمانی جلد ۲ صفحه ۷۷)

و نیز میفرماید :

« اما از بیان الف سنه در کتاب اقدس مراد این است که قبل از الف قطعاً ظهور ممتنع و مستحیل است و جمیع نفوس مقدسه در ظل مبارک، ولی بعد از الف سنه مصطلح بین ناس ممتنع و مستحیل نیست، حال آن مدت احتمال امتداد دارد... مقصود این است که بعد از انقضاء الف سنه مصطلح بین ناس ظهور ثانی فوراً محتوم نیست، شاید امتداد زیاد یابد » (مانده آسمانی جلد ۲ صفحه ۸۴)

و نیز میفرماید :

« در دوره جمال مبارک روحی لاحباء الفداء کل در ظل او هستند، شبهه و مثلی ندارد تا ظهور بعد آنهم بعد از هزارسال، نه اینکه معیناً هزارسال، ولی دو هزارسال، ده هزارسال، بیست هزارسال، حتمی نیست که بعد از هزارسال باشد. تا هزارسال دیگر آفتاب طالع نمیشود، آنچه ظاهر شود در ظل او هستند » (مانده آسمانی جلد ۵ صفحه ۱۸۱)

و نیز میفرماید :

« ظهور منتهی به مکلم طور شد و تا هزارسال، بل صد هزارسال این کور امتداد خواهد یافت. مقصود این است که قبل از الف، کسی سزاوار تکلم به حرفی نیست ولو مقام ولایت باشد » (مکاتیب جلد ۳ صفحه ۵۰۰)

و نیز میفرماید :

« مقصد آنست که نفسی قبل از الف معلوم مشهور عند الناس، من دون تأویل ادعای امری نماید ولو آیاتی ظاهر نماید ائه من المقتربین... اما یحتمل بعد از الف، بعضی از نفوس مقدسه موفق بامری گردند، اما نه ظهور کلی... خلاصه کلام این است که قبل از الف، نفسی نفسی نتواند زد » (منتخبات مکاتیب جلد ۱ صفحه ۶۴)

و نیز میفرماید :

« بعد از آنکه احقابی بگذرد و بگلی صحف و کتب و آثار و اذکار این اعصار فراموش شود، که از تعالیم جمال مبارک چیزی در دست نماند، ظهور جدیدی گردد، و الا تا آثار و صحف و اذکار و اسرار و انوار جمال مبارک در عالم وجود مشهود، نه ظهوری و نه بروزی و نه صدوری » (گلچینی از نصوص الهی و آثار مبارکه جلد ۴ صفحه ۳۱)
و نیز میفرمایند :

« أما المظاهر المقدّسه التي تأتي من بعد في ظل من الغمام من حيث الاستفاضة هم في ظل جمال القدم و من حيث الافاضه يفعل ما يشاء »
(مائده آسمانی جلد ۵ صفحه ۲۵۱)

حضرت ولی مقدّس امر الله میفرمایند:

« و در مقامی دیگر مبین منصوص آیاتش به همان صراحت در لوحی از الواح شهادت داده که در این مدت که اقل از پانصد هزار سال نبوده و نباشد، مظاهر الهیه که از شطر احدیه در بین بریه مبعوث میگردند، گل بمنزله نجوم و اقمار و مؤسس این کور و حده، چون آفتاب درخشانده و تابان، یعنی انبیاء الهی مظاهر مقدّسه در این کور جلیل متتابعاً مبعوث میگردند و بعضی از آنان مانند انبیای اولوالعزم از پیشینیان، صاحب کتاب و شارع شرع جدید و بعضی دیگر مانند انبیای بنی اسرائیل که در ظل شارعین شریعت الهیه مستظلمند، گل من دون استثناء بمنزله قمر، مقتبس از نور آن آفتابند و مستمد و مستفیض از فیض نیر اعظم قطب این کور مقمخ و طائف حول آن نور الانوار نیر الافاق حقیقیه الحقایق الاصل القديم و النبأ العظیم مطاف الرسل » (توفیق ۱۰۵ بدیع صفحه ۱۱۶)
و نیز میفرمایند :

« مبدء الف سنه منکوره در کتاب الهی و اختتام دوره شریعت بیانی و افتتاح عهد مشتع جمال لایزالی غره محرم الحرام سنه ۱۲۶۹ هزار و دو بیست و شصت و نه از هجرت رسول اکرم علیه الصلوات و السلام است » (توفیقات مبارکه خطاب با حبابی شرق صفحه ۴۲۹)
و نیز میفرمایند :

« حضرت عبدالبهاء مظهر ظهور الهی نیستند و با آنکه وصی پدر بزرگوارند ولیکن دارای همان رتبه و مقام نه، و احدی پس از حضرت باب و حضرت بهاء الله نمی تواند قبل از انقضای هزار سال کامل ادعای مظهریت الهیه نماید » (دوربهای صفحه ۵۴)
و نیز میفرمایند :

« قبل از اتمام هزار سال کامل هیچ نفسی و یا هینتی که پس از آن هیکل مبارک بر خدمت امر الله قائم گردد هرگز بان رتبه اسنی فائز نشود » (دوربهای صفحه ۵۳)

فصل هفدهم بداء در ادیان الهی

حضرت نقطه اولی میفرماید :

« خداوند عبادت کرده نمیشود به هیچ چیز مثل بداء، زیرا که بداء اعتراف به قدرت اوست بر ما یشاء. اگر نفسی عبادت کند او را بآنچه در امکان فوق او متصور نیست، همینقدر که اعتراف به بداء نمود این عبادت اعظم از آنچه کرده میگردد که اگر بخواهد او را داخل در نار فرماید مقتدر بوده هست و لم وبم کسی نتواند گفت در فعل او. زیرا که او عادل است در قضای خود و همچنین بر عکس اگر کسی آنچه در امکان متصور است متحمل عصیان او گردد، اگر ناظر به بداء او نگردد این عصیان اعظم تر است نزد او از آنچه کرده. و اگر بخواهد او را داخل جنت فرماید، که را میرسد که لم و بم در فعل او گفته، زیرا که او بوده محمود در قضای خود و متعالی است بدای خدائی که مقترن شود با بدای خلق او، زیرا که بدای خلق از عجز میگذرد و بدای او از قدرت و در نزد هر ظهور مشیبتی بدای او ظاهر و حال آنکه حکم فرموده به ایمان و جنت مؤمنین قبل بداء را بر اعناق گل میگذارد و حکم دوزخ میکند تا آنکه اظهار قدرت فرماید... که بدانند گل که در قبضه قدرت و تصرف خدای خود بوده و هستند » (۱)

بداء در لغت به معنی پذیرفتن حکم، یا پیدا شدن رأی جدید در مقابل رأی قدیم. در کتاب ریاض اللغات تألیف دکتر ریاض قدیمی در معنی بداء آمده است که ظهور جدید در مقابل رأی قدیم و نظری متفاوت با نظر سابق. موضوع بداء از مسائل مسلمة اهل تشیع است و مفهومش آنست که پیامبران الهی مطالبی را از جانب خداوند بیان میفرمایند ولی در انجام آن بداء حاصل میشود. اهل سنت و جماعت به اینگونه بداء اعتقاد ندارند بلکه میگویند این امر از ساخته های رافضین است که چون ائمه و عده هائی میدهند و عملی نمیشود میگویند بداء حاصل گردیده .

حضرت نقطه اولی میفرماید :

« بعد از آنکه بداء ذات ازل را بداء مشیبت گرفتی و امضاء او را امضاء او، نظر کن در هر ظهوری در بدای او که مثل بحر لا نهیة ممتوج بوده و هست... و اینکه در احادیث مذکور است که همینقدر که به رتبه قضا آمد بدائی از برای او نیست فضلاً من الله. ولی اگر به عدل باشد بداء لم یزل و لا یزال در حق هر شینی بوده و هست و منفک از هیچ شینی در هیچ شأن نمیگردد الا ان یشاء الله انه علی کل شینی قدیر. و مراد از رتبه قضا در رکن تکبیر عروج مشیبت است که از طلوع از رکن تسبیح الی غروب در رکن تراب

در نفس خود منتهی گردد. مثلاً آنچه در حیات رسول الله ص حکم شده و بداء ظاهر شده همان ثابت است الی حین عروج او...» (۲)

اما موضوع بداء در اصطلاح این امر بدیع مفهوم دیگری با آنچه شیعیان میپندارند دارد. در کتاب قاموس ایقان در این مورد آمده است که مفهوم بداء عبارتست از ظهور مظاهر مقدسه الهیه در هر دوری با شریعتی خاص و احکام و دستوری مخصوص که از حیث فروع با شریعت قبلی اختلاف زیادی دارند. هر یک از مظاهر الهیه در هر دوری به مقتضای زمان و مطابق استعداد و درک مردم وضع احکام مینمایند که بجای او امر قبلی اجرا گردد. در زیارتنامه جمالقدم مطالعه میکنیم که میفرمایند:

«...یک اشرفت شمس القدم فی سماء القضاء و طلع جمال الغیب عن افق البداء...»

قضاء مقام اظهار امر و بعثت مظهر امر الله که وقوعش حتمی است که تغیر و تبدیلی در آن راه ندارد. بداء مقام مظهریت و وضع شریعت مستقله جنیده است. حال که معنی بداء در بیانات بهائی روشن گردید اینک به چند وقوع بداء در ادیان گذشته با استشهاد بیانات مقتسه میبرداریم. حضرت بهاء الله میفرمایند:

« از جمله انبیاء نوح بود که ۹۵۰ سال نوحه نمود و عباد را به وادی ایمن روح دعوت فرمود و احدی او را اجابت ننمود و در هر یوم بقدری ایذاء و اذیت بر آن وجود مبارک وارد میآوردند که یقین بر هلاکت او مینمودند... بعد از مدتها چند مرتبه وعده انزال نصر باصحاب خود فرمود، به وعده معین و در هر مرتبه بداء شد...» (۳)

و نیز درباره وی میفرمایند:

« از حضرت صادق جعفر بن محمد علیه السلام حدیث مفصلی روایت کرده که قسمتی از آن به فارسی ذکر میشود. میفرماید که چون آزار معاندین نسبت به مؤمنین نوح و خود آنحضرت از حد گذشت و گاه میشد که حضرت نوح را بقدری میزدند که خون از گوشه‌هایش جاری میشد و مدتها بیهوش میافتاد. پیروانش با او میگفتند که خوب است به دشمنان نفرین نمایی تا خداوند آنها را از بین ببرد. نوح برای دعا حاضر شد، خداوند با او فرمود به مؤمنین خود بگو خرما بخورند و دانه آنرا بکارند و قتیکه آن دانه درختی شدویه ثمر رسید، عذاب خود را به دشمنان میفرستم و مؤمنین ترا نصرت میکنم، نوح این وعده نصرت را به قوم خود داد... در مرتبه دوم نیز خداوند همان دستور سابق را تکرار فرمود و وعده نصرت را بآینده موکول کرد... مؤمنین که عده قلیلی بودند نزد نوح رفتند و گفتند ما عده ای قلیل هستیم و اگر باز در نصرت خدا تأخیر شود البته محو خواهیم شد، نوح بدعا پرداخت و ایجاز وعده را طالب شد. خداوند به نوح فرمود دعوت ترا اجابت کردم...» (۴)

جمال کبریاء در بیان تشریح بداء میفرماید که امتحانات الهی همیشه ما بین عباد بوده، در حقیقت انسان هر لحظه مورد امتحان قرار میگیرد تا حق از باطل تمیز داده شود و متذکر میشوند که این امر برای تربیت نفوس است از شرفس و هوی و خلاصی آنها از حجاب کبر و غرور و الا آن جمال لایزال مستغنی از همه چیز و همه کس میباشد. و اینکه ملاحظه میگردد که در وعده های الهی بداء حاصل شده، و سبب اعراض و اعتراض واقع گشته، برای آنست که بشر به حیات روحانی و معنوی خود پی برد و روحانی گردد. داستان جمال هود و صالح پیغمبر و جمال خلیل را در نظر آورید که هر چه مردم را نصیحت و دلالت بر خدا پرستی نمودند آنان بر لجاجت و عناد برخاستند تا آنکه در زمان حضرت هود به مدت ۷ شبانه روز باد سختی وزید و همه را هلاک کرد. حضرت نوح به فرمان خدا شروع به ساختن کشتی نمود ولی مردم وی را استهزاء کردند تا طوفان مشهور نوح اتفاق افتاد. قدری باید تأمل کرد که چرا در وعده الهی بداء میگردد و چرا اعراض مردم به مظاهر ظهور الهی در هر دوری شدت می یابد. این نیست مگر از امتحانات الهیه برای تشخیص مؤمن از مشرک. جمال قدم و اسم اعظم درباره حضرت موسی میفرمایند:

« تا نوبت به موسی رسید و آن حضرت به عصای امر و بیضای معرفت از افاران محبت الهیه با ثعبان قدرت و شوکت صمدانیه از سینای نور به عرصه ظهور ظاهر شد و جمیع من فی الملک را به ملکوت بقا و اثمار شجره وفا دعوت نمود و شنیده شد که فرعون و ملاء او چه اعتراض ها نمودند...» (۵)

در کتاب قاموس ایقان در مورد حضرت موسی مذکور است که خدای تعالی حضرت موسی را برای مدت ۳۰ روز به طور سینا دعوت فرمود ولی بعد، ۱۰ روز دیگر علاوه شد لهذا قوم موسی با اعتراض برخاستند که چرا در وعده الهی بداء حاصل گردید. بهمین جهت در دوره غیبت ۴۰ روزه حضرت موسی شخصی بنام سامری علم مخالفت برداشت و قوم را شورانید و احداث بدعتی نمود و مردم را از مراجعت حضرت موسی نا امید کرد و گوساله ای را معبود بنی اسرائیل معرفی نمود و وعده ای باو گرویدند. وقتی حضرت موسی مراجعت فرمود و به قضایای وارده اطلاع یافت غیبت فرمود. حضرت بهاء الله داستان بداء در امامت حضرت اسمعیل را چنین میفرمایند.

« یا عندلیب علیک بهانی، بگو در حضرت اسمعیل ابن حضرت صادق ص چه میگوئی؟ این همان اسمعیل است که حضرات اسمعیلیه باو متمسک و متشبسند. آن حضرت او را امام و وصی فرمود و حکم در این فقره ثابت بعد عزلش نمود و این سبب اضطراب اصحاب شد و زاره که از اجله اصحاب آنحضرت بود عرض نمود، آیا میشود امام عزل شود؟ در جواب فرمودند بداء شد. راوی این حدیث کلینی و معترض

زراره، هردو نزد اصحاب رجال موثقند... دیگر معلوم و واضح است که معترضین و معترضین در این مقام چه گفته اند، کنهم من قال، اگر قابل نبود از اول، چرا پیشوای خلق قرار فرمود و اگر قابل بود عزلش چرا...» (۶)

در کتاب قاموس ایقان صفحه ۲۵۶ این داستان را مورد بحث قرار داده که چگونه آنحضرت اسماعیل را امام معرفی کرد و بعد امامت را به پسر دیگر خود، حضرت موسی کاظم تفویض نمود و فرمود « ما بدالله فی شینی کما بدا فی ابنی اسماعیل » یعنی هرگز درباره چیزی بداء نشده بود مانند بدائی که در امامت پسر اسماعیل روی داد. مورخین و محدثین سنی و شیعه نوشته اند که اسماعیل پسر امام جعفر صادق مردی بود شراب خوار و به همین جهت حضرت امام صادق او را از امامت عزل فرمود .
در این باره حضرت کبریاء در کتاب بدیع میفرمایند :

« دیگر در اسماعیل بن حضرت صادق چه میگوئی؟ بعد از آنکه به جمیع ولایات نوشته، که او بعد از من امام است و پیشوای خلق، بعد از مدتی اموری از او ظاهر شد و حضرت او را عزل فرمودند، که مخصوص زراوه و بعضی از اصحاب عرض کردند، یا ابن رسول الله این امر بزرگی است چگونه میشود شخصی امام خلق باشد و حق، و بعد باطل شود. حضرت ذکر بداء فرمود...» (۷)

جمال اقدس ابهی درباره بداء در زمان حضرت محمد رسول الله میفرمایند :
« همچنین آیه قبله را ملاحظه فرمائید که بعد از هجرت شمس نبوت محمدی از مشرق بطحا به یثرب، رو به بیت المقدس توجه میفرمودند. در وقت صلوات، تا آنکه یهود بعضی سخن های ناشایسته بر زبان راندند که ذکرش شایسته این مقام نیست و سبب تطویل کلام میشود. یاری، آنحضرت بسیار مگدر شدند و به لحاظ تفکر و تحیر در سماء نظر میفرمودند. بعد جبرئیل نازل شد و این آیه تلاوت نمود « قد نرى تقلب وجهك في السماء فلنولينك قبلة ترضاها » تا آنکه در یومی آنحضرت با جمعی اصحاب به فریضه ظهر مشغول شدند و دو رکعت از نماز بجا آورده بودند که جبرئیل نزول نمود... در اثنای نماز حضرت از بیت المقدس انحراف جسته به کعبه مقابل شدند فی الحین تزلزل و اضطراب در میان اصحاب افتاد به قسمیکه جمعی نماز را بر هم زده اعراض نمودند ...» (۸)

جمال ابهی در توجیه این بداء میفرماید بچه جهت قبله تغییر کرد و چرا باید این امور واقع گردد که سبب جزع و فزع عباد شود و علت تزلزل عده ای از مؤمنین گردد.
این نیست مگر آنکه محک امتحان به میان آید تا سیه روی شود هر که در او غش باشد .
و دیگر آنکه حضرت محمد رسول الله و اصحاب که برای ادای عمره عازم مکه بودند چون به حدیبیه رسیدند با کفار قریش که جلو راه مسلمین آمده بودند مصالحه نامه

نوشتندو به مدینه بازگشتند در صورتیکه وعده فرموده بودند که به مکه رفته مراجعت میفرمایند. چون آنحضرت به وعده خود وفا فرمودند جمعی از یاران اعتراض نمودند حضرت ولی مقدس و بیهمتای امرالله درمورد بداء در دوره بیان میفرمایند :

« اجتماع پیروان درمدینه منوره کربلا که مقرر بود در معاودت حضرت باب از حجاز فراهم و مؤمنین به درک حضور آن محیی رمم موفق گردند، به حکم الزام موقوف و شوق ووهیجان دوستان که مترصد ظهور آثار وعده الهی بودند به نومیدی و حرمان تبدیل گردید » (۹)

حضرت اعلی در سوره ۴۷ از کتاب قیوم الاسماء به عموم مؤمنین امر فرمودند که برای نصرت امرالله عازم کربلا گردند تا خود آنحضرت در مراجعت از سفر حج به کربلا رفته در آنجا امر بدیع را به کافه مردم بخصوص به علماء ابلاغ فرمایند. عین بیان مبارک چنین است « یا اهل الارض آن الیوم حجتی فیکم هذا الذکر فارغبوا الی الارض المقدسة و اصبروا فیها و کونوا انصار الله » (۱۰)

بطوریکه از فحوای بیان مبارک استنباط میگردد و نیز حضرتش پس از وقوع بداء در توقیع شرح دعای غیبت نازل، واضح است که هیکل مبارک قصد رفتن کربلا را داشته اند ولی چنانچه میدانیم به کربلا تشریف نبردند بلکه به ایران معاودت فرمودند. در شرح ملا جواد و لیانی میخوانیم که وی عده ای از اصحاب را با خود به کربلا برد تا در روز عاشورای سال ۱۲۶۱ هجری قمری شاهد قیام حضرت باب باشند و چون اطلاع یافتند که بداء حاصل گشته عده ای معترض گشتند و از صراط صواب لغزیدند. در کتاب حضرت باب مذکور است که حضرت اعلی در توقیع مبارک مورخ عاشورای ۱۲۶۱ هجری قمری مطابق ۲۰ ژانویه ۱۸۴۵ که در مدینه تشریف داشتند به جناب باب البابت نوشتند ولی آن توقیع بموقع نرسید. در آن توقیع میفرمایند که خداوند اذن سفر به کربلا ندادند و علت آنرا شرک اهل کربلا مرقوم فرمودند. و در توقیع جناب خال و عبدالخالق بزدی میفرمایند بواسطه آن شرک، بداء واقع گردید. در تاریخ نبیل زرنندی و قاموس ایقان درباره وقوع آن بداء مفصل نوشته شده است بآن مراجعه شود.

حضرت ولی مقدس امرالله درباره وقوع بداء در زمان حضرت بهاء الله میفرمایند :
« ... به منظور کمک و الحاق به همین مدافعین (قلعه شیخ طبرسی) غیور بود که وجه قدم به جانب قلعه توجه فرمود و در اثنای طریق گرفتاری ثانی مبارک پیش آمد و با ازدحامی قریب ۴ هزار نفس به مسجد آمل برده شد و در آن محل توقیف و محبوس گردید » (۱۱)
در کتاب تاریخ نبیل شرح مفصل عزیمت حضرت بهاء الله را به قلعه شیخ طبرسی درج کرده که در این مقام قسمتهائی از آنرا نقل مینماید :

« شیخ ابو تراب اشتهاردی به قلعه وارد و به ملا حسین خیرداد که جمال مبارک درده نظر خان تشریف دارند و به من امر فرمودند که اصحاب همگی میهمان مبارکند و آنحضرت غروب به قلعه تشریف ما خواهند شد. ملا حسین بلا فاصله دستور داد تا همه گونه وسائل پذیرائی آماده گردد و اصحاب به نظافت محل مشغول شوند. وقتی همه چیز آماده شد جمالقدم باتفاق نظر خان و شیخ ابوتراب اشتهاردی وارد قلعه گشتند و مورد احترام مخصوص جناب باب الباب و اصحاب قرار گرفتند. طلعت ابهی پس از بازدید از قسمتهای مختلف قلعه و استحکامات آن اظهار رضایت فرمودند و با بیانات سحرآمیز خود جناب ملا حسین و همه اصحاب را مورد تشویق و عنایت قرار دادند و فرمودند که شماها جند الهی هستید و طلیعه لشگریان خداوند همه چیز از هر حیث فراهم است فقط عدم حضور جناب قدوس در بین شما احساس میگردد ۶ نفر را به ساری بفرستید تا جناب قدوس را همراه بیاورند. من هم انشاء الله به قلعه بروا هم گشت و شما را یاری میدهم » (۱۲)

ولی چنانچه دیدیم آنحضرت در موقع عزیمت به قلعه دچار مشکلات فراوانی گشتند و با هجوم دشمنان مواجه شده از رفتن به قلعه و یاری اصحاب بازماندند. تا آنکه آن مظلوم آفاق را به آمل بردند و چوبکاری نموده توقیف و زندانی نمودند.

یاد داشت های فصل هفدهم

- ۱- بیان باب ۳ واحد ۴ صفحه ۱۱۲
- ۲- بیان باب ۳ واحد ۴ صفحه ۱۱۳
- ۳- ایقان صفحه ۴
- ۴- قلموس ایقان صفحه ۶
- ۵- ایقان صفحه ۶
- ۶- مجموعه اقتدارات صفحه ۶
- ۷- کتاب بدیع صفحه ۳۳۶
- ۸- ایقان صفحات ۳۳ - ۳۲
- ۹- قرن بدیع صفحه ۲۰۰
- ۱۰- حضرت باب صفحه ۲۴۴
- ۱۱- قرن بدیع صفحه ۱۶۴
- ۱۲- تاریخ نبیل صفحات ۳۱۵ - ۳۱۴

فصل هیجدهم

آثار و آیات حضرت نقطه اولی

حضرت ولی مقتس و عزیز امرالله درباره آثار و آیات حضرت اعلی میفرمایند :

« ظهور حضرت باب از لحاظ علو آثار و وسعت و فسحت معانی منزله از کلمک اطهر، در تاریخ ادیان ماضیه بی مثل و نظیر است. آن و چو دمبارک بنفسه الاقدس در ایام حبس ماکوشهادت میدهد که آیات والواح صادره از براعه اطهرش که از مقامات و مباحث مختلفه مرکب، تا آن زمان به بیش از پانصد هزار بیت بالغ میباشد جمال مبارک جل اسمه الاعظم در کتاب ایقان راجع به کثرت و عظمت این آثار میفرماید قوله عز کبریاء » و از این غمام رحمت رحمانی، اینقدر نازل شده که هنوز احدی احصا ننموده. چنانچه بیست مجلد الآن بدست میآید و چه مقدار که هنوز بدست نیامده و چه مقدار هم که تاراج شده و بدست مشرکین افتاده و معلوم نیست چه کرده اند » (۱)

ظهور حضرت نقطه اولی و نزول آیات مهیمنی که از براعه مقدسش نازل گشته، و اشاعه آنها در بین مردم که بفرموده جمال مبارک باعث ایمان قریب چهار صد نفر از علمای طراز اول گردید و جمع غفیری از شاب و شیخ را منقلب نمود، و از شخص شاه گرفته تا ولات امور و جمهور عباد را بر ضد آن مظلوم آفاق برانگیخت و سرانجام مورث تبعید و زندانی شدن آن محیی روم شد، بیش از آثار جمیع پیامبران ماضیه میباشد. حضرت ولی محبوب و بیهمتای امرالله درباره تنوع آن آثار میفرمایند :

« آنچه در این مقام حائز نهایت اهمیت است، تنوعی است که در نحوه کلمات مبارک موجود و به شون مختلفه والحن و صور متنوعه، از ادعیه و مناجات و زیارتنامه و خطب و آیات و رسائل علمیه و مباحث حکمیه و بیانات نصیحیه و بسط حقائق قرآنیه و شرح اخبار و احادیث اسلامیّه و ذکر مقامات و علو درجات در حق ارواح مقدسه مستشهدین فی سبیل الله والواح و توقیعات صادره به رؤسای امور و پیشوایان جمهور و تدوین احکام و حدود به منظور استحکام آئین الهی و تبیین فرائض روحانی پیروان امر مبارک ظاهر و مشهود است » (۲)

این آیات و آثار که به وحی الهی تنزیل یافته حاکی از علم لدنی و ذات قدمی طلعت اعلی دارد که اکثری بخط مبارک مرقوم گشته است. این نکته روشن است که قبل از ظهور حضرت باب هیچیک از آیات الهی بخط شارع مقدسش تحریر نیافته و در زمان آنان نیز منتشر نگشته است. حضرت بهاء الله چنین شهادت میدهند :

« چشم امکان چنین فضلی ندیده و قوه سمع اکوان چنین عنایتی نشنیده که آیات بمتابه غیث نیسانی از غمام رحمت رحمانی جاری و نازل شود چه که انبیاء اولوالعزم که

عظمت قدرو رفعت مقامشان چون شمس واضح و لایح است مفتخر شدند هرکدام به کتابی که در دست هست و مشاهده شده آیات آن احصا گشته» (۳)

حضرت ربّ اعلی در باره حفظ آثار و خوشنویسی آنها میفرماید :

« اذن داده شده چاپ در بیان و آنچه در ظل او انشاء شود بر طبق او، الی ظهور من بظهره الله که آن وقت اگر گل به شائی مقتدر شده که تواند باحسن خط حفظ کلمات الله نمود که امر خواهد فرمود... هر کس تواند که بیان را باحسن خط نویسد، بهتر است از برای او ن تا آنکه مالک گردد چاپ خوب آنرا...» (۴)

و نیز میفرماید خوشا بحال کسیکه حفظ کند آنچه نازل گشته و آنرا باحسن خط بنویسد. « فیما طوبی لمن استحفظ کل ما نزل من لدی بالواح طیبه علی احسن خط » میدانیم که هیکل مبارک تا سجن ماکو متجاوز از پانصد هزار بیت آیات نازل فرمودند.

« با وجودیکه تا امروز پانصد هزار بیت از شون مختلفه از او ظاهر گشته» (۵)

در همان سفر کریم میفرماید که هر بیت شامل ۳۰ حرف بدون اعراب، یا ۴۰ حرف با اعراب میرزا عبدالوهاب خراسانی معروف به میرزا عبدالجواد مینویسد که در تیریز آثار قلمیه آنحضرت را محاسبه کردیم بالغ بر ۲ کرو بود. میرزا حسین همدانی در تاریخ خود آیات آنحضرت را بالغ بر یک میلیون بیت ذکر کرده و به تصریح وی تنها در ماکو ۱۰۰ هزار بیت آثار عزّ نزول یافته که آنچه در دست است کمتر از یکدهم آثار نزول نیست . و اما کتاب زمان حضرت اعلی از همه مشهورتر آقا سید حسین کاتب یزدی است که به القاب معتمد حضرت باب، عزیز و مخزن و صایای طلعت اعلی مفتخر شده است. سید حسین در همان احیان که حضرت بهاء الله در سیاه چال طهران در بند بودند او هم در همان محل حبس و به کند و زنجیر گرفتار شد و بالاخره بدست عزیز خان سردار که جناب طاهره مطهره را شهید کرد، آن شیفته دلبرجانان را نیز بشهادت رسانید. کاتب دیگر که رکن امر بدیع بود، ملا عبدالکریم قزوینی معروف به میرزا احمد کاتب است که اعدا میخواستند وی را در واقعه شهداء سبعه طهران شهید نمایند اما بدستور جمالمقدم از خطر محفوظ ماند تا در سال ۱۲۶۸ هجری قمری که حضرت بهاء الله در سیاه چال طهران زندانی بودند، ملا عبدالکریم دستگیر شد و توپ چیان ناصر الدین شاه وی را به توپ بسته، پاره پاره اش نمودند. شیخ حسن زنوزی در قلعه ماکو به مدت ۹ ماه استنساخ الواح میکرد و در همان سجن بود که حضرت اعلی بوی و عده فرمودند که چشمت به جمال حسین موعود روشن خواهد شد. تقریباً یکسال و نیم پس از شهادت حضرت باب، شیخ حسن در حرم حضرت امام حسین در کربلا حضرت بهاء الله را زیارت نمود و وعده مبارک را بخاطر آورد.

در این مقام به عمده آثار حضرت نقطه اولی اشاره نموده و توضیح مختصری میدهد .

۱ - کتاب بیان فارسی

حضرت ولی مقدّس و محبوب امرالله درباره کتاب بیان میفرماید :

« دیگر از آثار منزله در قلعه ماکو، کتاب مستطاب بیان است که مشتمل بر حدود و احکام شرع بدیع و متضمن اشارات و بشارات بهیه راجع بظهور من یظهره الله و شون و مقامات آن وجود مقدّس و اندازات شدیدة باهل بیان میباشد، این سفر جلیل که در بین آثار صادره از آن سدره احدیه، مقام خاصّ و ممتازی را داراست، از ۹ واحد تشکیل شده و هرواحدی از آن به ۱۹ باب تقسیم گشته است به استثنای واحد آخر که مرکب از ۱۰ باب است » (۶)

این کتاب مقدّس که به ام الکتاب دور بدیع مشهور است بر مبنای کلشینی عزّزول یافته و ناسخ احکام و سنن شرایع قبل است در این کتاب همچنین به مقام رسالت حضرتش و عظمت و جلالت ظهور بعدش که ارفع و اعلی از ظهور خویش است اشاره فرموده، در همان کتاب درباره نزول آن میفرماید :

« حال قریب به ۳ سال متجاوز است و امرالله ظاهر شده تا آنکه امروز محل مقصود خود را در جبل قرار داده اید و حال آنکه بر آن حجّتی که دین گل مسلمین براو برپا است ظاهر شده » (۷)
و نیز درباره حفظ کتاب بیان یکمال اعزاز میفرماید:

« مثل قرآن نگرده که در هر گوشه مسجدی، الواح متفرقه او بغیر ما ینبغی باشد... طوبی از برای کسیکه کلمات الله را باعلی ما یمکن عند نفسه معرّزو مطرز داشته... و هر قدر سعی در علو صنع آن و خفت وزن آن و عظم خط آن و طراز الواح او گردد نزد خداوند محبوب تراست از دون او، و لایق نیست که در حواشی آن نوشته شود، مثل آنچه داب طلاب است که کتاب را از بهاء خود میبرد... اگرچه فوق او بما لا نهایی و دون آن بما لا نهاییه باشد و انن داده نشده به غیر خط حسن نوشتن او را و رضای او در تلاوت او است » (۸)

شیخ حسن زنوی که خود شاهد نزول وحی بوده مینویسد که در موقع نزول آیات، لحن زیبا و ملکوتی حضرت باب در دامنه کوه بگوش میرسید و صدای مبارک منعکس میگردید: چه نغمات جان افزائی، و چه الحان مؤثری که روح را باهتزاز میآورد و تا اعماق قلب اثر میکرد. آن نغمات روح و روان را به وجد و شعف وامیداشت و هیجان غریبی در وجود انسان تولید مینمود. باید توجه داشت که کل آثار حضرت اعلی مسمی به بیان است ولی آنچه در افواه شهرت دارد کتاب بیان فارسی و عربی است. بیان فارسی حاوی ۸ هزار بیت است که به همت نیکلای فرانسوی و کمک جناب عزیز الله مصباح به فرانسوی ترجمه شده است. این کتاب را به عدد کلشینی (۱۹ واحد و هرواحد ۱۹ باب) تقسیم فرمودند ولی عملاً باین ترتیب اتمام نگرید زیرا حضرت اعلی قبل از اتمام آن بشهادت رسیدند. بیان فارسی تا آخر باب دهم از واحد نهم

نازل گشت و این خود نشانه ظهور قریب الوقوع من یظهره الله بوده. این کتاب را ازلیها در طهران در سال ۱۳۲۵ در ۳۲۸ صفحه به چاپ رسانیدند و اخیراً متن کامل آن در کامپیوتر ضبط گردیده است. نویسنده این کتاب در مورد صحت و سقم چاپ ازلیها از کتاب بیان در تاریخ ۱۹۸۷/۱۲/۱۶ میلادی از ساحت مقتس بیت العدل اعظم الهی استفسار نمودم آن هیئت در پاسخ به سؤال من طی مرقومه ۴ ژانویه ۱۹۸۸ فرمودند:

« در خصوص کتاب بیان فارسی که بوسیله بابیه در طهران نشر گشته و سواد عکسی چند صفحه آنرا ارسال فرموده اند، باطلاع میرساند که این کتاب با نسخه موثقه بیان فارسی مطابقه نشده اما در مراجعه و مطالعه آن نیز نکات و عباراتی که دال بر تحریف آن باشد ملاحظه نگشته است. بدیهی است که اظهار نظر قطعی درباره این طبع موکول به مقابله و مطابقه آن در مستقبل آیام با نسخ موثقه بیان مستطاب است » (۹)

کتاب بیان را میتوان بزرگترین اثر تشریحی حضرت ربّ اعلی دانست که از دستبرد و تحریف مصون مانده و نسخه ای به خط کاتب وحی، آقا سید حسین کاتب یزدی در حال حاضر در دارالآثار بین المللی در ارض اقدس موجود است در این کتاب بیش از ۲۸۰ مرتبه ذکر من یظهره الله و عناوین مشابه مندرج میباشد.

۲ - بیان عربی یا کتاب الجزاء

حضرت ولی عزیز و محبوب امرالله درباره بیان عربی میفرمایند:

« در همان آیام (سجن ماکو) بیان عربی که از بیان فارسی کوچکتر و مندرجات آن محدودتر است، از قلم انور عرّضدور یافت. با نزول کتاب بیان مصداق حدیث مشهور اسلامی که میفرماید « یظهر من بنی هاشم صنبی ذوالکتاب جدید و احکام جدید » تحقق پذیرفت و احکام و شرایع بدیع از اسماء مشیت ربّ مجید ظاهر گردید » (۱۰)

حجم بیان عربی کمتر از نصف بیان فارسی است و حضرت باب در آثار خویش به کتاب الجزاء نیز نامیده اند. تقسیمات این کتاب نیز بر مبنای گلشنی تقسیم گشته اما تا باب ۱۹ از واحد ۱۱ بیشتر نازل نگشته. در این کتاب نیز به سال ظهور حضرت بهاء الله اشاره شده و قریب ۸۰ مورد ذکر من یظهره الله گردیده. این کتاب در سال ۱۳۲۷ - ۱۳۲۹ در اصفهان توسطه بابیه چاپ و منتشر شد و سواد نسخه موجوده بخط حضرت اعلی در ۲ صفحه مزین گردیده. بیان عربی نیز توسط نیکلای به زبان فرانسوی ترجمه شده.

۳ - قیوم الاسماء - تفسیر سوره یوسف - احسن القصص

حضرت ولی بیهمتای امرالله در این باره میفرمایند:

« در دوران اولیه اظهار امر مبارک در شیراز، از قلم اطهر تفسیر سوره مبارکه یوسف که حضرت بهاء الله آنرا «اول و اعظم و اکبر» از جمیع کتب دور بیان توصیف

فرموده اند نازل گردید...اول و اعظم سوره آن درلیله اظهار امر در حضور جناب باب
الباب نازل گردید» (۱۱)

این کتاب به لسان عربی بر نهج قرآن شریف نازل شده و حاوی ۱۱۱ سوره و بالغ
بر بیش از ۹۳۰۰ آیه دارد. این تفسیر از این جهت قیوم الاسماء نامیده اند که ارزش عددی
کلمه قیوم با یوسف مطابقت دارد و برابر ۱۵۶ میباشد. در این تفسیر ضمن تأیید احکام
منزله در قرآن مجید، بشارات صریح بظهور من یظهره الله فرموده و خطابات مهمنی به
سلاطین و امرا و علما و بالآخره به جمیع اهل عالم میفرماید. این تفسیر توسط جناب
ظاهره ترجمه و در ایام انعقاد حفله بدشت در جمع اصحاب خوانده میشد. هر سوره آن بنا
بر تصریح حضرت اعلیٰ ۴۲ آیه و هر سوره نام خاصی دارد که طی ۴۰ روز باتمام
رسیده. حضرت باب در توقیعی فرمودند شرح سوره یوسف را در ۴۰ روز که هر روزی
بعض از آن مینوشتم اتمام نمودم (۱۲)

این کتاب نیز اسامی دیگری دارد، از جمله کتاب الحسینیه، کتاب الاکبر، تفسیر اکبر،
تاویل اعظم. در مورد بداعت و جذابیّت محتوی کتاب حضرت ولی امر الله فرمودند:
« بعضی از صفحات آن کتاب مبین بعنوان نخستین اوراق جنت اعلیٰ و اثمار طیبه
آن سدره طوبی، توسط حامل امانت ربّانی به حضور حضرت بهاء الله تقدیم شد و آن
حضرت به مجرد ملاحظه، عظمت مقام و حقانیت منزل آن را تأیید و تصدیق
فرمودند. همین رق منشور و صحیفه نور بود که با بصیرت تام و احاطه بی پایان به
همتّ امه موقنه ظاهره زکیّه به لسان فارسی ترجمه گردید» (۱۳)

در کتاب یوسف بهاء در قیوم الاسماء تألیف دکتر نصرت الله محمد حسینی مندرج است:
« استماع فقراتی از آن هوش از سر جناب کلیم ربود، زیارت آن اثر امثال طاهره، ملا
حسین و حجّت زنجانی را باوج قبول فانز نمود. حکمای برجسته ای را چون میرزا محمد
حسین حکیم الهی کرمانی بکلی منقلب نمود. زیارت احسن القصص از جمله اصحاب شجاع
مازندران و نیریز و زنجان را بمیدان فدا کشاند. خطابات مهیمه عظیمه آن به مراجع
امور علی الخصوص سلطان و صدراعظم ایران و صاحب اختیار فارس را از خشم یک
شعله آتش نمود و باب مظالم بی حدّ بروجه صاحب آن کلمات گشود» (۱۴)

در تواریخ امری مذکور است که ملا حسین بشرویه ای تفسیر سوره یوسف را از
سید کاظم رشتی تقاضا کرد و ایشان در جواب گفتند که این کار از عهده من بر نمی آید
کسیکه بعد از من میآید آنرا تفسیر و تبیین خواهد کرد.

۴ - توقیعات حضرت باب به محمد شاه قاجار

حضرت ولی مقدّس امر الله درباره آن توابع میفرماید:

« پس از نزول این لوح امانع اقدس (سوره یوسف) اولین توقیع مبارک خطاب به محمد شاه پادشاه ایران از قلم ملهم حضرت باب صادر گردید » (۱۵)

حضرت ربّ اعلی در کتاب قیوم الاسماء خطابات مهیمنه ای به محمد شاه مرقوم فرمودند و او را بعنوان ملک مسلمین به نصرت امر بدیع دعوت فرمودند و متذکر گشتند که در صورت امتناع از قبول این امر سقوطش حتمی است. اولین توقیع مبارک به محمد شاه پس از حادثه حبس ملاعلی بسطامی، یکی از حروفات حی، در عراق بود در آن توقیع مجدداً اشاره به انذار در کتاب قیوم الاسماء فرموده خاطر نشان میکنند که حکم خدا جاریست و لا یتغیر است. حضرت ولی مقدس امر الله میفرماید:

« حضرت باب هنوز گرفتار حبس ماکو بودند که مشروحترین و درخشنده ترین الواح مقدسه خود خطاب به محمد شاه را صادر فرمودند. در این توقیع منیع که به ذکر فردانیت و وحدانیت الهیه و بیان نعت و ثنای حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار صلوات الله علیهم مزین است، آن وجود مبارک به لحن صریح و موکد حقایق امر خویش را ابلاغ و قوه محیطه از لیه ای را که در ظهور مقدسش مستور و مکنون است اعلام میفرماید » (۱۶)

توقیع دوم به محمد شاه ملایم تر از توقیع اول است و از شاه خواسته اند که آن حضرت را بطهران بطلبند تا با علما مذاکره فرمایند تا رفع شبهات از آنان گردد ولی چنانچه دیدیم میرزا آقاسی با تدابیر شیطانی مانع شد و حکم سلطانی چنین صادر گشت.

« بعد الاقلاب چون موکب همایون در جناح حرکت از طهران است ملاقات بطور شایسته ممکن نه، شما به ماکو رفته، چندی در آنجا توقف و استراحت نمایند و به دعا گوی دولت قاهره مشغول شوید و مقرر داشتیم که در هر حال مراعات و توقیر نمایند و چون از سفر برگردیم شما را مخصوص خواهیم خواست » (۱۷)

توقیع سوم خطاب به محمد شاه در ماکو نازل گشت که خیلی مفصل است و همانطور که حضرت ولی امر الله فرمودند از جهاتی میتوان با لوح ناصر الدین شاه مقایسه نمود. در این توقیع، مصائب وارده بحضرتش را ذکر فرموده و متذکر شده اند که در سنه ستین (۶۰) توقیعی خطاب باو همراه رسولی فرستادم ولی تدابیر شیطانی مانع از وصول آن به شاه گردید. و نیز در همان توقیع میفرماید:

« و در همان سنه رسول و کتاب بحضور آن حضرت فرستادم که آنچه لایق بساط سلطنت است در امر حجّت حق اقدام شود و از آنجائیکه مشیت الله بر ظهور یافته صماء دهماء عمیاء طحیاء قرار گرفته بود، بحضور نرسانیده اند و مانع شده اند. اشخاصیکه خود را دولت خواه دانسته اند تا الی الآن که قریب ۶ سال است کما هو حقّه احدی بحضور معروض نداشته. الآن چون اجل قریب است و امر دین است نه دنیا، رشحه ای

بعضور معروض داشته شد. قسم بخدا که اگر بدانی در عرض این ۴ سال چه ها بر من گذشته است از حزب و جند حضرتت، نفس را به نفس نمی رسانی از خشیت الله... قسم به سید اکبر که اگر بدانی در چه محل ساکن هستم اول کسیکه بر من رحم خواهد کرد حضرتت میبود. در وسط کوهی قلعه ایست در آن قلعه از مرحمت آنحضرت ساکن و اهل آن منحصر است به دو مستحفظ و چهار سنگ، حال تصور فرما چه میگذرد» (۱۸)

در این توقیع به شاه میفرمایند که به مال دنیا چشم نداشته و تمنائی ندارم ولی اگر تو به نصرت امرم قیام نکنی، مورد سخط خداوند قرار خواهی گرفت و بعد میفرمایند به اخبار پیشینیان در مورد این ظهور تحقیق نما و کثرت آیات را میزان قرار بده.

توقیع چهارم به عربی در اوایل اقامت مبارک در جهریق نازل شده. آن توقیع از توقیعات قهریه آنحضرت محسوب است که با لحنی شدید شاه را توبیخ و دعوت به جبران مافات میکنند. و با وگوشزد میفرمایند که از روزیکه خبر ظهور را بتو دادم ۴ سال میگذرد و تو استکبار نمودی. زود است که به عذاب دوزخ مبتلا گردی. اگر پیده غفلت از چشمان تو برافتد از خوف عذاب الهی با سینه، و لوروی برف بسوی من میشتافتی، و اگر می دانستی که در ایام سلطنت تو بر من چه ها گذشته؟ آرزو مینمودی که هرگز بدنیای نمی آمدی. پس از نزول این توقیع چندی نگذشت که محمد شاه در نهایت خسران بمقر خود راجع شد.

۵ - کتاب دلائل سبعه

حضرت ولی مقّس و محبوب امر الله درباره این کتاب میفرمایند :

« دیگر از آثار قیمه منزله در قلعه ماکو کتاب دلائل السبعه است که از مهمترین آثار استدلالی حضرت باب شمرده شده: دارای بیانی فصیح و تبیانی بلیغ و مضامینی بدیع و براهینی متقن و متین است. در این سفر جلیل علاوه بر حجج و أدله قاطعه که بر حقایق امر الهی اتیان و حجت و برهان براهل اکوان اكمال گردیده ذکر هفت مظهر ملکیت که در ایام مبارک صاحب سلطنت و قدرت بوده و کل از درک حقیقت غافل و ذاهل مانده اند و همچنین ذکر علماء انجیل و بیان مسؤلیت آنان، که در صورت اقبال و معرفت امر حضرت یزدان در دوره فرقان، البته جمع کثیری از ملت روح بر اثر اقدام ایشان به فیض ایمان موفق می گشتند، حائز نهایت اهمیت است» (۱۹)

این کتاب مستطاب در ماکو خطاب به یکی از کبار شاکردان سید کاظم رشتی است که سؤالاتی از حضرت اعلی نموده و دلیل و برهان طلبیده. در این سفر قویم نام دو تن از شاکردان سید کاظم یکی ملا محمد تقی هراتی و دیگری ملا عبدالخالق یزدی بعنوان اشخاص غائب، در متن کتاب آمده است. بهمین جهت گروهی مخاطب لوح را ملا محمد تقی هراتی و عده دیگر ملا عبدالخالق یزدی میدانند و لکن هنوز مدرک صحیحی در دست

نیست. این کتاب اوایل سال ۱۲۶۴ نازل گشته و توسط نیکلای فرانسوی به لسان فرانسوی ترجمه گردیده و برای اولین بار عنوان من ینظره الله را بجای بقیة الله بکار برده اند و دلیل عقلی و نقلی در اثبات شرح بیان مطرح فرمودند :

- ۱ - عظمت آیات در مقایسه با معجزات ۲- عدم امکان انزال آیات توسط خلق ۳ - هیچکس جز مظهر ظهور الهی قادر بر نزول آیات نیست ۴- اکتفا به دلیل آیات در قرآن مجید ۵- استدلال حقانیت حضرت رسول فقط بآیات اوست ۶ - انحصار دلیل بآیات برای ایمان به دیانت اسلام ۷ - لزوم ابطال مدعی باطل از جانب پروردگار .
- ۶ - کتاب هیاکل - لوح حروفات - رساله جفریه

حضرت ولی محبوب امر الله درباره این کتاب میفرمایند :

« در دو سال اخیر حیات مبارک حضرت که به تمامه در سجن چهریق مصروف گردید، از قلم آن سید ام، لوح حروفات بافتخار جناب دیان نازل شد و در بادی امر چنین تصور میرفت که مراد از نزول لوح مذکور، بیان مسائل مربوط به حکمت و معرفت الهیه است ولی بعد معلوم و محقق گردید که منظور مبارک از یک طرف تبیین حقیقت مستغاث و از طرف دیگر اشاره به ۱۹ سنه ایست که بین ظهور آن حضرت و اظهار امر من ینظره الله فاصله خواهد بود » (۲۰)

این لوح مبارک به عربی است و شامل هیاکل مخصوصه معروف به هیاکل واحد است. بدین جهت در آثار جمالی که به لوح هیاکل نامیده شده و هیاکل اقدس میفرمایند :

« ... در رأس کتاب هیاکل این کلمات عالیات مرقوم قوله تعالی ما نزل لحضرة الاسد والفرد الاحد المستشرق بالنور الصمد اسم الله الدیان... و همچنین در مقامی مخاطباً ایاه میفرماید، ان یا حرف الثالث المؤمن بمن ینظره الله ومعنی این اسم جزا دهنده یوم جزاست و او حرف سوّم بود که باقیال و ایمان و حضور فائز گشت و مقصود از کتاب هیاکل ذکر این امر اعظم و نبأ عظیم بوده و لکن احدی ملتفت نه، و در مقامی میفرماید هذا العلم عند الله لا عزم کل شینی. مقصود آن بوده که منقطعین را بشارت عنایت فرماید بظهور کنز مخزون که از ۱۹ سنه تجاوز نمی نماید » (۲۱)

و نیز در لوح سراج خطاب به دیان میفرماید :

« و همچنین در رساله جفریه که مخصوص او از اسماء هویه نازل شده در صدر رساله مکتوب و هذه صورة ما نزل لحضرت الاسد والفرد الاحد المستشرق بالنور الصمد اسم الله الدیان الواحد المعتمد » (۲۲)

مراد از رساله جفریه در لوح سراج همین لوح حروفات است. قسمتهائی از این لوح در الواح دیگر جمال مبارک نقل گردیده. از آن جمله کتاب بدیع، لوح صنیع الشریفه و لوح جناب حاجی ابراهیم خلیل یزدی بدین نکات اشاره گشته. در لوح حاجی خلیل میفرمایند:

« آنچه نقطه بیان ذکر فرموده مقصود ذکر اعظم بوده و لکن اکثری از اهل بیان از کتاب هیاکل و امثال آن توهم جفر و علوم اخری نموده اند. گل در رتیه وهم سائرند» (۲۳)

این لوح حضرت بهاء الله بسیار مفصل است و در کتاب محاضرات از صفحه ۳۲۹ تا ۴۰۴ و صورت توقیع مبارک حضرت اعلی از صفحه ۴۰۵ تا ۴۱۵ همان کتاب مندرج.

۷ - توقیعات نازله به حاجی میرزا آقاسی صدراعظم

حضرت ولی بیهمتای امر الله درباره این توقیعات میفرمایند:

« در طی همین اوقات تاریک یعنی دوران غربت و کربت حضرت اعلی و وصول اخبار جانگداز شهادت جانبازان مازندران و نیریز بود که آن حضرت پس از معاودت از تبریز، به صدور خطبه قهریه خطاب به وزیر اعظم مبادرت فرمودند و بالحنی شدید و مهیمن مراتب غفلت و عماء و ذلت و فناء وی را آشکار ساختند و آن لوح منیع بفرموده حضرت بهاء الله بوسیله حجت بآن وزیر شریرتسلیم گردید» (۲۴)

تا آنجا که بر نویسنده این سطور معلوم است بغير از خطابات در کتاب قیوم الاسماء به میرزا آقاسی تعداد ۴ توقیع خطاب به وی میباشد. در احوال این وزیر بی تدبیر نوشته اند که مردی خائن، بد زبان و پست فطرت بود و بانفوذی که در شخص محمد شاه داشت بدون اطلاع وی همه امور مملکت را به دلخواه خود اداره میکرد. مردی بود بوالهوس و زبون و خودکامه، که از هیچ فسق و فجوری روگردان نبود و هم او بود که مانع حضور حضرت اعلی به طهران و ملاقات با شاه و علما گردید. حضرت ولی امر الله میفرمایند

« همچنین توقیعاتی که از سیادهن خطاب به علماء قزوین و حاجی میرزا آقاسی صادر گشته و در توقیع اخیر به وزیر اعظم میفرمایند که احضار آن حضرت» به جهت اجتماع با علماء و حصول حکم فاصل» بوده، چگونه این تصمیم تغییر پذیرفت و «این مقصد عزیز مبدل به ماکو و تبریز گردید» (۲۵)

حضرت رب اعلی در توقیع اول که در شیراز عز نزول یافت به وی گوشزد میفرمایند که در کار صدارت امین و صدیق و به شاه وفادار باش. این وزارت و صدارت برای تو پایداری نیست، فکر آخرت نما، امر مرا بپذیر و قبول کن و نامه مرا که بشاه نوشتم تسلیمش نما. سپس باو میفرمایند که این امر بدیع از فهم و ادراک تو بدور است. در توقیع دوم که از سیادهن ارسال داشتند از وی میخواهند که درباره حبس وی در قلعه ماکو تفکر نماید و مکان مناسبتری در نظر بگیرد. توقیع سوم از چهریق در ایام اولیة اقامت آن حضرت نازل

گردید در آن توفیق سجن چهریق را سجن ثانی درمقابل سجن ماکوذر فرمودند و میرزا آقاسی را پیرمردی و قیح خطاب نمودند. باومیفرمایند که از امر خدا اعتراض نمودی و حجت وی را رد کردی و آیات الهی را به مسخره گرفتی؟! پس لعنت خدا و غضب الهی برتوباد. چون پرده حیا را دریدی مطمئن باش که از جاه و جلال خواهی افتاد و پاداش تو آتش دوزخ خواهد بود؟ مؤمنین من بر موقف تو چون جسد مرده ای نگاه میکنند که سگان از آن تغذیه مینمایند. توفیق چهارم زمانی عزرنزل یافت که آنحضرت از تبریز به چهریق بازگشتند. آن توفیق توسط جناب حجت ارسال شد و به توفیق قهریه نامیده گشت. این توفیق بزبان عربی است و در آن میفرمایند از روزی که نخستین توفیق را برایت فرستادم ۴۰ ماه میگذرد. اگر بامرحق اعتراض نمی کردی حکومتت پایدار میماند ولی چون به طمع مال دنیا از من روی گردانیدی پس بدان که به فنا راجع خواهی شد. آنگاه اشاره به حسین خان حاکم فارس میفرمایند که لعنت خدا بر او باد که دائم الخمر و منهک در شهوات بود و به قتل نفوس مقدسه اقدام نمود. از منوچهرخان به نیکی یاد میفرمایند و اجر جزیل برایش طلب میکنند. در آخر توفیق به میرزا آقاسی میفرمایند که به مرز ۷۰ سالگی رسیده ای ولی از جوانی مثل من ترسیدی که مرا بیدار غربت فرستادی، جزای تو سقوط در جهنم است. حضرت ولی محبوب و عزیز امرالله درباره عاقبت پروبال آن صدراعظم میفرمایند: «حاجی میرزا آقاسی وزیر مطلق العنان و مالک واقعی تاج و تخت و محرک واقعی صدمات و رزایای وارده بوجود مبارک... کمتر از یکسال و نیم از تاریخی که بین شاه و هیکل مبارک حضرت اعلی حائل گردید از مقام خود معزول و از بساط سلطنت مطرود شد.» (۲۶)

۸ - کتاب الاسماء - چهارشان - کتاب اسماء گلشینی

حضرت بهاء الله در لوح جناب فتح اعظم درباره این کتاب میفرمایند :

« کتاب اسماء نازل شد، آخر فکر نمائید که مقصود چه بوده. مخصوص کتاب اسماء نامیده اند و در آن الواح جمیع اسماء را واحداً بعد واحد ذکر فرموده اند و تفسیر نموده اند و بعد مظاهر اسماء را به مبدع اسماء وصیت فرموده اند... و نفسه المحبوب هنوز نفسی ملتفت نشده که کتب الهیه از هر قسمی نازل، مخصوصاً کتاب اسماء به چه جهت نازل شده » (۲۷) این کتاب مقدس بزبان عربی در چهریق نازل گشته و بر مبنای کلسینی دارای ۳۶۱ باب و ۴۰ هزار بیت میباشد. این کتاب به چهارشان نیز نامیده گشته و مانند سایر آثار مبارک توجه اهل بیان را به قرب ظهور من یظهره الله بشارت داده حتی مستقیماً به نام حضرت بهاء الله اشاره گردیده. در این توفیق حضرت اعلی آن چهارشان را به آیات، مناجات، خطب و شان علم ذکر نموده اند و نیز به نام کتاب اسماء مشهور است در این کتاب توصیه باهل بیان شده که مبادا با نفس مظهر ظهور مجادله نمائید زیرا شما

باغبان هستند نه صاحب باغ، صاحب باغ من بظهره الله است آنچه درختان میوه کاشتید مال شما نیست بلکه مال صاحب باغ است .

۹ - کتاب الروح - اعظم الکتب - کتاب العلویة - کتاب العدل

این کتاب عظیم شامل ۷۰۰ سوره است که بزبان عربی درمراجعت از سفرمکه درکشتی نازل شده و حجت و برهانی است بر حقانیت ظهور بیدیع . نیکلای فرانسوی معتقد است که مؤمنین شیراز، از ترس حاکم و دشمنان آنرا در چاه آب انداختند که متن آن خراب شده و خواندن آن میسر نیست و در حال حاضر فقط دوسوم آن موجود است .

۱۰ - رساله فروغ عدلیه

حضرت ولی محبوب امرالله در صفحه ۸۱ کتاب قرن بیدیع میفرماید :

«دیگر رساله فروغ عدلیه که توسط ملا محمد هراتی به لغت فارسی منتقل گردید»

این رساله به عربی و حجم آن تقریباً ۲۲ صفحه رقی و شامل ۱۰ باب است

۱۱ - تفسیر هاء - تفسیر القدر - صحیفه شرح هاء

این تفسیر در شیراز بزبان عربی عز نزول یافته و مخاطب آن جناب آقا سید یحیی وحید دارابی است. این تفسیر به تفسیر القدر نیز معروف میباشد و نیز به صحیفه شرح هاء شهرت دارد. محتوی اصلی این توفیق درباره معانی حرف هاء است و در زمانی نازل گردید که حضرت رب اعلی در شیراز تحت نظر بودند در متن این تفسیر القاب عظیم به جناب وحید دارابی عنایت شده از جمله مشرف باذخ منبع، الناظر بالمنظر الاعلی، الساکن فی افق الکبری، ذاکر بیدیع، صاحب حسب شامخ، رفیع المعارج الی معراج الحقایق و خطاب به وی میفرماید چون تو مکتوب را با هاء شروع نمودی لذا به تفسیر آن حرف پرداختم و در موردی هم حرف هاء را شجرة البهاء نامیدند. درباره قدر میفرماید که حکما از حقیقت معنی آن عاجز ماندند زیرا جوهر قدر، اراده خیر به جهت بشر است لذا آنچه شراست از بشر است و علاوه بر توحید مقام پیغمبر اکرم، به حجت الهی استناد میفرماید که در هر ۶ ساعت هزار بیت مناجات میتواند نازل کند.

۱۲ - توفیق یا تفسیر سر البهاء - تفسیر الفین

در این تفسیر شریف مجدداً در پاسخ به جناب وحید بزبان عربی در شیراز نازل گشته و در همین توفیق است که جناب وحید را به القاب یا ابها الانسان، یا ابها الجلیل، یا ابها الخلیل مخاطب فرموده مجدداً تفسیر سر حرف هاء را تکرار فرموده درباره مقام و عظمت ظهور و تائیدات حق تعالی اشاره میفرماید.

۱۳ - توفیق سلطان عبدالمجید پادشاه عثمانی

حضرت ولی محبوب و عزیز امرالله در صفحه ۸۱ لوح قرن میفرماید :

« سپس توقیعات منیعه دیگر به اعزاز سلطان عبدالمجید و نجیب پاشا والی بغداد

نازل شد »

این توقیع مبارک پس از دستگیری ملاعلی بسطامی در عراق نازل شد و خطابات و اندازات مهیمنی به وی میفرمایند. در این توقیع خود را حجت الهی معرفی فرموده و عنوان سرالهی و نورظاهر از یمین طور لقب میدهند و به وی امر میفرمایند که این توقیع را زیارت کن و از خدا بترس و علما را جمع کن تا در این امر به تحقیق پردازند. بعد به ملت رومیان میفرمایند بامر جدید مؤمن شوید و نیز خطاب به سلطان میفرمایند بواسطه ظلمی که به فرستاده من کردی، حکم نابودی خود را امضاء کردی و وی را توبیخ میکنند که از شیوه خلافت و سلطنت آگاه نیستی.

۱۴ - صحیفه یا شرح دعای زمان غیبت - صحیفه جفریه

این صحیفه در شیراز روز اول محرم سال ۱۲۶۲ هجری قمری بزیان عربی نازل شد. عنوان ابواب چهارگانه آن در زمینه وصیت الهی، دعای ایام غیبت، معرفت سرفردم، معرفت اسماء الحسنی، معرفت آیات کبری، حکم مبده و غیره میباشد. این صحیفه در صحیفه رضویه بنام صحیفه جعفریه نامیده گشته و چون اشارات زیادی به کلمه هو شده به شرح هاء نیز معروف است. در همین صحیفه به سفر حج و ۴ کتاب و ۲ صحیفه دیگر بعنوان حجت اعظم حقایق ظهور مبارکشان استدلال میفرمایند. متن آن متضمن اشعار مختلفی که در آنها به آثار اسلامی اشاره گشته و نیز شرح القصیده و ۲ مکتوب از ملا عبدالخالق یزدی و ملا محمد علی برغانی و حاوی چند مناجات میباشد.

۱۵ - کتاب پنج شأن

حضرت ولی مقدس امرالله درباره این کتاب میفرمایند:

« در کتاب پنج شأن که از آثار اخیره مبارک محسوب، اشارتی موجود که مدل بر آن است که آن طیر بقا و قره عین انبیا بزودی به رفراف اعلی عروج خواهد نمود و ششمین نوروز پس از اظهار امر مقدسش آخرین ایام مبارک در حیزادنی خواهد بود » (۲۸)

کتاب پنج شأن در سال ۱۲۶۶ در اواخر حیات عنصری مبارک در چهریق نازل و مجموعه ایست از شئون پنجگانه که در کتاب بیان آمده و شامل شأن آیات، شأن مناجات، شأن خطب، شأن تفاسیر و شأن کلمات فارسیه و برای هر یک از شئون، آیات خاصی مطرح شده است. در این سفر جلیل جناب عظیم را مورد تجلیل قرار داده باو وعده ملاقات من یظهره الله را میدهند و بشارت میفرمایند به قرب ظهور طلعت ابهی، که مکمل دور بیان خواهد بود. در همین کتاب جناب قدوس را اسم الله الآخر و جناب ذیان را حرف ثالث مؤمن به من یظهره الله اعلام جناب حجت را عالم ارض اعلی و جناب ظاهره، ملا حسین، میرزا

احمد کاتب و خلیل تبریزی را مورد تنقذ و عنایات قرار میدهند و درچندمورد از کتاب تصریح به ۴ سال ظهورمبارکش را درلباس بابیت به مردم معرفی نموده سپس مقام قائمیت را بیان میفرمایند. ازلیان چند سال قبل این کتاب را در دو قسمت به فارسی و عربی چاپ و منتشر نمودند. نسخه کامل این کتاب تا بحال بدست نیامده بلکه در حال حاضر فقط ۱۲ واحد از کل کتاب در دست است.

۱۶ - صحیفه رضویه

این صحیفه بزبان عربی قسمتی در شیراز و قسمتی در سمرقند و اقامت در مسقط عَز نزول یافته و در شرح و تبیین اصول معارف روحانی شامل ۱۴ خطبه میباشد که هر کدام بواسطه موقعیتی یا رویدادی خاص نازل شده. این صحیفه بنام حضرت رضا امام هشتم شیعیان جهان تسمیه و به آثاریکه در سمرقند بسرقت رفته اشاره فرموده حضرتش را بنام باب علم الهی توصیف میکنند .

۱۷ - کتاب الفهرست

سر آغاز این کتاب در حقیقت ظهور محمدی و ائمه اطهار و مقام حضرت فاطمه و حقیقت ابواب طاهریه در مذهب شیعه مثل شیخ احمد و سید کاظم رشتی میباشد. سپس روز تولد والدین و اجداد خویش را بیان میکنند و بعد فرستی از کتب نازله را بشرح زیر مینویسند

- ۱ - تفسیر سوره یوسف در ۱۱۱ سوره شامل ۴۲ آیه
 - ۲ - صحائف مشتمل بر ۱۴ دعا
 - ۳ - ۲۲ فقره الواح به نفوس مختلفه
 - ۴ - صحف مشتمل بر ۱۴ صحیفه
 - ۵ - خطب شامل ۸ خطبه
 - ۶ - تفسیر بسم الله شامل ۱۰۷۰ باب
 - ۷ - کتاب الروح شامل ۷۰۰ سوره
 - ۸ - تفسیر سوره بقره شامل ۳۷۳۰ باب
 - ۹ - رساله بین الحرمین شامل ۷ باب و تعداد ابیات ۱۱۷۰
 - ۱۰ - صورت آثار مسروقه در سمرقند شامل ۹ اثر
- ۱۸ - صحیفه اعمال سنه
حضرتش در صحیفه عدلیه درباره این صحیفه میفرماید :

« صحیفه اعمال سنه ۱۶ باب است و کل آیات آن ۲۱۴ آیه میباشد. برگل علمای عرب و عجم عرض کن به حَقّ خداوندی که حَقّ است که اگر جمیع اهل ارض جمع شوند به مثل یک باب آن نمی توانند آورد » (۲۹)

این صحیفه در شیراز زبان عربی نازل گشته و شامل ۱۴ باب و ۲۱۴ آیه است مطالب مهمه در این صحیفه تعیین اوقات مناجات و آیات الهی است که در موارد مختلفه عَزّ نزول یافته و نیز درباره اجرا و انجام فرائض، در طول سال بحث فرموده اند .

۱۹ - رساله ذهبیه

این رساله در سال ۱۲۶۲ در شیراز بلسان عربی تنزیل یافته و علت نامگذاری آن توسط هیکل مبارک آنست که به افتخار میرزا ابوالقاسم متخلص به راز و معروف به میرزا با با مرشد طریقه ذهبیه بوده است. محتوی اصلی این رساله شامل دلائل منقنه و محکمه در اثبات ظهور خویش است و ضمناً متضمن نکات فلسفی و اعتقادیست و نیز شواهدی از آیات قرآنی و اخبار و احادیث و برخی از استدلالات مسائل عرفانی علمای امرود میداند

۲۰ - رساله غناء

حضرت اعلی در باب این رساله به سلطان الذاکرین میفرمایند :
« زیرا که اصل حرمت صوت، آنچه از احادیث ظاهر میشود به علت شونوات باطله آن است که اهل فجور و عَمی استعمال میکنند و الا هرگاه علت معاصی نگردد و از جهت شجره انبیات خارج نگردد منعی در شریعت وارد نشده... هرگاه انسان از جهت ربوبیت مودعه ارفع صوت دهد، محمود است عند الله و نزد رجال اعراف او، و هرگاه از جهت ماهیت نفس خود رفع صوت نماید غنا و حرام است » (۳۰)

این رساله در اصفهان و به اعزاز سلطان الذاکرین که سؤال از حرمت یا حلیت موسیقی نموده بود نازل شده. مطالب منزله در این رساله علاوه بر مراتب سبعة خلق و ظهور مظاهر الهیه در هر زمان، لغو موسیقی بمعنی خوشگذرانی و فسق و فجور است بلکه الحان خوش در تلاوت آیات و مناجات و استفاده از موسیقی به جهت ارتقاء روح به عوالم الهی را جانز شمرده اند .

۲۱ - توقیع مبارک به شریف مکه

این توقیع مبارک در سفر حج بسال ۱۲۶۰ هجری قمری بافتخار شریف مکه محمد بن عون نازل شده و او را دعوت به قبول و تبعیت امر مبارک فرمودند. در تاریخ مذکور است که حضرت باب وقتیکه مناسک حج را تمام فرمودند توقیعی برای شریف مکه به ضمیمه بعضی از آثار دیگر بواسطه جناب قدوس ارسال داشتند توقیع مزبور شامل

معرفی مقام عظیم خودشان و دعوت وی به ایمان و قیام به خدمت بود. به جناب قدوس فرمودند میروی و با دست خود این توفیق را به وی تسلیم مینمائی. اما وی در آن ایام گرفتار کارحجاج بود و اعتنائی به توفیق نمود. حاجی نیازبخدای گفته که من درسال ۱۲۶۷ هجری قمری به مکه رفته با شریف ملاقات نمودم وی دراثنای مذاکرات بمن گفت که درسال ۶۰ جوانی دراثنای حج نزد من آمد و کتاب مختوم بمن داد. من کتاب را گرفتم و از شدت گرفتاری و کثرت کار فرصت خواندن نکردم.

۲۲ - صحیفه عدلیه

این صحیفه پس از مراجعت حضرت باب از مکه در شیراز بزبان فارسی نازل گردید که شامل ۵ باب است باب اول درباره مشیت اولیه که مظهر امر الهی است و نیز درباره عبودیت هیکل مبارک بیان گشته. باب دوم درباره وحدت که منظور اصلی دیانت است

و نیز درباره دلیل نزول آیات برخلاف دستور زبان قوم. باب سوم درباره شناسائی حق و مظاهر ظهورش که مثل خداوند خلق شده اند و بقیه بابها در مقامات انبیاء و ستایش و نیایش ذات الهی است.

۲۳ - تفسیر سوره بقره - کتاب الاحدیة

این تفسیر مبارک قبل از اظهار امر در سال ۱۲۵۹ هجری قمری، یعنی یکسال قبل از بعثت بزبان عربی در دو قسمت نازل شده. یکی تفسیر سوره فاتحه در قرآن حاوی ۷ آیه از اولین سوره آن مصحف ربّانی است. سوره فاتحه یا سوره توحید یکبار در مقدمه تفسیر سوره بقره و بار دیگر بصورت مستقل به عنوان تفسیر سوره توحید چاپ شده است. و قسم دیگر سوره بقره است. این سوره دومین سوره از قرآن کریم میباشد که دارای ۲۸۶ آیه میباشد. از جمع ۲۸۶ آیه فقط تا آیه ۱۴۱ بصورت مفصل تفسیر گشته در این تفسیر، عظمت مقام حضرت رسول اکرم و ائمه هدی و همچنین جلالت و بزرگی حضرت امیر المؤمنی علی علیه السلام و ولایت برحق آن ولی امر تأکید گشته.

۲۴ - خصائل السبعة - شعائر السبعة

حضرت ولی مقّس و بیهمتای امر الله درباره آن توفیق میفرمایند :

« خصائل السبعة که در آن امر به تغییر عبارت اذان و شهادت به ظهور بدیع میفرمایند » (۳۱)

این لوح منبع در شرح شعائر هفتگانه خطاب به مؤمنین اولیه شیراز است که در آن امر به تغییر اذان و شهادت به ظهور بدیع میفرمایند که تا جمله اشهد ان علیا قبل محمد عبده بقیة الله را به اذان اضافه نمایند. این سفر قویم در بوشهر تسلیم جناب قدوس گردید تا

در شیراز به جناب ملا صادق خراسانی بدهد. ملا صادق خراسانی طبق امریه حضرت اعلی در مسجد نوشیراز بالای منبر رفت و علناً امر الهی را اعلان و جناب ملا علی اکبر اردستانی را مأمور به اذان نمود. این تفسیر به شعائر سبعة نیز معروف است. که عبارتند از: حمل دعای مخصوص، ترک غلیان و دخان، صرف چای، تلاوت زیارت جامعه حضرت اعلی، سجده بر تربت حضرت امام حسین، پوشیدن انگشتر عقیق و بالأخره تغییر عبارت نماز.

۲۵ - صحیفه بین الحرمین - رساله بین الحرمین

در تاریخ نبیل مذکور است که:

« میرزا محیط کرمانی چون این بیانات مبارکه را شنید و اتمام حجت را کامل و شدید دید، دست و پوی خود را گم کرد و خود را در مقابل آن جوان مانند گنجشگی ضعیف در چنگال شاهبازی قوی اسیر و زبون یافت » (۳۲)

این لوح کریم یکی از آثار عظیمه و لمیعه حضرت اعلی است که در بین راه مکه و مدینه در جواب اسئله میرزا محیط کرمانی بزبان عربی تنزیل یافته و شامل ۷ باب میباشد. و چون بین مکه و مدینه عز نزول یافته به صحیفه بین الحرمین معروف گشته. آنحضرت در سفر حج در مقابل حجرالاسود در حین طواف، امر بدیع را به میرزا محیط کرمانی و حاجی سید علی کرمانی ابلاغ و اتمام حجت فرمودند و این صحیفه را به کر بلا برایش فرستادند ولی او خود را جانشین سید کاظم رشتی میدانست و توجهی به آن توفیق نکرد. این لوح حدود ۷۵ صفحه میباشد که در شب اول محرم سال ۱۲۶۱ نازل شد. در آن رساله آداب زیارت مرقد حضرت امام حسین و سایر مطالب آمده است.

۲۶ - رساله نبوت خاصه

حضرت ولی محبوب و عزیز امر الله میفرمایند:

« چون این اخبار (ادعای قائمیت حضرت باب) بسمع معتمد الدوله که حکمرانی عاقل و عادل و از اصل و نسب گرجی و مسیحی بود واصل شد، شخصاً پدرک خدمت حضرت مایل گردید و در حضور جمعی از مشاهیر علماء سوال از اثبات نبوت خاصه نمود. حضار از بیان جواب امتناع ورزیدند. لذا از محضر مبارک استدعای جواب کرد. هیکل انور در فاصله کمتر از ۲ ساعت، معادل ۵۰ ورق در توضیح این امر عظیم مرقوم و این حقیقت کلیه را به نهایت اتقان و استحکام تبیین فرمودند و آنرا با ظهور قائم و رجعت حسینی مرتبط ساختند. معتمد الدوله چنان شیفته بیان وقوت برهان و استدلال آن سید امکان گردید، که در همان مجلس ایمان خود را به شارع دیانت اسلام اعلام و فضائل و کمالات نفس مقدسی را که چنین بیانات متعالیه از قلم معجز شیمش صادر گردیده تصدیق و اذعان نمود » (۳۳)

این رساله در سال ۱۲۶۲ هجری قمری در اصفهان نازل شد که باعث ایمان و تقویت روحیه منوچهرخان گردید و تا آخر حیات در خدمت حضرت اعلی کوشید. این اثر عظیم بدون تقسیم بندی فصول و ابواب، حدود ۵۱ صفحه به عربی عَزَزُول یافت .

۲۷ - تفسیر سوره کوثر

حضرت ولی عزیز امر الله درباره سید یحیی دارابی میفرمایند :

« محمد شاه در صدد تحقیق برآمد و جناب آقا سید یحیی دارابی، یکی از اجله علماء را که در فصاحت و بلاغت سرآمد اقران و مورد تَّقّه و اطمینان بود و بعداً به لقب وحید ملقب گردید، تعیین نمود و وی را مأمور ساخت که بنفسه فحوص این حقیقت نماید و مراتب را به مقام سلطنت معروض دارد... طی ۳ جلسه که به محضر مبارک تَشَرَّف حاصل نمود، بگلی مجنوب و مسحور عظمت و نورانیت حضرت گردید » (۳۴)

این تفسیر منبع بنا بر تمنای قلبی جناب وحید با سرعتی غیر قابل تصور نازل شد که جناب وحید را منقلب نمود و به تصدیق و ایمان بظهور جدید او داشت. سوره کوثر کوچکترین سوره قرآن است ولی تفسیری که حضرت اعلی بر آن مرقوم فرمودند شامل دو هزار بیت میگردد... این تفسیر بزبان عربی در سال ۱۲۶۲ هجری قمری حدود ۲۲۶ صفحه تنزیل گشته. در این تفسیر هیکل مبارک با استدلال امر پرداخته، اتمام حجت میفرمایند.

۲۸ - تفسیر سوره والعصر

حضرت ولی مقدس امر الله درباره این تفسیر میفرمایند :

« حضرت باب قبل از ورود به اصفهان، شرحی به معتمد الدوله منوچهرخان حاکم ولایت مرقوم فرمودند و محلّ مناسبی را جهت اقامت خواستار شدند. معتمد الدوله منزل امام جمعه میرزا سید محمد، سلطان العلماء را که یکی از اعظم قوم و مجتهدین بزرگ اصفهان محسوب میگردد تعیین نمود... عظمت و نورانیت مبارک به درجه ای بود که امام عنوان و مقام ظاهری خود را فراموش نمود و به کمال ادب و احترام شخصاً به انجام خدمات مبارک مباشرت ورزید و در یکی از لیلیالی تَشَرَّف پس از صرف شام از حضور مبارک تفسیر سوره والعصر را خواستار شد. حضرت بی تأمل و بدون سکون قلم با سرعتی حیرت انگیز تفسیری بر آن سوره مبارکه مرقوم فرمودند و ساعاتی چند منحصرأً به تبیین و تشریح حرف اول سوره که شیخ اجل، شیخ احمد احسانی آنرا در تالیفات خویش ذکر نموده و حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس بدان اشاره میفرمایند برگزار گردید. این تفسیر عظیم که معادل ثلث قرآن است، چنان احساسی از اعجاب و احترام در نفوس حاضره ایجاد نمود که بی اختیار از جای برخاسته و دامن مبارک را به نهایت خضوع و خشوع بوسه زدند » (۳۵)

این لوح منیع به عربی در پائیز سال ۱۲۶۲ همگامیکه هیکل مبارک در منزل امام جمعه تشریف داشتند نازل گشت. محتوی آن درباره وجود عالم وجود، در ۷۵ صفحه نازل شده.

۲۹ - توقیعات صادره در قریه سیاه دهن

حضرت ولی محبوب امر الله درباره این توقیع میفرمایند :

« در توقیع اخیر به وزیر اعظم میفرمایند که احضاران حضرت به جهت اجتماع با علماء و حصول حکم فاصل بود، چگونگی این تصمیم تغییر پذیرفت و این مقصد عزیز مبدل به ماکو و تبریز گردید » (۳۶)

حضرت اعلی در راه سفر به تبریز یک شب در قریه سیاه دهن از قراء قزوین توقف داشتند، در این منزلگاه توقیع منیعی به محمد شاه و میرزا آقاسی صدراعظم مرقوم و توسط محمد بیگ برایشان ارسال فرمودند. نبیل زرنندی مینویسد که در سیاه دهن علاوه بر آن دولوح، گروه دیگری از علما منجمله میرزا عبدالوهاب قزوینی بدریافت الواح مفتخر گشتند. قسمتی از آن لوح محمد شاه بدست آمده و توسط ملا احمد ابدال مراغه ای بقزوین فرستاده شد. پاره ای از این توقیع در کتاب عهد اعلی زندگانی حضرت باب آمده

۳۰ - تفاسیر نه گانه

حضرت ولی امر الله درباره آن تفاسیر میفرمایند :

« در دوران سجن ماکو بیش از ۹ تفسیر از قلم مبارک بر آیات قرآنیه مرقوم گردیده که مشحون از حقائق دقیقه لطیفه بوده و حتی آنحضرت یکی از تفاسیر مذکوره را از پاره ای جهات از کتاب قیوم الاسماء که اشهر و اعظم آثار دور بیان است افضل و اکمل شمرده اند، ولی متأسفانه معلوم نگردید آن تفاسیر در کجاست و بچه سرنوشتی دچار گردید » (۳۷)

این تفاسیر در ماکو نازل و به تبریز نزد ابراهیم خلیل بامانت فرستادند که حال اثری از آنها در دست نیست .

۳۱ - صحیفه مخزونه

حضرت ولی محبوب و بیهمتای امر الله درباره این صحیفه میفرمایند :

« در اوقاتی که حضرت بهاء الله در کنار دجله مشی میفرمودند و در دریای توجه و تفکر غوطه ور بودند از لسان اطهر (کلمات مبارکه مکنونه) بلغت فارسی و عربی نازل، بدو به مناسبت «صحیفه مخزونه فاطمیه» که باعتقاد شیعیان باید یوم ظهور نزد قائم موجود باشد، بهمین نام موسوم گردید. صحیفه مذکوره، صحیفه ای بود که جبرئیل بامر الهی برای حضرت فاطمه آورد و حضرت علی علیه السلام آنرا کتابت فرمود و تلاوتش در احوالی که آن مخذره کبری از رحلت پدر بزرگوار غرق در دریای احزان و تأثرات شدید بود، مایه تسلی و تشفی خاطر مبارکش میگردید » (۳۸)

این اثر از آثار اولیه در سال اول ظهور در شیراز است همین صحیفه مخزونه است که شامل مناجات و ادعیه میباشد که بعربی شامل ۱۴ دعا و مناجات است. چون لحن آن مشابه ادعیه حضرت سید الساجدین است علمای شیراز ادعا نمودند که اقتباس از آن ادعیه است. این صحیفه در سال ۱۲۶۱ توسط یکی از کاتبین به خط خوش نوشته شده و بجای مرکب، طلای ناب بکاررفته که نسخه بسیار نفیسی است. پس از انتشار این صحیفه و افترائی که علما بستند حضرت اعلی فرمودند:

« بعد از کتاب و صحیفه حجت خداوند بر کل عالم تمام است و اشخاصیکه افترا بر امام خود میزنند که آیات و صحیفه مأخوذه، از کتاب الله و ادعیه است جزاء ایشان با خداوند است » (۳۹)

۳۲ - توقیعات نازله به علما و مجتهدین ایران و نجف و کربلا

حضرت ولی محبوب امر الله درباره این توقیعات میفرمایند:

« قسمت اعظم آثار و آیات که از قلم معجز شمیم حضرت باب تراوش یافته مربوط به دوران حبس ماکو و چهریق است. در آن آیام پرمصیبت، الواح بیشمار از کلک اطهر صادرو به نفوس و مقامات شتی ارسال گردیده و توقیعاتی که طلعت اعلی به موجب شهادت حضرت بهاء الله بهریک از علماء ایران در بلاد مختلفه و همچنین علماء مقیم نجف و کربلا صادر و مراتب غفلت و عماء هریک را به تفصیل تشریح فرموده اند، ظاهراً در همین اوان عزنزول یافته است » (۴۰)

۳۳ - جامعه صغیره

این لوح در شیراز نازل شده و زیارتنامه ایست در حق خاندان رسالت.

۳۴ - کتاب الفقهیه

این کتاب در شیراز و قبل از اظهار امر مبارک نازل گشته.

۳۵ - تفسیر سوره توحید

این تفسیر در شیراز در جواب سائلی عزنزول یافته و در توضیح سوره توحید قرآن شریف نازل شده و فرموده مبارک سوره توحید روح قرآن است و چون خانه کعبه، مطاف سوردیگر کتاب مستطاب قرآن است. این تفسیر منبع نیز هر کدام از آیه ها بصورت مستقل و جدا از یکدیگر تفسیر شده و متضمن حقایق حضرت رسول اکرم و قرآن مجید است. حضرتش در همان ابتداء تفسیر خطاب به سؤال کننده میفرماید که منتظر لقاء الله باش که خیلی نزدیک است تا بدرک آن فائز گردی. حضرت ولی محبوب و عزیز امر الله درباره رسالات و توابع دیگر حضرت باب میفرماید:

« حضرت اعلی در احیان سجن ماکو و چهریق، اخیانی که از لحاظ طلوع مواهب و تأییدات الهیه و نزول آیات و بینات رحمانیه در اعلی ذروه جمال و کمال... بشمار میرفت... تدوین احکام و تشریح حدود و نزول ادعیه و اذکار و صدور رسالات و خطابات که چون سیل از قلم مبارکش منهمر میشد قناعت ننمود...» (۴۱)

دیگر از رسالات و خطابات و شروح و زیارتنامه و ادعیه و کتاب و جواب سؤالات که بالغ بر ۸۰ عدد آنها در دو جزوه معرفی آثار مبارکه بهائی و کتاب سلطان الرسل و تاریخ نبیل، کتاب قرن بدیع، اسرار الآثار، کتاب ظهور الحق و اخیراً در دو کتب حضرت باب و عهد اعلی زندگانی حضرت باب و دیگر کتب نامبرده شده است که همگی به چاپ رسیده و باید بآنها مراجعه نمود. حضرت ولی امر الله در کتاب قرن بدیع میفرماید:

« ظهور حضرت باب از لحاظ علو آثار و وسعت و فسحت معانی منزله از کلک اظهار در تاریخ ادیان بی مثل و نظیر است » (۴۲)

سایر آثار و الواح مبارک فهرست و اربه شرح زیر میباشند :

- ۱ - تفسیر سوره حمد که در اصفهان در پاسخ بسؤال میرزا محمد علی نهری نازل شده .
- ۲ - رساله فی السلوک الی الله که قبل از اظهار امر با اشاره سید کاظم رشتی نازل شده .
- ۳ - رساله فی السلوک الی الله تعالی خطاب بسید ابوطالب حسیناوی نازل شده است .
- ۴ - توقیع والی شوشتر در پاسخ وی در حوالی جده از معنی حدیث مروی است .
- ۵ - تفسیر بسم الله این تفسیر در شیراز نازل و به صحیفه باقریه تسمیه گردیده و در توضیح مسائل از بسم الله الرحمن الرحیم در ۱۴ باب و ۱۵۷ آیه میباشند. این تفسیر اشاره به اسم اعظم که در امتداد هر سوره قرآن بجز یک سوره آمده است .
- ۶ - توقیع محمد سعید، در اصفهان در پاسخ سؤالات کتبی میرزا محمد سعید زواره ای متخلص به فدا نازل گشته .
- ۷ - توقیع وقایع نگار، در اصفهان در پاسخ سؤالات کتبی میرزا حسن وقایع نگار نازل شد.

- ۸ - زیارتنامه شاه عبدالعظیم که نام اصلی وی عبد الله بن علی از اولادان حضرت امام حسن بوده که هنگام عبور آنحضرت از حوالی شهرری نازل گشته و به میرزا سلیمانقلی داده شد تا با ننی چند از اصحاب به بقعه رفته ارقبل آنحضرت تلاوت نمایند
- ۹ - تفسیر حدیث جاریه فی علم الغیب قبل از اظهار امر در شیراز و درباره حدیث جاریه منقول از حضرت امام جعفر صادق نازل شده .

۱۰ - تفسیر ایقاع در چهریق بحر بی نازل و بصورت دایره برای حفظ سلامت است .

۱۱ - شرح خطبه طتنجیه تفسیری منقول از حضرت امیر که سید کاظم نیز بر آن نوشته .

- ۱۲ - تفسیر و الصافات ۱۳ - تفسیر دائرة الجنه ۱۴ - تفسیر من عرف نفسه فقد عرف ربه این بیان حضرت محمد را حضرت اعلی و حضرت بهاء الله تفسیر فرموده اند.
- ۱۵ - تفسیر دعای صباح ۱۶ - تفسیر لیلۃ القدر ۱۷ - تفسیر آیه نور ۱۸ - تفسیر براء بسم الله الرحمن الرحیم شامل ۱۵۷ آیه در طول سفر مسقط به بوشهر نازل گشته .
- ۱۹ - تفسیر وجه - حضرت اعلی کلمه وجه را که بحرف ابجد ۱۴ میشود که در شان ۱۴ معصوم نازل فرمودند .
- ۲۰ - تفسیر حدیث کمیل یا تفسیر حدیث الحقائق- حدیثی است درباره توحید که حضرت رب اعلی بر قرآن مجید تفسیر فرمودند .

یاد داشت های فصل هیجدهم

- | | |
|--|--|
| ۱ - قرن بدیع صفحه ۷۸ | ۲ - قرن بدیع صفحه ۷۸ |
| ۳ - ایقان صفحه ۱۴۳ | ۴ - بیان باب ۷ واحد ۸ صفحه ۲۸۸ |
| ۵ - بیان باب ۱۱ واحد ۶ صفحه ۲۱۸ | ۶ - قرن بدیع صفحه ۸۲ |
| ۷ - بیان باب ۸ واحد ۶ صفحه ۲۱۱ | ۸ - بیان باب ۱۴ واحد ۳ صفحات ۹۷، ۹۸ |
| ۹ - مرقومه ۴ ژانویه سال ۱۹۸۸ بیت العدل | ۱۰ - قرن بدیع صفحه ۸۳ |
| ۱۱ - قرن بدیع صفحات ۸۰ - ۷۹ | ۱۲ - ظهور الحق جلد ۳ صفحه ۲۸۵ |
| ۱۳ - قرن بدیع صفحه ۸۰ | ۱۴ - یوسف بهاء در قیوم الاسماء صفحه ۲۴ |
| ۱۵ - قرن بدیع صفحه ۸۱ | ۱۶ - قرن بدیع صفحه ۸۵ |
| ۱۷ - مقاله شخص سیاح صفحه ۱۰ | ۱۸ - منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی صفحات ۱۶ - ۱۴ |
| ۱۹ - قرن بدیع صفحه ۸۶ | ۲۱ - مجموعه اشراقات صفحات ۴۸-۴۷ |
| ۲۰ - قرن بدیع صفحه ۸۶ | ۲۳ - محاضرات صفحه ۴۰۴ |
| ۲۲ - مائده آسمانی جلد ۷ صفحه ۶۰ | ۲۵ - قرن بدیع صفحه ۸۲ |
| ۲۴ - قرن بدیع صفحه ۸۶ | ۲۷ - مجموعه اقتدارات صفحات ۸۰-۷۹ |
| ۲۶ - قرن بدیع صفحه ۱۹۰ | ۲۹ - حضرت باب صفحه ۷۸۸ |
| ۲۸ - قرن بدیع صفحه ۱۳۱ | ۳۱ - قرن بدیع صفحه ۸۱ |
| ۳۰ - حضرت باب صفحجه ۸۲۰ | ۳۳ - قرن بدیع صفحه ۶۱ |
| ۳۲ - تاریخ نبیل زرنندی صفحه ۱۱۴ | ۳۵ - قرن بدیع صفحات ۶۱ - ۶۰ |
| ۳۴ - قرن بدیع صفحه ۵۵ | ۳۷ - قرن بدیع صفحه ۸۲ |
| ۳۶ - قرن بدیع صفحه ۸۲ | ۳۹ - عهد اعلی زندگانی حضرت باب صفحه ۴۵۲ |
| ۳۸ - قرن بدیع صفحه ۲۸۸ | ۴۲ - قرن بدیع صفحه ۷۸ |
| ۴۰ - قرن بدیع صفحه ۸۲ | |
| ۴۱ - قرن بدیع صفحه ۸۷ | |

فصل نوزدهم

الواح و آثار حضرت بهاء الله

آیات و آثار نازل از قلم معجز شمیم حضرت بهاء الله که در شون مختلفه و الحان متنوعه شرف نزول یافته، به اندازه ایست که تا حال احصا نگشته و شمارش دقیقی از آنها در اختیار نمیباشد. این آثار که بصورت مجلدات جداگانه به چاپ رسیده، تمام آیات و الواح را شامل نمیگردد، بلکه هنوز بسیاری در خانواده های قدیمی محفوظ مانده که باید جمع آوری گردد. سرعت نزول الواح الهی که از لسان مظهر ظهور ربّانی عَزَّوَجَلَّ یافته، در نفس آیات بقلم حضرت بهاء الله درج گردیده. حضرت ولی مقدس امر الله میفرماید :

« یکی از ناظرین که خود شاهد احوال و اوضاع آن ایام بوده مینویسد « شب و روز آیات چون غیث هائل از سماء مشیت الهی نازل میگردد، بدرجه ای که تسوید آنها ممکن نبود.» (قرن بدیع صفحه ۳۴۶)

جمال اقدس ابهی در لوح حاجی نصیر قزوینی میفرماید :

« بشانی از غمافضل امریه و سحاب فیض احدیه هائل، که در یکساعت معادل الف بیت نازل...» (مجموعه الواح چاپ قاهره صفحه ۱۷۵)

و نیز میفرماید :

« الیوم فضلی ظاهر شده که در یک یوم ولیل، اگر کاتب از عهده برآید معادل بیان فارسی از سماء قدس ربّانی نازل میشود و کذلک بشأن الآیات علی لسان عربی بدیع.» (رحیق مختوم جلد ۲ صفحه ۴۷۵)

هیكل مبارک راجع به کثرت نزول آیات در ادرنه میفرماید :

« از اهل بیان نفسی نه که اثر الله نزدش موجود نباشد و من دون ذلک، آنچه در این ارض (ادرنه) موجود کُتاب از تحریرش عاجز مانده اند، چنانچه اکثری سواد مانده...» (رحیق مختوم جلد ۲ صفحه ۴۷۵)

نبیل زرندی که در آن ایام بنفسه ناظر وقایع بوده مینویسد، و قتی که از سلیمانیه مراجعت فرمودند، در دو سال اول، در هر شبانه روز معادل تمام قرآن، از قلم ابهی آیات نازل میشد و آنچه به خط مبارک بود و یا در هنگام نزول امر به کتابت میفرمودند از جهت عظمت و قدرت و جامعیت خارج از حد تصور بود و قسمت اعظم آن آثار مقدسه از بین رفت. آقا محمد کریم شیرازی که در حین نزول آیات مشرف بوده اظهار کرده که نزول آیات از لحاظ سرعت و فصاحت و انسجام کلام بی نظیر و شبیه بود. بفرموده هیكل مقدس ولی عزیز امر الله اولین اثر نازله در سیاه جال طهران بنام قصیده رشح عماء و آخرین اثر کتاب عهدی، و صیئنامه مبارک است که به نامهای صحیفه حمراء، اکبر الواح، لوح میناق، لوح زبرجدی ملقب گشته .

بطور کلی آیات و آثار حضرت بهاء الله را میتوان به دو دسته تقسیم کرد .

۱ - آثار و الواح نازل قبل از اظهار امر علنی مبارک در بغداد .

۲ - آثار و الواح نزولی بعد از اظهار امر در باغ رضوان بغداد .

آثار نازل قبل از اظهار امر علنی را نیز میتوان به چهار دسته تقسیم کرد .

اول

الواحیکه در طهران نازل گردید، بنام قصیده رشح عماء که در سال ۱۲۶۹ هجری

قمری است این لوح در کتاب مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۸۴ مندرج میباشد .

دوم

الواحیکه قبل از هجرت مبارک به کوههای سلیمانیه نازل شده مثل لوح کل الطعام

که بدرخواست حاجی میرزا کمال الدین نراقی در سال ۱۲۷۰ هجری قمری در بغداد

نازل شده و در کتاب مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۶۵ مندرج است .

سوم

الواحیکه در زمان هجرت مثل قصیده عزورقانیه که در سال ۱۸۵۵ بدرخواست

علماء کردستان برون قصیده تائیه کبری ابن فارض انشاء شده . این قصیده شامل

دو هزار بیت بوده که فقط اجازه ۱۲۷ بیت را فرمودند بقیه ابیات که فهم و درکش

در استعداد نفوس نبود مرحمت نفرمودند این اثر در کتاب آثار قلم اعلی جلد ۳ چاپ شده .

چهارم

الواحیکه بعد از مراجعت از هجرت نازل گشته مثل ایقان و کلمات مکنونه و غیره .

این الواح را نیز میتوان به چهار دسته تقسیم نمود .

اول

اولین لوح در بغداد در روز اول عید رضوان باعزاز حاجی محمد تقی نیریزی ملقب

به ایوب نازل گردید و بنام سورة الصبر، مدینه الصبر و سورة ایوب نامیده شده . این لوح

در کتاب ایام تسعه صفحه ۲۶۲ و کتاب لمعات الانوار صفحه ۲۲۸ مندرج است .

دوم

الواحیکه در استانبول نازل گردید مثل مثنوی مبارک که در کتاب آثار قلم اعلی جلد

۳ صفحه ۱۶۰ مندرج میباشد .

سوم

الواحیکه در ادرنه نازل گشت مثل الواح خطاب به سلاطین که جداگانه چاپ شده .

چهارم

الواحی که در عکا صدور یافته مثل کتاب مستطاب اقدس که در سال ۱۲۷۸ هجری قمری نازل و به القاب آم الكتاب، ام لالواح، سفینه احکام، ناموس اکبر، فرات الرحمة، رق المنشور و میزان العدل و غیره تسمیه گردیده است .

در این مقام به ذکر الواح نازله در بغداد (۱۸۶۳-۱۸۵۳) به تفکیک می پردازد.
لوح کل الطعام بافتخار حاجی میرزا کمال الدین نراق نازل و در کتاب مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۶۵ مندرج است .

لوح ملاح القدس فارسی و عربی در کتاب مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۳۳۵ و آثار قلم اعلی جلد ۵ صفحه ۱۸۱ و صفحه ۱۷۶ و همچنین در کتاب جداگانه چاپ گردیده .

لوح حوریه در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۳۴۲ مندرج است

لوح مدینه التوحید باعزاز شیخ سلمان هندیجانی در مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۳۱۳

لوح جواهر الاسرار بافتخار حاجی سید محمد یوسف سدهی در آثار قلم اعلی جلد ۳ .

لوح شکر شکن خطاب به میرزا حسین متولی قمی است که در کتاب رحیق مختوم

جلد ۱ صفحه ۵۷۳ و دریای دانش صفحه ۱۴۷ به چاپ رسیده .

لوح غلام الخلد در کتاب آیام تسعه صفحه ۹۲ مندرج است

لوح هله هله یا بشارت در کتاب گنج شایگان صفحه ۳۳ درج میباشد .

لوح مدینه الرضا در مجموعه الواح صفحه ۳۳۰ میباشد

لوح الحق در کتاب گنج شایگان صفحه ۳۷ چاپ شده

لوح بلبل فراق در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۳۲۴ و گنج شایگان صفحه ۴۲ مندرج.

لوح از باغ الهی قسمتی در کتاب گنج شایگان صفحه ۶۶ مندرج است

لوح الامرباعزاز ملاعلی بجستانی در آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۱۹۳ چاپ گردیده.

لوح حورالعجاب این لوح هنوز چاپ نگردیده .

لوح پنج کنز جداگانه چاپ شده .

لوح ایوب بافتخار حاج محمد تقی نیریزی در کتب آیام تسعه صفحه ۲۶۲ و لمعات

الانوار صفحه ۲۲۸ مندرج میباشد .

لوح آیه نوریا تفسیر حروف مقطعه قرآن باعزاز میرزا آقای رکاب ساز شیرازی

در کتاب مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۴۹ مندرج میباشد .

لوح سبحان ربی الاعلی یا لوح حرف بقا در کتاب گنج شایگان صفحه ۶۱ میباشد .

لوح باز آوبده جامی در مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۸۶ میباشد .

تفسیر هو این لوح هنوز به چاپ نرسیده .

چهار وادی در آثار قلم اعلی جلد ۳ صفحه ۱۴۰ و بصورت کتاب جداگانه نیز چاپ شده.

حروف عالین یا کلمات عالیات باعزاز مریم و حوا نازل شده و در کتاب تسبیح و تهلیل صفحه ۱۴۲ و ادعیه حضرت محبوب صفحه ۲۱۷ مندرج است .

زیارتنامه اولیاء هنوز چاپ نشده .

ساقی از غیب بقا در مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۰۹ و جلد ۱ حریق مختوم صفحه ۴۲۵

سورة الله در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۶۸ به چاپ رسیده است .

سورة الذکر در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۲۳۶ مندرج است .

سورة القدیر در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۳۱۷ به چاپ رسیده .

سورة النصیح قسمتی در کتاب مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۳۵

صحیفه شطیبه مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۴۲ اور حریق مختوم جلد ۱ صفحه ۳۴۹

قصیده عزور قائیه در کتاب آثار قلم اعلی جلد ۳ صفحه ۱۹۶ و مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۹۷ مندرج میباشد .

کتاب ایقان - کلمات مکنونه در چاپهای مختلف .

هفت وادی در آثار قلم اعلی جلد ۳ صفحه ۹۲ و بصورت جداگانه بجای رسیده است .

الواح نازله در دوران توقف هیکل اطهر در استانبول ۴ ماه آخر سال ۱۸۶۳

سیحانک یا هو یا لوح ناقوس در آیام تسعه صفحه ۱۰۰ مندرج است .

مثنوی مبارک در آثار قلم اعلی جلد ۳ صفحه ۱۶۰ و چاپ جداگانه .

لوح عبدالعزیز و وکلاء که متأسفانه متن آن در دسترس نیست .

لوح هودج یا لوح سامسون در کتاب گنج شایگان صفحه ۶۷ مندرج میباشد .

الواح نازله در درنه سالهای ۱۸۶۸ - ۱۸۶۳

لوح فتنه باعزاز شمس جهان در کتاب مائده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۶۱ مندرج است .

لوح البهاء بافتخار خاتون جان فرهادی در کتاب گنج شایگان صفحه ۴۰ مندرج است .

لوح احمد عربی باعزاز میرزا احمد یزدی در کتاب تسبیح و تهلیل صفحه ۲۱۵ و ادعیه حضرت محبوب صفحه ۱۹۳ و چاپهای جداگانه .

لوح حبیب بافتخار میرزا حبیب نامی عز نزول یافته .

لوح سیاح باعزاز میرزا علی مراغه ای قسمتی در کتاب گنج شایگان صفحه ۸۰ است .

لوح الروح در کتاب آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۱۲۳ مندرج میباشد .

لوح اول ناپلئون سوم در آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۴۱ و الواح ملوک صفحه ۹۵ است .

لوح سلطان خطاب به ناصر الدین شاه در کتاب آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۶۰ و الواح ملوک صفحه ۱۴۳ و چاپ جداگانه .

لوح رضوان الاقرار در کتاب آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۱۸۰ چاپ شده است .

- لوح نصیر بافتخار حاجی محمد نصیر قزوینی مجموعه الواح چاپ قاهره صفحه ۱۶۶
- الواح سلمان باعزاز شیخ سلمان هندیجانی در مجموعه الواح چاپ قاهره صفحه ۱۲۴
- لوح اشرف بافتخار اشرف آباده ای در مجموعه الواح چاپ قاهره صفحه ۲۱۱ میباشد
- لوح لیلۃ القدر باعزاز درویش صدق علی در تسبیح و تهلیل صفحه ۱۷۴ مندرج است
- لوح مباحله در مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۷۷
- لوح نقطه - لوح التقی
- لوح گل معنوی در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۳۳۶ چاپ گردیده .
- الواح ایام هاء در کتاب تسبیح و تهلیل صفحه ۱۹۷ درج گشته .
- الواح صیام در تسبیح و تهلیل صفحه ۲۲ و ادعیه محبوب صفحه ۱۱۱ چاپ گردیده .
- الواح حج بیت شیراز و بغداد خطاب به نبیل زرندی در کتاب تسبیح و تهلیل صفحات ۷۷ و ۹۳ و آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۱۷۹ مندرج گشته .
- لوح عید صیام در ایام تسعه صفحه ۳۴۰ و ادعیه حضرت محبوب صفحه ۱۳۳ میباشد
- لوح احمد فارسی خطاب به میرزا احمد کاشی مجموعه الواح صفحه ۳۱۵ و کتاب دریای دانش صفحه ۱۱۴ مندرج میباشد .
- لوح رئیس عربی خطاب به عالی پاشا در آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۱۰۵ و مجموعه الواح چاپ قاهره صفحه ۸۷ درج شده .
- الواح ملوک - کتاب بدیع جدا گانه چاپ گردیده اند
- لوح خلیل باعزاز حاجی محمد ابراهیم خلیل نازل گشته .
- لوح سراج بافتخار ملا محمد علی سراج تنزیل یافته .
- سورة الاحزان در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۲۲۱ .
- سورة الاصحاب یا لوح حبیب در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۴ مندرج است .
- سورة الذبح در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۱۰۰ مندرج گشته .
- سورة الامر یا لوح الامر در آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۱۹۹ .
- سورة البیان در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۱۰۸ مندرج است .
- سورة الدم در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۵۹ مندرج شده .
- سورة الرئیس در مجموعه الواح چاپ قاهره صفحه ۸۷ .
- سورة العباد در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۲۳ مندرج است .
- سورة الغصن در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۱۳۳ و مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۱۵
- سورة القمیص در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۳۴ مندرج گشته .
- سورة الهجر در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۷۲ چاپ گردیده .

سورة الوداد هنوز به چاپ نرسیده .

سورة الامین در آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۱۷۰ و جلد ۴ صفحه ۳۲۰ مندرج است .

الواح نازله در عکا ۱۸۹۲ - ۱۸۶۸

الواح عمومیه به ملوک صفحه ۲۶۲ کتاب الواح به سلاطین و امراء چاپ شده .

لوح ملک روس در مجموعه الواح ملوک صفحه ۱۲۱ و آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۵۱

لوح دوّم ناپلئون در مجموعه الواح ملوک صفحه ۹۵ و آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۴۷

لوح پاپ در مجموعه الواح ملوک صفحه ۷۳ و آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۳۳ میباشد

لوح ملکه ویکتوریا در الواح ملوک صفحه ۱۳۱ و آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۵۵ است .

لوح پادشاه آلمان ویلهلم اول در مجموعه الواح ملوک صفحه ۲۵۰ مندرج گشته است .

لوح امپراطور اطریش در مجموعه الواح ملوک صفحه ۲۵۴ مندرج است .

لوح رؤسای جمهور آمریکا در کتاب الواح ملوک صفحه ۲۵۸ درج گشته .

لوح خطاب به شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی ملقب به ابن ذنب جداگانه به چاپ رسیده

لوح برهان خطاب به شیخ محمد باقر ملقب به ذنب در مجموعه الواح صفحه ۵۲

و آثار قلم اعلی جلد ۲ صفحه ۱۵۳ مندرج است .

لوح حکمت یا حکما بافتخار نبیل اکبر نازل شده و در آثار قلم اعلی جلد ۲ صفحه ۱۳۰

و مجموعه الواح صفحه ۸۰ به چاپ رسیده است .

لوح کرمل در مجموعه الواح صفحه ! و جداگانه چاپ شده است .

لوح رؤیا در آثار قلم اعلی جلد ۲ صفحه ۱۷۴ و آیام تسعه صفحه ۱۶ مندرج است .

لوح اشراقات باعزاز جلیل خوئی در مجموعه الواح صفحه ۵۷ درج گشته .

لوح بشارات یا لوح نداء در مجموعه الواح صفحه ۱۶ و مجموعه جدید صفحه ۱۰

لوح طرازات مجموعه الواح صفحه ۱۶ و مجموعه اشراقات صفحه ۱۴۷ چاپ شده

لوح تجلیات در مجموعه الواح صفحه ۲۵ و مجموعه اشراقات صفحه ۱۹۹ است

لوح اقدس در مجموعه الواح صفحه ۳ آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۱۳۸ چاپ شده .

لوح دنیا مجموعه الواح صفحه ۴۶ و الواح چاپ قاهره صفحه ۲۸۵

لوح اتحاد در مجموعه الواح صفحه ۲۸۴ و ادعیه محبوب صفحه ۳۳۸ چاپ گردیده .

لوح یوسف - لوح هرتیک - لوح جواد

لوح مقصود در مجموعه الواح صفحه ۹۵ مندرج گشته .

لوح اصل کل الخیر در مجموعه الواح صفحه ۹۲ و مجموعه چاپ قاهره صفحه ۳۳

لوح خطاب به سید مهدی دهجی در مجموعه الواح صفحه ۱۲۰ چاپ گردیده .

لوح ارض باء مجموعه الواح صفحه ۱۳۸ مندرج گشته .

لوح هفت پرشش مجموعه الواح صفحه ۲۴۰ و مجموعه اشراقات صفحه ۲۳۱
 لوح عبدالوهاب مجموعه الواح صفحه ۱۶۰ و مجموعه اشراقات صفحه ۲۱۲ است.
 لوح لیله تولد حضرت اعلیٰ یا لوح مولود ایام تسعه ۱۲ و گنجینه حدود و احکام ۳۸۸
 الواح مریم در ایام تسعه صفحه ۳۶۶ و مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۳۲۹ چاپ شده.
 لوح میانچگی صاحب در مجموعه الواح صفحه ۲۵۹ چاپ گردیده .
 لوح کریم در آثار قلم اعلیٰ جلد ۱ صفحه ۴۰۰
 لوح قناع مجموعه الواح صفحه ۶۷ و مجموعه اقتدارات صفحه ۱۹۰ چاپ گردیده.
 لوح پسر عمّ در مجموعه اقتدارات صفحه ۱۷۴ ندرج گشته .
 لوح بسیطه الحقیقه در مانده آسمانی جلد ۷ صفحه ۱۴۰ و مجموعه اقتدارات ۱۰۵
 لوح طب مجموعه الواح صفحه ۲۲۲
 لوح السحاب در آثار قلم اعلیٰ جلد ۱ صفحه ۱۴۹ چاپ شده.
 لوح زین المقربین در مجموعه الواح صفحه ۳۳۷ .
 لوح رسول در آثار قلم اعلیٰ جلد ۱ صفحه ۱۷۰ میباشد .
 لوح حسین در آثار قلم اعلیٰ جلد ۱ صفحه ۳۶۸ چاپ گشته .
 لوح جمال در آثار قلم اعلیٰ جلد ۱ صفحه ۲۵۲ مندرج است .
 لوح حمد مقدّس یا لوح توحید در مجموعه الواح صفحه ۳۰۷ درج است .
 لوح البقا در آثار قلم اعلیٰ جلد ۱ صفحه ۲۱۸ میباشد .
 لوح بسم الله در مجموعه الواح صفحه ۲۷۶ چاپ گردیده .
 لوح انت الکافی در تسبیح و تهلیل صفحه ۲۰۷ و ادعیه حضرت محبوب صفحه ۱۸۳
 لوح امواج در مجموعه الواح صفحه ۳۶۲ مندرج است .
 لوح الاحیاب در آثار قلم اعلیٰ جلد ۱ صفحه ۹۶ مندرج است .
 لوح قد احترق المخلصون در تسبیح و تهلیل صفحه ۲۱۹ و ادعیه محبوب صفحه ۱۶۹
 لوح رضوان العدل در آثار قلم اعلیٰ جلد ۴ صفحه ۲۴۵ مندرج است .
 لوح قد نزلنا فی کتابی الاقدس در کتاب گنج شایگان صفحه ۲۱۰ مندرج است .
 لوح استنطاق در کتاب مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۲۲۰ درج گردیده .
 لوح عبدالرزاق در مجموعه اقتدارات صفحه ۴۴ درج است .
 لوح رئیس فارسی خطاب به عالی پاشا الواح ملوک صفحه ۲۲۸ و مجموعه الواح ۱۰۲
 لوح هادی خطاب به میرزا هادی مجموعه الواح صفحه ۳۴۶ و دریای دانش ۱۵۵ .
 لوح فؤاد در آثار قلم اعلیٰ جلد ۱ صفحه ۱۷۶ درج شده است .
 الواح لیلة القدس در تسبیح و تهلیل صفحه ۱۷۴ درج گردیده .

- تفسیر سوره و الشمس در مجموعه الواح صفحه ۲ مندرج گشته .
- زیارتنامه جمال مبارک و حضرت ربّ اعلی در کتاب تسبیح و تهلیل صفحه ۲۷۷ و ادعیه حضرت محبوب صفحه ۹۲ مندرج گشته .
- زیارتنامه بیت در آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۲۲۶ مندرج میباشد .
- زیارتنامه حضرت سیّد الشهداء در کتاب ایام تسعه صفحه ۲۳۵ مندرج است .
- زیارتنامه مریم و طاهره در کتاب گنج شایگان صفحه ۲۰۵ و حضرت طاهره ۳۳۶ سؤال و جواب در کتاب مستطاب اقدس و جداگانه چاپ گردیده .
- سوره اسمنا المرسل یا سوره المرسل در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۳۱۱ .
- سوره الاعراب در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۲۱۵ درج است
- سوره الامین در آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۱۷۰ و جلد ۴ صفحه ۳۲۰ مندرج است .
- سوره الزیاره در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۳۰۱ مندرج گشته .
- سوره السلطان در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۱۵۴ مندرج است .
- سوره وفا در مجموعه الواح صفحه ۱۱۲ و آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۳۵۰
- سوره الهیکل در آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۲ و جلد ۴ صفحه ۲۶۸ مندرج است .
- کتاب مستطاب اقدس جداگانه به چاپ رسیده .
- کتاب عهدی و صیبتنامه جمال اقدس ابهی در مجموعه الواح صفحه ۱۳۴ .
- کلمات فردوسیة در مجموعه الواح صفحه ۳۰ مندرج است .
- لوح ارض طا در کتاب رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۹۲ چاپ گشته .
- لوح تایمز در رحیق مختوم جلد ۱ صفحه ۴۶۵ و مانده آسمانی جلد ۴ صفحه ۱۲۴ است .
- لوح ذبیح در مجموعه اقتدارات صفحه ۳۲۳ مندرج گشته .
- لوح عاشق و معشوق یا لوح گلزار الهی در مجموعه الواح صفحه ۳۳۴ درج است .
- لوح علی در مجموعه اقتدارات صفحه ۲۹۰ چاپ شده .
- لوح کتاب الصدق- لوح شیخ فانی - کتاب الفجر - سوره النداء هنوز منتشر نشده
- سوره القلم در تسبیح و تهلیل صفحه ۱۲۴ و آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۲۵۸ است .
- سوره البیان در آثار قلم اعلی جلد ۴ صفحه ۱۰۸ مندرج است .
- زیارتنامه ابا بدیع با عزار عبد المجید نیشابوری پدر بدیع در محاضرات صفحه ۸۸۸
- زیارتنامه آسیه خانم حرم مبارک حضرت بهاء الله در اختران تابان جلد ۱ صفحه ۴۳۴
- زیارتنامه حرم حضرت اعلی خدیجه بیگم در کتاب ایام تسعه صفحه ۳۳۹
- صلوت میّت در کتاب تسبیح و تهلیل صفحه ۲۳۷ مندرج است .
- صلوت بهائی تسبیح و تهلیل صفحه ۴۱ و ادعیه محبوب صفحه ۶۸ مندرج میباشد .

مآخذ و مشخصات کتب - کتاب شناسی

آثار حضرت ربّ اعلی

کتاب مستطاب بیان فارسی - چاپ ایران - سال ۱۳۲۵ شمسی - ۳۲۸ صفحه
منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی - چاپ ایران - سال ۱۳۴۱ بدیع ۱۵۶ صفحه

آثار حضرت بهاء الله

- کتاب مستطاب اقدس - چاپ مرکز جهانی - سال ۱۹۹۵ میلادی
منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله - چاپ آلمان - سال ۱۴۱ بدیع ۲۲۲ صفحه
ایقان شریف - چاپ آلمان - سال ۱۵۵ بدیع ۱۹۶ صفحه
کلمات مبارکه مکنونه - چاپ ایران - سال ۱۲۱ بدیع ۶۹ صفحه
لئالی حکمت جلد ۲ - چاپ برزیل - سال ۱۴۶ بدیع ۳۴۴ صفحه
لئالی حکمت جلد ۳ - چاپ برزیل - سال ۱۴۸ بدیع ۴۰۷ صفحه
آیات الهی جلد ۱ - چاپ آلمان - سال ۱۵۰ بدیع ۳۸۹ صفحه
آیات الهی جلد ۲ - چاپ آلمان - سال ۱۵۳ بدیع ۳۹۷ صفحه
کتاب بدیع - چاپ چک - سال ۱۴۸ بدیع ۴۱۱ صفحه
مجموعه اشراقات - چاپ هندوستان - سال ۱۳۱۰ هجری قمری - ۲۹۵ صفحه
مجموعه الواح مبارکه - چاپ قاهره - سال ۱۹۲۰ میلادی - ۴۱۲ صفحه
مجموعه الواح بعد از نزول کتاب اقدس - چاپ آلمان - سال ۱۵۶ بدیع ۲۲۳ صفحه
آثار قلم اعلی جلد ۱ - چاپ کانادا - سال ۱۵۳ بدیع ۵۱۷ صفحه
آثار قلم اعلی جلد ۲ - چاپ کانادا - سال ۱۵۹ بدیع ۶۸۶ صفحه
آثار قلم اعلی جلد ۳ - چاپ کانادا - سال ۱۵۹ بدیع ۶۸۶ صفحه
آثار قلم اعلی جلد ۴ - چاپ کانادا - سال ۱۵۹ بدیع ۶۸۶ صفحه
آثار قلم اعلی جلد ۵ - چاپ ایران - سال ۱۳۱ بدیع - ۲۳۳ صفحه
آثار قلم اعلی جلد ۶ - چاپ ایران - سال ۱۳۲ بدیع - ۳۲۸ صفحه
آثار قلم اعلی جلد ۷ - چاپ ایران - سال ۱۳۴ بدیع - ۳۶۸ صفحه
مائده آسمانی جلد ۱ - چاپ ایران - سال ۱۲۸ بدیع - ۸۲ صفحه
مائده آسمانی جلد ۴ - چاپ ایران - سال ۱۲۹ بدیع - ۳۷۲ صفحه
مائده آسمانی جلد ۷ - چاپ ایران - سال ۱۲۹ بدیع - ۲۵۵ صفحه
مائده آسمانی جلد ۸ - چاپ ایران - سال ۱۲۹ بدیع - ۱۹۳ صفحه
لوح خطاب به شیخ محمد تقی نجفی اصفهانی - چاپ آلمان - سال ۱۳۸ بدیع - ۱۱۷
لوح سلطان ایران - چاپ هندوستان - سال ۱۹۸۴ میلادی - ۱۵۸ صفحه
مجموعه اقتدارات - چاپ هندوستان - سال ندارد - ۳۲۹ صفحه
ادعیه حضرت محبوب - چاپ قاهره - سال ۷۶ بدیع - ۴۸۰ صفحه
الواح خطاب به ملوک و رؤسای ارض - چاپ ایران - سال ۱۲۴ بدیع - ۲۶۵ صفحه
اصول عقاید بهائیان - چاپ آلمان - سال ۱۹۸۳ میلادی - ۶۰ صفحه
آثار حضرت عبدالبهاء
- مکاتیب جلد ۱ - چاپ قاهره - سال ۱۹۱۰ میلادی - ۴۸۸ صفحه
مکاتیب جلد ۲ - چاپ قاهره - سال ۱۳۳۰ هجری قمری - ۳۳۶ صفحه
مکاتیب جلد ۳ - چاپ قاهره - سال ۱۳۴۰ هجری قمری - ۵۷۶ صفحه

مکاتیب جلد ۵ - چاپ ایران - سال ۱۳۲ بدیع - ۲۳۲ صفحه
 مکاتیب جلد ۷ - چاپ ایران - سال ۱۳۴ بدیع - ۲۵۶ صفحه
 مانده آسمانی جلد ۲ - چاپ ایران - سال ۱۲۹ بدیع - ۱۱۰ صفحه
 مانده آسمانی جلد ۵ - چاپ ایران - سال ۱۲۹ بدیع - ۲۹۴ صفحه
 مانده آسمانی جلد ۹ - چاپ ایران - سال ۱۲۹ بدیع - ۱۶۷ صفحه
 منتخباتی از مکاتیب جلد ۱ - چاپ آمریکا - سال ۱۹۷۹ میلادی - ۳۰۹ صفحه
 منتخباتی از مکاتیب جلد ۲ - چاپ مرکز جهانی - سال ۱۹۸۴ میلادی - ۲۸۵ صفحه
 مفاوضات مبارک - چاپ هندوستان - سال ۱۹۹۸ میلادی - ۳۳۹ صفحه
 مقاله شخص سیاح - چاپ آلمان - سال ۱۵۸ بدیع - ۱۱۲ صفحه
 مجموعه خطابات مبارک - چاپ آلمان - سال ۱۴۰ بدیع - ۷۹۰ صفحه
آثار حضرت ولی مقدس انراالله

توقیعات مبارک بافتخار احبای شرق - چاپ آلمان - سال ۱۴۹ بدیع - ۶۴۹ صفحه
 دوربهرانی - چاپ آلمان - سال ۱۴۴ بدیع - ۹۶ صفحه
 ظهور عدل الهی - چاپ ایران - سال ۱۳۲ بدیع - ۱۸۷ صفحه
 قرن بدیع - چاپ کانادا - سال ۱۴۹ بدیع - ۸۶۰ صفحه
 متدیه آسمانی جلد ۳ - چاپ ایران - سال ۱۲۹ بدیع - ۸۰ صفحه
 مانده آسمانی جلد ۶ - چاپ ایران - سال ۱۲۸ بدیع - ۸۶ صفحه
 توفیق نوروز ۱۱۱ بدیع چاپ ایران - سال ۱۱۹ بدیع - ۲۹۷ صفحه
 حال و آینده جهان - چاپ قبرس - سال ۱۹۸۶ میلادی - ۹۰ صفحه
 جلوه مدنیت جهانی - چاپ هندوستان - سال ۱۴۳ بدیع - ۱۱۱ صفحه
 توقیعات مبارک جلد ۱ - چاپ ایران - سال ندارد - ۳۳۰ صفحه

دستخطهای بیت العدل اعظم الهی

مرقومه ۴ ژانویه سال ۱۹۸۸ میلادی

دستخط ۴ فوریه سال ۱۹۸۸ میلادی

رساله معرفی حضرت بهاء الله - چاپ انگلستان - سال ۱۹۹۲ میلادی - ۸۶ صفحه
 اهمیت تعمق در آثار مبارکه و از دیاد معلومات امریه ژانویه سال ۱۹۸۳ میلادی
 کتاب دستخطهای بیت العدل اعظم الهی جلد ۱

آثار سایر نویسندگان

امروخلق جلد ۱ - چاپ آلمان - سال ۱۴۱ بدیع - ۳۳۵ صفحه
 امروخلق جلد ۲ - چاپ آلمان - سال ۱۴۱ بدیع - ۳۶۰ صفحه
 امروخلق جلد ۴ - چاپ آلمان - سال ۱۴۲ بدیع - ۴۹۸ صفحه
 رساله راهنمای تبلیغ - چاپ ایران - سال ۱۰۹ بدیع - ۱۸۱ صفحه
 معرفی آثار مبارکه - چاپ ایران - سال ۱۴۱ بدیع - ۹۷ صفحه
 تاریخ نبیل - چاپ هندوستان - سال ۱۳۴ بدیع - ۵۸۹ صفحه
 حضرت نقطه اولی - چاپ ایران - سال ۱۳۲ بدیع - ۳۹۲ صفحه
 گنج شایگان - چاپ ایران - سال ۱۲۴ بدیع - ۲۱۴ صفحه
 تاریخ امر در نجف آباد - چاپ آلمان - سال ۱۶۱ بدیع - ۴۶۶ صفحه
 الوهیت و مظهریت - چاپ کانادا - سال ۱۴۸ بدیع - ۳۴۸ صفحه

آیام تسعه - چاپ ایران - سال ندارد - ۳۰۴ صفحه
 محبوب عالم - چاپ کانادا - سال ۱۹۹۲ میلادی - ۵۵۲ صفحه
 قاموس مختصر ایقان - چاپ استرالیا - سال ۱۹۹۲ میلادی - ۳۰۴ صفحه
 بشارات کتب آسمانی - چاپ ایران - سال ندارد - ۳۰۴ صفحه
 ظهور الحق جلد ۳ - چاپ ایران - سال ندارد - ۵۳۲ صفحه
 رهبران ورهروان - چاپ ایران - سال ۱۳۲ بدیع - ۵۶۳ صفحه
 عهد اعلیٰ زندگانی حضرت باب - چاپ انگلستان - سال ۲۰۰۰ میلادی - ۶۵۴
 حضرت باب - چاپ کانادا - سال ۱۵۲ بدیع - ۱۰۳۸ صفحه
 طراز الهی جلد ۱ - چاپ کانادا - سال ۱۵۸ بدیع - ۵۸۵ صفحه
 نافه مکنون - چاپ آلمان - سال ۱۵۷ بدیع - ۳۰۳ صفحه
 صریرات - چاپ ایمجز انترنشنال - سال ۱۵۸ بدیع - ۴۶۴ صفحه
 آنچه کند او کند - چاپ آلمان - سال ۱۴۴ بدیع - ۲۶۶ صفحه
 گوهر یکتا - چاپ ایران - سال ۱۹۶۹ میلادی - ۵۰۳ صفحه
 پیام ملکوت - چاپ ایران - سال ۱۳۰ بدیع - ۴۹۵ صفحه
 محاضرات - چاپ آلمان - سال ۱۴۳ بدیع - ۱۱۲۸ صفحه
 مقالات دکتر داودی - چاپ کانادا - سال ۱۵۰ بدیع - ۴۰۴ صفحه
 حدیقه عرفان - چاپ کانادا - سال ندارد - ۳۰۸ صفحه
 رحیق مختوم جلد ۲ - چاپ ایران - سال ۱۳۱ بدیع - ۷۰۷ صفحه
 یوسف بهاء در قیوم الاسماء - چاپ کانادا - سال ۱۴۸ بدیع - ۱۱۸ صفحه

فہرست اعلام

- آبادان - ۳
 آثار قلم اعلیٰ - کتاب -
 ۱۵۱، ۶۳، ۵۸، ۵۷، ۷
 آکادمی لندنگ سوئیس - ۹۹
 آلمان - ۳
 امریکا - ۳
 ائمہ اطہار - ۳۸
 ابراہیم خلیل تبریزی - ۱۴۳، ۶۶
 ارض اقدس - ۱۲۹، ۱۰۶
 ابو الفضائل گلپایگانی - ۹۴، ۴۳
 ابوذر - ۷۴
 احمد نیریزی - ۱۰۴
 اختران جوان - مجلہ - ۳
 ادرنہ - ۷۰
 ادیبہ حضرت محبوب - کتاب -
 ۶۲
 ازلیہا - ۱۲۹
 استنبول - ۱۵۱
 اسرار الآثار - کتاب - ۱۴۴، ۶۷
 اسم اعظم - کتاب - ۴، ۳
 اصفہان - ۱۴۲، ۱۴۱
 الواح سلاطین - ۶۸
 امام جمعہ اصفہان - میرسید
 محمد سلطان العلماء - ۱۴۲
 امر وخلق - کتاب - ۱۱۷، ۶۱
 انجیل مقدس - ۹۳، ۲۹
 انقطاع - کتاب - ۴، ۳
 انگلستان - ۳، ۲
 ایام تسعہ - کتاب - ۱۵۱
 ایران - ۱۴۳، ۱۰۷، ۷۷، ۳
 باب الباب - ملاحسین بشروئی -
 ۱۳۰، ۱۲۵، ۱۰۳
 باغ رضوان بغداد - ۱۴۸
 بانگ سروش - مجلہ - ۳
 بی بی زہرا - خواہر حرم
 حضرت اعلیٰ - ۱۱۲
 بدشت - ۱۳۰، ۱۱۴
 بدیع آفرین - ۱۰۴
 بدیع خراسانی - آقا بزرگ - ۳۷
 بشارات کتب اسمانی - کتاب -
 ۶۲
- بلغارستان - ۳
 بغداد - ۱۴۹، ۱۳۶، ۱۱۴، ۷۰
 بوک پرس - ۲
 بیت العدل اعظم الہی - کتاب -
 ۴، ۳
 پاکستان - ۳
 پنج شان - کتاب -
 ۱۳۷، ۶۶، ۱۱۱
 پیام بدیع - مجلہ - ۳
 پیام بھائی - ۶۱، ۳
 تاریخ امر در بلغارستان - ۴
 تاریخ امری فارس - ۱۱۲
 تاریخ حاجی معین السلطنہ -
 ۱۰۳
 تاریخ نبیل زرنندی -
 ۱۴۰، ۱۲۴، ۱۰۷، ۹۵
 تبریز - ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۰۳
 تسلیم و رضا - کتاب - ۴، ۳
 تفسیر ستر البہاء - ۸۹
 تفسیر سورہ بقرہ - ۱۴۰
 تفسیر سورہ توحید - ۱۴۴
 تفسیر سورہ کوثر - ۱۴۱، ۱۰۱
 تفسیر سورہ والشمس - ۶۹
 تفسیر سورہ والعصر -
 ۱۴۲، ۱۰۳، ۱۰۱
 تفسیر نبوت خاصہ - ۱۰۳
 تفسیر ہاء - ۱۳۶
 تفسیر ہو - ۶۹
 تورات - کتاب مقدس - ۹۳
 توفیق سلطان عبدالمجید - ۱۳۶
 توفیق شریف مکہ - ۱۳۹
 توفیعات خطاب بہ حاجی میرزا
 آقاسی - ۱۳۴
 توفیعات خطاب بہ محمد شاہ -
 ۱۳۰
 توفیعات مبارکہ خطاب بہ احباب
 شرق - ۱۱۹
 جامائیکا - ۳
 جزوہ تعمق، در آیات الہی - ۵۷
 جعفر گندم پاک کن - ۷۶
 جواد ولپائی - ملا - ۱۲۳
 چند بحث امری - کتاب - ۱۱۷
 چہار شان - ۱۳۴، ۱۰۵
- چہار وادی - ۷۰، ۶۷
 چہرئق - ۱۰۶، ۸۷، ۶۶
 حاجی کمال الدین نراقی -
 ۱۴۹
 حاجی محمد کریمخان کرمانی
 ۹۸، ۸۹، ۸۲
 حاجی میرزا ابو القاسم افغان -
 ۱۱۲
 حاجی میرزا آقاسی -
 ۱۳۵، ۱۳۱، ۸۷
 حاجی میرزا حیدر اصفہانی -
 ۳۳
 حاجی نیاز بغدادی - ۱۳۹
 حجاز - ۱۲۴
 حجّت زنجانی - ۱۳۵، ۶۶
 حدیث کلینی - ۱۲۲
 حروفات حئی - کتاب - ۴، ۳
 حسن مازندرانی - ۱۱۵
 حسین خان آجودان باشی حاکم
 فارس - ۱۱۱
 حضرت باب - کتاب - ۱۱۴
 حواریون حضرت بہاء اللہ -
 کتاب - ۴، ۳
 حواریون حضرت عبدالبہاء -
 کتاب - ۴
 حیات بعد از مرگ - کتاب -
 ۴، ۳
 خاتون جان فرہادی - ۱۵۱
 خال اعظم -
 ۱۱۲، ۹۰، ۸۰، ۶۶
 خدمت و عبودیت - کتاب -
 ۴، ۳
 خدیجہ بیگم حرم حضرت
 اعلیٰ - ۳۰
 خرمنشہر - ۳
 خصائل السبعہ - کتاب - ۱۴۰
 خطبہ سبعہ عشر - ۱۱۱
 خوشہ ہانی از خرمن ادب و
 ہنر - مجلہ - ۹۹، ۳۲
 دارالآثار بین المللی -
 ۱۲۸، ۱۰۶
 دانشکدہ فنی نفت آبادان - ۳
 درویش عبدالمجید - ۱۰۴

- دریای دانش - کتاب - ۲۵
 دکتر شاپور راسخ - ۶۹
 دکتر علیمراد داودی - ۹۶
 دکتر نصرت الله محمد حسینی - ۱۳۰
 دکتر وحید رفتی - ۹۹
 دلایل السبعه -
 ۱۳۲، ۱۰۲، ۹۶، ۱۱، ۷۷
 دوربھائی - کتاب -
 ۱۱۹، ۱۱۷، ۴۶، ۵۱
 دوران صباوت تا ولایت حضرت
 شوقی افندی - کتاب - ۴
 دورو کوربھائی - کتاب - ۳، ۴
 دیان - میرزا اسد الله خونی -
 ۶۶، ۱۳۳
 دیانت اسلام - ۳۶
 دیانت جهانی بھائی - کتاب - ۳، ۴
 دیانت هندو - ۲۷
 رحیق مختوم - کتاب -
 ۱۰۶، ۱۴۸
 رساله جفریہ - ۱۳۳
 رساله ذھبیہ - ۱۳۸
 رساله سؤال و جواب -
 ۹۷، ۶۲، ۶۸
 رساله شرح ہاء - ۸۷
 رساله غناء - ۱۳۹
 رساله فروغ عدلیہ - ۱۳۶
 رساله نبوت خاصہ - ۱۴۱
 رود دجلہ - ۱۴۳
 رود نیل - ۲۴
 زنجیر قرہ کھر - ۳۱
 سامری - ۱۲۲
 سیاه چال طهران - ۵۰، ۳۱، ۳۲
 سدرۃ المنتھی - ۱۳
 سلیمانہ - ۱۱۴
 سمندر شگبر - ۲
 سورہ اصحاب - ۹۰
 سورہ آیوب - ۶۹ - ۱۴۷
 سورہ بقرہ - ۸۸
 سورہ بنی اسرائیل - ۸۸
 سورہ حج - ۶۹
 سورہ دم - ۲۴ - ۳۲
 سورہ ذبیح - ۱۶
 سورہ قصص - ۲۴
 سورہ کوثر - ۹۴
 سورہ نحل - ۲۴
 سورہ ہیکل - ۱۷، ۶۷
 سید حسین کاتب یزدی -
 ۱۰۵، ۱۲۸
 سید کاظم رشتی - ۳۸، ۱۳۲
 شادی گھر ریز - ۲
 شرح آیۃ الکرسی - ۱۱۱
 شرح دعای مصباح - ۱۱۱
 شرح سورہ بقرہ - ۱۱۱
 شرح قصیدہ الحمیری - ۱۱۱
 شرکت ملئ نفت آبادان - ۳
 شیخ ابو تراب اشتھادی -
 ۱۲۴، ۱۲۵
 شیخ احمد احسانی - ۳۸، ۱۴۲
 شیخ حسن زنوزی - ۱۲۸
 شیخ سلمان - ۱۰
 شیخ عابد - ۷۷
 شیخ کاظم سمندر - ۵۴
 شیخ محمد باقر ذنب - ۱۰
 شیخ محمد حسن نجفی - ۷۶، ۷۷
 شمس جهان - فتنہ - ۱۵۱
 شیراز -
 ۸۰، ۷۷، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۳۸، ۱۳۴،
 ۱۴۴، ۱۴۳
 شبلی - ۳
 صادق مقدس خراسانی - ملا -
 ۱۴۰
 صحیفہ اصول و فروع - ۱۳
 صحیفہ اعمال سنہ - ۱۳۸
 صحیفہ بین الحرمین - ۱۴۰
 صحیفہ خمس و عشر - ۱۱۱
 صحیفہ رضویہ - ۱۱۱، ۱۳۷
 صحیفہ سجادیہ - ۱۰۵
 صحیفہ شرح دعا - ۱۳۷
 صحیفہ عدلیہ -
 ۱۰، ۱۳، ۳۷، ۷۷، ۹۳، ۹۴، ۱۳۸،
 ۱۳۹
 صحیفہ مخزونه -
 ۱۴۳، ۱۰۵، ۱۰۶
 صریرات - کتاب - ۶۱
 طار - قریہ - ۳
 طاہرہ - قرۃ العین -
 ۱۱۱، ۶۶، ۱۳۰
 طایفہ اسماعیلیہ - ۱۲۲
 طراز الہی - کتاب - ۲۳، ۳۳
 طراز الله سمندری - ایادی
 امرالہ - ۲۳، ۳۳
 طهران - ۳، ۱۴۸
 طور سینا - ۲۸
 ظهور الحق - کتاب -
 ۱۰۷، ۱۴۴
 ظهور عدل الہی - کتاب - ۶۰
 عکا - ۷۰، ۱۵۳
 عبدالخالق یزدی ۱۳۲
 عبدالکریم قزوینی - ۶۶
 عراق - ۱۳۱، ۱۱۴، ۱۳۶
 عربستان سعودی - ۳
 علی بسطامی - ملا - حرف
 حی - ۱۳۱، ۱۳۶، ۷۶
 عندلیب - مجلہ - ۳، ۶۱
 غلام حبشی - مبارک - ۱۱۰
 فاضل مازندرانی - ۶۷، ۶۹
 فرانسه - ۳
 فرعون - ۲۸
 فرهنگ لغات منتخبہ - کتاب -
 ۶۴
 فریدہ گھر ریز - ۲، ۳
 قاموس ایقان - ۱۲۲، ۱۴۲
 قدوس - ۱۲۵، ۱۰۳، ۶۶
 قرآن -
 ۲۴، ۳۳، ۸۶، ۸۸، ۹۴، ۱۰۳،
 ۱۱۱، ۱۳۳
 قریہ آتش - ۱۰۴
 قریہ سیاه دھن - ۱۴۲
 قریہ کلین - ۱۱۳
 قرزوبن - ۱۴۲
 قصیدہ ثانیہ ابن فارض - ۱۴۷
 قصیدہ رشح عماء -
 ۵، ۶۸، ۶۹، ۱۴۸
 قصیدہ ساقی از غیب بقا - ۶۹
 قصیدہ عزور قانیہ -
 ۶۸، ۶۹، ۱۱۵، ۱۴۸
 قلعہ شیخ طبرسی - ۱۲۳
 قم - ۳

- قہرمانان عصر رسولی۔ کتاب - لوح بسیط الحقائق - ۱۰ - مکہ - ۱۰۸، ۲۹، ۱۰۵، ۱۱۱، ۱۲۳، ۱۳۵
- ۴ کانادا - ۳ - لوح تفسیر حروفات مقطعه - ۱۰ - محمد بیگ چاپارچی - ۱۰۴
- کتاب ایقان - ۱۱، ۱۸، ۱۹، ۴۲، ۶۷، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۱۱۷، ۱۲۹ - لوح حاجی میرزا حسین ۲۱ - محمد شاہ - ۱۴۲، ۱۴۱، ۱۳۱، ۸۲، ۸۳
- کتاب الروح - ۱۱۱، ۱۳۵ - لوح حاجی نیاز - ۹۵ - ملا احمد ابدال مراغہ ای - ۱۴۲
- کتاب الفہرست - ۱۳۸ - لوح حسن خراز - ۷۲ - ملا محمد تقی ہراتی - ۱۳۲
- کتاب الاشمام - ۱۳۵ - لوح حکمت - ۶۴، ۸۲ - ملا محمد ممقانی - ۹۵، ۱۰۴
- کتاب القدس - ۵۰، ۳۵، ۴۰، ۵۶، ۶۸، ۶۹، ۷۷، ۸۱، ۸۹، ۹۶، ۱۱۷ - لوح زین المقربین - ۷۵، ۱۰۵، ۹۷ - ملا مہدی خونی - ۱۱۳
- کتاب بیان - ۲۳، ۲۲، ۶۵، ۷۷، ۸۳، ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۴ - لوح سراج - ۱۳۳ - ملا مہدی کنڈی - ۱۱۳
- کتاب بدیع - ۶۸، ۶۷، ۱۰۷، ۱۲۳ - لوح سلطان ایران - ۸۴، ۳۲، ۳۱ - ملا یوسف اردبیلی - ۱۰۴
- کتاب قرن بدیع - ۱۰۳، ۱۰۶ - لوح سلمان ۹ - منتخباتی از الواح حضرت بہاء اللہ - ۱۷
- کتاب قیوم الاسماء - ۹۴، ۷۷، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۴ - لوح شکر شکن ۶۷ - منتخباتی از مکاتیب - ۱۱۸
- ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱ - لوح شیخ محمد تقی نجفی - منوچہر خان معتمد الدولہ - ۱۳۲، ۱۴۱، ۱۴۲
- کتاب سلطان الرسل - ۱۴۴ - لوح اصفہانی - ابن ذنب - ۱۴۸، ۱۴۶ - میرزا آقا جان کاتب وحی - ۱۰۷، ۳۳، ۱۱۴
- کتاب عہدی - ۶۹ - لوح طب - ۶۸ - میرزا حبیب اللہ لفنان - ۱۱۲
- کتاب مفاوضات - ۳۶، ۲۲، ۴۷ - لوح علی اکبر شہمیرزادی - ۳۷ - میرزا سلیمان نوری - ۱۱۴
- کتاب ہیاکل - ۱۳۳ - لوح فتح اعظم - ۱۳۵ - میرزا محمد علی زنوزی - ۱۰۴
- کتاب عہد اعلیٰ زندگانی حضرت باب - ۱۴۴، ۱۴۲ - لوح قناع - ۹۸ - انیس - ۱۰۴
- کردستان - ۱۱۳، ۱۱۵ - لوح مدینہ التوحید - ۱۰ - میرزا مہدی رشتی - ۱۰۸
- کلمات عالیات - ۶۷، ۶۸، ۷۳، ۱۴۹ - لوح مقصود - ۶۷، ۶۹ - میرزا نظر علی خان حکیم - ۸۲
- کمال الذین بخت اور - ۱۰ - لوح میرزا غلام حسین - ۳۹ - باشی - ۸۲
- کوه خرا - جبل تانور - ۲۳، ۲۹ - لوح میرزا محمد علی قزوینی - ۳۰ - میر عماد - ۱۰۴
- کوههای سلیمانیه - ۱۴۹، ۱۱۳ - لوح نصیر - ۹۱ - نیبل زرنڈی - ۱۱۲، ۱۱۰
- گرگان - ۳ - لوح نعمت اللہ - ۹۱ - نطنز - ۳
- گلچینی از نصوص و آثار مبارکہ - ۱۱۹ - لوح ورقای شہید - ۲۲ - نعیم اصفہانی - ۸۹
- ۱۱۹ - لوح ہیکل - ۶۸ - نفحات وحی - کتاب - ۴، ۳، ۵
- لنالی حکمت - کتاب - ۷، ۲۴ - ماندہ آسمانی - کتاب - نیکلای فرانسوی - ۱۳۲
- لندن - ۲ - لوح اسفند - ۶۸، ۶۷، ۸۸ - لوح اصل کل الخیر - ۱۴ - لوح العالم - ۴۰ - لوح اکسیر - ۶۸
- لوح احمد - ۶۸، ۶۷، ۸۸ - لوح مسقط - ۱۱۱، ۹۰ - لوح مشکین قلم - مجلہ - ۳ - مقامات توحید - کتاب - ۱۰ - مکاتیب - کتاب - ۱۱۸
- لوح اشرف - ۹۱ - لوح ہوشنگ گہرریز - ۲، ۱، ۵ - لوح ازل - ۱۱۲، ۱۰۵